

عَبَقَاتُ الْأَنْوَارِ

فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الطَّهَارِ

كَتَبَهُ كُنْتُورِي حَامِدُ حُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَلْبِي

جِلْد ٧

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عبارات الانوار فى امامة الائمة الاطهار

نويسنده:

ميرحامد حسين الموسوى اللكهنوى النيشابورى

ناشر چاپى:

جماعه المدرسين فى الحوزه العميه بقم موسسه النشر الاسلامى

ناشر ديجيتالى:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
عبارات الانوار فی امامة الائمة الاطهار جلد هفتم	۱۱
مشخصات کتاب	۱۱
معرفی مؤلف	۱۱
زندگینامه مؤلف	۱۱
کتابخانه ناصریه	۱۵
اشاره	۱۵
کتاب تحفه اثنا عشریه	۱۵
معرفی کتاب تحفه	۱۵
ردیه های تحفه	۱۷
معرفی کتاب عبارات الانوار	۱۹
اشاره	۱۹
۱- موضوع و نسخه شناسی	۱۹
۲- چگونگی بحث و سبک استدلال	۲۱
۳- قدرت علمی	۲۲
۴- رعایت آداب مناظره و قواعد بحث	۲۲
۵- شیوه رد کردن	۲۳
ابعاد مختلف عبارات	۲۵
۱- بعد علمی	۲۵
۲- بعد اجتماعی	۲۵
۳- بعد دینی	۲۵
۴- بعد اخلاص	۲۶
۵- بعد اقتدا	۲۶

۲۷	تقریظات عبقات
۲۸	جلد هفتم
۲۸	[ادامه حدیث غدیر (قسمت دلالت)]
۲۸	«حدیث غدیر بگفتار فخر رازی»
۲۸	اشاره
۲۸	رازی در «تهایء العقول» و «مفاتیح الغیب» بحدیث غدیر اعتراف کرده
۲۹	فضائل فخر رازی در کتب تراجم و رجال اهل سنت
۳۱	«حدیث غدیر بروایت ابن الاثیر الجزری»
۳۱	اشاره
۳۲	ترجمه صاحب الموصل مسعود بن مودود زنگی
۳۲	«حدیث غدیر بروایت علی بن الاثیر الجزری»
۳۲	اشاره
۳۳	ترجمه علی بن محمد ابن الاثیر الجزری
۳۴	«حدیث غدیر بروایت ضیاء الدین المقدسی»
۳۴	اشاره
۳۵	«مناقب ضیاء مقدسی در کتب اهل سنت
۳۵	ترجمه ضیاء الدین المقدسی بقول ذهبی در «تذکره الحفاظ» و «عبر»
۳۷	ترجمه ضیاء الدین المقدسی بگفتار سیوطی در «طبقات الحفاظ»
۳۷	«حدیث غدیر بروایت ابن الشیخ»
۳۸	«حدیث غدیر بروایت ابن طلحه شافعی»
۳۹	«حدیث غدیر بروایت سبط ابن الجوزی»
۴۰	«حدیث غدیر بروایت گنجی شافعی»
۴۱	«حدیث غدیر بروایت رسعنی حنبلی»
۴۱	«حدیث غدیر بروایت نووی»

۴۲ اشاره
۴۲ ترجمه نووی شافعی بقول ابن شهبه در «طبقات الشافعية»
۴۴ «حدیث غدیر بروایت محب الطبری»
۴۶ حدیث غدیر بروایت محب الدین الطبری در «ذخائر العقبی»
۴۶ اشاره
۴۷ «ترجمه محب طبری در کتب تراجم اهل سنت»
۴۸ «حدیث غدیر بروایت ابراهیم وصابی»
۵۰ «حدیث غدیر بروایت فرغانی»
۵۱ «حدیث غدیر بروایت ابراهیم بن محمد بن حمویه»
۵۳ «حدیث غدیر بروایت جمال الدین المزی»
۵۴ حدیث غدیر بروایت شمس الدین الذهبی
۵۵ «حدیث غدیر بروایت حسن نیسابوری و احمد سمنانی»
۵۵ «حدیث غدیر بروایت خطیب تبریزی»
۵۶ «حدیث غدیر بروایت ابن الوردی»
۵۷ «حدیث غدیر بروایت تاج الدین القبسی»
۵۷ «حدیث غدیر بروایت جمال الدین الزرندی»
۵۸ حدیث غدیر بروایت یافعی
۵۹ «حدیث غدیر بنقل سعید الدین الگازرونی»
۶۰ «حدیث غدیر بروایت ابن کثیر الدمشقی»
۶۶ حدیث غدیر بروایت ابو حفص المرأغی
۶۶ اشاره
۶۷ «ترجمه ابو حفص المرأغی که از رواه غدیر است»
۶۹ «حدیث غدیر بروایت شهاب الدین همدانی»
۶۹ اشاره

- ۷۱ «ترجمه و جلالت مقدسی در کتب رجال»
- ۷۳ «حدیث غدیر بروایت محمد بن عبد الله بن احمد المقدسی»
- ۷۳ اشاره
- ۷۴ «ترجمه و جلالت مقدسی در کتب رجال»
- ۷۶ «حدیث غدیر بروایت خواجه محمد پارسا»
- ۷۷ «حدیث غدیر بروایت شمس الدین محمد بن محمد الجزری»
- ۷۷ اشاره
- ۸۳ «ترجمه شمس الدین جزری»
- ۸۵ «حدیث غدیر بروایت مقریزی»
- ۸۶ «حدیث غدیر بروایت دولت آبادی»
- ۸۷ «حدیث غدیر بروایت ابن حجر عسقلانی»
- ۸۸ «حدیث غدیر بروایت ابن صباغ مالکی»
- ۹۱ «حدیث غدیر بروایت میبذی»
- ۹۴ «حدیث غدیر بروایت محمود بن احمد عینی»
- ۹۶ «حدیث غدیر بروایت اصیل الدین الواعظ الهروی الشافعی»
- ۹۶ اشاره
- ۹۷ «فضائل اصیل الدین در کتب تراجم و رجال»
- ۹۹ «اثبات فضل الله بن روزبهان حدیث غدیر را»
- ۱۰۰ «حدیث غدیر بروایت سمهودی»
- ۱۰۳ «حدیث غدیر بروایت سیوطی»
- ۱۰۵ حدیث غدیر بروایت عطاء الله شافعی در «اربعمین»
- ۱۱۱ «حدیث غدیر بنقل عبد الوهاب بخاری»
- ۱۱۲ «حدیث غدیر بروایت ابن حجر مکی»
- ۱۱۴ «روایت علی بن حسام الدین الشهیر بالمتقی»

- ۱۱۵ «حدیث غدیر به نقل محمد طاهر فتنی»
- ۱۱۶ «تواتر حدیث غدیر باعتراف میرزا مخدوم شافعی»
- ۱۱۷ «حدیث غدیر بروایت علی الهروی القاری»
- ۱۱۸ «حدیث غدیر بروایت مناوی شافعی»
- ۱۲۰ «حدیث غدیر بروایت عیدروس»
- ۱۲۰ «حدیث غدیر بروایت محمود شیخانی قادری»
- ۱۲۱ اشاره
- ۱۲۳ روایت نور الدین علی بن ابراهیم بن علی الحلبی الشافعی
- ۱۲۶ روایت شیخ احمد بن الفضل بن محمد باکثیر المکی الشافعی
- ۱۳۳ روایت عبد الحق بن سیف الدین الدهلوی البخاری
- ۱۳۵ حدیث غدیر بنقل محمد مصری
- ۱۳۶ «حدیث غدیر بروایت محمد محبوب عالم»
- ۱۳۶ «حدیث غدیر بنقل ضیاء الدین مقبلی»
- ۱۴۰ «حدیث غدیر بروایت برزنجی»
- ۱۴۱ «روایت حسام الدین بن محمد بایزید سهارنبوری»
- ۱۴۲ «روایت میرزا محمد بن معتمد خان بدخشانی»
- ۱۴۸ «روایت محمد صدر عالم»
- ۱۵۶ «حدیث غدیر بنقل شاه ولی الله دهلوی»
- ۱۵۹ «حدیث غدیر بروایت شبرخیتی مالکی»
- ۱۶۱ «حدیث غدیر بروایت محمد بن اسماعیل صنعانی»
- ۱۶۶ «حدیث غدیر بروایت صبان شافعی»
- ۱۶۷ «حدیث غدیر بنقل احمد عجیلی»
- ۱۶۸ «روایت غدیر بنقل رشید خان دهلوی»
- ۱۶۹ «روایت مولوی محمد مبین لکهنوی»

۱۷۲ «حدیث غدیر بروایت محمد سالم دهلوی»

۱۷۴ «روایت مولوی ولی الله لکهنوی»

۱۸۱ درباره مرکز تخصصی غدیرستان کوثر نبی (ص)

عقبات الانوار فی امامۃ الائمه الاطهار جلد ہفتم

مشخصات کتاب

سرشناسه : کنتوری حامد حسین بن محمد قلی ۱۳۰۶ - ۱۲۴۶ق شارح عنوان و نام پدید آور : عقبات الانوار فی اثبات امامہ الائمہ الاطهار / تالیف میر حامد حسین الموسوی الکھنوی النیشابوری تحقیق غلام رضا بن علی اکبر مولانا بروجر دی مشخصات نشر : قم الجماعہ المدرسین فی الحوزہ العلمیہ بقم موسسہ النشر الاسلامی ۱۴۱۶ق = - ۱۳۷۴.

فروست : (موسسہ النشر الاسلامی التابعہ لجماعہ المدرسین بقم المشرفہ ۸۰۱)

شابک : بها: ۱۲۰۰۰ ریال ج ۱ ؛ بها: ۱۲۰۰۰ ریال ج ۱)

یادداشت : کتاب حاضر ردیہ ای و شرحی است بر کتاب التحفہ الاثنی عشریہ اثر عبدالعزیز بن احمد دہلوی یادداشت : عربی یادداشت : کتابنامہ عنوان دیگر : التحفہ الاثنی عشریہ شرح موضوع : دہلوی عبدالعزیز بن احمد، ۱۲۳۹ - ۱۱۵۹ق التحفہ الاثنی عشریہ -- نقد و تفسیر

موضوع : شیعه -- دفاعیہا و ردیہا

موضوع : امامت -- احادیث موضوع : محدثان شناسہ افزودہ : دہلوی عبدالعزیز بن احمد، ۱۲۳۹ - ۱۱۵۹ق التحفہ الاثنی عشریہ شرح شناسہ افزودہ : مولانا بروجر دی غلامرضا، مصحح شناسہ افزودہ : جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم دفتر انتشارات اسلامی ردہ بندی

کنگرہ : BP۲۱۲/۵ د۹ت ۳۰۲۱۸ ۱۳۷۴

ردہ بندی دیوبی : ۲۹۷/۴۱۷

شمارہ کتابشناسی ملی : ۷۷-۳۷۳۹

معرفی مؤلف

زندگینامہ مؤلف

سید میر حامد حسین ہندی نیشابوری از بزرگترین متکلمان و عظیمترین عالمان و از مفاخر شیعه در اوائل سده سیزدهم ہجری قمری در بلدہ میرہ لکھنؤ ہند بہ تاریخ پنجم محرم ۱۲۴۶ ہ. ق بہ دنیا آمد.

ایشان تعلیم را از سن ۶ سالگی با رفتن بہ مکتبخانہ و پیش شیخی بہ نام شیخ کرمعلی شروع کرد. اما پس از مدت کوتاہی پدر ایشان خود عہدہ دار تعلیم وی گردید و تا سن ۱۴ سالگی کتب متداول ابتدائی را بہ وی آموخت.

میر حامد حسین در سن ۱۵ سالگی و پس از رحلت پدر بزرگوارش برای تکمیل تحصیلات بہ سراغ اساتید دیگر رفت.

مقامات حریری و دیوان متنبی را نزد مولوی سید برکت علی و نہج البلاغہ را نزد مفتی سید محمد عباس تستری خواند. علوم شرعیہ را نزد سلطان العلماء سید محمد بن دلدار علی و برادر ایشان سید العلماء سید حسین بن دلدار علی - کہ ہر دو از علماء بزرگ شیعہ در ہند بودند - و علوم عقلیہ را نزد فرزند سید مرتضی سید العلماء، ملقب بہ خلاصۃ العلماء فرا گرفت.

در این زمان ایشان کتاب منہاج التدقیق را کہ از تصنیفات عالیہ استادش سید العلماء بود از ایشان اخذ کرد کہ حواشی وی بر آن کتاب بیانگر عظمت تحقیق و قدرت نقد ایشان می باشد.

بہ ہر حال ایشان پس از چندین سال تحصیل بہ امر تحقیق و پژوهش پرداخت و در این زمینہ ابتداء بہ تصحیح و نقد تصانیف پدر بزرگوارش سید محمد قلی از جملہ فتوحات حیدریہ، رسالہ تقیہ و تشیید المطاعن پرداخت و سالہای سال را صرف تصحیح و مقابلہ

عبارات این کتب مخصوصاً تشیید المطاعن- که ردّیه‌ای بر تحفه اثنا عشریه بود- با اصول کتب و منابع کرد.

هنوز از این کار فارغ نشده بود که کتاب منتهی الکلام توسط یکی از علماء اهل سنت به نام مولوی حیدر علی فیض آبادی در ردّ بر امامیه با تبلیغات فراوان نشر و گسترش یافت به گونه‌ای که عرصه بر عوام و خواص از شیعه تنگ شد. از یک طرف مخالفین مدعی بودند که شیعه قادر بر جواب مطالب این کتاب نیست تا آنجا مؤلف کتاب می‌گفت اگر اولین و آخرین شیعه جمع شوند نمی‌توانند جواب کتاب مرا بنویسند و از طرف دیگر علماء بزرگ شیعه هند از جمله سلطان العلماء، سید العلماء، مفتی سید محمد عباس تستری و دیگر اعلام به سبب اوضاع خاص سلطنت و ملاحظات دیگر امکان جواب دادن را نداشتند در این زمان بود که میر حامد حسین وارد میدان شد و در فاصله شش ماه کتاب استقصاء الإفحام فی نقض منتهی الکلام را به گونه‌ای تصنیف کرد که باعث حیرت علماء حتی اساتید ایشان گشته و مورد استفاده آنان قرار گرفت و نشر آن چنان ضربه‌ای بر مخالفین وارد کرد که هیچیک از آنان حتی خود مؤلف منتهی الکلام پس از سالها تلاش و کمک گرفتن از والیان مخالفین و برگزاری اجتماعات مختلف از عهده جواب آن برنیامدند.

پس از آن به تألیف کتاب شوارق النصوص پرداخت و سپس مشغول تألیف کتاب عبقات الأنوار شد که تا آخر عمر در امر تحقیق و تصنیف آن همت گماشت.

در سال ۱۲۸۲ ه. ق عازم سفر حج و سپس عتبات عالیات شد امّا در آنجا هم از فعالیت علمی و تحقیق باز نماند و در حرمین شریفین یادداشت‌هایی از کتب نادر برداشت و در عراق در محافل علمی علماء عراق شرکت جست که مورد احترام فوق-العاده ایشان قرار گرفت. وی پس از بازگشت حاصل کار علمی خود را در قالب کتاب أسفار الأنوار عن وقایع أفضل الأسفار گردآوری نمود.

میر حامد حسین عالمی پر تتبع و پر اطلاع و محیط بر آثار و اخبار و میراث علمی اسلامی بود تا حدّی که هیچ یک از معاصران و متأخران و حتی بسیاری از علماء پیشین به پایه او نرسیدند. همه عمر خویش را به بحث و پژوهش در اسرار اعتقادات دینی و حراست اسلام و مرزبانی حوزه دین راستین گذرانید و همه چیز خود را در راه استواری حقایق مسلم دینی از دست داد چنانکه مؤلف ریحانه الادب در این باره می‌نویسد:

«... و در مدافعه از حوزه دیانت و بیضه شریعت اهتمام تمام داشته و تمامی ساعات و دقائق عمر شریفش در تألیفات دینی مصروف بوده و آنی فروگذاری نداشته تا آنکه دست راست او از کثرت تحریر و کتابت عاطل شده و در اواخر با دست چپ می‌نگاشته است...»

و به گفته مؤلف نجوم السماء زمانی که دست چپ ایشان هم از کار می‌افتاده است ایشان دست از کار برنداشته و مطالب را با زبان املاء می‌کرده است و هیچ مانعی نمی‌توانست ایشان را از جهاد علمی باز دارد.

سرانجام ایشان در هجدهم ماه صفر سال ۱۳۰۶ ه. ق دعوت حق را لبیک گفت و در حسینیّه جناب غفران مآب مدفون شد. خبر وفات ایشان در عراق برپایی مجالس متعدّد فاتحه‌خوانی را در پی داشت. تمامی علماء شریک عزّا گشته و بزرگان زیادی در رثاء او به سرودن قصیده و مرثیه پرداختند.

*خاندان و نیاکان: ابتدا

میر حامد حسین هندی در دامان خاندانی چشم گشود و پرورش یافت که همه عالمانی آگاه و فاضلانی مجاهد بودند. در میان برادران و فرزندان و فرزندانزادگان وی نیز عالمانی خدمتگزار و متعهد به چشم می‌خورند.

از این خاندان معظم در آسمان علم و فقاہت ستارگانی درخشان به چشم می‌خورند که هر یک در عصر خویش راهنمای گمشدگان بودند. اینک به چند تن از آنها اشاره می‌کنیم.

۱- جد صاحب عقبات: سید محمد حسین معروف به سید الله کرم موسوی کنتوری نیشابوری.

وی جد میر حامد حسین و از اعلام فقهاء و زهاد زمان و صاحب کرامات در نیمه دوم سده دوازدهم هجری است. ایشان علاقه زیادی به استنساخ قرآن کریم و کتب نفیسه به خط خود داشته و قرآن و حق الیقین و تحفه الزائر و جامع عباسی به خط او در کتابخانه ناصریه لکهنو موجود است.

۲- والد صاحب عقبات: مفتی سید محمد قلی موسوی کنتوری نیشابوری

وی والد ماجد میر حامد حسین و از چهره‌های درخشان عقائد و مناظرات در نیمه اول قرن سیزدهم هجری می‌باشد. او در دوشنبه پنجم ماه ذی قعدة سال ۱۱۸۸ به دنیا آمد. وی از شاگردان بارز سید دلدار علی نقوی از اعظم دانشمندان شیعه در قرن سیزدهم بوده و در اکثر علوم و فنون محقق بی‌نظیر بود و تألیفات ارزنده‌ای از خود به جا گذاشت. ایشان یکی از برجسته‌ترین چهره‌های علم عقاید و مناظرات و از نمونه‌های کم مانند تتبع و استقصاء بود. سید محمد قلی در تاریخ نهم محرم ۱۲۶۰ ه. ق در لکهنو به رحمت ایزدی پیوست.

۳- برادر ارشد میر حامد حسین: سید سراج حسین

او نیز چون پدر و برادرانش از عالمان و فرزندگان بوده است. گرچه در نزد پدرش و سید العلماء شاگردی نموده است اما بیشتر تألیفات وی در علوم ریاضی از جمله کتاب حل معادلات جبر و مقابله و رساله‌ای در مخروطات منحنی است. ایشان همچنین فیلسوف و پزشکی نامی بوده است.

سید سراج حسین با وجود اشتغال به علوم عربیه و فنون قدیمه، به حدی بر زبان انگلیسی، فلسفه جدید و علوم ریاضی تسلط یافته بود که بزرگان انگلیس در حیرت فرو رفته بودند که چگونه یک عالم اسلامی این چنین ماهر در فنون حکمت مغرب گردیده است. وی در ۲۷ ربیع الأول سال ۱۲۸۲ ه. ق رحلت کرد.

۴- برادر میر حامد حسین: سید اعجاز حسین

وی فرزند اوسط سید محمد قلی بوده و ولادتش در ۲۱ رجب ۱۲۴۰ واقع شده است.

ایشان نیز مانند پدر و برادرانش از دانشمندان نامی شیعه در کشور هند و صاحب تألیفات و تصنیفات متعددی بوده است. همچنین برادر خود میر حامد حسین را در تصنیف کتاب استقصاء الافحام در زمینه استخراج مطالب و استنباط مقاصد کمک فراوانی نمود تا جایی که گفته‌اند بیشترین کار کتاب را او انجام داد اما به جهت شهرت میر حامد حسین به نام او انتشار یافت. از جمله تألیفات ایشان می‌توان به «شذور العقیان فی تراجم الأعیان» و «کشف الحجب و الاستار عن احوال الکتب و الاسفار» اشاره کرد.

ایشان در هفدهم شوال ۱۲۸۶ ه. ق و پس از عمری کوتاه اما پربرکت به رحمت ایزدی پیوست.

۵- سید ناصر حسین: فرزند میر حامد حسین ملقب به شمس العلماء

وی در ۱۹ جمادی الثانی ۱۲۸۴ ه. ق متولد شد. او را در علم و تتبع تالی مرتبه پدر شمرده‌اند چرا که نگذاشت زحمات پدرش به هدر رود و لذا به متمم عقبات پرداخت و چندین جلد دیگر از آن را به سبک و سیاق پدر بزرگوارش تألیف و با نام ایشان منتشر ساخت.

ایشان عالمی متبحر، فقیه، اصولی، محدث و رجالی کثیر التبع و مفتی و مرجع اهالی بلاد خود بوده و این علوم را از والد معظم خود و مفتی سید محمد عباس اخذ کرده بود.

در نهایت ایشان در ۲۵ ذی حجه ۱۳۶۱ ه. ق دار فانی را وداع گفت و بنا به وصیتش در جوار مرقد قاضی شوشتری در آگره هند به خاک سپرده شد.

۶- سید ذاکر حسین: فرزند دیگر میر حامد حسین

وی نیز همچون برادر خود عالمی فاضل و همچنین از ادباء و شعراء زمان خود بود که برادرش را در تتمیم عقبات یاری نمود. دیوان شعر به فارسی و عربی و تعلیقاتی بر عقبات از آثار اوست.

۷ و ۸- سید محمد سعید و سید محمد نصیر: فرزندان سید ناصر حسین

این دو بزرگوار که نوه‌های میر حامد حسین می‌باشند نیز از فضلاء و علماء بزرگ زمان خود بودند که در نجف اشرف نزد اساتید برجسته تحصیلات عالیه خود را گذرانیدند. پس از بازگشت به هند محمد سعید شؤون ریاست علمی و دینی را بعهده گرفت و آثار و تألیفات متعددی را از خود به جای گذاشت تا اینکه در سال ۱۳۸۷ ه. ق در هند وفات یافت و در جوار پدر بزرگوارش در صحن مرقد قاضی شوشتری به خاک سپرده شد. اما سید محمد نصیر پس از بازگشت به هند به جهت شرایط خاص زمانی وارد کارهای سیاسی شده و از جانب شیعیان به نمایندگی مجلس نیابی رسید.

او نیز پس از عمری پر بار در لکهنو رحلت کرد ولی جسد وی را به کربلاء برده و در صحن شریف و در مقبره میرزای شیرازی به خاک سپردند.

*تألیفات: ابتدا

۱- عقبات الانوار فی امامة الأئمة الاطهار (۳۰ مجلد)

۲- استقصاء الافحام و استیفاء الانتقام فی نقض منتهی الکلام (۱۰ مجلد) طبع فی ۱۳۱۵ ه. ق بحث فی تحریف الکتاب و احوال الحجة و اثبات وجوده و شرح احوال علماء اهل السنة و...

۳- شوارق النصوص (۵ مجلد)

۴- کشف المعضلات فی حلّ المشكلات

۵- العضب التبار فی مبحث آیه الغار

۶- افحام اهل المین فی ردّ ازاله الغین (حیدر علی فیض آبادی)

۷- النجم الثاقب فی مسئلة الحاجب فی الفقه (در سه قالب کبیر و وسیط و صغیر)

۸- الدرر السنیة فی المکاتیب و المنشآت العربیة

۹- زین الوسائل الی تحقیق المسائل (فیه فتاویہ الفقھیة)

۱۰- اسفار الأنوار عن وقایع افضل الاسفار (ذکر فیه ما سنج له فی سفره الی الحج و زیارة ائمة العراق سلام الله علیهم) ۱

۱۱- الذرائع فی شرح الشرائع فی الفقه (لم یتّم)

۱۲- الشریعة الغراء (فقه کامل) مطبوع

۱۳- الشعلة الجواله (بحث فیه احراق المصاحف علی عهد عثمان) مطبوع

۱۴- شمع المجالس (قصائد له فی رثاء الحسین سید الشهداء علیه السلام).

۱۵- الطارف، مجموعه ألغاز و معمیات

۱۶- صفحة الالماس فی احکام الارتماس (فی الغسل الارتماسی)

۱۷- العشرة الكاملة (حل فیه عشرة مسائل مشکلة) ۲ مطبوع

۱۸- شمع و دمع (شعر فارسی)

۱۹- الظل الممدود و الطلح المنضود

۲۰- رجال المیر حامد حسین

۲۱- دره تحقیق ۳

کتابخانه ناصریه

اشاره

خاندان میر حامد حسین از آغاز سده سیزدهم، به پی‌ریزی کتابخانه‌ای همت گماشتند که به مرور زمان تکمیل گشت و نسخه‌های فراوان و نفیسی به تدریج در آن گردآوری شد که تا ۳۰ / ۰۰۰ نسخه رسید تا اینکه در دوران سید ناصر حسین به نام وی نامیده شد و در زمان سید محمد سعید و توسط ایشان به کتابخانه عمومی تبدیل شد. این کتابخانه گرچه از نظر کمی دارای نظایر فراوان است اما از نظر کیفی و به جهت وجود نسخه‌های نادر کم‌نظیر است.

کتاب تحفه اثنا عشریه

معرفی کتاب تحفه

در نیمه نخستین سده سیزدهم هجری که نیروهای استعمار به‌ویژه انگلیس و فرانسه چشم طمع به سرزمین پهن‌اور هندوستان دوخته بودند و بی‌گمان اسلام سدّ بزرگی در برابر آنان به حساب می‌آمد یکی از عالمان اهل تسنن هند به نام عبد‌العزیز دهلوی که به «سراج الهند»

شهرت داشت و با ۳۱ واسطه نسبش به عمر خطاب خلیفه دوم می‌رسید و صاحب عبقات او را با عنوان شاه‌صاحب خطاب می‌کند کتابی را در ردّ اعتقادات و آراء شیعه مخصوصاً شیعه اثنا عشریه منتشر کرد و آن را «تحفه اثنا عشریه» نامید.

وی در این کتاب بدون توجه به مصالح دنیای اسلام و واقعیتهای تاریخ اسلامی و بدون ملاحظه حدود و قواعد علم حدیث و بدون در نظر گرفتن جایگاه پیامبر (ص) و خاندان پاکش عقاید، اصول، فروع، اخلاق و سایر آداب و اعمال شیعه را بدون رعایت آداب مناظره و امانت‌داری در نقل حدیث، هدف تهمت‌ها و افتراآت خود قرار داده است.

البته علامه دهلوی محمد بن عنایت أحمد خان کشمیری در کتاب التزمه الاثنی عشریه که در ردّ تحفه نوشته، ثابت کرده است که این کتاب در حقیقت سرقتی از کتاب صواقع موبقه خواجه نصر الله کابلی است که عبد‌العزیز دهلوی آن را با تغییراتی به فارسی برگردانده است ۴. وی در چاپ اول این کتاب به سبب ترس از

(۱) شاید همان الرحله المکیه و السوانح السفریه باشد که عمر رضا کحاله آن را ذکر کرده است.

(۲) شاید همان کتاب کشف المعضلات باشد

(۳) این کتاب را مؤلف به عنوان یکی از آثار قلمی‌اش در مجلد مدنیّه العلم عبقات یاد کرده است.

(۴). البته خود صاحب عبقات نیز در چندین مورد به این مطلب اشاره نموده است. از جمله در بحث حدیث غدیر در ذیل تصریح ذهبی به تواتر حدیث غدیر چنین می‌گوید: «و نصر الله محمد بن محمد شفیع کابلی که پیر و مرشد مخاطب است و بضاعت مزجاتش مسروق از افادات او می‌باشد در (صواقع) او را به شیخ علامه و امام اهل حدیث وصف می‌کند و احتجاج به قول او می‌نماید و خود مخاطب (صاحب تحفه) بتقلیدش در این باب خاص هم در این کتاب یعنی (تحفه) او را بامام اهل حدیث ملقب می‌سازد و احتجاج به کلامش می‌نماید. حاکم شیعی منطقه به نام نواب نجف خان اسم خود را مخفی کرد و مؤلف کتاب را «غلام حلیم» - که مطابق سال تولّد وی بنابر حروف أبجد بود - نامید اما در چاپ بعدی به نام خود وی منتشر شد.

در سال ۱۲۲۷ ه. ق شخصی به نام غلام محمد بن محیی‌الدین اسلمی در شهر «مدارس» هندوستان کتاب «تحفه» را از فارسی به

عربی ترجمه کرد و در سال ۱۳۰۰ ه. ق محمود شکری آلوسی در بغداد به اختصار نسخه عربی آن پرداخت و آن را المنحة الإلهية نامید و در مقدمه‌اش آن را به سلطان عبد الحمید خان تقدیم کرد. ولی به خاطر برخی محدودیتهای سیاسی و کم بودن وسیله طبع از چاپ و انتشار آن در عراق جلوگیری شد. لذا در هندوستان و شهر بمبئی که تحت نفوذ اجانب بوده و نسبت به نشر اینگونه کتابها مساعی بسیار مبذول می شد منتشر گردید و پس از مدتی مجدداً در مصر چاپ شد و بعد از آن به زبان اردو در لاهور پاکستان به طبع رسید. به هر حال کتاب تحفه با تحولات و انتشار متعدد، در ایجاد اختلاف بین مسلمین و تیره ساختن روابط فرق اسلامی نسبت به همدیگر و تحریک حس بدبینی و عصبیت اهل سنت بر علیه شیعیان تأثیر زیادی گذاشت. اما به مصداق عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد انتشار این کتاب سبب شد تا عده زیادی از علماء و متکلمین شیعه احساس وظیفه کرده و به میدان بیایند و با منطق و زبان علمی باعث تقویت هرچه بیشتر عقاید و مذهب شیعه اثنا عشری شوند که کتاب گرانسنگ عقبات الانوار در این میان به سبب تتبع فراوان و زحمات طاقت فرسای مؤلف آن از درخشش بیشتری برخوردار است.

نسخه‌ای که از تحفه هم‌اکنون موجود است مربوط به چاپ دهلی در سال ۱۲۷۱ ه. ق است که مطبع حسنی به اهتمام شیخ محمد حسن آن را در ۷۷۶ صفحه به قطع وزیری به چاپ رسانیده است. در این چاپ نام مؤلف به طور کامل ذکر شده است. محتوای تحفه:

کتاب تحفه به زبان فارسی و در ردّ شیعه است. مؤلف این کتاب گرچه در مقدمه و در متن کتاب خود را ملّتم دانسته که تنها به مسلّمات خود شیعه استناد کند و مطالب خود را از مدارک معتبر نقل کند ولی کمتر به این التزام عمل کرده و کتاب خود را مملوّ از افتراآت و تهمت‌ها به شیعه ساخته است.

دهلوی در بخش هفتم کتاب مطالب خود را در دو بخش آورده است:

بخش اول: آیاتی که شیعه با آنها بر امامت حضرت امیر (ع) استناد می کند
در این بخش وی فقط به نقل ۶ آیه اکتفا کرده است.

بخش دوم: احادیثی که شیعه در راستای اثبات ولایت و امامت روایت می کند. در این بخش نیز فقط ۱۲ روایت را مطرح کرده است.

و در مجموع مستندات شیعه را منحصر به همین ۶ آیه و ۱۲ روایت نموده و ادله و اسانید آنها را مخدوش دانسته است. فهرست أبواب تحفه:

- ۱- در کیفیت حدوث مذهب تشیع و انشعاب آن به فرق مختلفه
- ۲- در مکائد شیعه و طرق اضلال و تلبیس
- ۳- در ذکر أسلاف شیعه و علماء و کتب ایشان
- ۴- در احوال أخبار شیعه و ذکر رواة آنها
- ۵- در الهیات
- ۶- در نبوت و ایمان انبیاء (ع)
- ۷- در امامت
- ۸- در معاد و بیان مخالفت شیعه با ثقلین
- ۹- در مسائل فقهیه که شیعه در آن خلاف ثقلین عمل کرده است
- ۱۰- در مطاعن خلفاء ثلاثه و أم المؤمنین و دیگر صحابه
- ۱۱- در خواص مذهب شیعه مشتمل بر ۳ فصل (اوهام - تعصبات - هفوات)

۱۲- در تولّاً و تبرّی (مشمّل بر مقدّمات عشره)

پس از آنکه کتاب تحفه نوشته و منتشر شد، آثار متعدّدی از علماء شیعه در هند، عراق و ایران در ابطال و نقض آن نگاشته شد که بعضی به ردّ سراسر این کتاب پرداخته و برخی یک باب از آن را مورد بررسی و نقد علمی قرار داده است.

ردّیه های تحفه

آنچه که در ردّ همه ابواب تحفه نوشته شده است:

۱- الزهّه الاثنی عشریه فی الردّ علی التحفه الاثنی عشریه

در دوازده دفتر، و هر دفتر ویژه یک باب از اصل کتاب، اثر میرزا محمد بن عنایت احمد خان کشمیری دهلوی (م ۱۲۳۵ ه. ق) البته ۵ دفتر از آن که صاحب کشف الحجب آن را دیده از بقیه مشهورتر بوده و در هند به سال ۱۲۵۵ ه. ق به چاپ رسیده است که عبارتند از جوابیه‌های وی به بابهای یکم، سوم، چهارم، پنجم و نهم. همچنین در پاسخ اعتراض هشتم صاحب تحفه کتابی به نام «جواب الکید الثامن» که مربوط به مسئله مسح است تألیف کرده است.

و نیز نسخه خطی دفتر هفتم آن در کتابخانه ناصریه لکهنو و نسخه خطی دفتر هشتم آن در مجلس شورای اسلامی تهران نگهداری می‌شود.

۲- سیف الله المسلول علی مخزبی دین الرسول (نامیده شده به) الصارم التبار لقد الفجار و قطّ الاشرار در شش دفتر تألیف ابو احمد میرزا محمد بن عبد النبی نیشابوری اکبرآبادی (کشته شده در سال ۱۲۳۲. ق)

فارسی و در ردّ بر تمام تحفه نوشته شده است بدینصورت که عبارات تحفه را به عنوان «متن» و کلام خود در ردّ آن را به عنوان «شرح» آورده است.

۳- تجهیز الجیش لکسر صنمی قریش: اثر مولوی حسن بن امان الله دهلوی عظیم آبادی (م ۱۲۶۰ ه. ق)

نسخه خطی آن در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی موجود است.

آنچه که در ردّ یک باب از ابواب تحفه نوشته شده است:

باب اول: بررسی تاریخ تشیع:

۱- سیف ناصری: این کتاب اثر سید محمد قلی کنتوری پدر بزرگوار صاحب عقبات بوده و در ردّ باب اول تحفه که مبنی بر حدوث مذهب شیعه است نگاشته شده است. فاضل رشید خان شاگرد صاحب تحفه، در ردّ این کتاب، کتاب کوچکی را نوشت که متقابلاً علامه کنتوری کتاب الأجوبه الفاخره فی الردّ علی الأشاعره را نوشت و پاسخ مفصّلی به مطالب وی داد.

باب دوم: در مکاید و حیل‌های شیعیان:

۲- تقلیب المکائد: این کتاب نیز اثر علامه کنتوری است که در کلکته (۱۲۶۲. ق) چاپ شده است.

باب سوم: در احوال اسلاف و گذشتگان شیعه:

یکی از دفترهای مجموعه الزهّه الاثنی عشریه به ردّ این بخش تعلّق دارد که در سال ۱۲۵۵ ه. ق در هند چاپ شده است.

باب چهارم: در گونه‌های اخبار شیعه و رجال آن:

۱- هدایه العزیز: اثر مولوی خیر الدین محمد هندی إله آبادی (به زبان فارسی) چاپ هند

همچنین یکی از مجلّات چاپی الزهّه الاثنی عشریه نیز مربوط به ردّ همین باب است.

باب پنجم: الهیات

۱- الصوارم الإلهیات فی قطع شبهات عابدی العزی و اللات: اثر علامه سید دلدار علی نقوی نصیرآبادی که در سال ۱۲۱۵ ه. ق در

کلکته به چاپ رسیده است. (فارسی)

دفتر پنجم النزّه الاثنی عشریه نیز به این باب اختصاص دارد.

باب ششم: در پیامبری

۱- حسام الاسلام و سهام الملام، اثر علامه سید دلدار علی نقوی نصیرآبادی که در سال ۱۲۱۵ ه. ق چاپ سنگی شده است.

باب هفتم: در امامت

در ردّ این باب که جنجالی ترین قسمت از کتاب تحفه به شمار می رود آثار گرانبهائی تصنیف گردیده است.

۱- خاتمه الصوارم: اثر علامه سید دلدار علی نقوی نصیرآبادی

۲- البوارق الموبقه: اثر سلطان العلماء سید محمد فرزند سید دلدار علی نقوی نصیرآبادی (به زبان فارسی)

۳- الامامة: اثر سلطان العلماء سید محمد فرزند سید دلدار علی نقوی نصیرآبادی (به زبان عربی)

۴- برهان الصادقین: اثر ابو علی خان موسوی بنارسی، که در باب نهم آن به بررسی مسائل نزاعی فقهی همچون مسح پاها در وضو و حلیت نکاح موقت پرداخته است. ایشان همچنین مختصر این کتاب را با نام مهجۀ البرهان نگاشته است.

۵- برهان السعادة: اثر علامه کنتوری پدر صاحب عقبات.

۶- الجواهر العبریة: اثر علامه سید مفتی محمد عباس شوشتری استاد صاحب عقبات به زبان فارسی که در هند به چاپ رسیده است. ایشان در این کتاب شبهات مربوط به غیبت حضرت ولی عصر (عج) را به خوبی پاسخ گفته است.

باب هشتم: در آخرت

۱- احیاء السنه و اماته البدعه بطعن الاسنة: اثر علامه دلدار علی نقوی که در سال ۱۲۸۱ ه. ق در هند به چاپ رسیده است.

دفتر هشتم النزّه میرزا محمد کشمیری نیز در خصوص ردّ این باب است. (فارسی)

باب نهم: در مسائل اختلافی فقه:

۱- دفتر نهم از النزّه که در سال ۱۲۵۵ ه. ق در هند چاپ شده در پاسخ به شبهات و حلّ مشکلات این باب است. مولوی افراد علی کالپوی سنّی کتاب رجوم الشیاطین را در ردّ این دفتر از نزّه نوشته و در مقابل، جعفر ابو علی خان موسوی بنارسی شاگرد صاحب نزّه هم با کتاب معین الصادقین به ابطال و اسکات وی پرداخته است.

۲- صاحب النزّه کتاب دیگری در نقض کید هشتم از این باب در موضوع نکاح موقت و مسح پاها در وضو دارد که نسخه خطی آن در کتابخانه ناصریه موجود بوده است.

۳- کتاب کشف الشبهه عن حلیۀ المتعۀ اثر احمد بن محمد علی کرمانشاهی که در پاسخ این بخش از همین باب نوشته شده و در کتابخانه موزه ملی کراچی موجود است.

باب دهم: در مطاعن

۱- تشیید المطاعن و کشف الضغائن اثر علامه سید محمد قلی کنتوری که در دو دفتر بزرگ نوشته شده و بخش معظمی از آن در هند به سال ۱۲۸۳ ه. ق چاپ سنگی شده است. (مطبعه مجمع البحرين)

۲- تکسیر الصنمین: اثر ابو علی خان هندی. (فارسی)

۳- طعن الرماح: اثر سلطان العلماء دلدار علی نقوی در ردّ بخشی از این باب مربوط به داستان فدک و سوزاندن خانه حضرت فاطمه سلام الله علیها که در سال ۱۳۰۸ ه. ق در هند چاپ شده است.

در ردّ این کتاب توسط شیخ حیدر علی فیض آبادی سنّی کتابی به نام نقض الرماح نگاشته شده است.

باب یازدهم: در اوهام و تعصبات شیعه

۱- مصارع الأفهام لقلع الأوهام: اثر علامه محمد قلی کنتوری (چاپ هند باب دوازدهم: در تولی و تبّری و دیگر عقاید شیعه
۱- ذو الفقار: اثر علامه دلدار علی نقوی (فارسی) و همچنین در پاسخ گفته‌های صاحب تحفه در مبحث غیبت امام زمان (عج) از
باب هفتم

کتابهای دیگری که در ردّ قسمتی از تحفه نوشته شده است:

۱- صوارم الاسلام: اثر علامه دلدار علی نقوی. رشید الدین خان سنّی مؤلف الشوکه العمریه- که از شاگردان صاحب تحفه است-
این کتاب و الصوارم الالهیات را با شبهاتی ردّ نموده که حکیم باقر علی خان از شاگردان میرزا محمد کامل این شبهات را پاسخ
داده است.

۲- الوجیزه فی الأصول: علامه سبحان علیخان هندی، وی در این کتاب پس از بحث پیرامون علم اصول و ذکر احادیث دالّ بر
امامت امیر المؤمنین (ع) به تعرّض و ردّ کلمات صاحب تحفه پرداخته و مجهولات خلفای سه گانه را بیان کرده است.

۳- تصحیف المنحه الإلهیه عن النفثه الشیطانیه، در ردّ ترجمه تحفه به عربی به قلم محمود آلوسی (۳ مجلد): اثر شیخ مهدی بن شیخ
حسین خالصی کاظمی (م ۱۳۴۳ ه. ق)

۴- ردّ علامه میرزا فتح الله معروف به «شیخ الشریعه» اصفهانی (م. ۱۳۳۹ ه. ق)- وی همچنین کتابی در ردّ المنحه الالهیه دارد.

۵- الهدیه السنیة فی ردّ التحفه الاثنی عشریه: (به زبان اردو) اثر مولوی میرزا محمد هادی لکهنوی

۶- التحفه المنقلبه: در جواب تحفه اثنا عشریه (به زبان اردو)

معرفی کتاب عقبات الانوار

اشاره

(۱) کتاب عظیم عقبات الانوار شاهکار علمی و تحقیقی مرحوم سید میر حامد حسین هندی نیشابوری است که در ردّ باب امامت
کتاب تحفه اثنا عشریه عبد العزیز دهلوی- که در ردّ عقاید شیعه نوشته شده- می‌باشد.

۱- موضوع و نسخه شناسی

عقبات در نقض و ردّ باب هفتم تحفه در زمینه ادله امامیه بر امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام نگاشته شده است.
وی در این کتاب می‌کوشد تا فلسفه امامت را روشن کند و نشان دهد که اسلام آن دینی نیست که در دربار خلفا مطرح بوده است.
میر حامد حسین در این کتاب حرف به حرف مدّعیات دهلوی را با براهین استوار و مستند نقض کرده است.
وی کتاب خود را در دو منهج به همان صورتی که در باب هفتم تحفه آمده سامان بخشیده است.

منهج نخست: در آیات

از این منهج که بایستی مشتمل بر شش دفتر بوده باشد (چون دهلوی فقط به ۶ آیه از آیاتی که شیعه به آن استدلال می‌کند اشاره
کرده است)

(۱) [عقبات به فتح عین و کسر باء جمع عقبه به معنای چیزی است که بوی خوش دارد و انوار بفتح نون و سکون واو به معنای گل
و یا گل سفید است

دست‌نوشته‌ها و یادداشت‌هایی به صورت پیش‌نویس در کتابخانه ناصریه موجود بوده و تاکنون به چاپ نرسیده است. ۱

منهج دوم: در روایات

در این منهج برای هر حدیث یک یا دو دفتر به ترتیب ذیل ساخته شده است.

- دفتر نخست: ویژه حدیث «من كنت مولاه فهذا علي مولاه» معروف به حدیث غدیر در دو بخش

بخش نخست: نام بیش از یکصد تن از صحابه و تابعین و تابع تابعین و حفاظ و پیشوایان حدیث سنی از آغاز تا روزگار مؤلف همراه با گزارشی از احوال آنها و توثیق مصادر روایت

بخش دوم: بررسی محتوایی خبر و وجوه دلالتی و قراین پیچیده آن بر امامت امیر مؤمنان علی (ع) و پاسخ به شبهات دهلوی.

بخش اول در یک مجلد ۱۲۵۱ صفحه‌ای و بخش دوم در دو مجلد در بیش از هزار صفحه در زمان حیات مؤلف (۱۲۹۳ و ۱۲۹۴.

ق) چاپ سنگی شده و هر سه مجلد در ده جلد حروفی با تحقیق غلامرضا مولانا بروجردی در قم به چاپ رسیده است

خلاصه این دفتر نیز با نام فیض القدر از شیخ عباس قمی در ۴۶۲ صفحه در قم چاپ شده است. ۲

- دفتر دوم: ویژه خبر متواتر «یا علی أنت منی بمنزلة هارون من موسی إلا أنه لا نبی بعدی» معروف به حدیث منزلت است که مانند حدیث غدیر در دو بخش اسناد و دلالتها سامان یافته است.

این دفتر در زمان حیات مؤلف در ۹۷۷ صفحه بزرگ در لکهنو به سال ۱۲۹۵ ه. ق چاپ شده و به مناسبت یکصدمین سالگرد درگذشت مؤلف در اصفهان افست شده است.

- دفتر سوم: ویژه حدیث «إن علیا منی و أنا منه، و هو ولی کل مؤمن بعدی» معروف به حدیث ولایت.

این دفتر در ۵۸۵ صفحه به قطع رحلی در سال ۱۳۰۳ ه. ق در هند چاپ شده است.

- دفتر چهارم: ویژه حدیث «... اللهم ائتنی بأحبّ خلقک إلیک یا کل معی من هذا الطیر» که درباره داستان مرغ بریان و آمدن

حضرت علی (ع) به خانه پیامبر (ص) پس از گفتن این جمله توسط حضرت (ص) می‌باشد. (معروف به حدیث طیر)

این دفتر در ۷۳۶ صفحه در دو مجلد بزرگ در سال ۱۳۰۶ ه. ق در لکهنو به چاپ رسیده است. (مطبعة بستان مرتضوی)

- دفتر پنجم: ویژه حدیث «أنا مدینه العلم و علی بابها...»

این دفتر در دو مجلد بزرگ نوشته شده که مجلد نخست آن در ۷۴۵ صفحه به سال ۱۳۱۷ ه. ق و مجلد دوم آن در ۶۰۰ صفحه به

سال ۱۳۲۷ ه. ق انتشار یافته است. (به اهتمام سید مظفر حسین)

- دفتر ششم: ویژه حدیث «من أراد أن ینظر إلی آدم و نوح... فینظر إلی علی» معروف به حدیث تشبیه

این دفتر هم در دو مجلد یکی در ۴۵۶ صفحه و دیگری در ۲۴۸ صفحه به سال ۱۳۰۱ ه. ق چاپ شده است. (در لکهنو)

- دفتر هفتم: درباره خبر «من ناصب علیا الخلافة بعدی فهو کافر» که پاکنویس آن به انجام نرسیده است.

- دفتر هشتم: ویژه حدیث «كنت أنا و علی نوراً بین یدی اللّٰه قبل أن یخلق الله آدم...» معروف به حدیث نور

(۱) و هو فی مجلد کبیر غیر مطبوع لکنه موجود فی مکتبة المصنف بلکهنو، و فی مکتبة المولی السید رجب علی خان سبحان الزمان

فی جکراوان الذی کان من تلامید المصنف... (الذریعه)

(۲) همچنین جزء یکم از مجلدات حدیث غدیر «عِبَقَات» در تهران به دستور مرحوم آیت الله سید صدر الدین صدر (ساکن قم و

متوفای ۱۳۷۳) در قطع رحلی به همت فضلالی حوزه علمیه قم- چاپخانه شرکت تضامنی علمی (در ۶۰۰ صفحه) به چاپ رسیده

است.

این دفتر در ۷۸۶ صفحه قطع بزرگ به سال ۱۳۰۳ ه. ق در لکهنو چاپ شده است.

دفتر نهم: پیرامون خبر رایت در پیکار خیبر که روی کاغذ نوشته نشده است. (در یک مجلد)

دفتر دهم: ویژه خبر «علی مع الحق و الحق مع علی (ع)» که دست‌نوشته ناقصی از پیش‌نویس آن در کتابخانه ناصریه وجود داشته

است.

دفتر یازدهم: ویژه خبر «إن منکم من یقاتل علی تأویل القرآن کما قاتلت علی تنزیله». از این دفتر ہم پانکوشتی بدست نیامده است. (در ۳ مجلد)

دفتر دوازدهم: در بررسی اسناد و دلالات خبر متواتر و معروف ثقلین به پیوست حدیث سفینه به همان مفاد. [چاپ در لکهنو سال ۱۳۱۳ و ۱۳۵۱ ه. ق اصفهان ۱۳۸۰ ه. ق] (در ۶ جلد) مدرسه الامام المهدی ۱۴۰۶ ه. ق این دفتر در زمان حیات مؤلف چاپ سنگی به اندازه رحلی خورده و طبع حروفی آن (در ۶ جلد) با اهتمام سید محمد علی روضاتی در اصفهان به انضمام انجام نامه‌ای پرفایده) درباره عقبات و مؤلفش و تحفه اثنا عشریه و... صورت پذیرفته است.

همچنین فشرده مباحث و فواید تحقیقی این مجموعه را می‌توان در کتاب نفحات الأزهار فی خلاصه عقبات الأنوار به زبان عربی به قلم آقای سید علی میلانی بدست آورد که در ۲۰ جلد متوسط در قم چاپ شده است.

در مجموع از این دوازده دفتر، پنج دفتر بدست مرحوم میرحامد حسین، سه دفتر توسط فرزندش سید ناصر حسین و دو دفتر آن توسط سید محمد سعید فرزند سید ناصر حسین با همان اسلوب حامد حسین به تفصیل ذیل به انجام رسیده است:

الف: مرحوم سید حامد حسین:

۱- حدیث غدیر از نظر سند و دلالت

۲- حدیث منزلت از نظر سند و دلالت

۳- حدیث ولایت از نظر سند و دلالت

۴- حدیث تشبیه از نظر سند و دلالت

۵- حدیث نور از نظر سند و دلالت

ب: مرحوم سید ناصر حسین

۱- حدیث طیر از نظر سند و دلالت

۲- حدیث باب از نظر سند و دلالت

۳- حدیث ثقلین و سفینه از نظر سند و دلالت

ج: مرحوم سید محمد سعید

۱- حدیث مناصبت از نظر سند و دلالت (به زبان عربی)

۲- حدیث خیبر، از نظر سند فقط (به زبان عربی)

البته این دو حدیث تاکنون چاپ نشده‌اند.

البته پنج حدیث اخیر- که توسط فرزند و نوه میرحامد حسین انجام شده است- را به نام مرحوم میرحامد حسین قرار دادند تا از مقام شامخ ایشان تجلیل شود و از طرفی این دو نفر همان مسیری را پیمودند که بنیانگذار عقبات آن را ترسیم کرده و رؤس مطالب و مصادر آنها را بجهت سهولت سیر برای دیگران آماده کرده بود.

از جمله کتب دیگر که در رابطه با عقبات نوشته شده عبارتست از:

۱- تذیل عقبات به قلم سید ذاکر حسین فرزند دیگر مؤلف

۲- تعریب جلد اول حدیث «مدینه العلم» به قلم سید محسن نواب لکهنوی

۳- تلخیص تمام مجلد دوم، پنجم، ششم و بخشی از مجلد یکم و تعریب تمامی این مجلدات به نام «الثمرات» به قلم سید محسن نواب

وی هر مجلد از منهج دوم کتاب را در یک یا دو جزء قرار داده است. نخست در سند حدیث و اثبات تواتر و قطعی الصدور بودن آن، تنها از طرق عامه بحث نموده و با استناد به مدارک معتبره اهل سنت از زمان پیغمبر اکرم (ص) و عصر صدور تا زمان مؤلف (به صورت قرن به قرن) ابتدا به توثیق و تعدیل هر یک از راویان بلا واسطه حدیث از طریق قول دیگر صحابه و سپس به توثیق و تعدیل هر یک از صحابه و توثیق کنندگان آنها از طریق قول تابعین و در نهایت به توثیق و تعدیل طبقات بعد از طریق کتب رجال و تراجم و جوامع حدیثی و مصادر مورد وثوق خود آنها تا به زمان خود، پرداخته است. آنگاه به تجزیه و تحلیل متن حدیث پرداخته و سپس وجوه استفاده و چگونگی دلالت حدیث را بر وفق نظر شیعه تشریح نموده و در پایان کلیه شبهات و اعتراضات وارده از طرف عامه را یک به یک نقل و به همه آنها پاسخ داده است. و در این زمینه گاهی برای ردّ دلیلی از آنان به کلمات خود آنان استدلال کرده است.

۳- قدرت علمی

قدرت علمی و سعه اطلاع و احاطه فوق العاده مؤلف بزرگوار از سراسر مجلّات این کتاب بخوبی واضح و آشکار است مثلاً در یک جا دلالت حدیث ثقلین را بر مطلوب شیعه به ۶۶ وجه بیان فرموده و در جای دیگر تخطئه ابن جوزی نسبت به دلالت حدیث بر مطلوب شیعه را به ۱۶۵ نقض و تالی فاسد جواب داده و در ابطال ادعای صاحب تحفه مبنی بر اینکه عترت به معنای أقارب است و لازم‌اش واجب اطاعه بودن همه نزدیکان پیغمبر است نه اهل بیت فقط، ۵۱ نقض و اعتراض بر او وارد کرده است. همچنین ایشان در هر مطلب و مبحث که وارد می‌شود کلیه جهات و جوانب قابل بحث آنرا مدّ نظر قرار داده و حق تحقیق و تتبع را نسبت به موضوع مورد بحث به منتهی درجه اداء می‌فرماید و مطالعه کننده را برای هرگونه تحقیقی پیرامون موضوعاتی که در این کتاب مطرح شده از مراجعه به کتب و مصادر دیگر بی‌نیاز می‌کند، خصوصاً در مورد تراجم رجال حدیث که شرح حال آنان را نوعاً از تمامی کتب تراجم و مواضعی که مورد استفاده واقع می‌شود به عین الفاظ نقل فرموده است. ایشان به این مقدار هم اکتفاء نکرده و کلمات صاحب تحفه و استدلالات وی را از سایر کتب او و حتی کلمات اساتید وی همچون پدرش شیخ ولی الله ابن عبد الرحیم و خواجه نصر الله کابلی صاحب کتاب صواقع - که در حقیقت تحفه برگردان فارسی این کتاب است - و سایر مشایخ و بزرگان اهل سنت را نقل کرده و پاسخ می‌دهد. ۱

۴- رعایت آداب مناظره و قواعد بحث

صاحب عبقات مانند سایر عالمان شیعی در احتجاج با اهل سنت، آداب و قواعد بحث و مناظره را رعایت می‌کند در حالیکه طرف مقابل گرچه ادعای این امر را نموده اما بدان عمل نکرده است. الف: از قواعد بحث آنست که شخص کلام طرف مقابل خود را درباره مسئله مورد نظر بدون کم و زیاد و با دقت و امانت نقل و تقریر کند، سپس محل اشکال را مشخص کرده و به جواب نقضی یا حلّی آن پردازد. در اینصورت است که ناظر با شنیدن ادله دو طرف می‌تواند به قضاوت پرداخته و نظر صحیح یا احسن را انتخاب نماید. مرحوم میر حامد حسین در عبقات پس از خطبه کتاب عین عبارت دهلوی (صاحب تحفه) را بدون کم و کاست نقل می‌کند و حتی هر آنچه را که او در حاشیه کتابش از خود یا غیر نقل کرده متعرض می‌شود و سپس به جواب آن می‌پردازد. اما در مقابل دهلوی این قاعده را رعایت نمی‌کند. مثلاً پس از نقل حدیث ثقلین می‌گوید: «و این حدیث هم بدستور احادیث سابقه با مدّعی مساس ندارد» اما به استدلال شیعه درباره این حدیث اشاره‌ای نمی‌کند و یا اینکه پس از نقل حدیث نور می‌گوید: «... و بعد اللّیتا و التّی

دلالت بر مدعا ندارد» اما دلیل شیعه را برای این مدّعی خود مطرح نمی‌کند.

ب: از دیگر قواعد بحث آنست که به چیزی احتجاج کند که طرف مقابلش آن را حجت بدانند نه آن چیزی که در نزد خودش حجت است و به آن اعتماد دارد. صاحب عبقات در هر بابی که وارد می‌شود به کتب اهل سنت احتجاج کرده و به گفته‌های حفاظ و مشاهیر علماء آنها در علوم مختلف استدلال می‌کند. اما دهلوی التزام عملی به این قاعده ندارد لذا می‌بینیم که در مقابل حدیث ثقلین به حدیث «علیکم بسنتی و سنّة الخلفاء الراشدين المهدیین من بعدی و عضوا علیها بالنواجذ» تمسک می‌کند در حالیکه این روایت را فقط اهل سنت نقل کرده‌اند.

ج: از دیگر قواعد بحث آن است که شخص در مقام احتجاج و ردّ به حقیقت اعتراف کند. صاحب عبقات همانطور که احادیثی را که خود می‌خواهد به آنها استدلال کند از طرق اهل سنت مستند می‌کند روایاتی را که طرف مقابلش به آن استناد کرده را نیز مستند می‌کند و در این راه کوتاهی نکرده و به نقل یکی دو نفر بسنده نمی‌کند بلکه همه اسناد آن را نقل می‌کند.

که نمونه آن را می‌توان در برخورد ایشان با روایت «اقتدوا باللذین من بعدی أبی بکر و عمر» - که در مقابل حدیث «طیر» نقل کرده‌اند - مشاهده نمود. اما در مقابل دهلوی حدیث ثقلین را فقط از طریق «زید بن ارقم» نقل می‌کند در حالیکه بیشتر از ۲۰ نفر از صحابه آن را نقل کرده‌اند. علاوه بر آنکه این حدیث را نیز ناقص نقل کرده و جمله «أهل بیتی و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض» را که در مسند احمد و صحیح ترمذی آمده از آن حذف کرده است.

۵- شیوه ردّ کردن

الف: نقل کلام خصم به‌طور کامل

همانطور که قبلا اشاره شد ایشان کلام دهلوی را بدون کم و زیاد نقل می‌کند و حتی آن را نقل به معنا نیز نمی‌کند.

ب: بحث و تحقیق همه جانبه

ایشان به هر موضوعی که وارد شده تمام جوانب آن را بررسی کرده و مورد دقت قرار می‌دهد. لذا زمانی که می‌خواهد حرف طرف مقابل خود را ابطال کند به یک دلیل و دو دلیل اکتفاء نمی‌کند بلکه همه جوانب را بررسی کرده و به‌اندازه‌ای دلیل و مدرک ارائه می‌کند که استدلال طرف مقابل از پایه و اساس نابود می‌شود. لذا زمانی که به قدح ابن جوزی در حدیث ثقلین وارد می‌شود ۱۵۶ وجه در ردّ آن بیان می‌کند.

ج: تحقیق کامل

مرحوم میر حامد حسین در هر موضوعی که مورد بحث قرار داده، تمام اقوالی را که درباره آن موضوع مطرح شده نقل می‌کند و به آن پاسخ می‌دهد حتی اقوالی را که ممکن است در این موضع گفته شود مطرح می‌کند. لذا زمانی که در ردّ قول دهلوی وارد بحث می‌شود کلام افراد دیگری چون نصر الله کابلی و ابن حجر و طبری و... را نیز نقل کرده و به پاسخ دادن می‌پردازد. مثلا زمانی که دهلوی حدیث سفینه را مطرح کرده و دلالت آن بر امامت علی (ع) را انکار می‌کند اما متعرض سند آن نمی‌شود صاحب عبقات ابتدا ۹۲ نفر از کسانی که این حدیث را نقل کرده‌اند نام می‌برد (چون از نظر ایشان بحث از سند مقدم بر بحث از دلالت است) و علّت مطرح کردن نام این افراد آنست که ابن تیمیه این حدیث را بی‌سند دانسته و منکر سند - حتی ضعیف - برای آن می‌شود و سپس نام کتب معتبری که این حدیث در آنها نقل شده را ذکر می‌کند.

د: ریشه‌یابی بحث

یکی از قواعدی که صاحب عبقات در ردّ استدلال طرف مقابل خود به کار برده ریشه‌یابی اقوالی است که به آنها استدلال شده و به

عنوان دلیل مورد استفاده قرار گرفته است و از این راه توانسته به اهداف خوبی دست پیدا کند:

۱- ایشان در صدد آن بوده که روشن کند دهلوی مطلب جدیدی را در کتاب خود مطرح نکرده است بلکه تمام مطالب او در کتابهای پیش از وی نیز مطرح شده است و لذا با تحقیقات خود ثابت می کند که دهلوی صواقع نصر الله کابلی را به فارسی برگردانده

و علاوه بر آن مطالبی را از پدرش حسام الدین سهارنبوری- صاحب المرافض- به آن افزوده است و آن را به عنوان «تحفه اثنا عشریه» ارائه کرده است و یا اینکه «بستان المحدثین» وی برگردان «کفایه المتطلع» تاج الدین دهان است.

۲- ایشان در ریشه یابی اقوال به این نتیجه می رسد که بعضی از اقوال یا نسبت هایی که به بعضی افراد داده شده حقیقت ندارد. مثلاً زمانی که درباره حدیث طیر از قول شعرانی در یوایت مطرح می شود که ابن جوزی آن را در شمار احادیث موضوعه آورده می گوید: «...اولا ادعای ذکر ابن الجوزی این حدیث را در موضوعات از اقبیح افتراآت و اسمج اختلاقات و اوضح کذبات و افصح خزعبلا-تست و قطع نظر از آن که از تفحص و تتبع تام کتاب «الموضوعات» ابن الجوزی که نسخه عتیقه آن بحمد الله الغافر پیش قاصر موجودست هرگز اثری از این حدیث پیدا نمی شود سابقا دریافتی که حافظ علای تصریح نموده باین معنی که ابو الفرج یعنی ابن الجوزی این حدیث را در کتاب الموضوعات ذکر نکرده، و ابن حجر نیز صراحه افاده فرموده که ابن الجوزی در موضوعات خود آن را ذکر ننموده پس اگر شعرانی اصل کتاب الموضوعات را ندیده و بر تصریح حافظ علای هم مطلع نگردیده بود کاش بر افاده ابن حجر که در لواقع الانوار نهایت مدحت سرایی او نموده مطلع می گردید و خوافا من الخزی و الخسران گرد این کذب و بهتان نمی گردید و...»

(۱) پیامبر اکرم (ص) می فرماید:.... و لكن الله يحب عبدا إذا عمل عملا أحكمه. امالی صدوق- ص ۳۴۴

۳- صاحب عقبات با این شیوه خود تحریفات و تصرفاتی که در بعضی اقوال و انتساب ها روی داده را کشف کرده است. مثلاً درباره حدیث نور دهلوی می گوید: «این حدیث به اجماع اهل سنت موضوع است و در اسناد آن... در این زمینه به کلام ابن روزبهان که معمولا مستند نصر الله کابلی است که دهلوی هم از کابلی مطالب خود را اخذ می کند مراجعه می کنیم. وی در این باره می گوید: «ابن جوزی این حدیث را در کتاب موضوعات آورده و نقل به معنا کرده است. و این حدیث موضوع بوده و در اسناد آن... سپس کابلی می گوید: «و این حدیث باطل است چون به اجماع اهل خبر وضعی است و در اسناد آن...» پس اجماع اهل خبر را در اینجا کابلی اضافه می کند. اما اینکه ابن جوزی آن را در کتاب موضوعات خود نقل کرده، مربوط به حدیث دیگری غیر از حدیث نور است ... قال رسول الله «ص»: خلقت أنا و هارون بن عمران و یحیی بن زکریا و علی بن ابی طالب من طینه واحدة»

ه: ذکر موارد مخالف التزام

ایشان در موارد متعدد، به رعایت نکردن قواعد بحث توسط دهلوی و آنچه که وی خود را ملتزم به آن دانسته، اشاره می کند.

مثلاً دهلوی خود را به این مطالب ملتزم دانسته است:

۱- در نزد اهل سنت قاعده آنست که هر کتاب حدیثی که صاحب آن خود را ملتزم به نقل خصوص اخبار صحیح نداند، احادیث آن قابل احتجاج نیست

۲- هر چه که سند نداشته باشد اصلا به آن گوش داده نمی شود.

۳- باید در احتجاج بر شیعه با اخبار خودشان بر آنها احتجاج نمود، چون اخبار هر فرقه ای نزد فرقه دیگر حجیت ندارد.

۴- احتجاج با احادیث اهل سنت بر شیعه جایز نیست.

اما در عمل در موارد زیادی بر خلاف آنها عمل کرده و صاحب عقبات به این موارد توجه داده است.

و: ردّ بر مخالفین با کلام خودشان

صاحب عبقات در ردّ مطالب دهلوی گاهی به کلمات وی در جای دیگر کتابش یا به کلمات پدرش و سایر علماء اهل سنت جواب داده و آن را نقض می کند.

ز: بررسی احادیث از همه جوانب

صاحب عبقات زمانی که وارد بحث از احادیث می شود آن را از نظر سند، شأن صدور و متن حدیث مورد بررسی قرار می دهد و در هر قسمت با کارشناسی دقیق مباحث لازم را مطرح می کند.

ح: نقض و معارضه

ایشان در موارد متعدّد استدلال مخالفین را با موارد مشابه- که خود آنها نسبت به آن اذعان دارند- نقض می کند.

مثلاً زمانی که دهلوی در جواب حدیث غدیر می گوید: «اگر نظر پیامبر (ص) بیان کردن مسئله امامت و خلافت بود آن را با لفظ صریح می گفت تا در آن اختلافی نباشد» صاحب عبقات آن را با حدیث «الأئمة من بعدی اثنا عشر» که مورد قبول محدثین اهل سنت است، نقض می کند. همچنین در جواب بعضی استدلالات آنان به معارض آنها از کتب و اقوال خودشان استدلال می کند.

لذا استدلال دهلوی به حدیث «اصحابی کالنجوم فبأیهم اقتدیتم اهدیتهم» را با احادیثی که در ذمّ اصحاب در کتب صحاح اهل سنّه وارد شده نقض می کند.

ابعاد مختلف عبقات

۱- بعد علمی

میر حامد حسین همین که دید کتابی نوشته شده که از نظر دین و علم و جامعه و شرف موضع باید به توضیح اشتباه انگیزیهای آن پرداخت و جهل پراکینهای آن را جبران و تفرقه آفرینیهای آن را بازپس رانده و دروغهای آن را بر ملا ساخت در ابتداء به دنبال گسترش معلومات خویش و پیدا کردن مآخذ و اطلاعات وسیع می رود و سالهای سال از عمر خویش را در این راه صرف می کند. ۱

در حالیکه پاسخ دادن به نوشته های واهی و بیریشه تحفه با یک صدم معلومات ایشان هم ممکن بود، اما میر حامد حسین با این کار خود تربیت علمی مکتب تشیع و ژرف نگری یک عالم شیعی و احترام گذاشتن به شعور انسانی را به نمایش می گذارد.

۲- بعد اجتماعی

کتابهایی که به قصد تخطئه و ردّ مذهب اهل بیت (ع) نوشته می شود در حقیقت تحقیر مفاهیم عالی اسلام، ردّ حکومت عادل معصوم بر حق، طرفداری از حکومت جباران، دور داشتن مسلمانان از پیروی مکتبی که با ظلم و ظالم در ستیز است و خیانت به اسلام و مسلمین است و این آثار از سطح یک شهر و مملکت شروع شده و دامنه آن به مسائل عالی بشری می کشد. لذا کتابهایی که عالمان شیعه به قصد دفاع و نه هجوم در این زمینه می نویسند نظر نادرست دیگران را نسبت به شیعه و پیروی از آل محمد (ص) درست می کند و کم کم به شناخت حق و نزدیک شدن مسلمین به هم- به صورت صحیح آن منتهی می گردد.

۳- بعد دینی

اهمیت هر دین و مرام به محتوای عقلی و علمی آن است و به بیان دیگر مهمترین بخش از یک دین و عقیده بخش اجتهادی آن

است نه بخش تقلیدی. چون این بخش است که هویت اعتقادی و شخصیت دینی فرد را می‌سازد. بنابراین کوشندگان که با پیگیریهای علمی و پژوهشهای بیکران خویش مبانی اعتقادی را توضیح می‌دهند و حجم دلایل و مستندات دین را بالا می‌برند و بر توان استدلالی و نیروی برهانی دین می‌افزایند و نقاط نیازمند به استناد و بیان را مطرح می‌سازند و روشن می‌کنند، اینان در واقع هویت استوار دین را می‌شناسانند و جاذبه منطق مستقل آیین حق را نیرو می‌بخشند.

۴- بعد اخلاص

نقش اخلاص در زندگانی و کارنامه عالمان دین مسئله‌ای است بسیار مهم. اگر زندگی و کار و زهد و وفور اخلاص نزد این عالمان با عالمان دیگر ادیان و اقوام و یا استادان و مؤلفانی که اهل مقام و مدرکند مقایسه شود اهمیت آنچه یاد شد آشکار می‌گردد.

عالمان با اخلاص و بلند همت و تقوی پیشه مسلمان که در طول قرون و اعصار انواع مصائب را تحمل کردند و مشعل فروزان حق و حق طلبی را سردست گرفتند چنان بودند و چنان اخلاصی در کار و ایمانی به موضع خویش داشتند.

۵- بعد اقتدا

یقیناً اطلاع از احوال اینگونه عالمان و چگونگی کار و اخلاص آنان و کوششهای بیکرانی که در راه خدمتهای مقدس و بزرگ کرده‌اند می‌تواند عاملی تربیت کننده و سازنده باشد.

چه بسیار عالمانی که در زیستنامه آنان آمده است که صاحب دویست اثر بوده‌اند یا بیشتر. آنان از همه لحظات عمر استفاده می‌کرده‌اند و با چشم‌پوشی از همه خواهانیه‌ها و لذتها دست به ادای رسالت خویش می‌زده‌اند.

صاحب عقبات روز و شب خود را به نوشتن و تحقیق اختصاص داده بود و جز برای کارهای ضروری از جای خود بر نمی‌خاست و جز به قدر ضرورت نمی‌خورد و نمی‌خوابید، حتی در اعمال و عبادات شرعی فقط به مقدار فرائض اکتفاء می‌کرد.

تا جایی که دست راست وی از کتابت بازماند، پس با دست چپ خود نوشت. هرگاه از نشستن خسته می‌شد به رو می‌خوابید و می‌نوشت و اگر باز هم خسته می‌شد به پشت می‌خوابید و کتاب را روی سینه خود می‌گذاشت و می‌نوشت تا جایی که آیه الله العظمی مرعشی نجفی به نقل از فرزند ایشان سید ناصر حسین می‌فرماید: «زمانی که جنازه ایشان را روی مغتسل قرار دادند اثر عمیق یک خط افقی بر روی سینه شریف ایشان که حاکی از محل قرار دادن کتاب بر آن بود دیده شد.»

درباره میر حامد حسین هندی- رحمه الله علیه- نوشته‌اند که از بس نوشت دست راستش از کار افتاد. این تعهد شناسان اینسان به بازسازیهای فرهنگی و اقدامات علمی پرداخته و نیروهای بدنی خود را در راه آرمانهای بلند نهاده و با همت بلند تن به رنج داشته‌اند تا جانهای دیگر مردمان آگاه و آزاد گردد.

(۱) تعدادی از منابع وی مثل زاد المسیر سیوطی مرتبط به کتابخانه پدر بزرگوارش که بعداً به تشکیل کتابخانه ناصریه منجر شد- می‌باشد و تعدادی از آنها را در ضمن سفرهای خود به بلاد مختلف مانند سفر حج و عتبات خریداری نموده است. در این سفرها از کتابخانه‌های معتبر حرمین شریفین و عراق نیز استفاده‌های فراوانی برده و به نسخه‌های اصلی دست یافته است همچنین تعدادی از کتب نیز توسط بعضی علماء به درخواست ایشان برایش فرستاده شده است برای استفاده از بعضی مصادر نیز ناچار شده تا با تلاش فراوان و یا سختی از کتابخانه‌های خصوصی افراد مخصوصاً مخالفین استفاده نماید.

مرحوم شیخ آقا بزرگ پس از برشمردن تألیفات میر حامد حسین می‌نویسد: «امری عجیب است که میر حامد حسین، این همه کتابهای نفیس و این دایرة المعارف‌های بزرگ را تألیف کرده است در حالی که جز با کاغذ و مرکب اسلامی (یعنی کاغذ و

مرکبی که در سرزمینهای اسلامی و به دست مسلمانان تهیه می شده است) نمی نوشته است و این به دلیل تقوای فراوان و ورع بسیار او بوده است.

اصولا دوری وی از بکار بردن صنایع غیر مسلمانان مشهور همگان است».

تقریظات عبقات

میرزای شیرازی و شیخ زین العابدین مازندرانی، محدث نوری، سید محمد حسین شهرستانی، شریف العلماء خراسانی، حاج سید اسماعیل صدر، شیخ الشریعه اصفهانی و اکثر بزرگان آن زمان، تقریظات بسیاری بر آن کتاب نوشته اند و عالم جلیل شیخ عباس بن احمد انصاری هندی شیروانی، رساله مخصوصی به نام «سواطع الأنوار فی تقریظات عبقات الأنوار» تألیف کرده و در آن تا بیست و هشت تقریظ از علماء طراز اول نقل نموده است که در بعضی از آنها بر این مطلب تصریح شده که به برکت آن کتاب در یک سال جمع کثیری شیعه و مستبصر شده اند.

این کتاب در زمان حیات مؤلف به سال ۱۳۰۳ ه. ق در لکهنو به چاپ رسیده است.

همچنین منتخبی از این کتاب در سال ۱۳۲۲ ه. ق به چاپ رسیده که در دو بخش مرتب شده است، بخش نخست تقریظها و نامه هایی که در حیات صاحب عبقات رسیده و بخش دوم آنهایی است که بعد از وفات وی و خطاب به فرزندش سید ناصر حسین نوشته شده است.

مرحوم میرزای شیرازی در بخشی از نامه خود خطاب به صاحب عبقات چنین می نویسد:

«... واحد أحد أقدس - عزت اسمائه - گواه است همیشه شکر نعمت وجود شریف را میکنم و به کتب و مصنّفات رشیه جنابعالی مستأنسم و حق زحمات و خدمات آن وجود عزیز را در اسلام نیکو می شناسم. انصاف توان گفت: تاکنون در اسلام در فنّ کلام کتابی باینگونه نافع و تمام تصنیف نشده است، خصوصا کتاب عبقات الانوار که از حسنات این دهر و غنائم این زمان است. بر هر مسلم متدین لازم است که در تکمیل عقائد و اصلاح مفاسد خود به آن کتاب مبارک رجوع نماید و استفاده نماید و هر کس به هر نحو تواند در نشر و ترویج آنها به اعتقاد أحقر باید سعی و کوشش را فرو گذاشت ندارد تا چنانچه در نظر است اعلاء کلمه حق و ادحاض باطل شود که خدمتی شایسته تر از این بطریقه حقّه و فرقه ناجیه کمتر در نظر است.»

و در نامه ای دیگر که به زبان عربی نگاشته است چنین می گوید:

«من در کتاب شما، مطالب عالی و ارجمند خواندم، نسیم خوش تحقیقاتی که شما برای پیدا کردن این مطالب به کار برده اید، بر هر مشک پرورده و معجون دماغ پروری برتری دارد. عبارات رسای کتاب، دلیل پختگی نویسنده است و اشارات جهل زدای آن مایه دقت و آموختن. و چگونه چنین نباشد؟ در حالی که کتاب از سرچشمه های فکری تابناک نشأت گرفته و به دست مجسمه اخلاص و تقوی تألیف یافته است. آری کتاب باید از این دست باشد و مؤلف از این گونه و اگر غیر از این باشد هرگز مباد و مباد.»

همچنین شیخ زین العابدین مازندرانی نامه هایی به بزرگان هند می نویسد و در آنها از میر حامد حسین و تألیفات ایشان تجلیل می کند و آنان را تشویق می نماید تا دیگر آثار میر حامد حسین را به چاپ برسانند و ضمن نامه مفصلی خطاب به مرحوم میر حامد حسین چنین می گوید:

«... کتابی به این لیاقت و متانت و اتقان تا الآن از بنان تحریر نحریری سر نزده و تصنیفی در اثبات حقّیت مذهب و ایقان تا این زمان از بیان تقریر خبر خیر صادر و ظاهر نگشته. از عبقاتش رائحه تحقیق وزان و از استقصایش استقصا بر جمیع دلائل عیان و لله در مؤلفها و مصنّفها...»

مرحوم شیخ عباس قمی در فوائد الرضویه می نویسد:

« وجود آنجناب از آیات الهیه و حجج شیعہ اثنی عشریہ بود هر کس کتاب مستطاب عبقات الانوار که از قلم درربار آن بزرگوار بیرون آمده مطالعه کند می‌داند که در فن کلام سیمای در مبحث امامت از صدر اسلام تاکنون احدی بدان منوال سخن نرانده و بر آن نمط تصنیف نپرداخته و الحق مشاهد و عیان است که این احاطه و اطلاع و سعه نظر و طول باع نیست جز بتأیید و اعانت حضرت إله و توجه سلطان عصر روحنا له فداء».

جلد هفتم

[ادامه حدیث غدیر (قسمت دلالت)]

«حدیث غدیر بگفتار فخر رازی»

اشاره

(اما اثبات فخر الدین محمد بن عمر رازی، اجماع امت را بر حدیث غدیر. پس در جزء اول این جلد بیان کردیم که او در کتاب «اربعین فی اصول الدین» گفته: و أما الشبهة الثانية عشر [۱] و هي التمسك بقوله صلى الله عليه وسلم: «من كنت [۱] قال في الاربعين ص ۴۴۹ ط حیدرآباد فی بحث الامامة: الشبهة الثانية عشر التمسك بقوله صلى الله عليه وسلم: «من كنت مولاة فعلى مولاة»، و الکلام فی التمسک بهذا الخبر مبنی علی مقامین: الاول تصحیح اصل الخبر، و اقوی ما قيل فيه ان الامة فی هذا الخبر علی قولین: منهم من تمسک به فی اثبات فضیلة علی علیه السلام. و منهم من تمسک به فی اثبات امامته، و ذلك يقتضى اتفاقهم علی قبوله، و کل خبر اجمعت الامة علی قبوله و جب القطع بصحته. و اما المقام الثانی و هو التمسک به علی الامامة فهو من وجهین: ... الخ. عبقات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۴ مولاة فعلى مولاة» فجوابها من وجوه: الاول انه خبر واحد، قوله: الامة اتفقت علی صحته، لاین منهم من تمسک به فی فضل علی علیه السلام، و منهم من تمسک به فی امامته. قلنا: تدعی ان کل الامة قبلوه قبول القطع أو قبول الظن، الاول ممنوع، و هو نفس المطلوب، و الثانی مسلم و لا ینفعکم فی مطلوبکم [۱]

رازی در «نهایة العقول» و «مفاتیح الغیب» بحدیث غدیر اعتراف کرده

(و نیز سابقا دانستی که رازی در «نهایة العقول» اگر چه اولاً اتعاب نفس در رد و قدح حدیث غدیر نموده. لکن بعد این اعتساف اعتراف کرده بآنکه مخالفین شیعہ روایت اصل حدیث غدیر برای احتجاج بر فضیلت حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام می‌نمایند. و نیز رازی در «مفاتیح الغیب» قول را بنزول «یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ»

[۲] الآیة در واقعه غدیر حتما و جزما به ابن عباس، و براء بن عازب، و حضرت امام محمد باقر علیه السلام نسبت کرده کما علمت و ستعلم انشاء الله تعالی [۳]. [۱] الاربعون ص ۴۶۲ ط حیدرآباد الدکن دائرة المعارف العثمانیة فی سنه ۱۳۵۳ هـ. [۲] المائدة: ۶۷.

[۳] ذکر الحديث فی تفسیره الكبير ج ۱۳ ص ۵۰ ط القاهرة، و هذا لفظه:
 العاشر: نزلت الآیة فی فضل علی علیه السلام، و
 لما نزلت هذه الآیة اخذ بيده، و قال: من كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه، فلقیه عمر رض فقال: هنيئا لك
 يا بن ابى طالب! أصبحت مولای و مولی كل مؤمن و مؤمنة،
 و هو قول ابن عباس، و البراء بن عازب، و محمد بن علی

فضائل فخر رازی در کتب تراجم و رجال اهل سنت

(و فضائل جميله و مناقب كثيره، و محامد عظيمه، و مدائح باهره، و مناقب فاخره فخر رازی بالاتر از آنست كه استيفای آن توان نمود، بنابر انموذج بر بعض عبارات اکتفا می رود:
 يافعى در «مرآة الجنان» در ذکر وقائع سنه ست و ستمائة گفته: [و فيها توفى الامام الكبير، العلامة النحرير، الاصولی، المتكلم، المناظر المفسر، صاحب التصانيف المشهورة فى الآفاق، الحظیة فى سوق الافادة بالنفاق [۱]، الامام فخر الدين الرازى أبو عبد الله محمد بن عمر بن حسين القرشى التيمى البكرى، الملقب بالامام عند علماء الاصول، المقرر لشبه مذاهب الفرق المخالفين، و المبطل لها باقامة البراهين، الطبرستانى الاصل، الرازى المولد، المعروف، الشافعى المذهب، فريد عصره، و نسيج دهره، الذى قال فيه بعض العلماء:

خصه الله برأى هو للعيب طليعة يرى الحق بعين دونها حد الطبيعة
 و مدحه الامام سراج الدين يوسف بن أبى بكر ابن محمد السكاكى الخوارزمى بقوله:

اعلمن علما يقينا ان رب العالمينا

لو قضى فى عالميهم خدمة للاعلمينا

اخدم الرازى فخرا خدمة العبد ابن سينا

[۲] [۱] النفاق بفتح النون: الرواج.

[۲] هذه الابيات تكون جوابا للاديب الاخسيكى احمد بن محمد بن القاسم المتوفى (۵۲۸) حيث قال:

ان بالمشرق فينا جبل العلم ابن سينا

فدع المغرب و يذكر ذرة من طور سينا

عقبات الانوار فى امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۶

فاق أهل زمانه فى الأصلين، و المعقولات، و علم الاوائل.

صنف التصانيف المفيدة فى فنون عديدة:

منها: «تفسير القرآن الكبير» جمع فيه من الغرائب و العجائب ما يطرب كل طالب، و هو كبير جدا، لكنه لم يكمله [۱]، و «شرح سورة الفاتحة» فى مجلد. و قيل ايضا فى جواب الاخسيكى و مدحا للرازى:

قد تركنا قد نسينا حكمه الشيخ ابن سينا

حين شاهدنا عيانا حكمه الرازى فينا

نحن قد بعنا حصاءً و اشترينا طور سينا
و قيل ايضا في جوابه:

نحن بالجهل ابتلينا نحن بالحمق رمينا
نحن قضينا زمانا في تصانيف ابن سينا
ثم صرنا آميننا عن مقال الطاعنين
حين طالعنا كلاما يشبه الدر الثمين
صاغه الرازي فينا كاملا فخما ميينا
رب فاجعله بحال يشبه الروح الامينا

[۱] قال في اول «مفاتيح الغيب»: اعلم انه مر على لساني في بعض الاوقات ان سورة الفاتحة يمكن ان يستنبط من فوائدها و نفاثتها عشرة آلاف مسئلة، فاستبعد هذا بعض الحساد، فشرعت في تصنيف هذا الكتاب، و قدمت مقدمة لتصير كالبينه على ان ما ذكرناه امر ممكن الحصول .. الخ.

قال ابن خلكان: جمع فيه كل غريب لكنه لم يكمله.

قال في كشف الظنون: كمل ما نقص منه قاضى القضاء شهاب الدين بن خليل

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۷، ص: ۷

و منها في علم الكلام: «المطالب العالیه»، و «نهاية العقول»، و «كتاب الاربعين»، و «المحصل»، و «كتاب البيان و البرهان في الرد على أهل الزيغ و الطغيان»، و كتاب «المباحث المشرقية» و كتاب «المباحث العمادية في المطالب المعادية»، و كتاب «تهذيب الدلائل و عيون المسائل»، و كتاب «ارشاد النظار الى لطائف الاسرار»، و كتاب «أجوبة المسائل البخارية»، و كتاب «تحصيل الحق»، و كتاب «الزبدة» و «المعالم» و غير ذلك.

و في اصول الفقه: «المحصل»، و «المعالم».

و في الحكمة: «الملخص»، و «شرح الاشارات» لابن سينا، و «شرح عيون الحكمة» و غير ذلك.

و في الطلسمات: «السر المكتوم» [۱]، و «شرح اسماء الله الحسنی».

يقال: ان له «شرح المفصل في النحو» للزمخشري، و «شرح الوجيز في الفقه» للغزالي، و «شرح سقط الزند» للمعري. الدمشقي المتوفى (۶۳۹)، و صنف الشيخ نجم الدين احمد بن محمد القمولى تكمله له، و اختصره برهان الدين محمد بن محمد النسفى المتوفى سنة (۶۸۷)، و لخصه ايضا محمد بن القاضى بایاثلوغ.

[۱] السر المكتوم في مخاطبة الشمس و القمر و النجوم.

قال الذهبي: ان له كتاب اسرار النجوم، سحر صريح.

قال السبكي: لم يصح انه له، و قيل انه مختلق عليه و بتقدير صحة نسبته إليه ليس بسحر.

قال في كشف الظنون: قد رأيت في كتاب انه للحوالى ابى الحسن على بن أحمد المغربي، و عليه رد للشيخ زين الدين سريجا ابن محمد الملطى المتوفى (۷۸۸) و سماه انفضاض البازى في انفضاض الرازى.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۷، ص: ۸

و له «مختصر في الاعجاز»، و «مؤاخذات جيدة على النحاة»، و له «طريقه في الخلاف».

و له في الطب «شرح الكليات» للقانون، و صنف في علم الفراسة، و له مصنف في مناقب الشافعى.

و كل كتبه مفيدة، و انتشرت تصانيفه في البلاد، و رزق فيها سعادة عظيمة بين العباد، فان الناس اشتغلوا بها، و هو أول من اخترع هذا

الترتيب في كتبه، و اتى فيها بما لم يسبق إليه.

و له في الوعظ اليد البيضاء، و يعظ باللسانين: العربى و العجمى، و كان يلحقه الوجد حال الوعظ و يكثر البكاء، و كان يحضر مجلسه بمدينة هراء أرباب المذاهب و المقالات و يسألونه، و هو يجيب كل سائل بأحسن الاجوبة و المجادلات و يحضره الناس على اختلاف أصنافهم و مذاهبهم، و يجىء الى مجلسه الاكابر و الامراء و الملوك.

و كان صاحب وقار و حشمة، و مماليك و ثروة، و بزة حسنة و هيئة جميلة، إذا ركب مشى معه نحو ثلاثمائة مشغل على اختلاف مطالبهم فى التفسير و الفقه و الكلام و الاصول و الطب و غير ذلك.

و رجع بسببه خلق كثير من الكرامية و غيرهم الى مذهب أهل السنة.

كان يلقب بهراء شيخ الاسلام، و كان مبدء اشتغاله على والده الى أن مات الخ [١]. [١] مرآة الجنان ج ٤ ص ٧-٩ ط حيدرآباد الدكن، و له ترجمة فى غير واحد من كتب التراجم منها: لسان الميزان ج ٤ ص ٤٢٦- و البداية و النهاية ج ١٣ ص ٥٥ و الاعلام ج ٧ ص ٢٠٣- طبقات السبكي ج ٥ ص ٣٣-٤٠ و الواف

«حديث غدیر بروایت ابن الاثیر الجزرى»

اشاره

(اما روايت ابو السعادات مبارك بن محمد بن محمد المعروف بابن الاثير الجزرى حديث غدیر را.

پس در «جامع الاصول فى احاديث الرسول» مذکورست: [زيد بن ارقم، أو أبو سريجة، شك شعبه

ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «من كنت مولاه فعلى مولاه» أخرجه الترمذى [١].

(و صاحب «جامع الاصول» از ائمه نقاد فحول، و اكابر محققين فروع و اصول ست.

عبد الله بن اسعد يافعى در «مرآة الجنان» در ذكر وقائع سنه ست و ستمائه گفته: [و فيها توفى العلامة مجد الدين ابو السعادات المبارك بن ابى الكرم محمد ابن محمد المعروف بابن الاثير الشيبانى الجزرى، ثم الموصلى الكاتب.

قال ابو البركات ابن المستوفى فى حقه:

اشهر العلماء ذكرا، و اكبر النبلاء قدرا، و احد الافاضل المشار إليهم، و فرد الاماثل المعتمد فى الامور عليهم. بالوفيات ج ٤ ص ٢٤٨-

٢٥٩- وفيات الأعيان ج ١ ص ٦٠٠-٦٠٢- ميزان الاعتدال ج ٢ ص ٣٢٤- المختصر فى تاريخ البشر ج ٣ ص ١١٨- شذرات الذهب

ج ٥ ص ٢١-٢٢- النجوم الزاهرة ج ٦ ص ١٩٧- طبقات المفسرين ص ٣٩.

[١] جامع الاصول ج ٩ ص ٤٦٨ ط مصر المورخ ١٣٧١.

و رواه ايضا فى «النهاية» ج ٤ ص ٢٤٦ المطبعة الخيرية بالقاهرة.

عقبات الانوار فى امامة الائمة الاطهار، ج ٧، ص: ١٠

اخذ النحو عن شيخه ابى محمد اسماعيل [١] بن المبارك، و سمع الحديث متأخرا و لم يتقدم له رواية.

و له المصنفات البديعة و الرسائل الوسيعة: منها «جامع الاصول فى احاديث الرسول» جمع فيه بين الصحاح الستة، و هو على وضع

كتاب رزين [٢]، الا ان فيه زيادات كثيرة و منها كتاب «النهاية فى غريب الحديث» فى خمس مجلدات، و كتاب «الانصاف فى الجمع

بين الكشف و الكشف» فى تفسير القرآن، اخذه من تفسير الثعلبى و الزمخشري، و له كتاب «المصطفى و المختار فى الادعية و

الاذكار» (و كتاب لطيف فى صنع الكتابة» و كتاب «البديع فى شرح الفصول فى النحو» لابن الدهان، و «ديوان رسائل»، و كتاب

«الشافى فى شرح مسند الامام الشافعى»، و غير ذلك من التصانيف

ترجمه صاحب الموصل مسعود بن مودود زنکی

ولی دیوان الانشاء لصاحب الموصل مسعود [۳] ابن مودود ارسلان شاه، [۱] اسماعیل: خطاء، و الصحيح كما فی ابن خلکان هو ابو محمد سعید بن المبارک، و هو المعروف بابن الدهان البغدادی المتوفی (۵۶۹).

[۲] رزین: هو ابن معاویة بن عمار العبری الاندلسی المتوفی (۵۳۵) و کتابه «تجريد الصحاح».

[۳] مسعود بن مودود: بن عماد الدين زنکی بن آق سنقر، صاحب الموصل و سنجار فی ایام السلطان صلاح الدين الايوبي.

ولد و نشأ بالموصل، و عین مقدما للجیوش بها فی حیاة صاحبها اخیه سيف الدين غازي، ثم آل إليه امرها بعد وفاة غازي (سنة ۵۷۶) و استولى على حلب بعد وفاة صاحبها الملك الصالح اسماعیل بن نور الدين (سنة ۵۷۷) و نمت الى السلطان صلاح الدين ان عز الدين مسعود بن زنکی اتصل بالفرنج و حرصهم على

عِبَقَاتُ الْاَنْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاَطْهَارِ، ج ۷، ص: ۱۱

و حظی عنده و توفرت حرمة لديه، و كتب له مدة، ثم عرض له مرض الفالج، فكف يده من الكتابة، و رجله من الحركة، فاقام فی داره يغشاه الاكابر و العلماء.

و انشأ رباطا و وقف املاكه على رباطه المذكور، و على داره التي سكنها.

قال ابن خلکان: و بلغنی انه صنف كتبه كلها فی مدة تعطله، فانه تفرغ لها، و كان عنده جماعة يعينونه عليها فی الاختيار و الكتابة الخ [۱]

«حدیث غدیر بروایت علی بن الاثیر الجزری»

اشاره

اما روایت علی بن محمد بن عبد الکریم الجزری المعروف بابن الاثیر.

پس در «اسد الغابه فی معرفه الصحابه» که یک نسخه قلمیه کامله آن در زمان سابق بعاریت از کتب بعض علمای سنیہ بدست آمده بود، و درین ایام برکت انجام، نسخه مطبوعه آن بمصر، بعض احباب کرام برای عبد مستهام از مکة معظمه خریده آوردند، گفته:

[عامر بن لیلی بن ضمیره، آورده ابو العباس بن عقده، روى عبد الله بن قاله، فاقبل من دمشق و استولى على حلب و سنجار، و حاصر الموصل مدة، ثم انعقد الصلح بينهما بعد ذلك، فاطمان مسعود بقيه حياته، حتى توفى بالموصل سنة ۵۸۹. [۱] مرآة الجنان ج ۴ ص ۱۱ و له ترجمه فی بغية الوعاء ص ۳۸۵- و وفیات الأعيان ج ۱ ص ۴۴۱ و الاعلام ج ۶ ص ۱۵۲- الكامل لاختیه ابن الاثیر ج ۱۲ ص ۱۲۰- و ارشاد الاريب ج ۶ ص ۲۳۸- و طبقات الشافعية ج ۵ ص ۱۵۳- البداية و النهاية ج ۱۳ ص ۵۴- معجم الادباء ج ۱۷ ص ۷۱-

۷۷- النجوم الزاهرة ج ۶ ص ۱۹۸ المختصر فی تاريخ البشر ج ۳ ص ۱۱۸. عِبَقَاتُ الْاَنْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاَطْهَارِ، ج ۷، ص: ۱۲
سنان، عن أبی الطفیل عامر بن واثله، عن حذیفه بن اسید الغفاری، و عامر بن لیلی بن ضمیره، قالوا: لما صدر رسول الله صلى الله عليه و سلم من حجة الوداع و لم یحج غيرها، اقبل حتى إذا كان بالجحفه، و ذلك يوم غدیر خم من الجحفه و له بها مسجد معروف.

فقال «ایها الناس، انه قد نبأنی اللطیف الخیر انه لم یعمّر نبی الا نصف عمر الذی قبله، و انی یوشک ان ادعی فاجیب.

ثم ذکر الحدیث الى ان قال: «من كنت مولاه، فهذا مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه»، و ذکر الحدیث.

قال ابو موسى: هذا حدیث غریب جدا.

لا اعلم انی کتبتہ الا من رواه ابن سعید، اخرجه ابو موسى [۱].

و نیز در «اسد الغابه» كما علمت آنفا مذکورست:

[عبد الله بن ياميل، آورده ابن عقدة وحده.

روى جعفر بن محمد، عن ابيه، و ايمن بن نابل، عن عبد الله بن ياميل، قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه و سلم، يقول: «من كنت مولاه، فعلى مولاه».

اخرجه ابو موسى [۲]. [۱] اسد الغابه ج ۳ ص ۹۲.

و قال ابن حجر فى الاصابة ج ۲ ص ۲۵۷: عن كتاب الموالاة لابن عقدة من طريق عبد الله بن سنان، عن أبى الطفيل عن حذيفة بن اسيد و عامر بن لیلی قال: لما صدر رسول الله صلى الله عليه و آله .. الحديث.

[۲] اسد الغابه ج ۳ ص ۲۷۴.

عَبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۷، ص: ۱۳

و نیز در آن مذکورست.

[ابو سريحة الغفارى، اسمه حذيفة بن اسيد بن خالد بن الاغوس بن الوقعة ابن حزام بن غفار بن مليل قاله خليفة.

و قال ابن الكلبي: حذيفة بن اسيد بن الاغوز بن واقعة بن حزام بن غفار.

فقال: خليفة: الاغوس بالغين المعجمة و السين.

و قال ابن الكلبي: مثله، الا انه جعل عوض السين زاء، و قال عوض وقعة:

واقعة.

و كان ممن بايع تحت الشجرة بيعه الرضوان يعد فى الكوفيين.

روى عنه الاسود بن يزيد قصته مع سبيعه الاسمية.

اخبرنا ابراهيم [۱]، و اسماعيل [۲]، و غيرهما باسنادهم، عن أبى عيسى [۳]، قال: حدثنا محمد بن بشار، اخبرنا محمد بن جعفر، اخبرنا

شعبة، عن سلمة بن كهيل، قال: سمعت ابا الطفيل يحدث عن أبى سريحة، او زيد بن ارقم، و قال ابن حجر فى الاصابة ج ۲ ص ۳۸۲:

عبد الله بن ياميل (آخره لام) ..

رأيته مجودا بخط الصريفينى، ذكره ابو العباس بن عقدة فى جمع طرق حديث

(من كنت مولاه فعلى مولاه).

اخرج بسند له الى ابراهيم بن محمد، اظنه ابن أبى يحيى، عن جعفر بن محمد، عن ابيه و ايمن بن نابل (بنون و موحدة) ابن عبد الله

بن ياميل، قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه و اله يقول: من كنت مولاه ... الحديث. و استدركه ابو موسى.

[۱] ابراهيم: هو ابو اسحاق بن محمد بن مهران الشافعى المتوفى (۵۷۷).

[۲] اسماعيل: هو ابو الفداء اسماعيل بن على بن عبيد الواعظ الموصلى

[۳] ابو عيسى: هو محمد بن عيسى الحافظ الترمذى المتوفى (۲۷۹).

عَبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۷، ص: ۱۴

شك شعبه عن النبى صلى الله عليه و سلم قال: «من كنت مولاه، فعلى مولاه» اخرجه ابو عمر، و ابو نعيم، و ابو موسى [۱].

و بر متبع خبير، و ناقد بصير، روشن و مستنيرست كه ابو الحسن ابن الاثير عالم نحرير، و صدر كبير، و حبر شهير است

ترجمه على بن محمد ابن الاثير الجزرى

عبد الله بن اسعد يافعى در «مرآة الجنان» در وقائع سنه ثلثين و ستمائه گفته:

[و فيها توفي الامام الحافظ ابن الاثير ابو الحسن على بن محمد الجزري [۲] صاحب «التاريخ» و «معرفة الصحابة» و غير ذلك. كان صدرا معظما، كثير الفضائل، كان بيته مجمع الفضل لاهل الموصل، و حافظا للتاريخ و خيرا لانساب العرب و اخبارهم و ايامهم و وقائعهم.

صنف في التاريخ كتابا كبيرا، و اختصر كتاب «الانساب» لابن السمعاني، و استدرک عليه في مواضع، و نبه على اغلاط، و زاد اشياء اهملها و هو مفيد جدا في ثلث مجلدات، و الاصل في ثمان.

قال ابن خلکان: و الموجود اليوم في ايدي الناس هو هذا المختصر. [۱] اسد الغابة ج ۵ ص ۲۰۸.

[۲] الجزري: نسبة الى جزيرة ابن عمر، و هي بلدة فوق الموصل بينهما ثلاثة ايام كانت تحيط بها دجلة الا من ناحية.

قال ياقوت: ان اول من عمرها الحسن بن عمر ابن الخطاب التغلبي.

و قيل: انها منسوبة الى يوسف بن عمر الثقفي، امير العراقيين.

و قيل: ان رجلا من اهل برقيد من اعمال الموصل بناها، و اسمه عبد العزيز بن عمر، كما يأتي عن اليافعي.

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۱۵

و له كتاب اخبار الصحابة في ست مجلدات كبار.

و كان قد تنقل في بلدان كثيرة، سمع بها من الشيوخ منها الموصل، و بغداد، و الشام، و القدس.

و الجزري نسبته الى جزيرة ابن عمر، رجل من اهل برقيد من اعمال موصل، و هو عبد العزيز ابن عمر [۱]

«حديث غدیر بروایت ضياء الدين المقدسي»

اشاره

اما روايت ضياء الدين محمد بن عبد الواحد المقدسي الحنبلي حديث غدیر را.

پس در کتاب «مختاره» که التزام ایراد احاديث صحيحه در آن نموده، ذکر آن کرده.

چنانچه در «جواهر العقدين» تصنيف على سمهودی مسطورست:

[عن حذيفة بن الاسيد الغفاري، او زيد بن ارقم، قال: لما صدر [۲] رسول الله صلى الله عليه و سلم عن حجة الوداع نهى اصحابه عن

شجرات بالبطحاء متقاربات ان ينزلوا تحتهن، ثم بعث إليهن فقم [۳] ما تحتهن من الشوك، و عمد [۴] إليهن [۱] مرآة الجنان ج ۴ ص

۷۰- و ترجمته توجد ايضا في وفيات الأعيان ج ۱ ص ۳۴۷ و الاعلام ج ۵ ص ۱۵۳- و تذكرة الحفاظ ج ۴ ص ۱۹۱- و طبقات

السبكي ج ۵ ص ۱۲۷ و آداب اللغة ج ۳ ص ۸۰- و البدايه و النهاية ج ۱۳ ص ۱۳۹- و شذرات الذهب لابن العماد ج ۵ ص ۱۳۷- و

مختصر دول الاسلام ج ۲ ص ۱۰۲.

[۲] صدر عن المكان: رجع عنه.

[۳] قم البيت يقمه: كنسه.

[۴] عمد الى الشيء يعمده بفتح الميم في الماضي و كسرها في المضارع: قصده.

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۱۶

فصلی تحتهن، ثم قام.

فقال: يا ايها الناس اني قد نبأني اللطيف الخبير انه لم يعمر نبى الا- نصف عمر الذى يليه من قبله، و اني لاظن ان يوشك ان ادعى

فاجيب، و اني مسئول و انكم مسئولون، فما انتم قائلون؟، قالوا: نشهد انك قد بلغت و جهدت و نصحت، فجزاك الله خيرا.

فقال: أ لستم تشهدون ان لا اله الا الله، و ان محمدا عبده و رسوله، و ان جنته حق، و ناره حق، و ان الموت حق، و ان البعث حق بعد الموت، و ان الساعة آتیة لا ریب فیها، و ان الله یبعث من فی القبور؟ قالوا: بلی نشهد بذلك، قال: اللهم اشهد.

ثم قال: یا ایها الناس، ان الله مولای، و انا ولی المؤمنین، و انا اولی بهم من انفسهم، فمن كنت مولاه، فهذا مولاه، یعنی علیا، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه.

ثم قال: یا ایها الناس، انی فرطکم و انکم واردون علی الحوض، حوض اعرض مما بین بصری الی صنعاء، فیہ عدد النجوم قدحان من فضة، و انی سائلکم حین تردون علی عن الثقلین، فانظروا کیف تخلفونی، فیهما: الثقل الاکبر کتاب الله عز و جل سبب طرفه بید الله و طرفه بایدیکم، فاستمسکوا به لا تضلوا و لا تبدلوا.

و عترتی اهل بیتی، فانه قد نبأنی اللطیف الخیر: انهما لن ینقضیا حتی یردا علی الحوض. اخرجه الطبرانی فی «الکبیر» و الضیاء فی «المختار» [۱] من [۱] المختار: قال فی کشف الظنون: المختار فی الحدیث للحافظ ضیاء الدین محمد بن عبد الواحد المقدسی الحنبلی المتوفی (۶۴۳) التزم فیہ الصحه، فصحح فیہ احادیث لم یسبق الی تصحیحها، قال ابن کثیر: و هذا الکتاب لم عبقات الانوار فی امامه الائمه الاطهار، ج ۷، ص: ۱۷

طریق سلمه بن کهیل، عن ابی الطفیل،

و هما من رجال الصحیح [۱].

و در «جامع صغیر سیوطی» مذکور است:

[من كنت مولاه، فعلى مولاه.

حم عن البراء، (حم) عن بريدة، (ت) (ن) [۲] و الضیاء عن زید بن ارقم [۳].

و ضیاء فضائل زاهره، و مناقب باهره ضیاء مقدسی، عالمی را فرا گرفته اس

«مناقب ضیاء مقدسی در کتب اهل سنت

ترجمه ضیاء الدین المقدسی بقول ذهبی در «تذکره الحفاظ» و «عبر»

۱- شمس الدین محمد بن احمد ذهبی در «تذکره الحفاظ» گفته:

[الضیاء الامام العالم الحافظ الحجّه، محدث الشام، شیخ السنّه، ضیاء الدین ابو عبد الله محمد بن عبد الواحد بن احمد بن عبد الرحمن السعدی المقدسی، ثمّ الدمشقی الصالحی الحنبلی، صاحب التصانیف النافعه.

ولد سنه تسع و ستین و خمسمائه، و اجاز له السلفی، و شهدة [۴]، و سمع من یتیم، و کان بعض الحفاظ یرجحه علی مستدرک الحاکم.

[۱] ینابیع الموده ص ۳۸ نقلا عن جواهر العقدين للسمهودی.

[۲] حم - ت - ن: رموز لمسند ابن حنبل، و الترمذی، و النسائی.

[۳] جامع الصغیر ج ۲ ص ۵۵۵.

[۴] شهدة: بنت ابی نصر أحمد بن الفرّج الدینوری، كانت عالمه، فاضله، و کاتبه مجیده.

ولدت ببغداد سنه ۴۸۲-، و سمعت من علماء عصرها امثال أبی الخطاب نصر بن أحمد المحدث، و الحسین بن أحمد النعالی، و طلحه بن محمد الزینبی، و ثابت بن بندار، و غیرهم.

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۱۸

أبى المعالى ابن صابر، و أبى المجد البانياسى، و احمد بن الموازىنى، و عمر بن على الجوينى، و يحيى الثقفى، و طبقتهم بدمشق، و أبى القاسم البوصيرى، و طبقتهم بمصر، و المبارك بن المعطوش، و ابن الجوزى، و طبقتهم ببغداد، و أبى جعفر الصيدلانى، و طبقتهم باصبهان، و عبد الباقي بن عثمان بهمدان، و المؤيد الطوسى و طبقتهم بنيسابور، و عبد المعز بن محمد [۱] البزاز بهراء، و أبى المظفر بن السمعانى بمرو.

و رحل مرتين الى اصبهان، و سمع بها ما لا يوصف كثرة، و حصل اصولا كثيرة و نسخ، و صنف، و صحح، و لين، و جرح، و عدل، و كان المرجوع إليه فى هذا الشأن.

قال تلميذه عمر بن الحاجب [۲]: شيخنا ابو عبد الله، شيخ وقته، و نسيج وحده علما و حفظا، و ثقة و دينا، من العلماء الربانيين، و هو اكبر من ان يدل عليه مثل كان شديد التحرير فى الرواية، مجتهدا فى العبادة، كثير الذكر، منقطعاً متواضعاً سهل العارية. رأيت جماعة من المحدثين ذكروه، فاطنوا فى حقه و مدحوه بالحفظ و الزهد. و سمع عليها خلق كثير، و طار صيتها، و تزوج بها ثقة الدولة ابن الانبارى، و توفى عنها سنة ۵۴۹، و عرفت بالكاتبة لجودة خطها، و توفيت سنة ۵۷۴. [۱] فى العبر ج ۵ ص ۷۴: عبد المعز بن أحمد البزاز الهروى المتوفى (۶۱۸).

[۲] عمر بن محمد بن منصور الدمشقى المعروف بابن الحاجب، محدث، حافظ، مورخ، عالم بتقويم البلدان، ولد بدمشق سنة ۵۹۳ و سمع بالاسكندرية و اربل، و الموصل، و حلب، و الحرمين، و توفى فى ۲۸ شعبان سنة ۶۳۰ و من آثاره معجم الشيوخ فيه الف و مائة و ثمانون شيخا.

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۱۹

سألت الزكى البرزالي [۱] عنه؟، فقال: ثقة جبل، حافظ دين.

و قال ابن النجار: حافظ متقن، حجة، عالم بالرجال، ورع تقى، ما رأيت مثله فى نزاهته و عفته و حسن طريقته.

و قال الشرف بن النابلسى [۲]: ما رأيت مثل شيخنا الضياء.

قلت: ثنا عنه القاضى تقى الدين، و ابن الموازىنى، و ابن الفخر، و النجم الشعراوى، و ابن الخباز، و التقى بن مؤمن، و عثمان النساخ، و ابن الخلال، و الدشتى، و ابو بكر بن عبد الدائم، و عيسى السمسار، و سالم القاضى، و آخرون. و قد استوفيت سيرته، و تواليفه فى التاريخ الكبير، عاش اربعا و سبعين سنة و توفى الى رضوان الله فى جمادى الآخرة سنة ثلث و اربعين و ستمائة [۳].

و نیز ذهبی در «عبر» در ذکر وقائع سنة ثلث و اربعين و ستمائه گفته:

[و الشيخ الضياء ابو عبد الله محمد بن عبد الواحد بن احمد المقدسى الحنبلى الحافظ احد الاعلام.

ولد سنة تسع و ستين و خمسمائة. [۱] الزكى البرزالي: زكى الدين محمد بن يوسف بن محمد الاشبيلي البرزالي محدث، حافظ، جوال سمع بالحجاز، و مصر، و الشام، و العراق، و اصبهان، و خراسان، و الجزيرة فاكثر، و اخذ من جماعة، كعين الشمس الثقفي، و منصور الفراوى، ولد سنة ۵۷۷- و توفى سنة ۶۳۶.

[۲] الشرف بن النابلسى: أحمد بن أحمد بن نعمه، فقيه، اصولى، ولى القضاء نيابة بدمشق و خطب فيها- و توفى فى ۱۷ رمضان سنة ۶۹۴.

[۳] تذكرة الحفاظ ج ۴ ص ۱۴۰۵.

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۲۰

و سمع من الخضر بن طاوس [۱] و طبقتهم بدمشق، و من ابن المعطوش [۲] و طبقتهم ببغداد، و من البوصيرى و طبقتهم بمصر، و من أبى

جعفر الصیدلانی، و طبقته باصبهان و من ابی روح المؤید، و طبقتهما بخراسان.
و افنی عمره فی هذا الشأن، مع الدین المتین و الورع و الفضیلة التامة، و الثقة و الاتقان.
و انتفع الناس بتصانیفه و المحدثون بکتابه. فالله یرحمه و یرضی عنه.
توفی فی السادس و العشرين من جمادی الآخرة [۳]

ترجمه ضیاء الدین المقدسی بگفتار سیوطی در «طبقات الحفاظ»

۲- و جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر سیوطی در «طبقات الحفاظ» گفته:
[الضیاء المقدسی هو الامام العالم الحافظ الحجة، محدث الشام، شیخ السنة ضیاء الدین ابو عبد الله محمد بن عبد الواحد بن احمد بن عبد الرحمن السعدی الحنبلی، و صاحب التصانیف.
ولد سنة ۵۶۹، و اجاز له السلفی، و سمع ابن الجوزی، و ابا جعفر الصیدلانی و خلقا.
و رحل و صنف و صحح و لین و جرح و عدل، و كان المرجوع إلیه فی هذا الشأن، جیدا، ثقة دینا، زاهدا ورعا.
حدث عنه التقی سلیمان، و آخرون. [۱] الخضر بن طائوس: أبو طالب الخضر بن هبة الله بن أحمد بن طائوس الدمشقی المقرئ المتوفی (۵۷۸) بدمشق.
[۲] ابن المعطوش: ابو طاهر المبارك بن المبارك الحریمی العطار البغدادی المتوفی ۵۹۹.
[۳] العبر فی خبر من غیر ج ۵ ص ۱۷۹ ط الكويت.
عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۲۱
مات فی جمادی الاولى سنة ۶۴۳ [۱]

«حدیث غدیر بروایت ابن الشیخ»

اما روایت ابو الحجاج یوسف بن محمد البلوی الشهیر بابن الشیخ حدیث غدیر را.
پس در کتاب «الف با»، که بحمد الله سابقا یک نسخه قلمیه آن از حدیده خریده بودم، و در این ایام نسخه مطبوعه آن، بعض احباب برای حقیر از مکه معظمه زادها الله شرفا و تعظیما آوردند.
و مصطفی بن عبد الله در «کشف الظنون» بذکر آن گفته:
[«ألف با» فی المحاضرات للشیخ أبی الحجاج [۲] یوسف بن محمد البلوی [۱] طبقات الحفاظ ص ۴۹۴ و له ترجمه أيضا فی شذرات الذهب ج ۵ ص ۲۲۴ و ذیل طبقات الحنابلة ج ۲ ص ۲۳۶- و فوات الوفيات ج ۲ ص ۲۳۸ و الاعلام ج ۷ ص ۱۳۴- و الوافی بالوفیات ج ۴ ص ۶۵- و النجوم الزاهرة ج ۶ ص ۳۵۴ و البداية و النهایة ج ۱۳ ص ۱۶۹ و کشف الظنون صفحات ۲۲ و- ۱۲۷۴- و ۱۲۷۷- ۱۲۹۸- ۱۴۶۸- ۱۶۲۴- ۱۸۸۹- ۲۰۱۳- و ایضاح المکنون ج ۲ ص ۳۳.
[۲] ابو الحجاج البلوی: یوسف بن محمد بن عبد الله بن یحیی بن غالب المالکی الاندلسی المالکی و یقال له ابن الشیخ، کان أدیبا لغویا، ولد بمالقة سنة ۵۲۹- کان احد الزهاد المشهورین یقال: انه بنی بمالقة نحو اثنی عشر مسجدا بیده، و قیل بنی خمسة و عشرين مسجدا من صمیم ماله، و حفر بیده آبارا أزید من خمسين بئرا، و کان یلبس الخشن من الثیاب، و غزا عدة غزوات مع المنصور بالمغرب و مع صلاح الدین بالشام و توفی بمالقة سنة ۶۰۴.
عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۲۲
الاندلسی المعروف بابن الشیخ، و هو مجلد ضخمة.

اوله ان افصح کلام سمع و اعجز حمد الله تعالى نفسه إلخ.

ذکر فيه أنه جمع فوائد بدائع العلوم لابنه عبد الرحيم ليقرأه بعد موته، إذ لم يلحق بعد لصغره الى درجة النبلاء، و سمي ما جمعه لهذا الطفل المربا بكتاب «ألف با» و من نظمه في اوله.

ثم ذكر الاشعار، الى ان قال: ثم ذكر تسعة و عشرين بيتا على عدد الحروف المعجمة و شرحه كلمة كلمة مع مقلوبه و معكوسه، و اورد في اول الشعر ثمانية ابواب، و في آخرها أربعا من الكلمات المزدوجات المتشابهات الحروف، و هو تأليف غريب، لكن فيه فوائد كثيرة [۱]، مذكورست:

[و اما على رضى الله عنه فمكانه على، و شرفه سنى.

اول من دخل فى الاسلام، و زوج فاطمة عليها السلام بنت النبى صلى الله عليه و سلم و قد نظم فى ابیات مفاخره و ذکر فيها مآثره حين فاخره بعض عداه ممن لم يبلغ مداه.

فقال رضى الله عنه، يفخر بحمزة عمه، و بجعفر ابن امه رضى الله عن جميعهم:

محمد النبى اخى و صهرى و حمزة سيد الشهداء عمى

و بنت محمد سکنى و عرسى منوط لحمها بدمى و لحمى

و سبطا أحمد ولدای منها فايكم له سهم كسهمى

و جعفر الذى يمسى و يضحى يطير مع الملائكة ابن امى

سبقتكم الى الاسلام طفلا صغيرا ما بلغت أوان حلمى

[۲] [۱] كشف الظنون ج ۱ ص ۱۵۰.

[۲] فى رواية ابن أبى الحديد و ابن حجر و ابن شهر آشوب: غلاما ما بلغت

عقبات الانوار فى امامة الائمه الاطهار، ج ۷، ص: ۲۳

و اوجب لى ولايته عليكم رسول الله يوم غدیر خم

[۱]

يريد بذلك

قوله عليه السلام: من كنت مولاه، فعلى مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه [۲]

«حديث غدیر بروایت ابن طلحه شافعى»

اما روايت ابو سالم محمد بن طلحة القرشى النصيبى [۳].

پس در کتاب «مطالب السؤال فى مناقب آل الرسول» گفته:

[و أما مؤاخاة رسول الله صلى الله عليه و آله اياه و امتزاجه به، و تنزيله اياه منزلة نفسه، و ميله إليه، و ايثاره اياه، فهذا بيانه.

فانه

قد روى الامام الترمذى فى «صحيحه» [۴] بسنده عن زيد بن ارقم رض انه اوان حلمى. [۱] ذكر الدكتور أحمد رفاعى فى تعليقه على

معجم الادباء- ط مصر ۱۳۵۷ هـ ج ۱۴ ص ۴۸ بيت الولاية بهذه الصورة: و أوصانى النبى على اختيار بيعته غداة غدیر خم

[۲] الف باء ج ۱ ص ۴۳۹. [۳] أبو سالم النصيبى: محمد بن طلحة بن محمد بن الحسن كمال الدين القرشى العدوى الشافعى، كان

من الوزراء الادباء الكتاب، ولد بالعمرية من قرى نصيبين سنة ۵۸۲ و رحل الى نيشابور، و ولى الوزارة بدمشق، ثم تركها و تزهّد، و

توفى بحلب سنة ۶۵۲. [۴] صحيح الترمذى ج ۵ ص ۶۳۶ بسنده عن ابن عمر، لا عن زيد بن أرقم، و قال بعد ذكر الحديث: هذا

حدیث حسن غریب، و فی الباب عن زید بن أبی أوفی. عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۷، ص: ۲۴
 قال: لما آخى رسول الله بين اصحابه، جاءه على تدمع عيناه، فقال: يا رسول الله آخيت بين اصحابك، و لم تواخ بيني و بين أحد؟
 قال: فسمعت رسول الله صلى الله عليه و آله يقول: انت أخى فى الدنيا و الآخرة.
 و روى بسنده أيضا ان رسول الله صلى الله عليه و سلم قال: من كنت مولاه، فعلى مولاه [۱].
 و هذا اللفظ بمجرد رواه الترمذی و لم يزد عليه.

و زاد غيره، ذكر اليوم و الموضع، فذكر الزمان، و هو عند عود رسول الله من حجة الوداع من اليوم الثامن عشر من ذى الحجة، و ذكر
 المكان، و هو ما بين مكة و المدينة يسمى خمًا فى غدير هناك، فسمى ذلك اليوم غدير خم، و قد ذكره عليه السلام فى شعره الذى
 تقدم.

و صار ذلك اليوم عيدًا و موسماً، لكونه كان وقتاً خص رسول الله صلى الله عليه و آله علياً بهذه المنزلة العلية، و شرفه بها دون الناس
 كلهم.
 و نقل عن زاذان قال: سمعت علياً فى الرحبة و هو ينشد الناس، من شهد منكم رسول الله صلى الله عليه و سلم يقول: من كنت مولاه،
 فعلى مولاه؟ [۲]

«حدیث غدیر بروایت سبط ابن الجوزی»

اما روايت يوسف بن قزاعلى سبط ابن الجوزی. [۱] صحيح الترمذی ج ۵ ص ۶۳۳ ط بيروت، و قال فى ذیل الحديث: هذا حديث
 حسن صحيح، و قد روى شعبه هذا الحديث عن ميمون أبی عبد الله، عن زید بن أرقم.
 [۲] مطالب السؤال ص ۱۶.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۷، ص: ۲۵
 پس در کتاب «تذکره خواص الامه فى معرفه الائمه» گفته:
 [حدیث فى قوله عليه الصلوة: من كنت مولاه، فعلى مولاه:
 قال احمد بن حنبل فى «المسند»: ثنا ابن نمير، ثنا عبد الملك عن أبی عبد الرحيم الكندى، عن زاذان، قال: سمعت على بن أبی طالب
 يقول فى الرحبة و هو ينشد الناس، يقول: انشد الله رجلاً سمع رسول الله صلى الله عليه و سلم يقول فى يوم غدير خم: من كنت
 مولاه، فعلى مولاه؟

فقام ثلثة عشر رجلاً من الصحابة، فشهدوا انهم سمعوا رسول الله صلى الله عليه و سلم يقول ذلك [۱].
 و اخرجه الترمذی ايضا فى كتاب «السنن» قال: حديث حسن، و زاد فيه: اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه، و ادر الحق معه كيف ما
 دار و حيث دار [۲].

و خرجه احمد ايضا فى «الفضائل» فقال: حدثنا وكيع، عن الاعمش، عن سعد بن عبيدة، عن ابن بريدة، عن ابيه، قال: قال رسول الله
 صلى الله عليه و سلم من كنت مولاه او وليه، فعلى وليه [۳].

و فى رواية لما نشد على الناس فى الرحبة، قام خلق كثير، فشهدوا له بذلك [۱] مسند أحمد بن حنبل ج ۱ ص ۸۴ و لعل ما نقله
 السبط عن المسند نقل بالمعنى، لان ما

رواه ابن حنبل فى المسند هذا نصه: عن زاذان بن عمر قال: سمعت علياً فى الرحبة و هو ينشد الناس: من شهد رسول الله صلى الله
 عليه و سلم يوم غدير خم و هو ما قال؟ فقام ثلاثة عشر رجلاً فشهدوا انهم سمعوا رسول الله صلى الله عليه و سلم و هو يقول: من
 كنت مولاه فعلى مولاه. [۲]

صحیح الترمذی ج ۵ ص ۶۳۳ و لكنه مجرد عن زیادة جملة (اللهم وال من والاه و عاد من عاداه ... الخ. [۳] خرجه السيوطی أيضا عن أحمد بن حنبل في الجامع الصغير.

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۲۶

و في لفظ فقام له ثلثون رجلا، فشهدوا [۱].

و قال احمد في «الفضائل»: حدثنا يحيى بن آدم [۲]، ثنا حنش [۳] بن الحارث بن لقيط النخعي، عن رياح بن الحارث، قال: جاء رهط الى على، فقالوا السلام عليك يا مولانا، و كان بالرحبة.

فقال: كيف اكون مولاكم و انتم قوم عرب؟، قالوا: سمعنا رسول الله صلى الله عليه و سلم يقول يوم غدیر خم: من كنت مولاه، فعلى مولاه.

قال رياح: فقلت: من هؤلاء؟ فقل: نفر من الانصار، فيهم ابو ايوب الانصاري صاحب رسول الله صلى الله عليه و سلم.

و قال احمد في «الفضائل»: ثنا ابن نمير، عن عبد الملك، عن عطية العوفي قال: اتيت زيد بن ارقم، فقلت له: ان ختنا لى حدثني عنك بحديث في شأن على بن أبي طالب يوم الغدير و انا احب ان اسمعه منك.

فقال: انكم معشر اهل العراق فيكم ما فيكم، فقلت له: ليس له عليك من بأس.

فقال: نعم كنا بالجحفة، فخرج رسول الله صلى الله عليه و سلم علينا ظهرا [۱] قد نص أحمد بن حنبل على ان عدة الشهود لأمير المؤمنين عليه السلام في الرحبة كانت ثلثين، و في لفظ أبي نعيم فضل بن دكين: فقام ناس كثير.

[۲] يحيى بن آدم: بن سليمان القرشي الاموي الحافظ أبو زكريا الكوفي المتوفى ۲۰۳، وثقه ابن معين.

[۳] حنش بن الحرث (الحارث) بن لقيط النخعي الكوفي، وثقه أبو نعيم و الهيثمي، قال ابن أبي حاتم في الجرح و التعديل ج ۳ ص ۲۹۱: قال والدي: حنش ابن الحارث، صالح الحديث ما به بأس.

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۲۷

و هو آخذ بعضه على بن أبي طالب، فقال: يا ايها الناس، أ لستم تعلمون؟، اني اولي بالمؤمنين من انفسهم؟، فقالوا: بلى، فقال: من كنت مولاه، فعلى مولاه قالها اربع مرات [۱].

و قال احمد في «الفضائل»: ثنا عفان، ثنا حماد بن سلمة، ثنا على بن زيد عن عدى بن ثابت، عن البراء بن عازب، قال: كنا مع رسول الله صلى الله عليه و سلم، فنزلنا بغدير خم، فنودي فينا الصلوة جامعة، و كسح لرسول الله صلى الله عليه و سلم بين شجرتين، فصلى الظهر و اخذ بيد على و قال: اللهم من كنت مولاه، فهذا مولاه.

قال: فلقية عمر بن الخطاب بعد ذلك، فقال: هنيئا لك يا ابن أبي طالب اصبحت و امسيت مولاي و مولى كل مؤمن و مؤمنة [۲].

و في رواية: اللهم فانصر من نصره، و اخذل من خذله، و احب من احبه و ابغض من ابغضه. [۳] [۴] [۱]

المسند لابن حنبل ج ۴ ص ۳۶۸، من غير جملة (قالها اربع مرات) و زاد قال: فقلت له: هل قال: اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه؟ قال: انما اخبرك كما سمعت. [۲] المسند ج ۴ ص ۲۸۱.

[۳] روى هذه الزيادة غير واحد من المحدثين منهم الحافظ الزرقاني المالكي في شرح المواهب ج ۷ ص ۱۳.

[۴] تذكرة خواص الامة ص ۱۸- و لا يخفى ان صاحب تذكرة خواص الامة من أكابر الحفاظ و المحدثين، و كان فقيها، مفسرا، واعظا، مؤرخا، ولد ببغداد سنة (۵۸۱) و نشأ بها تحت كنف جده لأمه أبي الفرج بن الجوزي، و قدم دمشق فوعظ بها، و حصل له القبول العظيم للطف شمائله و عذوبة وعظه، و درس و أفتى

اما روایت ابو عبد الله محمد بن یوسف [۱] الکنجی الشافعی.

پس از ملاحظه «کفایه الطالب» ظاهر است [۲]. و کان وافر الحرمه عند الملوک حتی توفي بدمشق فی ۲۰ ذی الحجه سنه (۶۵۴) و دفن هناك، و حضر دفنه سلطان الشام، من تصانیفه الكثیره: «تفسیر القرآن» فی ۲۹ مجلدا، و «مرآة الزمان فی وفيات الفضلاء و الأعیان» و غیرهما، و یوجد ترجمته فی غیر واحد من کتب التراجم منها: النجوم الزاهرة ج ۷ ص ۳۹- المختصر فی اخبار البشر، و البدایة و النهایة ج ۱۳ ص ۱۹۴، و مرآة الجنان ج ۴ ص ۱۳۶- و شذرات الذهب ج ۵ ص ۲۶۶- و الجواهر المزیئه ج ۲ ص ۲۳۱ و غیرها.

[۱] محمد بن یوسف الکنجی أبو عبد الله الشافعی، محدث فاضل من آثاره «البيان فی أخبار صاحب الزمان» و «کفایه الطالب فی مناقب الامام علی بن أبی طالب علیه السلام» قال الامینی قدس سره فی «الغدير» ج ۱ ص ۱۲۰: کتاب کفایه الطالب طبع بمصر فی ۱۶۰ صحیفه محذوف الاسانید، و فی النجف الاشرف مسندا علی ما هو فی الاصل، و الكتاب یعرب عن تقدم مؤلفه فی الحديث و عن علمه الجم، و فضله الكثير و كثرة اعتناؤه بشأن الحديث و فنونه، ينقل عنه ابن الصباغ المالکی فی فصوله المهمه، معبرا عن المؤلف بالامام الحافظ توفي الکنجی سنه ۶۵۸ من الهجرة، و ترجمته توجد فی غیر واحد من کتب التراجم منها: الوافی بالوفیات للصفدی ج ۵ ص ۱۴۰ مخطوط، و كشف الظنون صفحات ۲۶۳- و ۱۴۹۷- و ۱۸۴۴- و معجم المؤلفین ج ۱۲ ص ۱۸۴۴- و هدیة العارفين ج ۲ ص ۱۲۷.

[۲] روی حدیث الغدير فی کفایه الطالب ص ۱۴ عن عد بن ثابت عن براء بن

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۲۹

عبارتش متضمن دلالت حدیث غدیر بر امامت جناب امیر المؤمنین علیه السلام در ما بعد انشاء الله تعالی مذکور خواهد شد

«حدیث غدیر بروایت رسنی حنبلی»

اما روایت عبد الرزاق [۱] بن رزق الله الرسنی.

پس عبارات او هم در ما بعد انشاء الله المستعان از «مفتاح النجا» عازب الانصارى و فی ص ۱۶ عن جابر بن عبد الله الانصارى- و فی ص ۱۵ بعد ذكره الحديث عن طرق ثلثة عن أحمد قال: هكذا أخرجه فی مسنده و ناهیک به راویا بسند واحد و کیف و قد جمع طرقة مثل هذا الامام، ثم روی عن مشايخه الحفاظ الاربعة و هم: شيخ الاسلام أبو محمد عبد الله بن أبی الوفاء محمد الباذرائی و القاضي أبو الفضائل عبد الكريم بن عبد الصمد الانبارى، و أبو الغيث فرج الله بن عبد الله القرطبي، و أبو الفتح نصر الله بن أبی بكر بن أبی الیاس، بأسانیدهم الى جامع الترمذی باسناده عن سلمة بن كهيل، عن أبی الطفیل عن زيد بن أرقم. و روی فی ص ۱۶ بطریق الحافظین: یوسف بن خلیل الدمشقی، و أبی الغنائم محمد بن علی النرسی باسنادهما عن ابن جدعان عن سعید بن المسيب، عن سعد ابن أبی وقاص حدیث الغدير و هكذا ذكر الحديث عن سعد مفصلا فی ص ۱۵۱ و قال: هذا حدیث حسن و اطرافه صحیحه ...

[۱] عبد الرزاق بن رزق الله بن أبی بكر بن خلف، أبو محمد، عز الدين الرسنی الحنبلی، (و الرسنی بفتح الراء المهملة و سکون السين و فتح العين المهملة ثم النون نسبة الى مدينة رأس عين بديار بكر یخرج منها ماء دجلة) هو من فقهاء الحنابلة، ولد برأس عين سنه (۵۸۹)، و رحل الى بغداد و دمشق و حلب، فی طلب الحديث، و ولی مشیخه دار الحديث بالموصل، و توفي بسنحار

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۳۰

میرزا محمد بن معتمد خان منقول خواهد شد [۱]

«حدیث غدیر بروایت نووی»

اشاره

اما ذكر يحيى بن شرف نووى حديث غدیر را پس در کتاب «تهذیب الاسماء» گفته:
و فی کتاب الترمذی، عن أبی سريحة الصحابی، او زید بن ارقم، شك شعبه، عن النبی صلی اللہ علیہ و سلم قال: «من كنت مولاه فعلى مولاه».

رواه الترمذی،

و قال: حديث حسن، و الشك فی عين الصحابی لا يقدرح سنه (۶۶۱)، ذكره الذهبي فی تذكره الحفاظ ج ۴ ص ۱۴۵۲.
و قال: الامام المحدث الرحال الحافظ المفسر، عالم الجزیره عز الدين أبو محمد عبد الرزاق ابن رزق اللہ ... سمع ببغداد من عبد العزيز بن منينا و طبقته، و بدمشق من أبی اليمين الكندی و طبقته، و ببلده من أبی المجد القزوينی، و عنی بهذا العلم، و جمع و صنف تفسيراً حسناً رأيته يروى فيه باسانيده، و صنف كتاب مقتل الشهيد الحسين عليه السلام- و كان اماماً متقناً ذا فنون و أدب، روى عنه ولده العدل شمس الدين محمد، و الدمياطى و غير واحد. و له شعر رائق، و كان من أوعية العلم و الخير.

[۱]

روى الرسعنى فى تفسيره الذى مر الثناء عليه من الذهبى عن ابن عباس رضى الله عنه قال: لما نزلت هذه الآية أخذ النبى بيد على عليه السلام فقال: من كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه، نقله عنه البدخشانى فى (مفتاح النجا فى مناقب آل العبا) و زميله الاربلى فى (كشف الغمّة) مرفوعاً الى ابن عباس و محمد بن على الباقر عليهما السلام، ثم قال: كان صديقنا و كنا نعرفه و كان حنبلى المذهب، و كان رجلاً فاضلاً أديباً حسن المعاشرة، حلوا الحديث ... الخ.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۷، ص: ۳۱

فى صحه الحديث لانهم كلهم عدول [۱].

و مزيد عظمت و جلالت، و نهايت سنا و شرف يحيى بن شرف، مسلم سلف و خلف اهل صلف است

ترجمه نووى شافعى بقول ابن شهبه در «طبقات الشافعية»

۱- تقى الدين ابو بكر احمد بن قاضى شهبه [۲] در «طبقات شافعية» گفته:

[يحيى بن شرف بن مرى بن حسن بن حسين بن محمد بن جمعة بن حزام الفقيه، الحافظ، الزاهد، احد الاعلام، شيخ الاسلام، محبى الدين، ابو زكريا الحزامى النووى بحذف الالف، و يجوز اثباتها، الدمشقى.

ولد فى المحرم سنه احدى و ثلثين و ستمائة].

الى ان قال:

[قال القاضى عز الدين ابن الصائغ: لو ادرك القشيري النووى، و شيخه كمال الدين اسحاق، لما قدم عليهما فى ذكره لمشايعها (يعنى الرسالة) احداً، لما جمع فيهما من العلم و العمل، و الزهد و الورع، و النطق بالحكمة.

و قال ابن العطار [۳]: ذكر لى شيخنا: انه كان لا- يضيع له وقتاً فى ليلته و لا- نهاره [۱] تهذيب الاسماء و اللغات ج ۱ ص ۲۴۷ ط بيروت.

[۲] تقى الدين أبو بكر بن أحمد بن محمد الاسدى الدمشقى الشافعى المعروف بابن قاضى شهبه، فقيه، مورخ، مفسر، ولد بدمشق سنه (۷۷۹)، و أخذ عن جماعة كالسراج البلقينى، و ابن حجى، و العزى، و تصدى للافتاء و التدريس، و حدث ببلده و بيت المقدس،

و سماع منه الفضلاء، و ناب في القضاء بدمشق، و توفي بها في سنة (٨٥١)، من آثاره «طبقات الفقهاء الشافعية» و ذيل على تاريخ الاسلام للذهبي، و شرح منهاج الطالبين للنووي في فروع الفقه الشافعي، و طبقات النحاة و اللغويين.

[٣] ابن العطار: علي بن ابراهيم بن داود بن سلمان الدمشقي، كان أبوه عطارا و جده طبيبا، باشر مشيخة المدرسه النورية مدة ٣٠ سنة و فلج سنة (٧٠١) فكان

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ٧، ص: ٣٢

الا- في وظيفته من الاشتغال بالعلم، حتى في ذهابه في الطريق يكرر أو يطالع، و انه بقي على هذا ست سنين، ثم اشتغل بالتصنيف و الاشتغال و النصح للمسلمين و ولايتهم، مع ما هو عليه من المجاهدة لنفسه، و العمل بدقائق الفقه، و الحرص على الخروج من خلاف العلماء، و المراقبة لاعمال القلوب، و تصنيفيتها من الشوائب، يحاسب نفسه على الخطوة بعد الخطوة.

و كان محققا في علمه و فنونه، و مدققا في عمله و شئونه، حافظا لحديث رسول الله صلى الله عليه و سلم، عارفا بانواعه من صحيحه و سقيم، و غريب الفاظه و استنباط فقهه، حافظا للمذهب و قواعده و اصوله، و اقوال الصحابة و التابعين، و اختلاف العلماء و وفاقهم، سالكا في ذلك طريقة السلف.

قد صرف اوقاته كلها في انواع العلوم و العمل بالعلم.

و كان لا يأكل في اليوم و الليلة الا اكلة بعد عشاء الآخرة، و لا يشرب إلا شربة واحدة عند السحر، و لم يتزوج.

و قد ولي دار الحديث الاشرفية بعد موت أبي شامة [١] سنة خمس و ستين الى يحمل في محفة، و كتب بشماله مدة، له مصنفات، ولد سنة ٦٥٤، و سماع علي أحمد بن عبد الدائم، و اسماعيل بن أبي اليسر، و الكمال بن عبد، و ابن أبي الخير و جمال الدين ابن مالك، و الكمال بن فارس، و سماع بالحرمين و نابلس و القاهرة من عدة أشياخ يزيدون على المائتين و صحب الشيخ محيي الدين النووي و اشتغل عليه، و حفظ «التنبيه» بين يديه، توفي في مستهل ذي الحجة سنة (٧٢٤).

[١] أبو شامة: عبد الرحمن بن اسماعيل بن ابراهيم المقدسي الدمشقي، شهاب الدين، مورخ، محدث، ولد في دمشق سنة ٥٩٩- و توفي بها سنة (٦٦٥) قيل: انه ولي دار الحديث الاشرفية بدمشق، فدخل عليه اثنان يوما في صورة

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ٧، ص: ٣٣

ان توفي و لم يأخذ لنفسه شيئا من معلومها.

و ترجمته طويلة افردا تلميذه ابن العطار بالتصنيف.

مات ببلده. نوى، بعد ما زار القدس، و الخليل، في رجب سنة سبع و سبعين و ستمائة]- الخ [١].

٢- و جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر سيوطي در «طبقات الحفاظ» گفته:

[النووي الامام الفقيه الحافظ، الاوحد القدوة، شيخ الاسلام، علم الاولياء محيي الدين أبو زكريا يحيى بن شرف بن مري الحزامي الحوراني الشافعي، ولد في محرم سنة ٦٣١، و قدم دمشق سنة ٤٩، و حج مرتين، و سماع من الرضي بن البرهان، و النعمان بن أبي اليسر، و الطبقة.

و صنف التصانيف النافعة في الحديث و الفقه و غيرها «كشرح المسلم» و «الروضة» و «شرح المذهب» و «المنهاج» و «التحقيق» و «الاذكار» و «رياض الصالحين» و «الارشاد» و «التقريب» كلاهما في علوم الحديث و تهذيب الاسماء و اللغات» و «مختصر اسد الغابة في الصحابة» و «المبهمات» و غير ذلك.

و كان اماما بارعا، حافظا متقنا اتقن علوما شتى و بارك الله في علمه و تصانيفه لحسن قصده.

و كان شديد الورع و الزهد، آمرا بالمعروف، ناهيا عن المنكر، تهابه الملوك مستفتيين فضرباه فمرض و مات، و لقب أبا شامة لشامة كبيرة كانت فوق حاجبه الايسر.

[۱] طبقات الشافعية لابن قاضي شهبة ج ۲ ص ۱۵۳-۱۵۷ ط عليكره (الهند).

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثَمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۷، ص: ۳۴

تاركا لجميع ملاذ الدنيا، و لم يتزوج.

و ولي مشيخه دار الحديث الاشرفية بعد أبي شامه، فلم يتناول منها درهما.

مات في رابع عشرى رجب سنة ۶۷۶.

قلت: اخرت ترجمته بالتأليف.

قال الذهبي: و هو سيد الطبقة الاتية و انما ذكر هنا لتقدم موته [۱]

«حديث غدير بروايت محب الطبري»

اما روايت محب الدين احمد بن عبد الله الطبري حديث غدير را.

پس بعض عبارات او سابقا گذشته، در اینجا عبارت او به هیأت مجموعه نوشته می شود.

در کتاب «ریاض النضرة فی فضائل العشرة» گفته:

ذكر اختصاصه بانه مولى النبى صلى الله عليه وسلم.

عن رياح بن الحرث قال: جاء رهط الى على عليه السلام بالرحبة، فقالوا: السلام عليك يا مولانا، قال عليه السلام: كيف اكون مولاكم

و انتم عرب؟! قالوا: سمعنا رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول يوم غدير خم: «من كنت مولاه فعلى مولاه».

قال رياح: فلما مضوا تبعهم، فسألت: من هؤلاء؟ قالوا: نفر من الانصار [۱] طبقات الحفاظ ص ۵۱۰ و توجد ترجمته أيضا في طبقات

الشافعية للسبكي ج ۵ ص ۱۶۵ و النجوم الزاهرة ج ۷ ص ۲۷۸- و آداب اللغة ج ۳ ص ۲۴۲- و الاعلام للزركلي ج ۹ ص ۱۸۴- و

البداية و النهاية ج ۱۳ ص ۲۷۸- و شذرات الذهب ج ۵ ص ۳۴۵- و العبر في خبر من غبر ج ۵ ص ۳۱۲- و المدارس في أخبار

المدارس ج ۱ ص ۲۴- و مفتاح السعادة ج ۲ ص ۱۴۶.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثَمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۷، ص: ۳۵

منهم أبو أيوب، خرجه أحمد [۱].

و عنه قال: بينما على عليه السلام جالس إذ جاء رجل، فدخل و عليه اثر السفر، فقال السلام عليك يا مولاي، قال: من هذا؟، فقال: أبو

أيوب الانصاري، قال على عليه السلام:

افرجوا له، ففرجوا.

فقال أبو أيوب: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: من كنت مولاه فعلى مولاه.

خرجه البغوي في «معجمه» [۲].

و عن البراء بن عازب قال: كنا عند النبي صلى الله عليه وسلم في سفر، فنزلنا [۱] الرياض النضرة ج ۳ ص ۱۲۶ ط بيروت.

قال الجلبى في كشف الظنون ج ۱ ص ۹۳۷: «الرياض النضرة في فضائل العشرة» (أى فضائل أبى بكر بن أبى قحافة، و عمر بن

الخطاب، و عثمان بن عفان، و على بن أبى طالب، و طلحة بن عبيد الله، و الزبير بن العوام، و سعد بن أبى وقاص، و سعيد بن زيد، و

عبد الرحمن بن عوف، و أبو عبيدة عامر بن الجراح) لمحب الدين أبى جعفر أحمد بن محمد الطبري المكي الشافعي المتوفى (۶۹۴)،

جمع ما روى في العشرة بحذف الاسانيد من كتب عديدة، و شرح غريب الحديث في خلاله عازيا كل حديث الى كتاب و قدم

مقدمه في أسماء و كنى، و ذكر أولا- الاحاديث الجامعة، ثم ما اختص بالاربعة، ثم بما زاد على واحد، ثم بما ورد في فضائل كل

واحد واحد و أدرج جملة ذلك في قسمين: الاول في مناقب الاعداد، و الثانى في مناقب الآحاد، و منه انتقى الشيخ زين الدين عمر بن

أحمد الشماخ الحلبي المتوفى (٩٣٦) كتابه المسمى بالدر الملتقط.

[٢] الرياض النضرة ج ٣ ص ١٢٦.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثَمَةِ الْاَطْهَارِ، ج ٧، ص: ٣٦

بغدير خم، فنودي فينا الصلاة جامعة، و كسح لرسول الله صلى الله عليه و سلم تحت شجرة، فصلى الظهر و اخذ بيد علي و قال: أ لستم تعلمون أني اولى بالمؤمنين من انفسهم؟، قالوا: بلى، قال: اللهم من كنت مولاه، فعلى مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه.

قال: فلقية عمر بعد ذلك، فقال: هنيئا لك يا بن أبي طالب، أصبحت و امسيت مولى كل مؤمن و مؤمنة [١].

و عن زيد بن ارقم مثله، خرجهما أحمد في «مسنده»، و خرج الاول ابن السمان، و خرج في كتاب «المناقب» معناه عن عمر، و زاد بعد قوله: و عاد من عاداه: و انصر من نصره، و احب من احبه [٢].

قال السعيد: أو قال: ابغض من ابغضه.

و خرج ابن السمان، عن عمر منه: من كنت مولاه، فعلى مولاه.

و خرجه المخلص الذهبي، عن حبشي [٣] بن جنادة، و قال بعد و انصر من نصره: [١] الرياض النضرة ج ٣ ص ١٢٦.

[٢] الرياض النضرة ج ٣ ص ١٢٧.

[٣] حبشي (بضم الحاء) ابن جنادة بن نصر بن أسامة بن الحارث الكوفي، أبو الجنوب الصحابي، روى عنه الشعبي عامر بن شراحيل المتوفى (١٠٣) و أبو اسحاق السبيعي المتوفى (١٢٩)، قال المامقاني في التنقيح ج ١ ص ٢٥٠: حبشي ابن جنادة قد عده ابن عبد البر، و ابن منده و أبو نعيم و ابن الاثير من الصحابة و لم استثبت حاله، و

قال التستري في القاموس ج ٣ ص ٤٨: ذكره حبشي في حفيد حفيده حصين بن المخارق و قال: روى عن النبي ص ثلاثة أحاديث أحدها على مني و أنا منه. عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثَمَةِ الْاَطْهَارِ، ج ٧، ص: ٣٧

و اعن من اعانه [١]، و لم يذكر ما بعده.

و عن أبي الطفيل قال: قال علي: انشد الله كل امرء سمع رسول الله صلى الله عليه و سلم يقول يوم غدیر خم، لما قام؟، فقام ناس، فشهدوا انهم سمعوه يقول:

«أ لستم تعلمون اني اولى الناس بالمؤمنين من انفسهم؟»، قالوا: بلى يا رسول الله قال: من كنت مولاه، فان هذا مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه، فخرجت و في نفسي من رية شيء، فلقيت زيد بن ارقم فذكرت ذلك، فقال:

سمعناه من رسول الله صلى الله عليه و سلم يقول له ذلك.

قال أبو نعيم: قلت لفطر يعنى الذى

روى عنه الحديث: كم من بين القول و بين موته؟، قال: مائة يوم.

خرجه أبو حاتم و قال: يريد موت [٢] على بن أبي طالب.

و خرجه احمد، عن سعيد بن وهب و لفظه: قال: انشد على، فقام خمسة أو ستة من أصحاب رسول الله صلى الله عليه و سلم، فشهدوا ان رسول الله صلى الله عليه و سلم قال: من كنت مولاه [٣]. [١] الرياض النضرة ج ٢ ص ١٦٩.

[٢] قال العلامة الاميني قدس سره في ذيل الغدير ج ١ ص ١٧٥: و في لفظ العاصمي: كم بين قول رسول الله ص الى وفاته. و هذا التقدير لا يلائم أيا من وفاة النبي ص و أمير المؤمنين صلوات الله عليه أما الثانى فلان المناشدة كانت فى أوائل خلافته الصوريه سنة (٣٥) و قد عاش بعدها ما يقرب من خمسة أعوام، و أما رسول الله ص فتوفى بعد الغدير بسبعين يوما لكنه الى التقريب أقرب.

[٣] مسند ابن حنبل ج ١ ص ١١٨.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثَمَةِ الْاَطْهَارِ، ج ٧، ص: ٣٨

و عن زید بن ارقم قال: استنشد علی الناس، فقال: انشد الله رجلا سمع النبي صلى الله عليه و سلم من كنت مولاه، فعلى مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه؟ فقام ستة عشر رجلا، فشهدوا [۱].

و عن زیاد بن أبي زياد قال: سمعت علی بن أبي طالب رضی الله عنه ينشد الناس، فقال: انشد الله رجلا مسلما سمع رسول الله صلى الله عليه و سلم يقول يوم غدیر خم ما قال؟ فقام اثنا عشر رجلا بدريا، فشهدوا [۲].

و عن بريدة قال: غزوت مع علی الیمن، فرأيت منه جفوة، فلما قدمت علی النبي صلى الله عليه و سلم ذكرت علیا فتنقصته، فرأيت وجه رسول الله صلى الله عليه و سلم يتغير و قال: يا بريدة! أ لست اولى بالمؤمنين من انفسهم؟ قلت: بلى يا رسول الله، قال: من كنت مولاه، فعلى مولاه.

خرجه احمد [۳]. [۱] مجمع الزوائد من طریق أحمد ج ۹ ص ۱۰۷.

[۲] مجمع الزوائد ج ۹ ص ۱۰۶ من طریق أحمد- و البداية و النهاية لابن كثير ج ۸ ص ۳۴۸- و الرياض النضرة ج ۲ ص ۱۷۰- و ذخائر العقبی ص ۶۷.

[۳] الرياض النضرة للطبری ج ۲ ص ۱۷۰- ط مصر بمطبعة محمد أمين الخانجي،- و مسند أحمد بن حنبل ج ۵ ص ۳۴۷- قال الامینی قدس سره بعد ذکر الحديث عن المسند: كان راوی هذه القصة أراد تصغيرا من صورة الامر فصحبها فی قالب قضیه شخصیة، و نحن لا يهمننا ثبوت ذلك بعد ما أثبتنا حديث الغدير بطرقه المریئة علی التواتر.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۳۹

و عن عمر انه قال: علی مولى من كان رسول الله صلى الله عليه و سلم مولاه.

و عن سالم، قيل لعمر: انك تصنعه بعلى شيئا ما تصنعه باحد من اصحاب رسول الله صلى الله عليه و سلم! قال: انه مولای.

و عن عمر: و قد جاءه اعرابیان يختصمان، فقال لعلى: اقض بينهما يا ابا الحسن فقضى علی بينهما، فقال احدهما: هذا يقضى بيننا! فوثب إليه عمر و اخذ بتليبيه و قال: ويحك، ما تدري من هذا؟ هذا مولای و مولى كل مؤمن و من لم يكن مولاه، فليس بمؤمن [۱].

و عنه: و قد نازعه رجل فی مسألة، فقال: بيني و بينك هذا الجالس، و اشار الى علی بن أبي طالب، فقال الرجل: هذا الابطن؟ فنهض عمر عن مجلسه و اخذ بتليبيه حتى شاله من الارض، ثم قال: أ تدري من صغرت؟ هذا مولای و مولى كل مسلم.

خرجه ابن السمان [۲]

حديث غدير بروایت محب الدين الطبري در «ذخائر العقبی»

اشاره

و نیز محب طبری در «ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی» می فرماید.

[ذکر انه من كان النبي صلى الله عليه و سلم مولاه، فعلى مولاه.

عن البراء بن عازب رض قال: كنا عند النبي (ص) فی سفر، فزلنا بغدير خم، فنودی فينا الصلوة جامعة، و كسح لرسول الله صلى الله عليه و سلم تحت شجرة، فصلى الظهر، و اخذ بيد علی، فقال: أ لستم تعلمون انی اولى بالمؤمنين. [۱] الرياض النضرة ج ۲ ص ۱۷۰- و

ذخائر العقبی ص ۶۸- و مناقب الخوارزمی ص ۹۷- و الصواعق ص ۱۰۷.

[۲] الرياض ج ۲ ص ۱۷۱.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۴۰

من انفسهم؟ قالوا: بلى، فاخذ بيد علی و قال: اللهم من كنت مولاه، فعلى مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه.

قال: فلقیه عمر بعد ذلك و قال: هنیئا لك یا ابن أبی طالب، أصبحت و امسیت مولی كل مؤمن و مؤمنة. اخرجہ احمد فی «مسنده» [۱].

و اخرجہ فی «المناقب» من حدیث عمر و زاد بعد قوله: «و عاد من عاداه: و انصر من نصره، و احب من احبه».

قال شعبه: او قال: و ابغض من ابغضه [۲].

و عن زید بن ارقم قال: استشهد علی بن أبی طالب الناس، فقال: انشد الله رجلا سمع النبی صلی الله علیه و سلم يقول: من كنت مولاه، فعلى مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه؟ فقام سته عشر رجلا، فشهدوا [۳].

و عن زید بن أبی زیاد قال: سمعت علی بن أبی طالب رضی الله عنه ینشد الناس، فقال: انشد الله رجلا مسلما سمع النبی صلی الله علیه و سلم يقول يوم غدیر خم ما قال؟ [۱] مسند أحمد بن حنبل ج ۴ ص ۲۸۱ و لكن لیست فيه كلمة (اللهم) الاولى و ذخائر العقبی ص ۶۸.

[۲] الرياض النضرة ج ۲ ص ۱۶۱.

[۳] ذخائر العقبی ص ۶۸ ط مكتبة القدسی بالقاهرة- و مجمع الزوائد ج ۹ ص ۱۰۷- و كنز العمال ج ۶ ص ۴۰۳ نقلا عن المعجم الاوسط للطبرانی و فيه: فقام اثنا عشر رجلا.

عِبَقَاتُ الْاَنْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاَطْهَارِ، ج ۷، ص: ۴۱

فقام اثنا عشر رجلا بدریا، فشهدوا [۱].

و عن عمر رض و قد جاءه اعرابیان یختصمان: فقال لعلی: افض بینهما یا ابا الحسن، ف قضی علی بینهما، فقال أحدهما للآخر: هذا یقضی بیننا؟! فوثب إليه عمر رض، و اخذ بتلیبیه و قال: ویحك ما تدری من هذا؟، هذا مولای و مولی كل مؤمن و مؤمنة، و من لم یكن علی مولاه فلیس بمؤمن.

اخرجہ ابن السمان فی الموافقة [۲]

«ترجمه محب طبری در کتب تراجم اهل سنت»

و جلالت قدر و عظمت فخر محب طبری بر ناظر کتب رجال و متفحص اقوال ارباب کمال مخفی نیست.

شیخ جمال الدین عبد الرحیم بن الحسن بن علی الاسنوی الشافعی در «طبقات شافعیه» گفته:

[محب الدین أبو العباس احمد بن عبد الله بن محمد الطبری ثم المکی.

شیخ الحجاز، كان عالما عاملا، جلیل القدر، عالما بالآثار و الفقه، اشتغل بقوص علی الشیخ مجد الدین القشیری، و شرح «التنبیه»، و الف کتابا فی المناسک و کتابا فی الالغاز، و کتابا نفیسا فی احادیث الاحکام.

ولد يوم الخميس سابع عشر جمادی الآخرة، سنة خمس عشرة و ستمائة. [۱] مسند احمد بن حنبل ج ۱ ص ۸۸- و مجمع الزوائد ج ۹ ص ۱۰۶- البدایة و النهایة ج ۷ ص ۳۴۸- ذخائر العقبی ص ۶۷- و الرياض النضرة ج ۲ ص ۱۷۰.

[۲] ذخائر العقبی ص ۶۸- و مناقب الخوارزمی ص ۶۹- و الصواعق ص ۱۰۷.

عِبَقَاتُ الْاَنْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاَطْهَارِ، ج ۷، ص: ۴۲

و توفي فی سنة اربع و تسعين، قيل: فی ذی القعدة، و قيل: غیر ذلك [۱]

«حدیث غدیر بروایت ابراهیم وصابی»

اما روایت ابراهیم بن عبد الله الوصابی الیمنی الشافعی.

پس در کتاب «الاكتفاء فی فضل الاربعة الخلفاء» [۲] بعد ذکر دو روایت از بریده گفته:

[و عنه رضى الله عنه قال: خرجت مع على الى اليمن، فرأيت منه جفوة، فلما قدمت على رسول الله صلى الله عليه وسلم، ذكرت عليا فنقصته، فجعل وجه رسول الله صلى الله عليه وسلم يتغير، قال: يا بریده، أ لست اولى بالمؤمنين من انفسهم؟، قلت: بلى يا رسول الله، قال: من كنت مولاه، فعلى مولاه.

اخرجه أبو زيد عثمان بن أبي شيبة في سننه، و ابن جرير في «تهذيب الآثار» [۳] و أبو نعيم في «فضائل الصحابة».

و نیز در «اكتفاء» مذکورست:

[و عن حبشي بن جنادة رضى الله عنه قال: اللهم من كنت مولاه، فعلى [۱] طبقات الاسنوى ج ۲ ص ۱۷۹ ط بغداد، و له أيضا ترجمة في طبقات الحفاظ ص ۵۱۰ و البداية و النهاية ج ۱۳ ص ۳۴۰- و تذكرة الحفاظ ج ۴ ص ۱۴۷۴ و العبر ج ۵ ص ۳۸۲ و شذرات الذهب ج ۵ ص ۴۲۵- طبقات السبكي ج ۵ ص ۹ و النجوم الزاهرة ج ۸ ص ۷۴.

[۲] قال اسماعيل باشا في ايضاح المكنون ج ۱ ص ۱۱۵: الاكتفاء للعلامة ابراهيم بن عبد الله الوصابی الیمنی فرغ منها سنة سبع و ستين و تسعمائة (۹۶۷).

[۳] تهذيب الآثار، قال في كشف الظنون ج ۱ ص ۵۱۴: تهذيب الآثار لابی جعفر محمد بن جرير الطبري المتوفى (۳۱۰) و هو كتاب تفرد في بابہ بلا مشارک

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۴۳

مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه، و انصر من نصره، و اعن من اعانه، یعنی عليا. أخرجه الطبرانی في «الكبير» [۱].

و نیز در «اكتفاء» بعد ذکر روایتی از ابن عباس مسطورست:

[و عنه رضى الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: على بن أبي طالب مولى من كنت مولاه. اخرجه المحاملى في «اماليه» [۲].

و نیز در «اكتفاء» مسطورست:

[و عن زيد بن ارقم رضى الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: من كنت مولاه، فعلى مولاه.

أخرجه الطبرانی في «الكبير» [۳] و اخرجه أبو نعيم في «فضائل الصحابة» و اخرجه الترمذی في «جامعه» عن زيد بن ارقم.

و عن أبي ايوب الانصارى رضى الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: من كنت مولاه، فعلى مولاه.

اخرجه النسائي في «سننه» و الطبرانی في «الكبير» [۴].

و أخرجه أبو نعيم في «فضائل الصحابة» عن مالك بن الحويرث [۵].

و عن ابن عمر رضى الله عنهما قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: من [۱] مجمع الزوائد ج ۹ ص ۱۰۶- و تاريخ الخلفاء ص ۱۱۴.

[۲] الجامع الصغير ص ۱۴۱ ط مصطفى محمد بمصر.

[۳] مجمع الزوائد ج ۹ ص ۱۰۴ من طريق أحمد و الطبرانی عن زيد بن أرقم.

[۴] أرجح المطالب ص ۵۶۴ ط لاهور.

[۵] مجمع الزوائد ج ۹ ص ۱۰۶- ط القاهرة- و أرجح المطالب ص ۵۶۴.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۴۴

كنت مولاه، فعلى مولاه.

أخرجه أبو زيد عثمان بن أبي شيبة في «سننه» وأخرجه ابن ابن عاصم، وسعيد بن منصور في «سننهما» عن سعد بن أبي وقاص [١].
وعن علي رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: من كنت مولاه فعلى مولاه.

أخرجه ابن عقدة في كتابه «الموالاة» وأخرجه الإمام أحمد في «مسنده» [٢] عن علي وثلاثة عشر رجلاً من الصحابة.
وأخرجه ابن أبي شيبة في «مصنفه» عن جابر بن عبد الله الأنصاري.

و نیز در «اكتفا» مذکورست:

[و عن ابن عمر رضي الله عنهما قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: من كنت مولاه، فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه.

أخرجه الطبراني [٣] في «الكبير».

وعن أبي هريرة وأثنى عشر رجلاً من الصحابة، أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: من كنت مولاه، فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه [٤].

أخرجه الإمام أحمد في «مسنده» و الطبراني في «الكبير» و الضياء في [١] أرجح المطالب للعلامة الأمر تسرى ص ٥٦٥ ط لاهور. [٢]
مسند أحمد بن حنبل ج ١ ص ١٥٢. [٣] مجمع الزوائد للحافظ نور الدين علي بن أبي بكر ج ٩ ص ١٠٦ ط القاهرة عن الطبراني. [٤]
كنز العمال للمتقى الهندي ج ٦ ص ١٥٤ بطريق ابن أبي شيبة عن أبي هريرة وأثنى عشر صحابياً. عقبات الانوار في امامة الائمة
الاطهار، ج ٧، ص: ٤٥
«المختارة».

و أخرجه أيضاً عن زيد بن ارقم و ثلثين رجلاً من الصحابة [١].

و أخرجه أبو نعيم في «فضائل الصحابة» عن سعد بن أبي وقاص [٢] و أخرجه الخطيب في «المتفق و المتفرق» عن انس، و عن عمرو بن مرة، أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: من كنت مولاه، فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه، و انصر من نصره، و اعن من اعانه- [٣].

أخرجه الطبراني في «الكبير» [٤].

و عن علي و طلحة معه رضي الله عنهما، أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: من كنت مولاه، فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه [٥].

أخرجه الحاكم في «المستدرک» [٦].

و عن بريدة قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: يا بريدة، أ لست أولى بالمؤمنين من انفسهم؟، قلت: بلى يا رسول الله، قال: من كنت مولاه، فعلى مولاه. [١] كنز العمال ج ٦ ص ١٥٤ عن أحمد و الطبراني و الضياء المقدسي عن زيد و ثلاثين صحابياً.

[٢] حلية الاولياء ج ٤ ص ٣٥٦.

[٣] تاريخ بغداد ج ٧ ص ٢٧٧ ط القاهرة روى الحديث عن انس.

[٤] أرجح المطالب ص ٥٦٤ قال: أخرجه الطبراني في الكبير.

[٥] الاعتقاد على مذهب السلف للحافظ البيهقي ص ١٩٥- و الكاف الشاف للحافظ العسقلاني ط مصر ص ٩٥.

[٦] مستدرک الحاكم ج ٣ ص ٣٧١.

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ٧، ص: ٤٦

أخرجه الإمام أحمد في «مسنده»، و سمويه في «فوائده» [١].

و نیز در «اکتفا» مذکورست:

[و عن رفاعه بن ایاس الضبی، عن أبيه، عن جده قال: كنت مع علي في الجمل، فبعث الى طلحة ان القنى فلقيه، فقال: انشدك الله، أ سمعت رسول الله يقول: من كنت مولاه، فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه؟ قال: نعم، قال: فلم تقا تلني؟

أخرجه ابن عساكر في «تاريخه» [۲].

و عن جابر بن عبد الله الانصاري رضى الله عنه قال: كنا بالجحفه بغدير خم، إذ خرج علينا رسول الله صلى الله عليه و سلم، فاخذ بيد على بن أبى طالب، فقال: من كنت مولاه، فعلى مولاه.

أخرجه عثمان بن أبى شيبة في سننه [۳].

و عنه رضى الله عنه في أخرى، قال: كنا بالجحفه بغدير خم، و ثمه ناس من جهينه، و مزينه، و غفار، فخرج علينا رسول الله صلى الله عليه و سلم من خباء أو فسطاط، فأشار بيده ثلثا، فأخذ بيد على، فقال: من كنت مولاه، فعلى مولاه [۴]. [۱] فتح البيان للسيد حسن خان الحنفى ج ۷ ص ۲۵۱ ط بولاق مصر، عن مناقب أحمد.

[۲] تاريخ دمشق لابن عساكر ج ۷ ص ۸۳.

[۳] أرجح المطالب ص ۵۶۳ ط لاهور، رواه من طريق عثمان بن أبى شيبة.

[۴] فرائد السمطين ج ۱ ص ۶۲- و كفاية الطالب ص ۱۶- و تاريخ دمشق ج ۲ ص ۶۰ بتحقيق المحمودى- و كنز العمال ج ۱۵ ص ۱۲۰- و البدايه و النهايه ج ۵ ص ۲۱۳.

و قال ابن كثير في البدايه بعد روايه الحديث: قال شيخنا الذهبي: هذا حديث

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثَمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۷، ص: ۴۷

أخرجه النسائي في سننه

«حديث غدیر بروایت فرغانی»

اما ذكر سعيد الدين محمد بن احمد الفرغانى [۱] حديث غدیر را.

پس عبارت او از شرح قصیده تائیه ابن فارض در ما بعد انشاء الله مذکور خواهد شد [۲]. حسن، و قد رواه ابن لهيعة، عن بكر بن سواده و غيره، عن أبى سلمه بن عبد الرحمن عن جابر.

[۱] الفرغانى: سعيد الدين محمد بن أحمد: كان جامعاً للعلوم الشرعيه و الحقيقه و كان لسان عصره و برهان دهره، توفي (۶۹۹) و هو أول من شرح «تائيه ابن الفارض» بعد ما قرأها على جلال الدين الرومى المولوى، شرحها فارسيا ثم عربيا و سماه منتهى المدارك، و توجد ترجمته فى العبر ج ۵ ص ۲۹۸ و كشف الظنون ج ۱ ص ۲۰۹- و معجم المؤلفين ج ۸ ص ۳۰۷.

[۲] قال فى شرح قول ابن الفارض:

«و أوضح بالتأويل ما كان مشكلا على بعلم ناله بالوصيه:

بيان على كرم الله وجهه و ايضاحه بتأويل ما كان مشكلا من الكتاب و السنه بوساطه علم ناله بأن جعله النبى ص وصيه، و قائما مقام نفسه

بقوله: من كنت مولاه فعلى مولاه، و ذلك كان يوم غدیر خم على ما قاله كرم الله وجهه فى جمله أبيات منها

قوله:

و أوصاني النبي علي اختياري لامته رضى منه بحكمي
و أوجب لي ولايته عليكم رسول الله يوم غدیر خم

«حديث غدیر بروایت ابراهيم بن محمد بن حمويه»

اما روايت ابراهيم بن محمد بن المؤيد بن عبد الله بن علي بن محمد بن حمويه كه مناقب و محامد، و فضائل و مآثر او بملاحظه «معجم مختص ذهبي» توان دریافت.

پس در كتاب خود «فرائد السمطين في فضائل المرتضى و البتول و السبطين» علي ما نقل گفته:

[اخبرني الشيخ مجد الدين عبد الله بن محمود بن مودود الحنفي بقراءتي عليه ببغداد ثالث رجب سنة اثنتين و سبعين و ستمائة.

قال: اخبرني الشيخ ابو بكر المسمار بن عمر بن العويس البغدادي سماعا عليه.

قال: انبأنا أبو الفتح محمد بن عبد الباقي المعروف بابن البطي سماعا عليه حيولة:

و اخبرنا الامام الفقيه كمال الدين أبو غالب هبة الله بن أبي القاسم بن أبي غالب السامري بقراءتي عليه بجامع القصر ببغداد ليلة الاحد السابع و العشرين من شهر رمضان سنة اثنتين و ثمانين و ستمائة.

قال: انبأنا الشيخ محاسن بن عمر بن رضوان الحرائي سماعا عليه في الحادي و العشرين من المحرم سنة اثنتين و عشرين و ستمائة.

قال: انبأنا أبو بكر محمد بن عبد الله بن نصر بن الزعفراني سماعا عليه في السادس عشر من شهر رجب من سنة خمسين و خمسمائة.

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۴۹

قال: انبأنا ابو عبد الله مالك بن احمد بن علي بن ابراهيم الفراء البانياسي [۱] سماعا عليه.

قال: انبأنا ابن الزاغوني في شهر شعبان سنة ثلث و ستين و اربعمائة.

قال: انبأنا ابو الحسن احمد بن محمد بن موسى بن القاسم بن الصلت قراءة عليه و انا اسمع، في رجب في ثالث عشر من سنة خمس و اربعمائة.

قال: انبأنا ابراهيم بن عبد الصمد الهاشمي المكنى بابي اسحاق [۲].

قال: انبأنا ابو سعيد [۳] الاشج، قال: انبأنا المطلب بن زياد، عن عبد الله ابن محمد بن عقيل، قال: كنت عند جابر بن عبد الله في بيته، و علي بن الحسين عليهما السلام، و محمد بن الحنفية، و ابو جعفر عليه السلام، فدخل رجل من اهل العراق، فقال: انشدك الله [يا جابر] الا حدثتني بما رأيت، و ما سمعت من رسول الله صلى الله عليه و سلم؟ فقال: كنا بالجحفه بغدير خم، و ثم ناس كثير من جهينه، و مزينه، و غفار، فخرج علينا رسول الله صلى الله عليه و سلم من خباء أو فسطاط، فإشار بيده [۱] أبو عبد الله البانياسي: مالك بن أحمد بن علي بن ابراهيم الفراء البغدادي، كان من المحدثين في القرن الخامس، و هو آخر من حدث عن أبي الحسن بن الصلت المجبر أحمد بن محمد بن موسى البغدادي المتوفى سنة (۴۰۵)، و سمع البانياسي من جماعة، و في سنة (۴۸۵) حدث حريق عظيم ببغداد، فاحترق من الناس عدد كثير منهم البانياسي المترجم.

[۲] ابراهيم بن عبد الصمد بن موسى بن محمد بن ابراهيم بن محمد بن علي، الامير أبو اسحاق الهاشمي هو آخر من روى «الموطا» عن أبي مصعب، توفي في المحرم سنة ۳۲۵.

[۳] أبو سعيد الاشج: عبد الله بن سعيد بن الحصين الكندي الحافظ الكوفي المتوفى في ربيع الاول سنة (۲۵۷).

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۵۰

ثلاثا، فاخذ بيد علي، فقال: من كنت مولاه، فعلى مولاه [۱].

و نیز در «فرائد السمطين» علي ما نقل عنه مسطور است:

[اخبرنا الامام الزاهد وحيد الدين محمد بن أبي بكر بن أبي يزيد الجويني بقراءة عليه بخير آباد [۲] في جمادى الاولى سنة ثلث و ستين و ستمائة، قال:

انبأنا الامام سراج الدين محمد بن أبي الفتوح يعقوبى سماعاً، قال: انبأنا والدى الامام فخر الدين ابو الفتوح بن أبي عبد الله محمد بن عمر بن يعقوب، قال: انبأنا الشيخ الامام محمد بن علي بن الفضل القارى.

و اخبرنى السيد الامام الاطهر فخر الدين المرتضى بن محمود الحسنى الاشرى إجازة، فى سنة احدى و سبعين و ستمائة، بروايته عن والده، قال: اخبرنى الامام مجد الدين ابو القاسم عبد الله بن محمد [۳] القزوينى، قال: انبأنا جمال السنة ابو عبد الله محمد بن حمويه بن محمد الجوينى قال: انبأنا جمال الاسلام ابو المحاسن [۴] على بن شيخ الاسلام الفضل بن محمد الفارمذى [۵]، قال: انبأنا شيخ الاسلام صدر الدين ابو على الفضل بن محمد الفارمذى رضى الله عنه، قال: انبأنا الامام عبد الله بن على شيخ وقته المشار إليه فى الطريقة و مقدم اهل الاسلام فى الشريعة [۱] فرائد السمطين ج ۱ ص ۶۲-۶۳ ط بيروت بتحقيق المحمودى.

[۲] فى المصدر السابق ص ۶۴: بحرآباد.

[۳] فى المصدر الذى راجعناه و هو المطبوع بتحقيق المحمودى بيروت:

عبد الله بن حيدر القزوينى.

[۴] اظن ان (أبا المحاسن) تصحيف و الصواب (أبو الحسن) كما صرح به عبد الغافر الفارسى فى تاريخ نيسابور ص ۶۰۰ ط قم المقدسة.

[۵] الفارمذى: بفتح الفاء و الراء و الميم و آخرها ذال معجمة، نسبة الى فارمذ قرية من قرى طوس - اللباب -.

عقبات الانوار فى امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۵۱

قال: نبأنا ابو الحسن على بن محمد بن بندار القزوينى بمكة، نبأنا على بن عمر ابن محمد الحيرى قراءة عليه، نبأنا محمد بن عبيدة القاضى، نبأنا ابراهيم بن الحجاج، نبأنا حماد، عن على بن زيد، و أبى هارون العبدى، عن عدى بن ثابت عن البراء بن عازب قال: اقبلنا مع النبى صلى الله عليه و سلم فى حجة الوداع حتى إذا كنا بغدير خم، فنادى فينا الصلوة جامعة و كسح للنبى صلى الله عليه و سلم تحت شجرتين، فأخذ النبى صلى الله عليه و سلم بيد على و قال: أ لست اولى بالمؤمنين من انفسهم؟، قالوا: بلى، قال: أ لست اولى بكل مؤمن من نفسه؟ قالوا:

بلى، قال: أ ليس ازواجى امهاتهم؟، قالوا: بلى فقال رسول الله صلى الله عليه و سلم: فان هذا مولى من انا مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه.

و لقيه عمر بن الخطاب بعد ذلك، فقال له: هنيئاً لك يا ابن أبى طالب اصبحت و امسيت مولى كل مؤمن و مؤمنة.

آورده الامام الحافظ شيخ السنة ابو بكر احمد بن الحسين البيهقى

بتفاوت فى فضائل امير المؤمنين على، و نقلته من خطه المبارك [۱].

و نیز در «فرائد السمطين» على ما نقل مسطور است:

[انبأنى ابو عبد الله بن يعقوب الحنبلى، انبأنا عبد الرحمن بن عبد السميع انبأنا شاذان [۲] بن جبرئيل قراءة عليه، انبأنا محمد بن عبد العزيز بن أبى طالب [۳] انبأنا ابو عبد الله محمد بن احمد بن على النظري، قال: انبأنا الحسن بن احمد [۱] فرائد السمطين ج ۱ ص ۶۴ ط بيروت. [۲] شاذان بن جبريل: بن اسماعيل بن أبى طالب القمى، سديد الدين، أبو الفضل الفقيه الامامى جاور المدينة المنورة، و كان حيا فى حدود سنة (۶۵۰). [۳] محمد بن عبد العزيز بن أبى طالب: القمى، كان من فقهاء الامامية الورعين كما قاله منتجب الدين فى «الفهرست». عقبات الانوار فى امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۵۲

ابن الحسن ابو على [۱] الحداد، انبأنا ابو نعيم الحافظ، قال: انبأنا أبو بكر محمد بن ابراهيم بن سختويه التستري، قال: حدثنا يعقوب بن

ابراهیم، قال نبأنا عمر بن [۲] شبّه، عن عيسى بن عبد الله بن محمد بن عمر بن علي بن أبي طالب، قال: حدثني يزيد بن عمر بن مورك، قال: كنت بالشام، و عمر بن عبد العزيز يعطى الناس، فتقدمت إليه، فقال: ممن انت؟، فقلت: من قريش، قال: من أى قريش انت؟، قلت: من بنى هاشم، قال: من أى بنى هاشم؟ فسكت فوضع يده على صدره فقال: انا والله مولى على بن أبي طالب، ثم قال: حدثني عدة: انهم سمعوا النبي صلى الله عليه وسلم يقول: «من كنت مولاة فعلى مولاة».

ثم قال: يا مزاحم، كم تعطى امثاله؟، قال: مائة و مائتي درهم، قال: اعطه خمسين دينارا لولايه على بن أبي طالب، ثم قال: الحق ببلدك فسيأتيك مثل ما يأتي نظرائك [۳]. [۱] الحداد: الحسن بن أحمد بن الحسن بن محمد بن علي بن مهرة الاصفهاني، أبو علي، مقرئ محدث، ولد في شعبان سنة (۴۱۹) و خرج لنفسه معجما، و توفي في ذى الحجة باصبهان سنة (۵۱۵).

[۲] عمر بن شبّه: أبو زيد النميري البصري، الحافظ العلامة الاخباري، صاحب التصانيف كان أديبا، نحويا لغويا، فقيها، ولد سنة (۱۷۵) و نشأ بالبصرة، و توفي بسرّ من رأى في جمادى الآخرة سنة (۲۶۲).

[۳] فرائد السمطين ج ۱ ص ۶۶ ط بيروت بتحقيق العلامة الشيخ المحمودى.

و لا يخفى ان صاحب «فرائد السمطين» من أعلام القرن السابع و الثامن و ترجمه غير واحد من أرباب التراجم، و إليك نص بعضهم: قال الذهبي في خاتمه تذكرة الحفاظ ج ۴ ص ۱۵۰۵ عند تعداد شيوخه الذى

«حديث غدیر بروایت جمال الدين المزی»

اما رواية جمال الدين يوسف بن عبد الرحمن المزی، پس در کتاب او سمع منهم: و سمعت من الامام المحدث الاوحد الاكمل، فخر الاسلام صدر الدين ابراهيم بن محمد بن المؤيد بن حمويه الخراساني الجويني شيخ الصوفية.

قدم علينا طالب حديث، و روى لنا عن رجلين من أصحاب المؤيد الطوسى، و كان شديد الاعتناء بالرواية و تحصيل الاجزاء، حسن القراءة مليح الشكل، مهيبا دينا صالحا، و على يده أسلم غازان الملك، مات سنة (۷۲۲) و له ثمان و سبعون سنة.

و قال الذهبي أيضا في المعجم المختص: ابراهيم بن محمد بن المؤيد بن عبد الله بن علي بن محمد بن حمويه الامام الكبير المحدث شيخ المشايخ صدر الدين أبو المجامع الخراساني الجويني الصوفي ولد سنة (۶۴۴) و سمع بخراسان و بغداد و الشام و الحجاز ... الى ان قال: قرأنا على أبي المجامع سنة (۶۹۵).

و قال ابن حجر في الدرر الكامنة ج ۱ ص ۶۹: ابراهيم بن محمد بن المؤيد ...

ولد سنة (۶۴۴) و سمع من عثمان بن الموفق صاحب المؤيد الطوسى، و سمع على بن انجب، و عبد الصمد بن أبي الجيش ... و أكثر عن جماعة بالعراق و الشام و الحجاز، و خرج لنفسه تساعيات، و سمع بالحلة و تبريز، و بآمل طبرستان و القدس، و كربلاء، و قزوین، و مشهد على عليه السلام و بغداد، و له رحلة واسعة، و عنى بهذا الشأن و كتب و حصل، و كان دينا وقورا مليح الشكل، جيد القراءة، و قدم دمشق و اسمع الحديث بها فى سنة (۱۹۵)، ثم حج سنة (۷۲۱) و اجتمع به العلاني ...

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثَمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۷، ص: ۵۴

«تحفة الاشراف بمعرفة الاطراف» مذكور است:

عامر بن وائلة ابو الطفيل اللثي الكنانى، و له رواية عن زيد بن ارقم حديث «من كنت مولاة فعلى مولاة» (ت) [۱] فى «المناقب» عن محمد بن بشار عن غندر، عن شعبه، عن سلمة بن كهيل، قال: سمعت ابا الطفيل، يحدث عن أبى سريحة، او زيد بن ارقم، شك شعبه، فذكره

و قال: حسن غريب [۲] (س) [۳]

فيه عن محمد بن مثنى، عن يحيى بن حماد، عن أبى عوانة، عن سليمان [۴] عن حبيب بن أبى ثابت، عن أبى الطفيل، عن زيد بن

ارقم بلفظ اتم من الاول: لما رجع النبي صلى الله عليه (و آله) و سلم من حجة الوداع و نزل غدیر خم، امر بدوحات فقممن، ثم قال: كأني دعيت فاجبت، و اني تارك فيكم الثقلين احدهما الاكبر من الآخر: كتاب الله و عترتي اهل بيتي، فانظروا كيف تخلفوني فيهما فانهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض، ثم قال: ان الله مولاي، و انا ولي كل مؤمن، ثم انه اخذ بيد علي رضي الله عنه فقال: من كنت وليه فهذا وليه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه.

فقلت لزيد: سمعته من رسول الله صلى الله عليه و آله؟ فقال: و انه ما كان في الدوحات احد الا رآه بعينه و سمعه باذنيه [۵]. [۱] ت: رمز للترمذی.

[۲] و لقد أجاد فيما أفاد المجاهد الاميني قدس سره حيث قال في الغدير ج ۱ ص ۲۹۸: لا اعرف للحديث غرابه إلا كونه في فضل أمير المؤمنين عليه السلام.

[۳] س: رمز للنسائي.

[۴] سليمان: هو ابن مهران الاعمش الكوفي المتوفى (۱۴۸).

[۵] الخصائص للنسائي ص ۱۵.

عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۷، ص: ۵۵

و نیز در آن مسطور است:

عبد الرحمن بن عبد الله بن سابط الجمحي [۱] المكي، عن سعد [۲] حديثا قال: قدم معاوية في بعض حجاته، فدخل عليه سعد، فذكروا عليا، الحديث.

(ق) في «السنة» عن علي بن محمد [۳]، عن أبي معاوية [۴]، عن موسى بن مسلم [۵]، عن ابن سابط به [۶] [۷]. [۱] عبد الرحمن بن عبد الله بن سابط الجمحي المكي وثقه ابن حجر في «التقريب» وعده من الطبقة الوسطى من التابعين، توفي سنة (۱۱۸).

[۲] سعد: هو أبو اسحاق سعد بن أبي وقاص المتوفى (۵۸).

[۳] علي بن محمد: هو ابن اسحاق بن أبي شداد أبو الحسن الطنافسي الحافظ الكوفي محدث قزوین و عالمها، توفي سنة (۲۳۳).

[۴] أبو معاوية: هو محمد بن خازم الضرير الحافظ الكوفي، وثقه ابن معين و العجلي، و النسائي، و الدارقطني، توفي سنة (۱۹۵).

[۵] موسى بن مسلم: أبو عيسى الشيباني الكوفي الطحان المعروف بموسى الصغير، وثقه ابن معين.

[۶] سنن ابن ماجه القزويني ج ۱ ص ۴۵ رقم الحديث (۱۲۱).

[۷] و لا يخفى ان جمال الدين المزى من أكابر المحدثين في عصره، و هو ابو الحجاج يوسف بن عبد الرحمن بن يوسف، محدث الديار الشامية، ولد بظاهر حلب و نشأ بالمزة من ضواحي دمشق و توفي بها سنة (۷۴۲)، كان ماهرا في اللغة و الحديث و الرجال، و صنف كتبها منها: «تهذيب الكمال في أسماء الرجال» اثنا عشر مجلدا، و «تحفة الاشراف بمعرفة الاطراف» في خمسة أجزاء، ترجمه غير واحد من أرباب التراجم منهم:

ابن حجر في الدرر الكامنة ج ۴ ص ۴۵۷- و ابن تغري في النجوم الزاهر

حديث غدیر بروایت شمس الدين الذهبي

اما روايت شمس الدين محمد بن احمد الذهبي حديث غدیر را، پس در «تذكرة الحفاظ» تصنيف او در ذکر جناب امير المؤمنين عليه السلام مسطور است:

و شهد له النبي صلى الله عليه و سلم بالجنة، و

قال: «من كنت مولاه فعلى مولاه»

و قال له: «انت منى بمنزلة هارون من موسى الا انه لا نبي بعدي» وقال: «لا يحبك الا مؤمن ولا يبغضك الا منافق». و مناقب هذا الامام جمه افردتها فى مجلدہ و سميتها «بفتح الطالب فى مناقب على بن أبى طالب رضى الله عنه» [۱]. و نیز ذهبى در «تذکره الحفاظ» در ترجمه حاکم گفته:

اما حديث الطير فله طرق كثيرة جدا قد افردتها بمصنف، و مجموعها يوجب ان يكون الحديث له اصل. و اما

حديث «من كنت مولاه»

فله طرق جيدة و قد افردت ذلك ايضا [۲]. ج ۱۰ ص ۷۶- و الذهبى فى تذكرة الحفاظ ج ۴ ص ۲۸۰- و ابن العماد فى شذرات الذهب ج ۶ ص ۱۳۶ و الشوكانى فى البدر الطالع ج ۲ ص ۳۵۳- و طاش كبرى فى مفتاح السعادة ج ۲ ص ۲۲۴. [۱] تذكرة الحفاظ ج ۱ ص ۱۲ ط الهند.

[۲] تذكرة الحفاظ ج ۳ ص ۱۰۴۳- و الذهبى صاحب «التذكرة» من أكابر الحفاظ و أرباب التراجم، و أثنى عليه غير واحد، نكتفى بقول الجزرى فى حقه، قال فى «طبقات القراء» ج ۲ ص ۷۱: محمد بن أحمد بن عثمان بن قیماز أبو عبد الله الذهبى الحافظ، استاذ ثقة كبير، ولد سنة (۶۷۳) و عنى بالقراءات من صغره (الى أن قال): و كتب كثيرا، و ألف، و جمع و أحسن فى تأليف طبقات القراء

«حديث غدير بروایت حسن نيسابورى و احمد سمنانى»

اما روايت حسن بن محمد بن حسين نيسابورى [۱]، اما روايت احمد بن محمد سمنانى [۲] حديث غدير را، پس عبارت هر دو انشاء الله در ما و اشتغل بالحديث و اسماء رجاله فبلغت شيوخه فى الحديث و غيره الفاء، توفى فى ذى القعدة سنة (۷۴۸) بدمشق.

[۱] حسن بن محمد النيسابورى: كان من أعظم المفسرين و ترجمه غير واحد من أرباب التراجم مثل اسماعيل باشا البغدادي فى «هدية العارفين» ج ۱ ص ۲۸۳- و خير الدين الزركلى فى «الاعلام» ج ۲ ص ۲۳۴- و عمر رضا كحالة فى «معجم المؤلفين» ج ۳ ص ۲۸۱- و السيد محمد باقر الخوانسارى فى «روضات الجنات» ج ۳ ص ۱۰۲ و هذا نصه:

امام المفسرين، و عصام المتبحرين، نظام الملّة و الدين، حسن بن محمد بن الحسين الخراسانى المعروف بالنظام الاعرج النيسابورى، صاحب التفسير الكبير المشهور (الى ان قال): و بالجملة فامره فى الفضل و الادب و التبحر و التحقيق، و جودة القريحة، فى متأخرى علماء العامة، اشهر من أن يذكر و ابين من أن يسطر، و كان من كبراء الحفاظ و المفسرين، و تفسيره المقدم إليه الاشارة من أحسن شروح كتاب الله المجيد، و أجمعها للفرائد اللفظية و المعنوية و احوزها للعوائد القشرية و اللبية ... و كان من علماء رأس المائة التاسعة.

و لا يخفى ما فى الجملة الاخيرة من السهو، فان من تصانيفه شرحا على «تذكرة» الخواجه نصير الدين الطوسى و قد فرغ منه سنة (۷۱۱)، و قال جمع: ان تاريخ وفاته كان سنة (۷۲۸).

[۲] أحمد بن محمد السمنانى: علاء الدين، أبو المكارم، ترجمه ابن حجر فى

عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فى إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۷، ص: ۵۸

ما بعد مذكور خواهد شد [۱]

«حديث غدير بروایت خطيب تبریزی»

اما روايت ولى الدين محمد بن عبد الله الخطيب، پس در «مشكاة المصابيح» گفته:

و عن زيد بن ارقم ان النبى صلى الله عليه و سلم قال: «من كنت مولاه فعلى مولاه».

رواه احمد، و الترمذی [۲].

و نیز در آن مذکور است:

و عن البراء بن العازب، و زید بن ارقم، ان رسول الله صلى الله عليه و سلم لما نزل بغدير خم، اخذ بيد علي رضي الله عنه، فقال: أ لستم تعلمون اني اولى بالمؤمنين من انفسهم؟ قالوا: بلى، قال: أ لستم تعلمون اني اولى بكل مؤمن من نفسه؟ قالوا: بلى، فقال: اللهم من كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه، فلقبه عمر رضي الله بعد ذلك فقال له: يا بن أبي طالب اصبحت و امسيت مولى كل مؤمن و مؤمنة. «الدرر الكامنة» ج ۱ ص ۲۵۰ و قال: تفقه و طلب الحديث و شارك في الفضائل، و برع في العلم، قال الذهبي: كان اماما جامعاً كثير التلاوة و له وقع في النفوس، و ذكر ان مصنفاته تزيد على ثلاثمائة. و توفي سنة (۷۳۶).

[۱] روى النيسابورى حديث الغدير عن براء بن عازب و أبى سعيد الخدرى في تفسيره ج ۶ ص ۱۷۰ و ص ۱۹۴ و ذكر حديث الغدير أبو المكارم السمناني في «العروة الوثقى» و قال: هذا حديث متفق على صحته.

[۲] مشکاة المصابيح ص ۵۵۷.

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۵۹

رواه احمد [۱]

«حديث غدير بروایت ابن الوردی»

اما روايت عمر بن مظفر المعروف بابن الوردی حديث غدير را، پس بملاحظه كتاب او «تتمة المختصر في اخبار البشر» كه نسخه آن كه در مصر چاپ شده پيش حقير موجود، واضح می شود:

و هذه عبارته: في ذكر على عليه السلام و شيء من فضائله:

من ذلك مشاهدته مع رسول الله صلى الله عليه و سلم، و اخوة رسول الله له، و سبق اسلامه.

و قوله صلى الله عليه و سلم يوم خيبر: «لاعطين الراية رجلا يحب الله و رسوله» [۱] مشکاة المصابيح ص ۵۵۷.

و ليعلم ان الخطيب التبريزي صاحب «المشكاة» هو محمد بن عبد الله الخطيب العمري، أبو عبد الله ولي الدين من أعلام المحدثين في القرن الثامن، و كان وفاته بعد سنة (۷۳۷) و كتابه المشكاة مكمل لمصاييح السنة للحسين بن مسعود البغوي الشافعي المتوفى (۵۱۶).

قال الحلبي في كشف الظنون ج ۲ ص ۱۶۹۹ بعد ذكر المصاييح و جملة من شروحه:

ثم ان الشيخ ولي الدين أبا عبد الله محمد بن عبد الله الخطيب كمل المصاييح و ذيل أبوابه فذكر الصحابي الذي روى الحديث عنه و ذكر الكتاب الذي أخرجه منه، و زاد على كل باب من صحاحه و حسانه الا نادرا فصلا ثالثا و سماه مشکاة المصاييح فصار كتابا كاملا فرغ من جمعه آخر يوم الجمعة من رمضان سنة (۷۳۷).

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۶۰

الحديث.

و قوله صلى الله عليه و آله: «من كنت مولاه فعلى مولاه».

و قوله صلى الله عليه و سلم «اما ترضى ان تكون منى بمنزلة هارون من موسى»

و قوله: اقضاكم على [۱].

و ابن الوردی از اكابر واردين موارد فضل و براعت، و اجله ائمه سنت و جماعت است.

ابو بكر اسدی در «طبقات» خود گفته:

عمر بن مظفر بن عمر بن محمد بن أبی الفوارس بن علی الامام العلامة الادیب المورخ، زین الدین ابو حفص المعری الحلبی الشهیر بابن الوردی، فقیه حلب و مورخها و ادیبها.

تفقه علی الشیخ شرف الدین البارزی [۲]، له مصنفات جلیله نظما و نثرا، (الی ان قال): و كان ملازما للاشتغال و التصنيف، شاع ذكره، و اشتهر بالفضل اسمه، ذکر له الصلاح الصفدی فی تاریخه ترجمه طویله [۳]. [۱] تتمه المختصر ج ۱ ص ۲۲۱.

[۲] شرف الدین البارزی: هبة الله بن عبد الرحيم الشافعي الحموي المفسر المقرئ المحدث الفقيه الاصولي توفي بحماة في ۲۴ ذي القعدة سنة (۷۳۸).

[۳] ترجمه ابن الوردی توجد فی غیر واحد من كتب التراجم مثل الدرر الكامنة ج ۳ ص ۹۵- و طبقات السبکی ج ۶ ص ۲۴۳- و النجوم الزاهرة ج ۱ ص ۲۴۰ و شذرات الذهب ج ۶ ص ۱۶۱ و ترجمه أيضا السيوطی فی بغية الوعاة ص ۳۶۵ و قال: كان اماما بارعا في الفقه و النحو و الادب مفتنا في العلم و نظمه في الدررة العلياء و الطبقة القصوى، و له فضائل مشهورة، توفي بحلب سنة (۷۴۹)

«حديث غدير بروايت تاج الدين القبسي»

اما ذكر تاج الدين احمد بن عبد القادر بن مكتوم القبسي حديث غدير را، پس از عبارت «تذکره» او که جلال الدین سیوطی در رساله مسمى «بالازهار فيما عقده الشعراء من الآثار» ذکر نموده [۱]، كما سيجىء فيما بعد انشاء الله تعالى واضح می شود، و فضائل و مناقب و محامد ابن مكتوم بر متفحص كتب قوم غير مكتوم كما سيجىء فيما بعد انشاء الله تعالى [۲]. [۱] ذکر فی كتابه التذكرة التي سماها «قيد الاوابد» ابیات حسان بن ثابت ابن المنذر شاعر النبی صلى الله عليه و آله و سلم الذي عاش (۱۲۰) سنة و توفي (سنة ۵۰؟؟؟) من الهجرة، و ابياته أول ما عرف من الشعر القصصى في رواية هذا النبأ العظيم كما اجاد فيما افاد العلامة المجاهد الاميني قدس سره و الابيات هذه:

يناديهم يوم الغدير نبهم بخم و اسمع بالرسول مناديا
فقال: فمن مولاكم و نبيكم فقالوا و لم يبدوا هناك التعاديا
الهك مولانا و أنت نبينا و لم تلق منا في الولاية عاصيا
فقال له: قم يا على فاننى رضيتك من بعدى اماما و هاديا
فمن كنت مولاه فهذا وليه فكونوا له اتباع صدق مواليا
هناك دعا اللهم وال وليه و كن للذى عادى عليا معاديا

[۲] أحمد بن عبد القادر بن أحمد بن مكتوم القيسي أبو محمد تاج الدين كان من علماء التراجم لغويا، نحويا، مفسرا، فقيها حنفيا، ولد بالقاهرة في ذي الحجة سنة (۶۸۲) و توفي بها سنة (۷۴۹)، و له مؤلفات في النحو، و التفسير، و الفقه و غيرها منها التذكرة المسماة بقيد الاوابد في ثلاث مجلدات، و ترجمته توجد

«حديث غدير بروايت جمال الدين الزرندي»

اما روايت جمال الدين محمد بن يوسف الزرندي، پس در كتاب «نظم درر السمطين في فضائل المصطفى و المرتضى و البتول و السبطين» می فرماید:

و روى الامام الحافظ ابو بكر احمد بن الحسين البيهقي رحمه الله بسنده الى البراء ابن عازب رضى الله عنه، قال: اقبلنا مع النبی صلى الله عليه و سلم في حجة الوداع حتى إذا كنا بغدير خم يوم الخميس ثامن عشر من ذي الحجة، فنودی فينا: الصلوة جامعة، و كسح للنبي صلى الله عليه و سلم تحت شجرتين، فاخذ النبي صلى الله عليه و سلم بيد على عليه السلام ثم قال: «أ لست اولی بالمؤمنين من

انفسہم؟ قالوا: بلی، قال: «أ لست اولى بكل مؤمن من نفسه» قالوا:

بلی، قال: «أ لیس ازواجی أمہاتکم؟» فقالوا: بلی، فقال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم: اللہم وال من والاہ، و عاد من عاداہ.

فلقیہ عمر بن الخطاب (رض) بعد ذلک فقال لہ: ہنیتا لک یا بن أبی طالب، أصبحت و امسیت مولی کل مؤمن و مؤمنہ. ہذہ احدی روایاتہ.

و فی روایۃ لہ: قال: «من كنت مولاہ فعلى مولاہ، اللہم أعنہ و اعن بہ، و ارحمہ و ارحم بہ، و انصرہ و انتصر بہ، اللہم وال من والاہ، و عاد من عاداہ».

قال الامام ابو الحسن الواحدی رحمہ اللہ: ہذہ الولاية التي اثبتہا النبی فی كثير من كتب التراجم منها: الدرر الكامنة ج ۱ ص ۱۷۵- بغیۃ الوعاة ص ۱۴۰ شذرات الذهب ج ۶ ص ۱۵۹- حسن المحاضرة ج ۱ ص ۲۶۸- الجواهر المضية ج ۱ ص ۷۵- كشف الظنون ج ۱ ص ۲۲۶ المكتبة الازہریۃ ج ۱ ص ۲۲۷- روضات الجنات ج ۱ ص ۳۰۹.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۶۳

صلی اللہ علیہ وسلم لعلی رضی اللہ عنہ مسئول عنها يوم القيامة.

و روى فی قوله تعالى: «وَقَفُّهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ

» [۱] أى عن ولاية علی رضی اللہ عنہ، و المعنى انهم يسألون هل والوه حق الموالاة كما اوصاهم النبی صلی اللہ علیہ وسلم أم اضاعوها و اهلوها؟ [۲]. [۱] سورة الصافات: ۲۴.

[۲] نظم درر السمطين ص ۱۰۹ ط طهران بتحقيق الدكتور محمد هادی الامینی و هذا الكتاب كما أفاد المحقق من الكتب القيمة التي لها قيمة تاريخية و مادة علمية حتى اتخذہ المؤلفون قديما و حديثا منذ تأليفه مصدرا وثيقا و حجة قويمه لمؤلفاتهم و منبعا غزيرا يستقون منه لما يضم بين دفتيه من ثروة علمية اسلامية، فرغ المؤلف من تأليفه عام (۷۴۷) و لقد اجاد فيما أفاد فی حق الكتاب:

دراری صدق ضمها درر العلی و لیس یولی مثلها يد مسند

نضایر انس فی حظائر قدست بذكر هداة الدين من بعد أحمد

فصوص نصوص فی ذوی الفضل و التقى شمس علا خرت لاشرف محتد

لهم فی سماء المجد اشرف موضع و هم فی عراض الدين اكرم مرصد

و أما المؤلف فهو شمس الدين محمد بن عز الدين ابی المظفر يوسف بن الحسن محمد بن محمود بن الحسن الانصارى الحنفی الزرندي، ولد فی المدينة سنة (۶۹۳) و نشأ و درس بها فی کنف ابيه و أصبح عالما و محدثا بها، و ترأس بعد وفاه

حديث غدیر بروایت یافعی

اما ذكر عبد اللہ بن اسعد بن علی الیمنی الیافعی حديث غدیر را، پس در «مرآة الجنان و عبرة اليقظان» در وقایع سنہ اربعین در ذکر جناب امیر المؤمنین علیہ السلام گفتہ:

و من مناقبه رضی اللہ عنہ قوله صلی اللہ علیہ وسلم يوم خيبر: «لاعطین هذه الراية غدا رجلا يفتح اللہ علی يديه، يحب اللہ و رسوله و يحبه اللہ و رسوله»

الحديث الصحيح.

و قوله صلی اللہ علیہ وسلم لہ: «اما ترضی ان تكون منی بمنزلة هارون من موسى غير انه لا نبي بعدي؟»

الحديث الصحيح.

و فيه: خلف رسول اللہ صلی اللہ علیہ (و آله) و سلم علی بن أبی طالب فی غزوة تبوك فقال: يا رسول اللہ أ تخلفني فی النساء و

الصبيان؟ فقال: اما ترضى؟ الحديث.

و قوله صلى الله عليه (و آله) و سلم: «من كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من ابىه، ثم انتقل الى شيراز بدعوة من سلطان وقته الشيخ ابى اسحاق بن الملك الشهيد شرف الدين محمود شاه الانصارى و تصدى منصب القضاء بها الى ان توفى عام (۷۵۰) من الهجرة النبوية و دفن بها.

و قد بسط القول فى ترجمته سيدنا الحجة الفذ صاحب «العقبات» فى ج ۸ ص ۱۶۹ و اثنى عليه بقوله: عالم زرند، صاحب المقام الاعلى، و المحدث الجليل ذو الصيت و الفضل و الجلالة و الشرف و النبالة، و مؤلفاته فى الرعيلى الاول من مصادر كتب رجال التحقيق و اساطين العامة.

و توجد ترجمته المؤلف فى كثير من كتب التراجم منها: الدرر الكامنة ص ۲۹۵ شد الازار ص ۴۱۱ الاعلام ج ۷ ص ۲۶- معجم المؤلفين ج ۱۲ ص ۱۷۴- هدية العارفين ج ۲ ص ۱۰۷ كشف الظنون ص ۲۵۰- ص ۷۴۷.

عقبات الانوار فى امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۶۵

والاه، و عاد من عاداه» رواه الامام احمد [۱]

«حديث غدير بنقل سعيد الدين الكازرونى»

اما ذكر سعيد الدين محمد بن مسعود الكازرونى حديث غدير را، پس در كتاب «المنتقى فى سيرة المصطفى» كه نسخه عتيقه آن بخط عرب نزد حقيير حاضر است گفته: [۱] مرآة الجنان و عبرة اليقظان ج ۱ ص ۱۰۹- ط حيدرآباد.

و ترجمه اليافعى توجد فى كثير من كتب التراجم منها: طبقات السبكي ج ۶ ص ۱۰۳- و شذرات الذهب ج ۶ ص ۲۱۰- و النجوم الزاهرة ج ۱۱ ص ۹۳- و البدر الطالع ج ۱ ص ۳۷۸- و روضات الجنات ص ۴۵۷- و الدرر الكامنة ج ۲ ص ۲۴۷ و غيرها و اثنى عليه أربابها بالصلاح و التصانيف الكثيرة، قال ابن حجر فى الدرر: عبد الله بن اسعد بن على بن سليمان بن فلاح اليافعى الشافعى اليمنى ثم المكى، عفيف الدين أبو السعادات، و أبو عبد الرحمن ولد قبل السبعمة بسنتين أو ثلاث و ذكر انه بلغ الحلم سنة (۷۱۱)- و اخذ باليمن عن العلامة أبى عبد الله محمد بن أحمد الذهينى المعروف بالبصال، و عن شرف الدين أحمد بن على الحرازى قاضى عدن و مفتيها، و نشأ على خير و صلاح و انقطاع، و لم يكن فى صباه يشتغل بشيء غير القرآن و العلم، و حج سنة (۷۱۲) و صحب الشيخ عليا الطواشى، و حفظ «الحاوى» و «الجمال» ثم جاور بمكة سنة (۷۱۸) و تزوج بها و لازم مشايخ العلم ... (الى أن قال): اثنى عليه الاسنوى فى الطبقات و قال: كان كثير التصانيف، و له قصيدة تشتمل على عشرين علما و ازيد، و كان كثير الايثار للفقراء كثير التواضع، مترفعا على الاغنياء، معرضا عما بأيديهم، و اشتهر ذكره، و بعد صيته، و صنف فى التصوف، و فى أصول الدين، و كان يتعصب للاشعرى، و له كلام فى ذم ابن تيمية و كانت وفاته فى العشرين من جمادى الآخرة سنة (۷۶۸).

عقبات الانوار فى امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۶۶

و قال صلى الله عليه و سلم فى على: «من كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه» [۱]. [۱] «المنتقى فى سيرة المصطفى» كتاب تاريخى فى حياة النبى صلى الله عليه و آله و سلم رتب على أربعة أقسام و خاتمة: القسم الاول فيما كان من أول خلق نوره الى زمان ولادته و فيه ثمانية أبواب، القسم الثانى فيما كان من أول ولادته الى نبوته و فيه تسعة أبواب، الثالث فيما كان من نبوته مدة اقامته بمكة المكرمة الى هجرته، و فيه أيضا تسعة أبواب، الرابع فيما كان فى سنى هجرته الى وفاته، و فيه احد عشر بابا، و الخاتمة فى انواع شتى، و الكل يعود الى تعظيم النبى صلى الله عليه و آله و سلم، و قد عربيه ولده المحدث المسند عفيف الدين. و ترجم الاصل أيضا المولى عبد العزيز بن قره چلبى زاده المتوفى سنة (۱۰۶۸).

و أما المؤلف فهو محمد بن مسعود بن محمد بن خواجه مسعود بن محمد بن على بن أحمد بن عمر بن اسماعيل بن الشيخ ابى على

الدقاق البلياني الكازروني سعيد الدين، أبو المحدثين و الفقهاء من تلامذة ابن الحموية المتوفى (٧٢٢) صنف تصانيف: منها «مطالع الانوار في شرح مشارق الانوار» الذي أصله لرضى الدين حسن بن محمد الصغانى المتوفى (٦٥٠) جمع فيه من الاحاديث الصحاح (٢٢٤٦) حديثا على تعداد الشارح الكازروني. و «شفاء الصدور» يشتمل على أحاديث في فضائل الاعمال، و «المسلسلات» و «روضة الرائض في علم الفرائض» و «المنتقى في سيرة المصطفى» و غيرها- توفي في جمادى الآخرة سنة (٧٥٨)- و ترجمته توجد في كثير من كتب التراجم منها الدرر الكامنة ج ٤ ص ٢٥٦- و شد الازار ص ٦١ و كشف الظنون ص ١٦٨٩- و ص ١٨٥١ و معجم المؤلفين ج ١٢ ص ٢٠- فهرس نسخهاى خطى كتابخانه مرعى ج ٩ ص ٢٣٣

«حديث غدیر بروایت ابن كثير الدمشقي»

اما روايت اسماعيل بن عمر المعروف بابن كثير الدمشقي الشافعي، پس در تاريخ او كه بجزء اول و جزء ثانى آن سابقا بعنايت الهى برخورده بودم، و جزء ثالث آن در اين ايام بدست اين مستهام [١] بفضل رب منعم [٢] افتاده، و در ذكر فضائل جناب امير المؤمنين عليه السلام مذكور است:

حديث غدیر خم.

قال احمد [٣]: حدثنا حسين بن محمد [٤] و ابو نعيم [٥] المعنى قالوا: حدثنا [١] المستهام: الذى خلب عقله من الحب أو غيره. [٢] المنعم بكسر الميم: المفضل. [٣] أحمد: المراد أحمد بن محمد بن حنبل امام الحنابلة المتوفى (٢٤١). [٤] الحسين بن محمد: بن بهرام المروزي ابو احمد التميمي المؤدب كان من حفاظ المحدثين روى عن اسرائيل بن يونس بن أبى اسحاق الحافظ الكوفى المتوفى (١٦٢)، و جرير بن حازم ابى النضر المحدث البصرى المتوفى (١٧٠) و شريك بن عبد الله النخعي الكوفى القاضى المتوفى (١٧٧)، و شيبان بن عبد الرحمن ابى معاوية البصرى المتوفى (١٦٤). و روى عنه احمد بن حنبل، و ابن معين يحيى الحافظ البغدادى المتوفى (٢٣٣) و ابو خيثمة زهير بن الحرب الحافظ البغدادى المتوفى (٢٣٤)، و ابن أبى شيبه أبو بكر عبد الله بن محمد الحافظ الكوفى المتوفى (٢٣٥)، و محمد بن يحيى الذهلى الحافظ النيسابورى المتوفى (٢٥٨). توفي الحسين بن محمد سنة (٢١٣) (٢١٤). [٥]

ابو نعيم: هو الفضل بن دكين (و دكين لقب و اسمه عمرو) بن حماد عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ٧، ص: ٦٨

فطر [١]، عن أبى الطفيل قال: جمع على عليه السلام الناس فى الرحبة، ثم قال: «انشد الله كل امرء مسلم سمع رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول يوم غدیر خم: ما سمع لما قام؟ فقام جمع كثير من الناس.

قال ابو نعيم: فقام ناس كثير، فشاهدوا حين اخذ بيده، فقال للناس: «أ تعلمون انى اولى بالمؤمنين من انفسهم؟» قالوا: نعم، قال: «من كنت مولاه فهذا مولاه اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه».

قال: فخرجت و كان فى نفسى شىء، فلقيت زيد بن ارقم، فقلت له: انى سمعت عليا يقول كذا و كذا، قال: فما تنكر؟ لقد سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول ذلك له.

و رواه النسائي من حديث الاعمش [٢]، عن حبيب بن [٣] أبى ثابت، عن أبى الملائي الكوفى كان من أكابر الحفاظ الموثقين الحجج، عده جماعة من جهابذة العلماء من رجال الشيعة و قد احتج به أصحاب الصحاح الستة، و كان من شيوخ البخارى و مسلم، توفي سنة (٢١٩). [١] فطر: أبو بكر بن خليفة الحنات الكوفى، كان من أكابر المحدثين التابعين الموثقين وثقه أحمد، و ابن معين، و العجلي، و ابن سعد، توفي سنة (١٥٣). [٢] الاعمش: سليمان بن مهران الكاهلى الكوفى، أحد شيوخ الشيعة و اثبات المحدثين، عده فى رجال الشيعة جماعة من جهابذة أهل السنة، كالامام ابن قتيبة فى «المعارف» و الشهرستانى فى «الملل و النحل» و قال ابن خلكان فى ترجمته: كان ثقة عالما فاضلا و اتفقت الكلمة على صدقه و عدالته و ورعه، و احتج به أصحاب الصحاح الستة و غيرهم، ولد الاعمش سنة (٦١) و توفي سنة (١٤٨). [٣] حبيب بن أبى ثابت: الحافظ الفقيه الكوفى. اثنى عليه علماء التراجم عقبات الانوار فى

امامۃ الائمه الاطهار، ج ۷، ص: ۶۹

الطفیل [۱]، عنه [۲].

و قال ابو بكر الشافعی [۳]: حدثنا محمد بن سليمان بن الحارث [۴] حدثنا عبيد الله و وثقوه، قال العجلي: تابعي، ثقة، مفتي الكوفة، و قال أبو بكر بن عياش: كان بالكوفة ثلاثة ليس لهم رابع: حبيب، و الحكم، و حماد أصحاب الفتيا، توفي حبيب سنة (۱۱۹) و قيل: (۱۱۲).

[۱]

ابو الطفيل: عامر بن وائل بن الاسمع الكناني الليثي الصحابي، قال الذهبي في العبر ج ۱ ص ۱۱۸: هو آخر من رأى النبي صلى الله عليه و سلم في الدنيا، توفي بمكة سنة (۱۰۰) و قيل: سنة (۱۱۰). [۲] الخصائص للنسائي ص ۱۵.

[۳] أبو بكر الشافعي: محمد بن عبد الله بن ابراهيم بن عبدويه البغدادي البزاز، كان من الحفاظ الثقات الاثبات، و ترجمه الذهبي في «تذكرة الحفاظ» ج ۳ ص ۸۸۰ و قال في حقه: الامام الحجة المفيد، محدث العراق، و في «العبر» ج ۲ ص ۲۹۱، و السيوطي في طبقات الحفاظ ص ۳۶۰.

ولد سنة (۲۶۰) - و توفي في ذي الحجة سنة (۳۵۴).

[۴] محمد بن سليمان الحارث: أبو بكر الباغندي (بفتح الغين و سكون النون)، من مشاهير المحدثين في القرن الثالث، ترجمه الذهبي في العبر ج ۲ ص ۷۷ و قال: محدث واسط، مشهور، نزل بغداد، و حدث عن الانصاري و عبيد الله بن موسى، و كان صدوقا، و هو والد الحافظ محمد بن محمد، توفي سنة (۲۸۳).

عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۷، ص: ۷۰

بن موسى [۱] حدثنا ابو اسرائيل الملائى [۲]، عن الحكم [۳]، عن أبي سليمان المؤذن، عن زيد بن ارقم: ان عليا استنشد الناس من سمع رسول الله صلى الله عليه و سلم يقول: «من كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه؟» فقام ستة عشر رجلا فشهدوا بذلك و كنت فيهم [۴] [۵]. [۱] عبيد الله بن موسى: العباسي الكوفي، شيخ البخاري في صحيحه، و قد احتج الستة و غيرهم بعبيد الله، ذكره الذهبي في «ميزان الاعتدال» و نقل عن أحمد بن عبد الله العجلي انه قال: كان عبيد الله بن موسى عالما بالقرآن رأسا فيه، ما رأيته رافعا رأسه، و ما رئي ضاحكا قط، و قال الذهبي أيضا في «العبر» ج ۱ ص ۳۶۴: عبيد الله بن موسى العباسي الكوفي الحافظ، قرأ القرآن على حمزة، و كان اماما في الحديث و الفقه و القرآن موصوفا بالعبادة و الصلاح، لكنه من رؤس الشيعة، توفي سنة (۲۱۳).

[۲] أبو اسرائيل الملائى: اسماعيل بن خليفة المتوفى (۱۶۹)، وثقه الحافظ الهيثمي في معجمه و صحح حديثه.

[۳] الحكم: بن عتيبة أبو محمد الفقيه الكوفي، من الثقات الاثبات، توفي سنة (۱۱۵).

[۴] المراد من قوله: (و كنت فيهم) انه كان في المخاطبين المقصودين بالمناشدة لا في الشهود منهم لان زيادا كان ممن كنتم و دعا عليه امير المؤمنين عليه السلام فذهب بصره، فما يؤثر عنه من روايته للحديث فهو بعد اصابة الدعوة، أو قبل ان تخالجه الهواجس المردية ذيل الغدير ج ۱ ص ۱۷۰.

[۵] البداية و النهاية ج ۷ ص ۳۴۶.

عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۷، ص: ۷۱

و قال ابو يعلى [۱]، و عبد الله بن احمد [۲] في مسند ابيه: حدثنا القواريري [۳] حدثنا يونس بن ارقم، حدثنا يزيد [۴] بن أبي زياد، عن عبد الرحمن بن أبي ليلى قال: شهدت عليا في الرحبة يناشد الناس: انشد الله من سمع رسول الله صلى الله عليه و سلم يقول يوم غدير خم: «من كنت مولاه فعلى مولاه» لما قام فشهد؟

قال عبد الرحمن: فقام اثنا عشر بدریا كأنی انظر الى احدهم عليه سراويل، قالوا: نشهد انا سمعنا رسول الله صلى الله عليه وسلم يوم غدیر خم، قال: «أ لست [۱] أبو یعلی: احمد بن علی بن المثنی بن یحیی بن عیسی بن هلال التمیمی الموصلی صاحب المسندین: الكبير و الصغیر، كان من أكابر المحدثین الحفاظ، وصفه الذهبي بمحدث الموصلي، عمر طويلا حتى ناهز المائة و تفرد و رحل الناس إليه و توفي بالموصل سنة (۳۰۷) قال ابن كثير في تاريخه ج ۱۱ ص ۱۳۰: كان ابو یعلی حافظا خيرا حسن التصنيف عدلا فيما يرويه ضابطا لما يحدث به.

[۲] عبد الله بن أحمد: بن محمد بن حنبل أبو عبد الرحمن الشيباني. من المحدثين الحفاظ، ولد سنة (۲۱۳) و توفي سنة (۲۹۰) و زاد على مسند ابيه نحو عشرة آلاف حديث- قال الذهبي في التذكرة ج ۲ ص ۶۶۵: الامام الحافظ الحجة أبو عبد الرحمن محدث العراق، (الى ان قال): و ما زلنا نرى أكابر شيوخنا يشهدون لعبد الله بمعرفة الرجال و معرفة علل الحديث و الاسماء و المواظبة على الطلب حتى افراط بعضهم و قدمه على أبيه في الكثرة و المعرفة.

[۳] القواريري: عبيد الله بن عمر بن ميسرة أبو سعيد الحافظ الشهير البصري روى عنه أبو زرعة، و البخاري، و ابو داود، و مسلم، و أبو یعلی، و البغوی، توفي سنة (۲۳۵).

[۴] يزيد بن أبي زياد: احد ائمة الحديث في الكوفة، ولد حدود سنة ۴۶ و توفي سنة (۱۳۶).

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۷۲

اولی بالمؤمنين من انفسهم و ازواجی امهاتهم؟

قلنا: بلى يا رسول الله، قال: «فمن كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه» [۱].

و بعد نقل روايت احمد بن عمر و كيعی [۲] از عبد الله بن احمد گفته:

و قال الطبرانی [۳]: حدثنا احمد بن ابراهيم [۴] بن عبد الله بن كيسان المدني، سنة تسعين و مائتين، حدثنا اسماعيل بن عمرو البجلي [۵]، حدثنا مسعر [۶]، عن طلحة [۱] البداية و النهاية ج ۵ ص ۲۱۱- و ج ۷ ص ۳۴۶. [۲] أحمد بن عمر الوكيعی: أبو جعفر الجلاب الكوفي الحافظ نزيل بغداد المتوفى (۲۳۶). قال العلامة الاميني في «الغدیر» ج ۱ ص ۸۹: وثقه ابن معين، و عبد الله بن أحمد، و محمد بن عبدوس كما في تاريخ الخطيب ج ۴ ص ۲۸۴. [۳] الطبرانی: الحافظ سليمان بن أحمد بن ايوب اللخمي أبو القاسم المولود (۲۶۰) و المتوفى (۲۶۰) قال الذهبي في ترجمته في «تذكرة الحفاظ» ج ۳ ص ۲۶ الامام العلامة الحجة، مسند الدنيا، حدث عن ألف شيخ و يزيدون، و كان من فرسان هذا الشأن مع الصدق و الامانة. [۴] أحمد بن ابراهيم بن عبد الله بن كيسان أبو بكر الثقفي الاصفهاني المشهور بابن شاذونة من محدثي القوم، توفي سنة (۲۹۱). [۵] اسماعيل بن عمرو البجلي: بن سعيد بن العاص الاموي أبو محمد الاشدقي التابعي الكوفي المتوفى (۲۲۸) و ذكره ابن حجر في «تهذيبه» ج ۱ ص ۳۲۰. و قال: ما أظنه الا تصحيحا من اسماعيل بن عمر الواسطي الذي توفي بعد المائتين. [۶] مسعر: بن كدام (بكسر الكاف) بن ظهير الهلالي الرواسي (بفتح الراء) عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۷۳

بن مصرف [۱]، عن عميرة بن سعد [۲]، قال: شهدت عليا على المنبر ينادي اصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم: من سمع رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول يوم غدیر خم ما قال إلا قام فشهد؟ فقام اثنا عشر رجلا منهم: ابو هريرة، و ابو سعيد، و انس بن مالك [۳]، فشهدوا انهم سمعوا رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول:

«من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه» [۴].

و رواه ابو العباس بن عقدة الحافظ الشيعي [۵]، عن الحسن بن علي بن عفان الكوفي المتوفى (۱۵۳). [۱] طلحة بن مصرف: الايامي «اليامي» الكوفي، قال ابن حجر: ثقة قارئ فاضل توفي (۱۱۲). [۲] عميرة بن سعد: الهمداني الكوفي التابعي، قال العلامة الاميني قدس سره في «الغدیر» ج ۱ ص ۶۹: وثقه بن حبان، و قال ابن حجر في التقریب ص ۲۹۱ مقبول. [۳] انس بن مالك: أبو حمزة

الانصارى خادم النبى صلى الله عليه و اله، توفى سنة (٩٣) و لا يخفى ان فى المتن تحريفا واضحا، لان انسا كان من الكاتمين للشهادة. [٤] البداية و النهاية ج ٥ ص ٢١١ و ج ٧ ص ٣٤٧. [٥] الحافظ أبو العباس أحمد بن محمد بن سعيد، كان من أكابر الحفاظ و ترجمه و اثنى عليه غير واحد من أرباب التراجم، قال الذهبي فى «تذكرة الحفاظ» ج ٢ ص ٨٣٩: حافظ العصر و المحدث البحر، كان أبوه صالحا نحويا يلقب بعقده ... الى أن قال: و كان إليه المنتهى فى قوة الحفظ و كثرة الحديث ولد فى سنة (٢٤٩) و مات سنة (٣٣٢). عقبات الانوار فى امامة الائمة الاطهار، ج ٧، ص: ٧٤

العامرى [١]، عن عبيد الله بن موسى [٢]، عن فطر [٣]، عن أبى اسحاق [٤]، عن عمرو بن مرة [٥]، و سعيد ابن وهب [٦]، و عن زيد بن شيع [٧]، قالوا سمعنا عليا يقول فى الرحبة، فذكر نحوه، و فيه: فقام ثلثة عشر رجلا، فشهدوا: ان رسول الله صلى الله عليه (و آله) و سلم قال: من كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه، و ابغض من ابغضه، و انصر من نصره، و اخذل من خذله. قال ابو اسحاق حين فرغ من هذا الحديث: يا ابا بكر أى اشياخ هم؟ [٨] [١] الحسن بن على بن عفان أبو محمد العامرى، محدث الكوفة، توفى سنة (٢٧٠) كان من مشايخ الحافظ الكبير ابن ماجة القزوينى و نظراء.

[٢] عبيد الله بن موسى: ابو محمد الحافظ العيسى الكوفى صاحب «المسند» توفى سنة (٢١٢) - كان من موثقى الحفاظ، ترجمه الذهبي فى «التذكرة» ج ١ ص ٣٢٤ و ابن حجر فى «التهذيب» ج ٧ ص ٥٣ و قد مر ترجمته قبيل هذا. [٣] فطر: بن خليفه أبو بكر المخزومى مولاهم الحنات، قال الامينى قدس سره: ثقة صدوق وثقه أحمد، و ابن معين، و العجلي و ابن سعد، توفى سنة (١٥٠) (١٥٣)، أو أكثر.

[٤] أبو اسحاق: عمرو بن عبد الله السبيعي الهمداني الحافظ الكوفى أحد الاعلام التابعين توفى سنة (١٢٧).

[٥] عمرو بن مرة: أبو عبد الله الكوفى الهمداني المتوفى (١١٦) و يقال عليه أيضا: ذو مرة.

[٦] سعيد بن وهب: الهمداني الكوفى المتوفى (٧٦).

[٧] زيد بن شيع الهمداني الكوفى المتوفى (١٣٦).

[٨] البداية و النهاية ج ٧ ص ٣٤٧.

عقبات الانوار فى امامة الائمة الاطهار، ج ٧، ص: ٧٥

و كذلك رواه عبد الله بن احمد، عن على بن حكيم الاودى [١] عن اسرائيل [٢] [١] على بن حكيم الاودى: بن ذبيان (بضم المعجمة بعدها الباء الموحدة) الحافظ الكوفى المتوفى سنة (٢٣١) - قال العلامة الامينى قدس سره فى «الغدير» ج ١ ص ٨٨: وثقه ابن معين، و النسائى، و محمد بن عبد الله الحضرمى، و ابن قانع، كما فى «خلاصة» الخزرجى «و تهذيب» ابن حجر ج ٧ ص ٣١١. [٢] اسرائيل: بن يونس بن أبى اسحاق الهمداني السبيعي الكوفى، أبو يوسف، كان أحد الاعلام و الائمة الحفاظ. ترجمه و اثنى عليه غير واحد من أكابر ارباب التراجم مثل الذهبي فى «تذكرة الحفاظ» ج ١ ص ٢١٤ و ابن حجر فى «تهذيب التهذيب» ج ١ ص ٢٦١ و ابن سعد فى «الطبقات» ج ٦ ص ٢٦٠، و ابن اثير فى «اللباب» ج ١ ص ٥٣١ و الذهبي أيضا فى «ميزان الاعتدال» ج ١ ص ٢٠٨. و وثقه أحمد بن حنبل، و ابن معين. قال الذهبي فى «التذكرة»: كان حافظا، حجة، صالحا، خاشعا، من أوعية العلم و لا عبرة بقول من لينه فقد احتج به الشيخان توفى سنة (١٦٢) - و قيل: (١٦١). و قال فى «الميزان»: قال أبو حاتم: صدوق من اتقن اصحاب ابى اسحاق. و قال يعقوب بن شيبه: صالح الحديث، فى حديثه لين. و قال ابن سعد: منهم من يستضعفه. و قال ابن حزم الظاهرى: ضعيف. و قال النسائى: ليس به بأس. قلت: اسرائيل اعتمده البخارى و مسلم فى الاصول، و هو فى الثبوت كالاسطوانة فلا يلتفت الى تضعيف من ضعفه. عقبات الانوار فى امامة الائمة الاطهار، ج ٧، ص: ٧٦

عن أبى اسحاق، فذكر نحوه [١].

و روى عبد الرزاق [٢]، عن اسرائيل، عن أبى اسحاق، عن سعيد بن وهب، و عبد خير [٣]، قالوا: سمعنا عليا يقول برحبة الكوفة، يقول:

انشد الله من سمع رسول الله [۱] البداية و النهاية ج ۵ ص ۲۱۰ و مسند ابن حنبل ج ۱ ص ۱۱۸، و لا يخفى انه لعل السند مخدوش، فان على بن حكيم الاودي حدث الرواية عن شريك النخعي لا عن اسرائيل على ما تفحصت، فتأمل.

[۲] عبد الرزاق: بن همام بن نافع الحميري مولا هم الصنعاني، الحافظ الكبير، ولد سنة (۱۲۶) و توفي في نصف شوال سنة (۲۱۱)، و له ترجمة في غير واحد من كتب التراجم و إليك بعضها: «البداية و النهاية» ج ۱ ص ۲۶۵- و «تذكرة الحفاظ» ج ۱ ص ۲۶۴- و «تهذيب الاسماء و اللغات» ج ۱ ص ۱۱۹- و «تهذيب التهذيب» ج ۶ ص ۳۱۰ و «خلاصة تهذيب الكمال» ص ۲۰۱- و «الرسالة المستطرفة» ص ۴۰- و «شذرات الذهب» ج ۱ ص ۱۷- و «طبقات ابن سعد» ج ۵ ص ۳۹۹- و «طبقات المفسرين للداودي» ج ۱ ص ۱۹۹؟؟؟- و «عبر في خبر من غير» ج ۱ ص ۳۶۰- و «الفهرست لابن النديم» ص ۲۲۸- و «ميزان الاعتدال» ج ۲ ص ۶۰۹ و «النجوم الزاهرة» ج ۲ ص ۲۰۲ و «نكت الهميان» ص ۱۹۱- و «وفيات الأعيان» ج ۱ ص ۳۰۳ و «طبقات الحنابلة» ج ۱ ص ۲۰۹. قال ابن خلكان في «الوفيات» قال أبو سعيد ابن السمعاني: قيل ما رحل الناس الى احد بعد رسول الله صلى الله عليه و سلم مثل ما رحلوا إليه.

و قال الذهبي في التذكرة: وثقه غير واحد، و حديثه مخرج في الصحاح و له ما ينفرد به، و نقموا عليه بالتشيع، و ما كان يغلو فيه بل كان يحب عليا رضي الله عنه و يبغض من قاتله.

[۳] عبد خير: ابو عمارة ابن يزيد الهمداني الكوفي المخضرمي، قال العلامة

عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۷، ص: ۷۷

صلى الله عليه و سلم يقول: «من كنت مولا فعلى مولا»؟

فقام عدة من اصحاب رسول الله صلى الله عليه و سلم فشهدوا انهم سمعوا رسول الله صلى الله عليه و سلم يقول: ذلك [۱].

و قال احمد [۲]: حدثنا محمد بن جعفر [۳]، حدثنا شعبه [۴]، عن أبي اسحاق، الاميني قدس سره في «الغدير» ج ۱ ص ۶۷: وثقه ابن معين، و العجلي، كما في «الخلاصة» ص ۲۶۹ و وثقه ابن حجر في «التقريب» ص ۲۲۵. [۱] «البداية و النهاية» ج ۵ ص ۲۰۹. [۲] احمد: بن محمد بن حنبل بن هلال بن اسد الشيباني، ابو عبد الله المروزي البغدادي ولد في بغداد في ربيع الاول سنة (۱۶۴) و توفي بها سنة (۲۴۱)، كان من أكابر الحفاظ عن أبي زرعة الرازي نقل انه قال: كان احمد يحفظ الف الف حديث، قيل و ما يدريك؟ قال: ذاكرته فاخذت عليه الابواب. و له ترجمة في غير واحد من كتب التراجم: منها «تاريخ بغداد» ج ۴ ص ۴۱۲ مطولة، و تذكرة الحفاظ ج ۲ ص ۴۳۱- و «تهذيب التهذيب» ج ۱ ص ۷۲- و «حلية الاولياء» ج ۹ ص ۱۶۱- و «خلاصة تهذيب الكمال» ص ۱۰- و «العبر» ج ۱ ص ۴۳۵ و «طبقات الحنابلة» ج ۱ ص ۴- و «مرآت الجنان» ج ۲ ص ۱۳۲- و «النجوم الزاهرة» ج ۲ ص ۳۰۴- و «وفيات الأعيان» ج ۱ ص ۱۷ و غيرها. [۳] محمد بن جعفر: ابو عبد الله الحافظ المدني البصري الملقب بغندر كان من الحفاظ المتقنين المجودين، ترجمه غير واحد من ارباب التراجم و اثنوا عليه مثل ابن سعد في «الطبقات» ج ۷ ص ۴۹- و الذهبي في «ميزان الاعتدال» ج ۳ ص ۵۰۲ و «العبر» ج ۱ ص ۳۱۱- و «تذكرة الحفاظ» ج ۱ ص ۳۰۰ و قال في الاخير: قال يحيى بن معين: كان غندر اصح الناس كتابا، أراد بعض الناس ان يخطئه فلم يقدر، توفي غندر في اول ذي القعدة سنة (۱۹۳). [۴] شعبه: ابن الحجاج بن الورد، ابو بسطام العتكي الواسطي الحافظ عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۷، ص: ۷۸

سمعت سعيد بن وهب يقول: سمعت عليا عليه السلام ينشد الناس، فقام خمسة او ستة من اصحاب رسول الله صلى الله عليه و سلم، فشهدوا ان رسول الله صلى الله عليه و سلم قال: «من كنت مولا فعلى مولا» [۱].

و قال احمد: حدثنا يحيى بن آدم، حدثنا حنش بن الحرث (الحارث) بن لقيط الاشجعي، عن رباح [۲] بن الحارث، قال: جاء رهط الى علي عليه السلام بالرحبة، فقالوا: السلام عليك يا مولانا، فقال عليه السلام: كيف اكون مولاكم و انتم قوم عرب؟ قالوا: سمعنا رسول الله صلى الله عليه و سلم، يوم غدير خم، يقول: «من كنت مولا فان هذا مولا».

فلما مضوا تبعتهم، فسألت من هؤلاء؟ قالوا: نفر من الانصار الاعلام ولد سنة (۸۲) سنة (۱۶۰) له ترجمة في غير واحد من كتب التراجم منها: «تاريخ بغداد» ۲۵۵- «و تهذيب الاسماء» ج ۱ ص ۲۴۴ و «تذكرة الحفاظ» ج ۱ ص ۱۹۳ قال الذهبي التذكرة: كان الثوري يقول: شعبة أمير المؤمنين في الحديث، وقال الشافعي شعبة لما عرف الحديث بالعراق.

[۱] مسئلة ابن حنبل ج ۶ ص ۳۶۶- و البداية و النهاية ج الحارث: ابن المثنى النخعي الكوفي، و ثقة ابن في

[۲] و حكي ثقته عن العجلي و ابن حبان في التهذيب الحرج و التعديل ج ۳ ص ۵۱۱ بن ياسر، و أبي

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۷۹

منهم ابو ايوب الانصاري [۱] [۲]. [۱] ابو ايوب الانصاري خالد بن زيد بن كليب بن ثعلبة، من بني النجار صحابي، مدني شهد العقبة، و بدرًا، واحداً، و الخندق، و سائر المشاهد، و كان شجاعاً صابراً تقياً محباً للغزو و الجهاد، و كان من شيعة أمير المؤمنين عليه السلام، قوى اليقين، صلب الايمان، و عليه نزل النبي صلى الله عليه و اله لما خرج من بني عمرو بن عوف حين قدم المدينة مهاجراً من مكة، فلم يزل عنده حتى بنى مسجده و مساكنه ثم انتقل إليها.

قال في «الاستيعاب»: ان ابا ايوب شهد مع علي عليه السلام مشاهده، يوم الجمل و صفين، و كان على مقدمته يوم النهروان.

عاش الى ايام بني أمية، و كان يسكن المدينة، فرحل الى الشام، و لما خرج الى حرب القسطنطينية في خلافة ابيه معاوية صحبه ابو ايوب، فحضر الوقائع و مرض و مات سنة (۵۲) و دفن في اصل حصن قسطنطينية.

و نقم بعض أصحابنا عليه قتاله مع معاوية و يزيد و دخوله تحت رايتهم، و اجيب بانه عمل عملاً لنفسه قاصداً تقوية الاسلام و ليس عليه من معاوية و يزيد شيء كانا او لم يكونا و لكن السيد الطباطبائي بعد نقل هذا الجواب قال: و هو كما ترى و الاولى ان يقال: ان الخطأ في الاجتهاد لا ينافي سلامة الاصول، قال المامقاني في التنقيح اشار بقوله: كما ترى الى ان القتال مع غير امام الحق غير مشروع حتى لتقوية الاسلام و الامر كما اشار إليه.

[۲] البداية و النهاية ج ۵ ص ۲۰۹.

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۸۰

و رواه ابن أبي شيبة [۱]، عن شريك [۲]، عن حنش، عن رياح بن الحارث قال: بينما نحن جلوس في الرحبة مع علي عليه السلام إذ جاء رجل عليه اثر السفر، فقال:

السلام عليك يا مولاي، قالوا: من هذا؟ فقال ابو ايوب: سمعت رسول الله (ص) [۱] ابن أبي شيبة: ابو بكر عبد الله بن محمد بن ابراهيم بن عثمان الكوفي الحافظ ولد سنة (۱۵۹) و توفي سنة (۲۳۵)، قال الذهبي في «عبر في خبر من غير» ج ۱ ص ۴۲۱: هو الامام أحد الاعلام، قال ابو عبيد: انتهى علم الحديث الى اربعة: ابو بكر بن أبي شيبة و هو أسردهم له، و ابن معين و هو احفظهم له و ابن المديني و هو اعلمهم به، و احمد بن حنبل و هو افقههم فيه.

و ثقة العجلي، و ابو حاتم، و ابن خراش. و قال ابن حبان: كان متقناً حافظاً ديناً.

[۲] شريك: بن عبد الله بن الحارث النخعي الكوفي، ابو عبد الله، كان من المحدثين الحفاظ، كان مشهوراً بقوة الذكاء و سرعة البديهة، استقضاه المنصور العباسي على الكوفة سنة ۱۵۳ هـ، ثم عزله، و اعاده المهدي، فعزله موسى الهادي مولده كان في بخارى سنة (۹۵) و توفي بالكوفة سنة (۱۷۷).

و ثقة يحيى بن معين، و قد استشهد به البخاري. قال الذهبي في «تذكرة الحفاظ» ج ۱ ص ۲۳۲: شريك بن عبد الله ... احد الائمة الاعلام ... ذكر اسحاق الازرق انه اخذ عنه تسعة آلاف حديث، و قال ابن المبارك: هو اعلم بحديث أهل بلده من سفيان، و قال عيسى بن يونس: ما رأيت احداً قط اورع في علمه من شريك.

قلت: كان شريك حسن الحديث اماماً فقيهاً و محدثاً مكثراً ...

و عده محی الدین ابن ابی الوفاء فی «الجواهر المضية» ج ۱ ص ۲۵۶ من الحنفیة.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۸۱

يقول: من كنت مولاه فعلى مولاه [۱].

و قال احمد: حدثنا محمد بن عبد الله [۲]، حدثنا الربيع، يعنى ابن أبى صالح الاسلمى [۳]، حدثنى زياد بن أبى زياد الاسلمى [۴]،

سمعت عليا ينشد الناس يقول: انشد الله [۵] رجلا مسلما سمع رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول يوم غدیر خم ما قال؟

فقام اثنا عشر بدریا فشهدوا [۶]. [۱] البداية و النهاية ج ۸ ص ۳۴۸

حديث غدیر بروایت ابو حفص المراغی

اشاره

اما روايت ابو حفص عمر بن الحسن المراغی، پس شمس الدين [۲] محمد جزری در كتاب «اسنى المطالب فى مناقب على بن أبى طالب» گفته:

[اخبارنا] «ابو حفص عمر بن الحسن المراغی فيما شافهنی به، عن أبى الفتح أسامة، و يعلى، و محمد، و أيوب بن سويده.

[۱] البداية و النهاية ج ۵ ص ۲۱۳.

قال ابن أبى شيبه فى «المصنف» ج حدثنا شريك، عن أبى يزيد الاودى، عن أبيه، قال: دخل أبو هريرة المسجد فاجتمعنا إليه، فقام

إليه. شاب فقال: انشدك بالله أ سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: «من كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد

من عاداه»؟ فقال: نعم، فقال الشاب: انا منك برىء، اشهد انك قد عاديت والاه، و واليت من عاداه! قال: فحصبه الناس بالحصباء!! [۲]

الجزرى: أبو الخير شمس الدين محمد بن محمد بن محمد بن محمد الجزرى الشافعى المتوفى (۸۳۳) ترجمه ابن حجر العسقلانى فى «أنباء

الغمر ببناء العمر» ج ۳ ص ۴۶۷ و قال: انتهت إليه رئاسة علم القراءات فى الممالك .. فجمع ذيل طبقات القراء للذهبي و اجاد فيه، و

بالجملة فانه كان عديم النظر، طائر الصيت انتفع الناس بكتبه، و سارت فى الآفاق مسير الشمس.

عقبات الانوار فى امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۹۹

يوسف بن يعقوب الشيبانى [۱]، اخبارنا ابو اليمن زيد [۲] بن الحسن الكندى، اخبارنا ابو منصور القزاز [۳]، اخبارنا الامام ابو بكر [۴] بن

ثابت الحافظ، اخبارنا محمد [۵] بن عمر بن بكير، اخبارنا ابو عمر الاخبارى [۶]، حدثنا ابو جعفر [۱] أبو الفتح يوسف بن يعقوب

الشيبانى: بن محمد بن على، نجم الدين الدمشقى الكاتب، ترجمه الذهبى فى «عبر فى خبر من غبر» ج ۵ ص ۳۷۰ و قال ولد سنة

(۶۰۱) و سمع الكندى، و عبد الجليل بن مندويه و جماعة، و تفرد برواية «تاريخ بغداد» عن الكندى، توفى فى الثامن و العشرين من

ذى القعدة سنة (۶۹۰).

[۲] أبو اليمن الكندى: تاج الدين زيد بن الحسن بن زيد بن الحسن البغدادى المتوفى (۶۱۳) كان نحويًا، لغويًا، مقرئًا، و شيخ الحنفية

بالشام، و مسند العصر.

[۳] أبو منصور القزاز: عبد الرحمن محمد بن عبد الواحد الشيبانى البغدادى المتوفى (۵۳۵) كان صالحا كثير الرواية.

[۴] أبو بكر بن ثابت: أحمد بن على بن ثابت الخطيب البغدادى الحافظ الكبير المتوفى (۴۶۳) محدث الشام و العراق.

[۵] محمد بن عمر بن بكير: أبو بكر النجار البغدادى المقرئ المتوفى سنة (۴۳۲) عن (۸۶) سنة، كان شيخا مستورا ثقة، روى عن أبى

بحر البريهارى و ابن خلاد النصيبى، و طائفة، و كتب عنه الخطيب البغدادى.

[۶] أبو عمر الاخبارى: يحيى بن محمد بن عمر بن عبد الله الكاتب من محدثى القرن الرابع فى بغداد، توفى بعد سنة (۳۶۳) أو فيها،

فانه حدث الحديث في تلك السنة على ما في «تاريخ بغداد» ج ۱۴ ص ۲۳۶، ترجمه الخطيب و قال حدث عن أحمد بن محمد الضبعي، و محمد بن محمد الباغددي و نصر بن القاسم الفرائضي، و محمد بن هارون المجدد، و يعقوب بن يوسف بن خازم الطحان و عبد الرحيم ابن محمد بن أحمد بن بكر الوراق.

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۱۰۰

احمد [۱] بن محمد الضبعي، حدثنا الاشج [۲]، حدثنا العلاء بن سالم [۳]، عن يزيد بن ابي زياد، عن عبد [۴] الرحمن بن أبي ليلى قال: سمعت عليا رضي الله عنه بالرحبة ينشد الناس: من سمع النبي صلى الله عليه وسلم يقول: من كنت مولاه فعلي مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه؟، فقام اثنا عشر بدرية فشهدوا انهم سمعوا رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول ذلك.

هذا حديث حسن من هذا الوجه صحيح من وجوه كثيرة- الخ [۵]. [۱] أبو جعفر أحمد بن محمد الضبعي: بن أحمد بن موسى البغدادي الاحول المتوفى (۳۱۱).

[۲] الاشج: أبو سعيد عبد الله بن سعيد بن حصين الكندي الكوفي المتوفى (۲۵۷) كان من الحفاظ الثقات، ترجمه الذهبي في «عبر في خبر من غبر» ج ۲ ص ۲۱ و نقل عن أبي حاتم انه قال: الاشج امام أهل زمانه.

[۳] العلاء بن سالم: العطار الكوفي، ما وجدنا ترجمه له فيما تفحصنا.

[۴] عبد الرحمن بن أبي ليلى: أبو عيسى الانصاري الكوفي المتوفى سنة ۳/۶/ (۸۲) ترجمه الذهبي في «الميزان» ج ۲ ص ۱۱۵ و وصفه بانه من ائمة التابعين و ثقاتهم و اثني عليه في «تذكرة الحفاظ» ج ۱ ص ۵۸ بالامامة و الفقه، و حكى ان الحجاج استعمل عبد الرحمن بن أبي ليلى على القضاء، ثم عزله ثم ضربه ليسب عليا رضي الله عنه و كان يورى و لا يصرح.

[۵] اسنى المطالب في مناقب سيدنا علي بن أبي طالب ط طهران بتحقيق الدكتور محمد هادي الاميني ص ۴۷

«ترجمه ابو حفص المراغي كه از رواه غدیر است»

و عمر بن الحسن المراغي از اكابر مشاهير، و افاحم نحارير است.

ابن الجزري در «طبقات القراء» گفته:

[عمر بن الحسن بن مزید بن أمیلة بن جمعة ابو حفص، المراغي الاصل، الحلبي المحتد، الدمشقي المزي المولد، رحله زمانه في علو الاسناد.

ولد فيما كان يخبرنا به في شعبان سنة ثمانين و ستمائة، ثم وجدنا حضوره في صفر منها فعلمنا انه قبل سنة ثمانين ييقين.

قرأت عليه كثيرا من كتب القراءات باجازته من شيخه: ابن البخاري [۱]، [۱] ابن البخاري: علي بن أحمد بن عبد الواحد، أبو الحسن المقدسي مسند زمان امام ثقة.

روى الحروف من كتاب «الايجاز» لسبط الخياط، و سماعا من أبي اليمن الكندي.

سمعه منه الحافظ القاسم ابن محمد البرزالي و المقرئ محمد بن أحمد الرقي و الاستاذ محمد بن اسرائيل القصاع، و الشيخ أحمد الحراني.

و روى القراءات عنه بالاجازة الاستاذ أبو حيان- غاية النهاية ج ۱ ص ۵۲۰.

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۱۰۲

و الفاروئي [۱] من ذلك: كتاب «الارشاد» و كتاب «الكفاية» لابي العز القلانسي [۲] [۱] الفاروئي: أحمد بن ابراهيم بن عمر بن الفرج أبو العباس الواسطي الشافعي خطيب دمشق، ترجمه الجزري في «غاية النهاية» ج ۱ ص ۳۵ و قال:

ولد سنة (۶۱۴) بواسط، و قرأ العشر على والده من «الارشاد»، و علي الحسين ابن أبي الحسن بن ثابت الطيبي، و أبي عمرو عثمان بن

الحسين السلامي عن ابن الباقلاني.

و سمع الحروف من «غاية» ابن مهران على الحافظ أبي عبد الله محمد بن محمود ابن النحاس.

و سمع الحروف من «الكفاية» من عثمان بن حسين.

و روى القراءات بالاجازة عن محمد بن سالم بن الغزال، و عن القاسم بن الاشقر، عن عبد الله بن الجوهري.

و سمع الشيخ شهاب الدين السهروردي و لبس منه الخرقه، توفي سنة (٦٩٤) بواسط.

[٢] أبو العز القلانسي: محمد بن الحسين بن بندار الواسطي شيخ العراق و مقرى القراء بواسط.

ترجمه الجزري في «غاية النهاية» ج ٢ ص ١٢٨ و قال: ولد بواسط سنة (٤٣٥) و قرأ على غلام الهراس و رحل الى أبي القاسم الهذلي فقرأ عليه بالكامل، و قرأ ببغداد لعاصم على محمد بن العباس الاواني، و سمع من أبي جعفر ابن المسلمة و ابن المأمون، و تصدر للاقراء بواسط و رحل إليه من الاقطار، و كان بصيرا بالقراءات و عللها و غوامضها، و الف «الارشاد» في العشر و «الكفاية» توفي بواسط سنة (٥٢١).

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ٧، ص: ١٠٣

باجازته منهما، و كذلك كتاب «الغاية» لابن مهران [١] و قرأت عليه كتاب «السبعة» لابن مجاهد [٢]، عن ابن البخاري، عن الكندي، و كتاب «المصباح» لابي الكرم [٣]، عن ابن البخاري، عن شيوخه، عن المؤلف سماعا و تلاوة.

و اخبرنا انه قرأ الفاتحة على الفاروثي، فقرأناها عليه.

و كان خيرا دينيا، ثقة صالحا، انفرد باكثر مسموعاته.

و توفي في يوم الاثنين ثامن ربيع الآخر سنة ثمان و سبعين و سبعمائة، و دفن بالمزة ظاهر دمشق [٤]. [١] ابن مهران: احمد بن الحسين بن مهران النيسابوري: امام عصره في القراءات، اصله من اصبهان و سكن نيسابور، و له تأليف و تصانيف في القراءات و غيرها منها: «الغاية» في العشر، و «طبقات القراء» و «المدات».

ترجمه الجزري في «غاية النهاية» ج ١ ص ٤٩، و قال: ضابط، محقق، ثقة صالح، و قد وقع لي بحمد الله رواية كتابه عاليا، ولد سنة (٢٩٥) و توفي سنة (٣٨١).

[٢] ابن مجاهد: احمد بن موسى بن العباس بن مجاهد البغدادي، كبير العلماء بالقراءات في عصره و له مصنفات قيمة في القراءات، ولد سنة (٢٤٥) ببغداد، و توفي سنة (٢٢٤).

[٣] ابو الكرم: المبارك بن الحسن بن احمد الشهرزوري، عالم بالقراءات مجود لها، صنف فيها «المصباح الزاهر في القراءات العشر البواهر» رواه من نحو خمسمائة طريق.

ولد سنة (٤٦٢) و توفي ببغداد سنة (٥٥٠).

[٤] غاية النهاية في طبقات القراء ج ١ ص ٥٩٠ ط بيروت.

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ٧، ص: ١٠٤

و فضل بن روزبهان در شرح شمائل ترمذی گفته:

[ابو حفص عمر بن حسن بن مزید بن أمیلة المراغی، ضبطنا مزید «بفتح المیم» و «كسر الزاء المعجمة» على وزن كبير، و أمیلة «بفتح الالف» و «كسر المیم» و بعده «ياء تحتانية» و «فتح اللام» و آخره «تاء»، و المراغی، كما ذكر السمعاني [١]، «بفتح المیم و الراء» و فی آخرها «الغین المعجمة» نسبة الى القبيلة و البلد، اما القبيلة فهو المراغ حی من الازد، ذكره ابو علی الغسانی [٢] فی «تقيد المهمل». [١] السمعاني: ابو سعد عبد الكريم بن محمد بن منصور التميمي المروزي كان من الحفاظ و المورخين ولد بمرو سنة (٥٠٦) و توفي بها أيضا سنة (٥٦٢) رحل الى بلاد كثيرة، و اخذ عن علمائها و عدد شيوخه يزيد على اربعة آلاف، بل قال ابن النجار: سمعت من يذكر ان

عدد شیوخه سبعة آلاف شيخ.

و قد جمع هو تراجم شیوخه فی معاجمه «کالتحییر فی المعجم الکبیر» ترجمه غیر واحد من ارباب التراجم و اثنوا علیه کالذهبی فی التذکره ج ۴ ص ۱۰۷ قال:

الحافظ البارع العلامة ... و كان ذكيا فهما سريع الكتابة مليحها، درس و افتى و وعظ و املی، و كان ثقة حافظا حجة واسع الرحلة عدلا دينا، جميل السيرة، و حسن الصحبة كثير المحفوظ.

[۲] ابو علی الغسانی: الحسین بن محمد بن احمد الجیانی الاندلسی، محدث كان يتصدر للتدريس فی جامع قرطبة. و هو من اهلها، له من المصنفات «تقیید المهمل» ضبط فيه كل ما يقع فيه اللبس من رجال الصحيحين، ولد سنة (۴۲۷) و توفي بجان سنة (۴۹۸)، قال ابن خلکان فی «وفیات الأعیان» ج ۲ ص ۱۸۰ بتحقیق دکتور احسان عباس: كان ابو علی الجیانی من جهابذة المحدثين، و كبار عبقات الانوار فی امامة الاثمة الاطهار، ج ۷، ص: ۱۰۵

و قيل: انه المراغ بالكسر، و المشهور الفتح.

و اما البلد فمراغة بلد من بلاد آذربایجان خرج منها جماعة من الاثمة و المحدثين، و الظاهر ان الشيخ المذكور منسوب الى البلدة، و الله اعلم.

و له نسبتان اخريان ذكرهما الشيخ الجزري: احدهما المزی، و الثاني الحلبي، و الاول نسبة الى مزه من قرى دمشق: و قد كان يسكنها، و الثاني الى حلب بلدة مشهورة من بلاد الشام.

كان الشيخ المذكور ابن أميلة ثقة متقنا، رحلة [۱] يرحل إليه الناس في زمانه، و كان يسكن بمزة من الشام، و هو شيخ للشيخ أبي الخير محمد بن الجزري، و إليه ينتهي اسناده و غيره من اكابر المشايخ و اجله الاصحاب، توفي أرى بدمشق، رحمه الله تعالى. روى عنه ابن الجزري، و سارة [۲] بنت جماعة، و إليها ينتهي اسانيد اجله المشايخ بالشام و العراق، العلماء المسندين، و كان حسن الخط، جيد الضبط، و كان له معرفة بالغريب و الشعر و الانساب.

[۱] الرحلة (بضم الراء و سكون الحاء المهملة) الجهة التي يقصده الناس و يرحلون إليه.

[۲] سارة بنت جماعة: بنت عمر بن عبد العزيز بن محمد المعروفة بابتنة جماعة المصرية، كانت محدثة ذات دين و صلاح، ولدت بعد سنة (۷۶۰) و اجاز لها جمع من اصحاب الفخر ابن البخارى و غيره كالصلاح بن أبى عمرو، و ابن الهبل، و ابن أميلة، و ابن السوقي، و احمد ابن عبد الكريم البعلی، و ابن النجم و ابن القارى و غيرهم

«حديث غدیر بروایت شهاب الدين همدانی»

اشاره

اما روايت على بن شهاب الدين همدانی [۱] حديث غدیر را، پس در کتاب «مودة القربى» گفته:

[عن أبى عبد الله الشيباني [۲] رض قال: بينما انا جالس عند زيد بن ارقم فى و حدثت بالكثير، و حمل عنها السخاوى ما يفوق الوصف، توفيت سنة (۸۵۵) - اعلام النساء ج ۲ ص ۱۳۹ -.

[۱] على بن شهاب الدين حسن بن محمد الحسينى المسعودى الهمدانى المعروف بابن الشهاب. كان من الادباء المتصوفة من اهل خراسان، سافر الى الهند و اشتهر بها و استقر فى کشمير، و اسلم على يده اكثر اهلها - و توفي بتيراه من ارض ياغستان، و دفن فى «ختلان» من اعمال «بدخشان» بالهند سنة (۷۸۶).

و كانت ولادته سنة (۷۱۴)، له تصانيف بالعربية و الفارسية، اثنى عليه و على تأليفه و مقاماته و كراماته غير واحد من الاعلام: منهم

احمد بن محمد بن یونس القشاشی الیمنی المتوفی (۱۰۷۱) فی کتابه «السمط المجید فی تلقین الذکر لاهل التوحید» قال: شجرة خلافة المشايخ الهمدانية اتباع الشيخ سيدى على الهمداني الموحد الفرداني قدس الله اسرارهم، و اخذ السيد عن الشيخ شرف الدين محمود ابن عبد الله المزدقاني و ساح بامر شيخه هذا الربع المسكون ثلاث مرات، و صحب الفا و أربعمائة ولى على ما فى «نفحات الانس» للجامى.

[۲] قال الامينى قدس سره فى «الغدير» ج ۱ ص ۲۰۴ فى ذيل الصفحة:

كذا فى النسخ، و لعل الصحيح ابو عمرو الشيباني، و هو التابعى الكبير من بنى شيان بن ثعلبة الكوفى المتوفى (۹۸). و ترجمه الذهبى فى «التذكرة» ج ۱ ص ۶۸ و قال: اسمه سعد بن اياس. و عاش (۱۲۰) سنة.

عقبات الانوار فى امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۱۰۷

مجلس الارقم، إذ جاء رجل، فقال: ايكم زيد بن ارقم؟، فقال القوم: هذا زيد، فقال: انا انشدك بالذى لا اله الا هو سمعت رسول الله صلى الله عليه و سلم يقول: (من كنت مولاه، فعلى مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه؟)، قال: نعم [۱].

و عن أبى هريرة رض قال: من صام يوم الثامن عشر من ذى الحجة كان له كصيام ستين شهرا، و هو اليوم الذى اخذ فيه رسول الله صلى الله عليه و سلم بيد على فى غدير خم، فقال عليه الصلوة و السلام: (من كنت مولاه، فعلى مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله) [۲].

و عن الامام الباقر، عن آبائه عليهم السلام مثل ذلك،

بل روى عن كثير من الصحابة فى اماكن مختلفة هذا الخبر.

عن عمر بن الخطاب رض قال: نصب رسول الله صلى الله عليه و سلم عليا، علما فقال: (من كنت مولاه، فعلى مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و اخذل من خذله و انصر من نصره، اللهم انت شهيدى عليهم).

قال: و كان فى جنبى شاب حسن الوجه، طيب الريح، فقال لى: يا عمر لقد عقد رسول الله صلى الله عليه و سلم عقدا لا يحله الا منافق، فاحذر أن تحله.

قال عمر: فقلت: يا رسول الله انك حيث قلت فى على، كان فى جنبى شاب حسن الوجه، طيب الريح، قال: كذا و كذا، قال: نعم يا عمر انه ليس من ولد [۱] ينابيع المودة ص ۲۴۹ عن كتاب «مودة القربى» و قال: هذا الكتاب للمولى الكامل و صاحب الكشف و الكرامات، زبدة السادات، و قدة العارفين، مولانا و مقتدانا مير سيد على بن شهاب الهمداني قدس الله اسراره و وهب لنا بركاتة و انواره.

[۲] ينابيع المودة نقلا عن مودة القربى ص ۲۴۹.

عقبات الانوار فى امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۱۰۸

آدم لكنه جبرئيل أراد ان يؤكد عليكم ما قلته فى على [۱].

و عن البراء بن عازب رضى الله عنه قال: اقبلت مع رسول الله صلى الله عليه و سلم فى حجة الوداع، فلما كان بغدير خم نودى: الصلوة جامعة، فجلس رسول الله صلى الله عليه و سلم تحت شجرة، و اخذ بيد على و قال: «أ لست اولى بالمؤمنين من انفسهم؟»، قالوا: بلى يا رسول الله، فقال: (ألا من انا مولاه، فعلى مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه).

فلقبه عمر رض فقال: هنيئا لك يا على بن أبى طالب، اصبحت مولى كل مؤمن و مؤمنة! و فيه نزلت: يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ

[۲] - الآية [۳]. [۱] ينابيع المودة نقلا عن مودة القربى ص ۲۴۹.

[۲] سورة المائدة: ۶۷.

[۳] ینابیع المودة نقلا عن مودة القربى ص ۲۴۹- اعلم ان نزول الآیة الکریمة فی قصة الغدير مما اتفق علیه الامامية و اعترف به غیر واحد من غیرهم، و إلیک جمعا منهم:

ابو جعفر الطبری المتوفی (۳۱۰) فی کتاب «الولایة» اخرجہ عن زید بن أرقم و ابن ابی حاتم الرازی المتوفی (۳۲۷) باسنادہ عن أبی سعید الخدری، و ابو عبد اللہ المحاملی المتوفی (۳۳۰) فی امالیہ عن ابن عباس، و ابو بکر الفارسی الشیرازی المتوفی (۴۰۷) عن ابن عباس، و الحافظ ابن مردویہ المتوفی (۴۱۶) عن أبی سعید الخدری، و ابن عباس، و زید بن علی. و أبو اسحاق الثعلبی المتوفی (۴۲۷) عن الامام الباقر علیہ السّلام. و ابن عباس، و ابو نعیم الاصفهانی المتوفی (۴۳۰) عن عطیة، و الواحدی النیسابوری المتوف

«ترجمہ و جلالت مقدسی در کتب رجال»

و محمد بن عبد اللہ مقدسی از اکابر مہرہ حفاظ و اجلّہ ثقات ایقاظ است:

۱- شمس الدین محمد بن محمد جزری در «طبقات القراء» گفته:

[محمد بن عبد اللہ بن أحمد بن محمد بن ابراہیم بن أحمد المقدسی الصالحی الحنبلی شیخنا، و امامنا، و مبرزنا، الحافظ الکبیر شمس الدین أبو بکر بن الحافظ محب الدین أبی محمد، الشہیر بابن المحب الصامت.

ولد يوم الجمعة أول رمضان سنة اثنتی عشرة و سبعمائه، فبادر به أبوه فأحضره علی سلیمان [۱]، و محمد بن یوسف بن المهتار [۲]، و اسماعیل بن مکتوم [۳]، [۱] سلیمان: هو تقی الدین بن حمزة بن أحمد بن عمر بن محمد بن أحمد بن قدامة المقدسی الدمشقی الحنبلی، کان مسند الشام فی وقته، ولد فی رجب سنة (۶۲۸) بدمشق و توفي بها سنة (۷۱۵).

- الدرر الكامنة ج ۲ ص ۱۴۶- و الاعلام للزرکلی ج ۳ ص ۱۸۵-

[۲] محمد بن یوسف: بن محمد بن عبد اللہ بن عبد الرحمن المصری الاصل ابن المهتار الدمشقی ناصر الدین، کان من محدثی القرن السابع و الثامن.

ولد فی رجب سنة (۶۳۷)، و سمع من ابن الصلاح، و مکى بن علاّن، و ابن خطیب القرافة و طائفة و أجاد له السخاوی، و ابن الصابونی، و ابن حمويه و غیرهم و عمل نیابة الحكم لجلال الدین القزوينی، توفي فی ۲۶ ذی الحجة سنة (۷۱۵)- الدرر الكامنة ج ۴ ص ۳۱۳

[۳] اسماعیل: بن یوسف بن مکتوم بن أحمد بن محمد بن سلیم السویدی الدمشقی صدر الدین ولد سنة (۶۲۳)، و سمع من مکرم بن أبی الصقر، و تفرد

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۷، ص: ۱۱۳

و وزیرة [۱]، ثم سمع الكثير بإفادة والده، ثم قرأ بنفسه فسمع ما لا یحد و لا یوصف من الكتب و الاجزاء، و خرج و أفاد، و سمع منه الطلبة و الحفاظ، و ذیل علی کتاب «المختارة» للحافظ الضیاء، فأکمله، و رتب «مسند» [۲] الامام أحمد علی الصحابة فأحسن فیہ ما شاء، و سمع كثيرا من كتب القراءات، منها کتاب «المستنیر» [۳] علی بسماع «الموطأ» منه بدمشق- و اسماعیل بن ظفر، و السخاوی، و غیرهم، و حج سنة (۷۱۱) فحدّث بالحرم، و توفي فی شوال سنة (۷۱۶).

- الدرر الكامنة ج ۱ ص ۳۸۴-

[۱] وزیرة: ست الوزراء بنت عمر بن أسعد التنوخیة الدمشقیة، كانت محدثة ذات أخلاق فاضلة، ولدت سنة (۶۲۴) و سمعت من والدها جزءین، و من أبی عبد اللہ الحسین الزبیدی «مسند» الشافعی و «صحیح» البخاری، و حدّث بدمشق و مصر، و حدث عنها جمع من العلماء، توفیت فی شعبان فجأة سنة (۷۱۶)- أعلام النساء ج ۲ ص ۱۷۳-

[۲] المسند لابن حنبل المتوفى (۲۴۱) يشتمل على ثلاثين ألف حديث.

و قيل: ان المؤلف شرط فيه ان لا يخرج الا حديثا صحيحا عنده.

و كتابه هذا من اعظم المسانيد عند القوم، و كان موردا لاغتنائهم، جمع غريبه ابو عمر محمد بن عبد الواحد المتوفى (۳۴۵) - و اختصره ابن الملقن سراج الدين عمر بن علي الشافعي المتوفى (۵۰۸) و عليه تعليقه للسيوطي المتوفى (۹۱۱) في اعرابه سماها «عقود الزبرجد» و شرح «المسند» ابو الحسن ابن عبد الهادي المتوفى (۱۱۳۹). - كشف الظنون ج ۲ ص ۱۶۸۰ -

[۳] المستنير في القراءات العشر البواهر لابن طاهر ابن سوار احمد بن علي المقرئ البغدادي المتوفى (۴۹۹).

عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۷، ص: ۱۱۴

الحجّار [۱]، و كتاب «التجريد» [۲] على ابن خروف [۳].

أخذته عنه قراءة، و حدثني بكثير من مسموعاته، و قرأت عليه كثيرا و سمعت و كان لا يكلم أحدا فلذلك قيل له: الصامت، و كان صالحا قانتا قانعا باليسير متقشفا لا يألف لاحد غيري ربما جاءني الى منزلي فأسمعني و أسمع أهلي و أولادي، و انتهى إليه الحفظ في زمانه رجالا، و متنا، و معرفة الاجزاء و رواتها.

توفى ليلة الاحد الخامس من شوال سنة تسع و ثمانين و سبعمائة (۷۸۹)، و دفن من الغد بسفح قاسيون [۴]، و لم يخلف بعده مثله.

و من نظمى فيه: [۱] الحجّار: احمد بن أبي طالب بن أبي النعم نعمة بن حسن بن علي بن بيان الصالحى ابو العباس ولد نحو سنة ۶۲۴، و توفى سنة (۷۳۰).

و كان ديننا ملازما للصلوة و الصيام حتى قالوا: انه صام و هو ابن مائة سنة رمضان و اتبعه بعد الفطر بست من شوال، و كان حينئذ يغتسل بالماء البارد و لا يترك غشيان الزوجة. - الدرر الكامنة ج ۱ ص ۱۴۲ -

[۲] التجريد كتاب لابن الفحام محمد بن احمد بن خلف الدمشقي المتوفى (۳۹۹).

[۳] ابن خروف: محمد بن علي بن أبي القاسم بن أبي العز الموصلي الحنبلي المقرئ المحقق المجود ولد في حدود (۶۴۰) و رحل الى بغداد و دمشق و سمع و اسمع، ثم عاد الى بلده الموصل و توفى بها سنة (۷۲۷).

[۴] قاسيون (بالسين المهملة المكسورة و الياء التحتانية المضمومة): جبل مشرف على مدينة دمشق و فيها آثار الانبياء و كهوف و مغاور منها مغارة الدم يقال بها قتل قابيل اخاه هابيل، و فيها مغارة الجوع يزعمون ان مات بها اربعون نبيا - معجم البلدان ج ۴ ص ۲۹۵ -

عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۷، ص: ۱۱۵

شيخي امام حافظ حجة ذو ورع، حبر رضى قانت

محدث الآفاق مع صمته فأعجب لهذا المخبر الصامت

[۱] و جلال الدين سيوطي در «طبقات الحفاظ» گفته:

ابو بكر بن المحب. الحافظ شمس الدين محمد بن عبد الله بن أحمد بن عبد الله ابن أحمد بن محمد بن ابراهيم المقدسى الحنبلي.

و يعرف بالصامت لطول سكوته، ولد سنة اثنتي عشرة و سبعمائة (۷۱۲)، و حضر على التقى سليمان، و غيره، و سمع القاسم [۲] بن عساكر، و خلقا.

و كان مكثرا شيوخوا و سماعا، و قرأ الكثير و أجاد، و خرّج و أفاد، و كان عالما متقنا فقيها، أفتى و درس.

مات خامس شوال سنة تسع و ثمانين و سبعمائة (۷۸۹) رحمه الله تعالى [۳]. [۱] طبقات القراء ج ۲ ص ۱۷۵.

[۲] القاسم: ابن الحافظ أبي القاسم علي بن الحسن المحدث ابو محمد ابن عساكر الدمشقي، قال الذهبي في «عبر في خبر من غير» ج

۴ ص ۳۱۴.

كان محدثا فهما حسن المعرفة شديد الورع، صاحب مزاح و فكاهة، ولد سنة (٥٢٧) و توفي سنة (٦٠٠)، و لا يخفى ان سماع الصامت عن القاسم ابن عساكر من دون واسطة غير ممكن، لان ولادة الصامت كانت بعد وفاة ابن عساكر اكثر من مائة سنة فالصحيح عبارة ابن حجر في «الدرر الكامنة» ج ٣ ص ٤٦٥ قال: اسمعه (أى ابوه) الكثير من عيسى المطعم ... و القاسم بن عساكر ... الخ. [٣] طبقات الحفاظ ص ٥٣٥

«حديث غدير بروايت محمد بن عبد الله بن احمد المقدسى»

اشاره

اما روايت محمد بن عبد الله بن احمد المقدسى حديث غدير را، پس شمس الدين محمد بن محمد جزرى در «اسنى المطالب فى مناقب على بن أبى طالب» كفته:

[و الطف طريق وقع لهذا الحديث و اغربه ما حدثنا به شيخنا خاتمة الحفاظ ابو بكر محمد بن عبد الله بن المحب المقدسى مشافهة، اخبرتنا الشيخة أم محمد [١] (٤٦٨) فى «اسباب النزول» عن ابى سعيد الخدرى، و الحافظ ابو سعيد السجستانى المتوفى (٤٧٧)، و الحافظ الحسكانى المتوفى بعد (٤٩٠) فى شواهد التنزيل.

و الحافظ ابن عساكر الشافعى المتوفى (٥٧١) و ابو الفتح النطنزى المولود (٤٨٠) و الفخر الرازى المتوفى (٦٠٦) فى مفاتيح الغيب، و غيرهم الى اكابر القرن الرابع عشر و من أراد التفصيل فليرجع الى الغدير ج ١ من ص ٢١٤- الى ص ٢٢٣.

[١] أم محمد زينب بنت احمد بن عبد الرحيم بن عبد الواحد بن احمد المقدسية المعروفة ببنت الكمال، كانت محدثة جليئة من محدثات القرن السابع و الثامن، ولدت سنة (٦٤٦) هـ، و احضرت فى سنة (٤٨) على حبيبة بنت أبى عمر، و سمعت من محمد بن عبد الهادى، و ابراهيم بن خليل، و أبى فهم اليلدانى، و احمد بن عبد الدائم.

و اجاز لها ابراهيم بن محمود بن الخير، و ابو نصر بن العليق، و عجيبة الباقدارية و ابن السيدى و غيرهم. قال الذهبي: تفردت بقدر وقر بغير من الاجزاء بالاجازة و كانت دينة خيرة، روت الكثير، و تراحم عليها الطلبة و قرءوا عليها الكتب الكبار، و كانت قانعة متعفة و لم تتزوج، توفيت سنة (٧٤٠) و قد جاوزت التسعين.

- الدرر الكامنة ج ٢ ص ١١٧- اعلام النساء ج ٢ ص ٤٦.

عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ٧، ص: ١١٠

زينب ابنة احمد بن عبد الرحيم المقدسية، عن أبى المظفر محمد بن فتيان بن المثنى [١]، اخبرنا ابو موسى [٢] محمد بن أبى بكر الحافظ اخبرنا ابن عمه والدى، القاضى ابو القاسم عبد الواحد بن محمد بن عبد الواحد المدينى بقراءتى عليه، اخبرنا ظفر بن [٣] داعى العلوى باسترآباد اخبرنا والدى، و ابو احمد بن مطرف المطرفى، قالوا: حدثنا ابو سعد الادريسي [٤] إجازة فيما اخرجته فى «تاريخ استرآباد».

حدثنى محمد بن محمد بن الحسن أبو العباس الرشيدى، من ولد هارون [١] فى النسخة المطبوعة من اسنى المناقب بتحقيق الدكتور محمد هادى الامينى: المسينى.

[٢] ابو موسى محمد بن ابى بكر عمر بن ابى عيسى المدينى (نسبة الى مدينة اصبهان) الشافعى المولود (٥٠١) و المتوفى (٥٨١) باصبهان من اكابر الحفاظ.

ترجمه غير واحد من ارباب التراجم و اثنا عليه و قالوا: كان امام عصره فى الحفظ و المعرفة، انتهى إليه التقدم فى الحديث مع علو الاسناد، قال السبكى:

فضائله کثیره، و قد صنف فیها غیر واحد، و قال السمعانی: سمعت منه و کتب عنی و هو ثقة صدوق.

- وفيات الأعیان ج ۱ ص ۴۸۶- طبقات الشافعیة ج ۴ ص ۹۰-

[۳] ظفر بن الداعی بن مهدی العلوی ابو الفضل الأسترآبادی. فقیه، ثقة صالح قرأ علی الشیخ ابی الفتح الکرآجکی المتوفی (۴۴۹)- تنقیح المقال ج ۲ ص ۱۱۲- جامع الرواة ج ۱ ص ۴۲۴.

[۴] ابو سعد الادریسی: عبد الرحمن بن محمد بن محمد بن عبد الله بن ادريس الأسترآبادی السمرقندی المحدث، المورخ، توفی بسمرقند سنه (۴۰۵)- النجوم الزاهرة ج ۴ ص ۲۳۷
عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۱۱۱
الرشید بسمرقند، و ما کتبه الا عنه.

حدثنا أبو الحسن محمد بن جعفر الحلواني، حدثنا علي بن محمد بن جعفر الاهوازي مولى الرشيد، حدثنا بكر بن [۱] أحمد القصري، حدثنا فاطمة بنت علي ابن موسى الرضا، حدثتني فاطمة، و زينب، و أم كلثوم بنات موسى بن جعفر قلن:
حدثنا فاطمة بنت جعفر بن محمد الصادق، حدثتني فاطمة بنت محمد بن علي، حدثتني فاطمة بنت علي بن الحسين، حدثتني فاطمة، و سكينه ابنتا الحسين بن علي، عن أم كلثوم بنت فاطمة بنت النبي عليه السلام، عن فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه و سلم و رضى عنها، قالت: أنسيتم قول رسول الله صلى الله عليه و سلم يوم غدیر خم: «من كنت مولاه، فعلى مولاه»؟ و قوله صلى الله عليه و سلم: «أنت منى بمنزلة هارون من موسى عليهم السلام»؟

هكذا أخرجه الحافظ الكبير أبو موسى المديني فى كتابه «المسلسل بالاسماء»

و قال: هذا الحديث مسلسل من وجه آخر، و هو ان كل واحدة من الفواطم تروى عن عمه لها.

فهو رواية خمس بنات أخ، كل واحدة منهن عن عمتها [۲]. [۱] بكر بن احمد القصري: بن ابراهيم بن زياد الاشج ابو محمد، روى عن ابى جعفر الثانى عليه السلام، و يروى عنه ابو الحسن على بن محمد بن جعفر بن رويده العسكرى الحداد، و له كتب ...

- جامع الرواة ج ۱ ص ۱۲۶- تنقیح المقال ج ۱ ص ۱۷۷- فهرست الشیخ ص ۶۸

[۲] اسنى المطالب فى مناقب سيدنا على بن أبى طالب بتحقيق الدكتور محمد هادى الامينى ص ۴۹، و اسمى المناقب فى تهذيب اسنى المطالب بتهذيب المحمودى ص ۳۲.

«ترجمه و جلالت مقدسى در كتب رجال»

و محمد بن عبد الله مقدسى از اكابر مهره حفاظ و اجله ثقات ايقاظ است:

۱- شمس الدين محمد بن محمد جزرى در «طبقات القراء» گفته:

[محمد بن عبد الله بن أحمد بن محمد بن إبراهيم بن أحمد المقدسى الصالحى الحنبلى شيخنا، و امامنا، و مبرزنا، الحافظ الكبير شمس الدين أبو بكر بن الحافظ محب الدين أبى محمد، الشهير بابن المحب الصامت.

ولد يوم الجمعة أول رمضان سنة اثنتى عشرة و سبعمائة، فبادر به أبوه فأحضره على سليمان [۱]، و محمد بن يوسف بن المهتار [۲]، و اسماعيل بن مكنوم [۳]، [۱] سليمان: هو تقى الدين بن حمزة بن أحمد بن عمر بن محمد بن أحمد بن قدامة المقدسى الدمشقى الحنبلى، كان مسند الشام فى وقته، ولد فى رجب سنة (۶۲۸) بدمشق و توفى بها سنة (۷۱۵).

- الدرر الكامنة ج ۲ ص ۱۴۶- و الاعلام للزركلى ج ۳ ص ۱۸۵-

[۲] محمد بن يوسف: بن محمد بن عبد الله بن عبد الرحمن المصرى الاصل ابن المهتار الدمشقى ناصر الدين، كان من محدثى القرن السابع و الثامن.

ولد في رجب سنة (٦٣٧)، وسمع من ابن الصلاح، و مكى بن علاء، و ابن خطيب القرافة و طائفة و أجاد له السخاوى، و ابن الصابوني، و ابن حمويه و غيرهم و عمل نيابة الحكم لجلال الدين القزويني، توفي في ٢٦ ذى الحجة سنة (٧١٥) - الدرر الكامنة ج ٤ ص ٣١٣

[٣] اسماعيل: بن يوسف بن مكتوم بن أحمد بن محمد بن سليم السويدي الدمشقي صدر الدين ولد سنة (٦٢٣)، و سمع من مكرم بن أبي الصقر، و تفرد

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ٧، ص: ١١٣

و وزيره [١]، ثم سمع الكثير بإفادة والده، ثم قرأ بنفسه فسمع ما لا يحده ولا يوصف من الكتب و الاجزاء، و خرج و أفاد، و سمع منه الطلبة و الحفاظ، و ذيل على كتاب «المختارة» للحفاظ الضياء، فأكملاه، و رتب «مسند» [٢] الامام أحمد على الصحابة فأحسن فيه ما شاء، و سمع كثيرا من كتب القراءات، منها كتاب «المستنير» [٣] على بسماع «الموطأ» منه بدمشق - و اسماعيل بن ظفر، و السخاوى، و غيرهم، و حج سنة (٧١١) فحدث بالحرم، و توفي في شوال سنة (٧١٦).
- الدرر الكامنة ج ١ ص ٣٨٤ -

[١] وزيره: ست الوزراء بنت عمر بن أسعد التنوخية الدمشقية، كانت محدثة ذات أخلاق فاضلة، ولدت سنة (٦٢٤) و سمعت من والدها جزءين، و من أبي عبد الله الحسين الزبيدي «مسند» الشافعي و «صحيح» البخاري، و حدثت بدمشق و مصر، و حدث عنها جمع من العلماء، توفيت في شعبان فجأة سنة (٧١٦). - أعلام النساء ج ٢ ص ١٧٣ -
[٢] المسند لابن حنبل المتوفى (٢٤١) يشتمل على ثلاثين ألف حديث.
و قيل: ان المؤلف شرط فيه ان لا يخرج الا حديثا صحيحا عنده.

و كتابه هذا من اعظم المسانيد عند القوم، و كان موردا لا اعتنائهم، جمع غريبه ابو عمر محمد بن عبد الواحد المتوفى (٣٤٥) - و اختصره ابن الملقن سراج الدين عمر بن علي الشافعي المتوفى (٥٠٨) و عليه تعليقه للسيوطي المتوفى (٩١١) في اعرابه سماها «عقود الزبرجد» و شرح «المسند» ابو الحسن ابن عبد الهادي المتوفى (١١٣٩). - كشف الظنون ج ٢ ص ١٦٨٠ -
[٣] المستنير في القراءات العشر البواهر لابي طاهر ابن سوار احمد بن علي المقرئ البغدادي المتوفى (٤٩٩).

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ٧، ص: ١١٤

الحجار [١]، و كتاب «التجريد» [٢] على ابن خروف [٣].

أخذته عنه قراءة، و حدثني بكثير من مسموعاته، و قرأت عليه كثيرا و سمعت و كان لا يكلم أحدا فلذلك قيل له: الصامت، و كان صالحا قانتا قانعا باليسير متقشفا لا يألف لاحد غيري ربما جاءني الى منزلي فأسمعني و أسمع أهلي و أولادي، و انتهى إليه الحفظ في زمانه رجالا، و متنا، و معرفة الاجزاء و رواتها.

توفي ليلة الاحد الخامس من شوال سنة تسع و ثمانين و سبعمائة (٧٨٩)، و دفن من الغد بسفح قاسيون [٤]، و لم يخلف بعده مثله.
و من نظمي فيه: [١] الحجار: احمد بن أبي طالب بن أبي النعم نعمه بن حسن بن علي بن بيان الصالحى ابو العباس ولد نحو سنة ٦٢٤، و توفي سنة (٧٣٠).

و كان ديننا ملازما للصلوة و الصيام حتى قالوا: انه صام و هو ابن مائة سنة رمضان و اتبعه بعد الفطر بست من شوال، و كان حينئذ يغتسل بالماء البارد و لا يترك غشيان الزوجة. - الدرر الكامنة ج ١ ص ١٤٢ -

[٢] التجريد كتاب لابن الفحام محمد بن احمد بن خلف الدمشقي المتوفى (٣٩٩).

[٣] ابن خروف: محمد بن علي بن أبي القاسم بن أبي العز الموصلي الحنبلي المقرئ المحقق المجود ولد في حدود (٦٤٠) و رحل الى بغداد و دمشق و سمع و اسمع، ثم عاد الى بلده الموصل و توفي بها سنة (٧٢٧).

[٤] قاسيون (بالسين المهملة المكسورة و الياء التحتانية المضمومة): جبل مشرف على مدينة دمشق و فيها آثار الانبياء و كهوف و مغاور منها مغارة الدم يقال بها قتل قابيل اخاه هابيل، و فيها مغارة الجوع يزعمون ان مات بها اربعون نبياً- معجم البلدان ج ٤ ص ٢٩٥-

عَبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ٧، ص: ١١٥

شیخی امام حافظ حجۃ ذو وریع، خبر رضی قانت
محدث الآفاق مع صمته فأعجب لهذا المخبر الصامت
[۱] و جلال الدین سیوطی در «طبقات الحفاظ» گفته:

ابو بكر بن المحب. الحافظ شمس الدين محمد بن عبد الله بن أحمد بن عبد الله ابن أحمد بن محمد بن ابراهيم المقدسى الحنبلى. و يعرف بالصامت لطول سكوته، ولد سنة اثنتى عشرة و سبعائة (٧١٢)، و حضر على التقي سليمان، و غيره، و سمع القاسم [٢] بن عساكر، و خلقا.

و كان مكثرًا شيوخًا و سماعًا، و قرأ الكثير و أجاد، و خرّج و أفاد، و كان عالما متقنا فقيها، أفتى و درس.

مات خامس شوال سنة تسع و ثمانين و سبعمائه (٧٨٩) رحمه الله تعالى [٣]. [١] طبقات القراء ج ٢ ص ١٧٥.

[٢] القاسم: ابن الحافظ أبي القاسم علي بن الحسن المحدث ابو محمد ابن عساكر الدمشقي، قال الذهبي في «عبر في خبر من غير» ج ٤ ص ٣١٤.

كان محدثا فهما حسن المعرفة شديد الورع، صاحب مزاج وفكاهة، ولد سنة (٥٢٧) وتوفي سنة (٦٠٠)، ولا يخفى ان سماع الصامت عن القاسم ابن عساكر من دون واسطة غير ممكن، لان ولادة الصامت كانت بعد وفاة ابن عساكر اكثر من مائة سنة فالصحيح عبارة ابن حجر في «الدرر الكامنة» ج ٣ ص ٤٦٥ قال: اسمعه (أى ابوه) الكثير من عيسى المطعم ... و القاسم بن عساكر ... الخ.

[٣] طبقات الحفاظ ص ٥٣٥

«حدیث غدیر بروایت خواجہ محمد یار سا»

اما روايت محمد بن محمد الحافظى كه مشهور است بخواجه پارسا [١]، [١] خواجه پارسا: محمد بن محمد بن محمود بن محمد بن محمد بن مودود، شمس الدين الجعفرى الحافظى البخارى الحنفى، كان فقيها، مفسرا، محدثا، صوفيا من النقشبندية. و له تحقيقات و تصنيفات بالفارسيه و العربيه، منها: تفسير سور من جزئى الملك و النبأ، و شرح فصوص الحكم، و الفصول الستة فى الحديث، و مناسك الحج، و مناقب الشيخ بهاء الدين النقشبندى، و تفسير القرآن العظيم فى مائه مجلد، و فصل الخطاب لوصول الاحباب فى التصوف و المحاضرات.

ترجمه غير واحد من ارباب التراجم و اثنوا عليه كالسخاوى فى «الضوء اللامع» ج ١٠ ص ٢٠- و طاشكبرى زاده فى «الشقائق» ج ١ ص ٢٨٦- و اسماعيل باشا البغدادى فى «هدية العارفين» ج ٢ ص ١٨٣- و ابو الحسنات فى «الفوائد البهية» ص ١٩٩ قال: قرأ على علماء عصره، و مهر على اقرائه، و حصل الفروع و الاصول.

و برع في المعقول و المنقول، اخذ الفقه عن أبي الطاهر محمد ...

و له تصانيف منها فصل الخطاب و هو تصنيف لطيف شريف حافل لحقائق العلم الدني، و كافل لدقائق الطريق النقشبندی.

وقال حاجي خليفة في «كشف الظنون» ج ٢ ص ١٢٦٠: فصل الخطاب في المحاضرات للحافظ الزاهد محمد بن محمد من اولاد عبيد الله النقشبندی البخارى المعروف بخواجه پارسا ... و ترجمته لابی الفضل موسى بن الحاج حسين الازريقى باشارة امور بك بن تيمور تاش باشا، و تعريب فصل الخطاب لامير پادشاه محمد البخارى نزيل مكه فرغ منه في ٧ رجب سنة (٩٨٧).

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۱۱۷

پس در کتاب «فصل الخطاب» گفتہ:

و عن عمر رضی اللہ عنہ: ان النبی صلی اللہ علیہ و سلم قال لعلی رضی اللہ عنہ: «من كنت مولاه فعلى مولاه» [۱]

«حدیث غدیر بروایت شمس الدین محمد بن محمد الجزری»

اشارہ

اما روایت شمس الدین محمد بن محمد الجزری حدیث غدیر را، پس از ما سبق ظاهر است، و در اینجا تمام عبارت او متعلق بذکر طرق حدیث غدیر مذکور می شود:

[قال فی «اسنی المطالب فی مناقب علی بن ابی طالب» و عندی منه نسختان بعناية الرب الجلیل المواهب:

أخبرنا أبو حفص عمر بن الحسن المراغی فیما شافهنی به، عن أبی الفتح یوسف بن یعقوب الشیبانی، أخبرنا أبو الیمن زید بن الحسن الکندی، أخبرنا أبو منصور القزاز، أخبرنا الامام ابو بکر بن ثابت الحافظ، أخبرنا محمد بن عمر بن بکیر، أخبرنا أبو عمر الاخباری، حدثنا أبو جعفر أحمد بن محمد الضبعی، حدثنا الاشج حدثنا العلاء بن سالم، عن یزید بن أبی زیاد، عن عبد الرحمن بن أبی لیلی قال: سمعت علیا رضی اللہ عنہ بالرحبة ینشد الناس: من سمع النبی صلی اللہ علیہ و سلم یقول: (من كنت مولاه، فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه)؟

فقام اثنا عشر بدریا، فشهدوا انهم سمعوا رسول الله صلی اللہ علیہ و سلم ولد المترجم (خواجہ پارسا) سنہ (۷۵۶) و توفي بالمدينة المنورة سنہ (۸۲۲).

[۱] اورد الشیخ سلیمان النقشبندی حدیث غدیر فی «الینایع» نقلا عن فصل الخطاب فی ص ۲۷۱ بروایہ حذیفہ بن اسید او زید بن ارقم، لا بروایہ عمر.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۱۱۸

یقول ذلک.

هذا حدیث حسن من هذا الوجه، صحیح من وجوه كثيرة، تواتر عن أمير المؤمنين علی رضی اللہ عنہ و هو متواتر [۱] أيضا عن النبی صلی اللہ علیہ و سلم.

رواه الجرم الغفیر، عن الجرم الغفیر، و لا- عبرة بمن حاول تضعیفه ممن لا- اطلاع له فی هذا العلم. [۱] قد تصدی جماعة من الحفاظ لاثبات تواتر حدیث غدیر فافردوه بالتألیف و بحثوا عنه سندا و دلالة.

قال العلامة المحقق المحمودی: من افخم تلك التألیفات کتاب «دعاء الهداة الى اداء حق الموالات» فی عشرة اجزاء، تألیف الحافظ الکبیر الحاکم الحسکانی عیب اللہ بن عبد اللہ بن احمد الحذاء مؤلف کتاب «شواهد التنزیل» من اعلام القرن الخامس و منها کتاب «الدراية فی حدیث الولاية» تألیف الحافظ مسعود السجستانی و قد روى الحديث عن الف و ثلاثمائة طریق فی سبعة عشر جزءا.

و منها کتاب «الغدیر» تألیف العلامة الامینی رفع اللہ مقامه، و لایلا حظ عنوان:

«المؤلفون فی حدیث الغدیر» من الغدیر ج ۱ ص ۱۵۲ فقد ذکر من المؤلفین فیہ نحو (۲۶) مؤلفا.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۱۱۹

فقد ورد مرفوعا عن أبی بکر [۱] الصدیق و عمر بن الخطاب [۲]، و طلحة بن [۳] [۱] ابو بکر: عبد اللہ بن ابی قحافة عثمان بن عامر بن کعب التیمی القرشی، ولد بمكة سنہ (۵۱ هـ ق) و قام بالخلافة سنہ (۱۱) و افتتحت فی ایامه بلاد الشام و قسم کبیر من العراق، و

مدّة خلافته سنتان و ثلاثة أشهر و نصف شهر، و مات سنّة (۱۳) بالمدينة، نقلوا عنه في كتب الحديث (۱۴۲) حديثاً. و قد روى حديث الغدير عنه ابن عقدة في كتاب «الولاية» و ابو بكر الجعابي في «النخب» و المنصور الرازي في كتابه في حديث الغدير. هكذا ذكره العلامة الاميني في كتاب «الغدير» ج ۱ ص ۱۶ ط بيروت.

[۲] و قد روى حديث الغدير عن عمر بن الخطاب جمع من الاعاظم منهم:

ابن المغازلي الشافعي في «المناقب» ص ۲۲ و محب الدين الطبري في «الرياض النضرة» ج ۲ ص ۱۶۱ نقلا عن مناقب احمد و ابن السمان، و في «ذخائر العقبى» ص ۶۷ و ابن كثير في «البدایة و النهایة» ج ۵ ص ۲۱۳ و ابن عساكر في تاريخ دمشق ج ۲ ص ۷۲، بتحقيق المحمودي- و القندوزي الحنفي في «ينابيع المودة» ص ۲۴۹.

[۳] طلحة بن عبيد الله: بن عثمان التيمي القرشي المدني الصحابي، ولد سنّة (۲۸ هـ ق) و كان من دهاة قريش و كان منحرفاً عن امير المؤمنين عليه السلام فخرج مع عائشة عليه يوم الجمل فقتل سنّة (۳۶)- روى حديث الغدير عن طلحة جمع من الأكابر منهم: المسعودي في «مروج الذهب» ج ۲ ص ۱۱- و الحاكم في «المستدرک» ج ۳ ص ۱۷۱ و الخوارزمي في «المناقب» ص ۱۱۲- و ابن عساكر في «تاريخ دمشق» ج ۲۵ ص ۴۴۱ و الحافظ الهيثمي في «مجمع الزوائد» ج ۹ ص ۱۰۷- و ابن حجر في «تهذيب التهذيب» ج ۱ ص ۳۹۱ و غيرهم.

عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۷، ص: ۱۲۰

عبيد الله، و الزبير [۱] بن العوام، و سعد [۲] بن أبي وقاص، و عبد الرحمن [۳] بن عوف، [۱] الزبير بن العوام: بن خويلد الاسدي القرشي الصحابي الشجاع، ابن عمّة النبي (ص)، اسلم و له (۱۲) سنّة، و شهد بدرًا و احدًا و غيرهما، و جعله عمر من الستة الذين عينهم للخلافة بعده، و اضله ابنه عبد الله حتى خرج على امير المؤمنين عليه السلام يوم الجمل، و قتله ابن جرموز غيلة بوادع السباع (على ۷ فراسخ من البصرة) سنّة (۳۶) روى حديث الغدير عنه كما قال العلامة الاميني قدس سره في «الغدير» ج ۱ ص ۲۹ ابن عقدة في كتاب الولاية، و الجعابي في نخبه، و المنصور الرازي في كتاب الغدير.

[۲] سعد بن أبي وقاص: مالك بن ابيب بن عبد مناف القرشي، مرت ترجمته من قبل، روى حديث الغدير عنه غير واحد من الاعاظم منهم: النسائي في «الخصائص» ص ۳- و ۴ و ۱۸- و ابن ماجة في «السنن» ج ۱ ص ۳۰- و الحاكم في «المستدرک» ج ۳ ص ۱۱۶- و ابو نعيم في «حلية الاولياء» ج ۴ ص ۳۵۶.

[۳] عبد الرحمن بن عوف: بن عبد عوف الزهري القرشي الصحابي، كان من الستة اصحاب الشورى الذين جعل عمر الخلافة فيهم، ولد بعد الفيل بعشر سنين سنّة (۴۴ هـ ق)، اسلم و شهد المشاهد، و كان ذا ثروة عظيمة، توفي بالمدينة سنّة (۳۲)- روى حديث الغدير عنه ابن عقدة في حديث الولاية، و المنصور الرازي في كتاب الغدير، و عده ابن المغازلي و الجزري ممن روى الحديث الشريف.

عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۷، ص: ۱۲۱

و العباس [۱] بن عبد المطلب، و زيد [۲] بن أرقم، و البراء [۳] بن عازب، و بريدة بن [۱] العباس بن عبد المطلب: بن هاشم بن عبد مناف، أبو الفضل، عم النبي صلى الله عليه و آله، كان من اكابر قريش في الجاهلية و الاسلام، و كانت له سقاية الحاج، اسلم قبل الهجرة و كتم اسلامه، و اقام بمكة يكتب الى النبي (ص) اخبار المشركين، ثم هاجر الى المدينة و شهد وقعة حنين و فتح مكة، و عمى في آخر عمره و احصى ولده في عصر المأمون سنّة (۲۰۰) فبلغوا (۳۳۰۰۰) توفي بالمدينة سنّة (۳۲) و كانت ولادته في مكة سنّة (۵۱ ق هـ).

اخرج حديث الغدير عنه ابن عقدة في كتاب الولاية وعده الجزري من رواه.

[۲] زيد بن أرقم: الانصاري الخزرجي المتوفى (۶۶) و قد مرت ترجمته، اخرج حديثه في الغدير أحمد بن حنبل في «المسند» ج ۴ ص ۳۶۸ و ص ۳۷۲- و النسائي في «الخصائص» ص ۱۵- و ص ۱۶- و الدولابي في «الكنى و الاسماء» ج ۲ ص ۶۱- و مسلم في

«الصحيح» ج ۲ ص ۳۲۵- و البغوی فی «مصايح السنة» ج ۲ ص ۱۹۹- و الترمذی فی «الصحيح» ج ۲ ص ۲۹۸- و الحاكم فی «المستدرک» ج ۳ ص ۱۰۹ و ابن طلحة الشافعی فی «مطالب السؤل» ص ۱۶ و الحافظ الهیثمی فی «مجمع الزوائد» ج ۹ ص ۱۰۴ و غیرهم ممن يطول و من أراد التفصيل فليراجع «الغدير» ج ۱ من ص ۲۹- الى ص ۳۷.

[۳] البراء بن عازب: الانصارى الاوسى نزىل الكوفة المتوفى (۷۲) و قد مرت ترجمته أورد حديثه فى الغدير غير واحد من اساطين الحديث منهم: أحمد بن حنبل فى «المسند» ج ۴ ص ۲۸۱- و ابن ماجة فى «السنن» ج ۱ ص ۲۸ و ص ۲۹- و النسائى فى «الخصائص» ص ۱۶- و الخطيب البغدادى فى «تاريخ بغداد» ج ۱۴ ص ۲۳۶- و الطبرى فى «التفسير» ج ۳ ص ۴۲۸ و ابن عبد البر فى «الاستيعاب» ج ۲ ص ۴۷۳- و محب الدين الطبرى فى «الرياض النضرة» ج ۲ ص ۱۶۹

عقبات الانوار فى امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۱۲۲

الحصيب [۱]، و أبى هريرة [۲]، و أبى سعيد [۳] الخدرى، و الخطيب الخوارزمى فى «المناقب» ص ۹۴- و ابن الصباغ المالکى فى «الفصول المهمة» ص ۲۵.

[۱] بريدة بن الحصيب: بن عبد الله بن الحارث الاسلمى، أبو سهل المتوفى (۶۴) صحابى، اسلم قبل بدر و لم يشهدا، و شهد خيبر و فتح مكة، و استعمله النبى صلى الله عليه و آله على صدقات قومه، و سكن المدينة ثم انتقل الى البصرة، ثم الى مرو، فمات بها، أورد حديثه فى الغدير الحاكم فى «المستدرک» ج ۳ ص ۱۱۰ و ابو نعيم فى «حلية الاولياء» ج ۴ ص ۲۳ و ابن عبد البر فى «الاستيعاب» ج ۲ ص ۴۷۳ و السيوطى فى «تاريخ الخلفاء» ص ۱۱۴ و فى «الجامع الصغير» ج ۲ ص ۵۵۵- و المتقى فى «كنز العمال» ج ۶ ص ۳۹۷- و غیرهم.

[۲] أبو هريرة: عبد الرحمن بن صخر الدوسى المتوفى (۵۹) و قد مرت ترجمته، يوجد حديثه فى الغدير فى «تاريخ بغداد» ج ۸ ص ۲۹۰- و «تهذيب التهذيب» ج ۷ ص ۳۲۷- و مناقب الخوارزمى ص ۱۳۰- و «الدر المنثور» ج ۲ ص ۲۵۹ و «تاريخ الخلفاء» ص ۱۱۴ و «كنز العمال» ج ۶ ص ۱۵۴ و ص ۴۰۳- و «الاستيعاب» ج ۷ ص ۴۷۳- و «البداية و النهاية» ج ۵ ص ۲۱۴ و «نزل الابرار» ص ۲۰ و غیرها.

[۳] أبو سعيد الخدرى: سعد بن مالك بن سنان الانصارى الخزرجى، صحابى كان من ملازمى النبى ص و روى عنه احاديث كثيرة تبلغ فى كتب القوم (۱۱۷۰) حديثا، غزا اثنتى عشرة غزوة توفى بالمدينة سنة (۷۴) روى حديث الغدير عنه النيسابورى فى تفسيره ج ۶ ص ۱۹۴، و الخوارزمى فى «المناقب» ص ۸۰ و ابن الصباغ المالکى فى «الفصول المهمة» ص ۲۷ و الحافظ الهیثمى فى «مجمع عقبات الانوار فى امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۱۲۳

و جابر [۱] بن عبد الله، و عبد الله [۲] ابن عباس، و حبشى [۳] بن جنادة، و عبد الله [۴] الزوائد ج ۹ ص ۱۰۸ و ابن كثير فى تفسيره ج ۲ ص ۱۴ و فى «البداية و النهاية» ج ۷ ص ۳۴۹ و ۳۵۰- و السيوطى فى «تاريخ الخلفاء» ص ۱۱۴ و «الدر المنثور» ج ۲ ص ۲۵۹.

[۱] جابر بن عبد الله: الانصارى المتوفى بالمدينة سنة (۷۸) و قد مرت ترجمته روى حديث الغدير عنه ابن عقدة فى كتاب «الولاية» و أبو بكر الجعابى فى نخبه و ابن عبد البر فى «الاستيعاب» ج ۲ ص ۴۷۳ و ابن حجر فى «تهذيب التهذيب» ج ۷ ص ۳۳۷ و ابن كثير فى «البداية و النهاية» ج ۵ ص ۲۰۹ و غیرهم.

[۲] عبد الله بن عباس: بن عبد المطلب المتوفى (۶۸) و قد مرت ترجمته و اخرج حديثه فى الغدير الحافظ النسائى فى «الخصائص» ص ۷، و أحمد بن حنبل فى «المسند» ج ۱ ص ۳۳۱، و الحاكم فى «المستدرک» ج ۳ ص ۱۳۲، و الخوارزمى فى «المناقب» ص ۷۵، و محب الطبرى فى «الرياض» ج ۲ ص ۲۰۳ و فى «ذخائر العقبى» ص ۸۷ و ابن كثير فى «البداية و النهاية» ج ۷ ص ۳۳۷، و الحافظ الهیثمى فى «مجمع الزوائد» ج ۹ ص ۱۰۸ و غیرهم.

[۳] حبشى بن جنادة: السلولى نزىل الكوفة روى شهادته لعلی عليه السلام يوم المناشدة ابن عقدة فى حديث الولاية، و ابن الاثير فى

«اسد الغابة» ج ۳ ص ۳۰۷ و ج ۵ ص ۲۰۵ و محب الطبری في «الرياض» ج ۲ ص ۱۶۹ و المتقى الهندي في «كنز العمال» ج ۶ ص ۱۵۴، و ابن كثير في «البداية و النهاية» ج ۵ ص ۲۱۱ و ج ۷ ص ۳۴۹.

[۴] عبد الله بن مسعود: بن غافل بن حبيب الهذلي أبو عبد الرحمن من الصحابة و هو من أهل مكة و من السابقين الى الاسلام، و أول من جهر بقراءة القرآن بمكة و كان خادماً رسول الله ص، و ولي بعد النبي ص بيت مال الكوفة، ثم قدم عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۱۲۴

بن مسعود، و عمران [۱] بن حصين، و عبد الله [۲] بن عمر، و عمار [۳] بن ياسر، المدينة في خلافة عثمان فتوفي فيها عن نحو ستين عاماً سنة (۳۲) و كان قصيراً جداً يكاد الجلوس يوارونه، له في كتب القوم (۸۴۷) حديثاً منها حديث الغدير و آية التبليغ أخرجه عنه الحافظ ابن مردويه، و رواه عنه السيوطي في «الدر المنثور» ج ۲ ص ۲۹۸، و الشوكاني في تفسيره ج ۲ ص ۵۷، و الآلوسی البغدادي في «روح المعاني» ج ۲ ص ۳۴۸.

[۱] عمران بن حصين: بن عبيد، أبو نجيد الخزاعي، كان من علماء الصحابة، أسلم عام خير سنة (هـ ۷) و كانت معه راية خزاعة يوم فتح مكة، و بعثه عمر الى أهل البصرة ليفقههم، و ولاه زياد قضائهما و توفي بها سنة (۵۲) له في كتب حديث القوم (۱۳۰) حديثاً منها حديث الغدير، أخرجه عنه ابن عقدة في الولاية، و المولوي محمد سالم البخاري نقلاً عن الحافظ الترمذي كما في «الغدير» ج ۱ ص ۵۷.

[۲] عبد الله بن عمر: بن الخطاب أبو عبد الرحمن ولد سنة (۱۰ ق هـ) بمكة و هاجر مع أبيه الى المدينة و كف بصره في آخر حياته، و توفي سنة (۷۳) و هو آخر من توفي بمكة من الصحابة و له في كتب الحديث (۲۶۳۰) حديثاً منها حديث الغدير، أخرجه عنه الحافظ الهيثمي في «مجمع الزوائد» ج ۹ ص ۱۰۶ و الحافظ ابن أبي شيبه في سننه و نقله عنه الوصابي الشافعي في «الاكتفاء» كما في «الغدير» ج ۱ ص ۵۳، و السيوطي في «تاريخ الخلفاء» ص ۱۱۴، و المتقى الهندي في «كنز العمال» ج ۶ ص ۱۵۴، و غيرهم.

[۳] عمار بن ياسر: بن عامر الكناني المذحجي، أبو اليقظان، الصحابي الشجاع و هو أحد السابقين الى الاسلام و المعذيين في سبيله، هاجر الى المدينة، و شهد بدر و أحد، و الخندق، و بيعه الرضوان، و كان النبي (ص) يلقبه «الطيب المطيب» وفي الحديث: «ما خير عمار بين أمرين الا اختار أرحمهما» و هو أول من بنى

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۱۲۵

و أبي ذر الغفاري [۱]، و سلمان الفارسي [۲]، مسجداً في الاسلام، بناء في المدينة و سماه قباء، و شهد الجمل و صفين مع أمير المؤمنين عليه السلام و استشهد في الثاني سنة (۳۷) و عمره (۹۳) سنة أورد القوم له في كتبهم (۶۲) حديثاً منها حديث الغدير و احتجاجه به على عمرو بن العاص، رواه في شرح نهج البلاغة ابن أبي الحديد ج ۲ ص ۲۷۳ و روى الغدير عنه ابراهيم الحموني الجويني الشافعي في «فرائد السمطين» ص ۱۹۵ ط بيروت بتحقيق المحمودي و هو من الركبان الشهود لعلی عليه السلام بحديث الغدير.

[۱] أبو ذر الغفاري: جندب بن جنادة بن سفيان بن عبيد الكناني من كبار الصحابة، أسلم بعد أربعة نفر يضرب به المثل في الصدق، و هو أول من حيي رسول الله (ص) بتحية الاسلام، هاجر بعد وفاة النبي (ص) الى بادية الشام، ثم سكن دمشق فشكاه معاوية الى عثمان فاستقدمه عثمان الى المدينة و أخرجه الى الربرة حتى توفي سنة (۳۲) روى له البخاري و مسلم (۲۸۱) حديثاً و روى، حديث الغدير عنه ابن عقدة و الجعابي و الحموي و غيرهم.

[۲] سلمان الفارسي: من مقدمي الصحابة، و كان يسمى نفسه سلمان الاسلام و عاش عمراً طويلاً.

قيل: انه نشأ في قرية جى من قرى اصبهان و رحل الى الشام، و الموصل، و نصيبين، و عمورية، و قرأ كتب الفرس و الروم و اليهود، و قصد بلاد العرب، فلقه ركب من بنى كلب فاستخدموه، ثم استبعدوه و باعوه، فاشتره رجل من قريظة فجاء به الى المدينة، و علم

سلمان بخبر الاسلام فقصد النبي (ص) بقاء و سمع كلامه و لازمه أياما، و أعانه النبي (ص) على شراء نفسه من صاحبه، فأظهر اسلامه و كان قوى الجسم، صحيح الرأي، عالما بالشرائع و غيرها، و

سئل عنه أمير المؤمنين عليه السلام، فقال: امرؤ منا و إلينا أهل البيت، من لكم بمثل لقمان الحكيم، علم

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۱۲۶

و أسعد [۱] بن زرارة، و خزيمه [۲] بن ثابت، و أبي أيوب [۳] الانصارى، و سهل بن العلم الاول و العلم الآخر، و قرأ الكتاب الاول و الكتاب الآخر، و كان بحرا لا ينزف و جعل أميراً على المدائن، فأقام فيها الى ان توفي سنة (۳۶).

و له في كتب القوم (۶۰) حديثاً، أخرج حديث الغدير عنه ابن عقدة و الجعابي و الحمويه الجويني في «فرائد السمطين» ج ۱ ص ۳۱۵. - الاعلام ج ۳ ص ۱۶۹- الغدير ج ۱ ص ۴۴.

[۱] أسعد بن زرارة: بن عدس النجاري الخزرجي، أحد الشجعان الاشراف في الجاهلية و الاسلام في المدينة قدم مكة في عصر النبوة و معه ذكوان بن عبد قيس، فأسلما و عادا الى المدينة، فكانا أول من قدمها بالاسلام و هو أحد النقباء الاثنى عشر، و توفي سنة (۱) قبل وقعة بدر، أخرج حديثه في الغدير ابن عقدة و الجعابي و أبو مسعود السجستاني.

[۲] خزيمه بن ثابت: بن الفاكه بن ثعلبة الانصارى الصحابي الملقب بذي الشهادتين، كان من أشراف الاوس في الجاهلية و الاسلام و من سكان المدينة و عاش الى خلافة أمير المؤمنين عليه السلام و شهد معه صفين و استشهد فيها سنة (۳۷) و البخاري و مسلم و غيرهما رووا له (۳۸) حديثاً، أخرج حديث الغدير عنه ابن عقدة و الجعابي و السمهودي في «جواهر العقدين» و ابن الاثير في «أسد الغابة» ج ۳ ص ۳۰۷.

[۳] أبو أيوب الانصارى: خالد بن زيد بن كليب من بني النجار، صحابي شهد العقبة، و بدرا واحدا و الخندق و سائر المشاهد، و كان شجاعا صابرا تقيا محبا للجهاد، عاش الى أيام بني أمية، و كان يسكن المدينة، فرحل الى الشام، و ذهب غازيا الى قسطنطينية، و مرض فأوصى أن يوغل في أرض العدو و توفي سنة (۵۲) و دفن في أصل حصن القسطنطينية له (۱۵۵) حديثاً في كتب القوم.

أخرج حديثه في الغدير ابن عقدة و الجعابي و محب الطبري في الرياض

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۱۲۷

حنيف [۱]، و حذيفة [۲] بن اليمان، و سمرة [۳] بن جندب، النضرة ج ۲ ص ۱۶۹ و ابن الاثير في «أسد الغابة» ج ۵ ص ۶ و ص ۲۰۵، و ج ۳ ص ۳۰۷ و ابن كثير في «البدایة و النهایة» ج ۵ ص ۲۰۹، و السيوطي في «تاريخ الخلفاء» ص ۱۱۴ و المتقي الهندي في «كنز العمال» ج ۲ ص ۱۵۴، و ابن حجر العسقلاني في تهذيب التهذيب ج ۷ ص ۷۸۰ و البدخشي في «نزل الابرار» ص ۲۰ و غيرهم.

[۱] سهل بن حنيف: بن وهب الانصارى الاوسي، أبو سعد الصحابي، شهد بدرا و ثبت يوم أحد، و شهد المشاهد كلها، و استخلفه أمير المؤمنين عليه السلام على البصرة بعد وقعة الجمل ثم شهد معه صفين.

و توفي بالكوفة فصلى عليه عليه السلام، له في كتب الحديث (۴۰) حديثاً و اخرج حديثه في الغدير الحافظ ابن عقدة و الجعابي، و عده ابن الاثير في «أسد الغابة» ج ۳ ص ۳۰۷ ممن شهد لعلی عليه السلام يوم الرحبة.

[۲] حذيفة بن اليمان: حسل بن جابر العيسى، و اليمان لقب حسل، صحابي جليل من الولاة الشجعان و كان صاحب سر النبي (ص) في المنافقين، لما ولي عمر سألته: أفي عمالي أحد من المنافقين؟ فقال: نعم، واحد، قال: من هو؟ قال: لا أذكره.

و كان عمر إذا مات ميت يسئل عن حذيفة، فان حضر الصلوة عليه صلى عليه عمر، و الا لم يصل عليه، توفي بالمدائن سنة (۳۶) له في كتب الحديث (۲۲۵) حديثاً، أخرج حديث الغدير عنه الحافظ ابن عقدة، و أبو بكر الجعابي، و الحاكم الحسكاني في «دعاة الهداء الى اداء حق الموالاة».

[۳] سمره بن جندب: بن هلال الفزاری الصحابي نشأ في المدينة، و نزل البصرة، فكان زياد يستخلفه عليها إذا سار الى الكوفة، و لما هلك زياد أقره معاوية

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۱۲۸

و زيد [۱] بن ثابت، و أنس [۲] بن مالك، و غيرهم من الصحابة [۳] رضوان الله عليهم، اما، ثم عزله، مات بالكوفة أو البصرة سنة (۶۰) روى حديث الغدير عنه ابن عقدة في حديث الولاية، و الجعابي في نخب المناقب.

[۱] زيد بن ثابت: بن الضحاک الانصارى الخزرجى أبو خارجة الصحابي كان من كتاب الوحى، ولد بالمدينة سنة (۱۱ ق ه) و نشأ بمكة و قتل أبوه و هو ابن ست سنين و هاجر مع النبى (ص) و هو ابن (۱۱) سنة، و تعلم و تفقه فى الدين.

و كان أحد الذين جمعوا القرآن فى عهد النبى (ص) و عرضه عليه، روى القوم عنه فى كتب الحديث (۹۲) حديثاً، و توفى سنة (۴۵) أو (۴۸)، روى حديث الغدير عنه الحافظ ابن عقدة فى حديث الولاية، و الجعابي فى «نخب المناقب» كما قال فى «الغدير» ج ۱ ص ۳۷.

[۲] أنس بن مالك: أبو حمزة الانصارى الخزرجى نزيل الكوفة المتوفى سنة (۷۲) تقدمت ترجمته، روى حديث الغدير عنه الخطيب البغدادي فى ترجمه الحسن بن على بن سهل تحت الرقم: (۳۹۰۵) من تاريخ بغداد ج ۷ ص ۳۷۷ و ابن قتيبة الدينورى فى المعارف ص ۲۹۱، و ابن عقدة، و الجعابي، و ابن عساكر فى تاريخ دمشق فى الحديث المرقم بالرقم: (۵۸۳) فى ترجمه أمير المؤمنين عليه السلام ج ۲ ص ۸۱، و السيوطى فى «تاريخ الخلفاء» ص ۱۱۴، و المتقى الهندي فى «كنز العمال» ج ۶ ص ۱۵۴ و ص ۴۰۳ و البدخشى فى «نزل الابرار» ص ۲۰.

[۳] و قد روى حديث الغدير عن (۱۱۰) رجل و امرأة من الصحابة و الصحابييات و إليك أسماء بعضهم سوى ما ذكره الجزرى: أبو ليلي الانصارى المقتول بصفين سنة (۳۷)، و أبو زينب بن عوف الانصارى و أبو فضالة الانصارى، و أبو قدامة الانصارى، و أبو عمر بن عمرو بن محسن الانصارى

عقبات الانوار فى امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۱۲۹ و أبو الهيثم بن التيهان المقتول بصفين سنة (۲۷)، و أبو رافع القبطى، و أبو ذؤيب خويلد بن خالد بن محرث الهذلى، و أسماء بنت عميس الخنعمية المتوفاه نحو سنة (۴۰)، و أم سلمة هند بنت سهيل زوجة النبى (ص) المتوفاه سنة (۶۲)، و أم هانئ بنت أبى طالب عليهما السلام، فاخته المتوفاه سنة (۴۰) و أبو سعيد ثابت بن وديعة الانصارى، و جابر بن سمره بن جنادة المتوفى بالكوفة بعد سنة (۷۰) - و جبله بن عمرو الانصارى، و جبير بن مطعم بن عدى المتوفى (۵۹)، و جرير بن عبد الله بن جابر المتوفى سنة (۵۴)، و أبو جنيدة جندع بن عمرو الانصارى، و حبة بن جوين العرنى المتوفى (۷۹)، و حبيب بن بديل بن ورقاء الخزاعى، و حذيفة بن أسيد أبو سريحة الغفارى المتوفى (۴۲)، و حسان بن ثابت الشاعر المتوفى (۵۴)، و الحسن بن على الامام المجتبى سلام الله عليهما الشهيد سنة (۵۰).

و الحسين بن على الامام عليهما صلوات الله و تحياته الشهيد سنة (۶۱)، و خالد بن الوليد بن المغيرة المتوفى (۲۱)، و خويلد بن عمرو الخزاعى المتوفى (۶۸)، و رفاعه بن عبد المنذر الانصارى، و زيد بن شراحيل الانصارى، و زيد بن عبد الله الانصارى، و سعد بن أبى وقاص المتوفى (۵۴)، و سعد بن جنادة العوفى، و سعد بن عبادة الانصارى المتوفى (۱۵)، و سعيد بن زيد القرشى المتوفى (۵۱)، و سعيد بن سعد بن عبادة الانصارى، و سلمة بن عمرو بن الاكوع المتوفى (۷۴)، و سهيل بن سعد الانصارى المتوفى (۹۱)، و الصدى بن عجلان المتوفى (۸۶) و ضميرة الاسدى و عامر بن عمير النميرى، و عامر بن ليلى بن ضمرة، و عامر بن ليلى الغفارى، و عامر بن وائلة المتوفى (۱۰۰)، و عايشة بنت أبى بكر المتوفاه (۵۸)، و عبد الرحمن بن عبد رب الانصارى، و عبد الرحمن بن عوف المتوفى (۳۲) و عبد الرحمن بن يعمر، و عبد الله بن أبى عبد الاسد، و عبد الله بن بديل المقتول بصفين (۳۷)، و عبد الله بن

عقبات الانوار فى امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۱۳۰

و صح عن جماعة منهم ممن يحصل القطع بخبرهم.

و ثبت أيضا ان هذا القول كان منه صلى الله عليه وسلم يوم غدیر خم، و ذلك في خطبة خطبها النبي صلى الله عليه وسلم في حقه ذلك اليوم، و هو الثامن عشر من شهر ذي الحجة سنة احدى عشرة لما رجع صلى الله عليه وسلم من حجة الوداع و لذلك سبب سذكه قريبا و الله أعلم.

كما أخبرنا شيخنا أبو عمر محمد [۱] بن أحمد بن قدامة المقدسي، قراءة عليه، بشير المازني، و عبد الله بن ثابت الانصاري، و عبد الله بن جعفر الهاشمي المتوفى (۸۰) و عبد الله بن حنطب المخزومي، و عبد الله بن ربيعة، و عبد الله بن ياميل. و عثمان بن عفان المقتول (۳۵)، و عبيد بن عازب الانصاري و عدي بن حاتم المتوفى (۶۸)، و عطية بن بسر المازني، و عقبه بن عامر الجهني، و عماره الخزرجي و عمر بن أبي سلمة

«ترجمه شمس الدين جزري»

و بعض فضائل و محامد فاخره، و مناقب و مدائح باهره جزري سابقا شنیدی، و بعض آن در اين مقام بر زبان بعض ائمه اعلام بايد شنید.

قاضي مجير الدين ابو اليمين [۲] عبد الرحمن العليمي در كتاب «الانس الجليل بتاريخ القدس و الخليل» گفته: سنة (۱۱).

[۱] اسنى المطالب ص ۴۹-۵۱- و اسمى المناقب ص ۳۲-۳۳.

[۲] أبو اليمين العليمي: عبد الرحمن بن محمد بن عبد الرحمن الحنبلي مجير الدين المؤرخ الباحث، كان من أهل القدس، نسبته الى على بن عليم المقدسي و كان قاضي قضاء القدس.

ولد فيها سنة (۸۶۰) و توفي بها سنة (۹۲۸) و له تأليفات منها: «الانس الجليل في تاريخ القدس و الخليل» مجلدان جمع فيه خلاصة تواريخ القدس، و أضاف إليه نبذة من الحوادث و الوفيات، و كان شروعه في ذي الحجة سنة (۹۰۰) و فرغ بعد أربعة أشهر.

- آداب اللغة ج ۳ ص ۱۸۳- كشف الظنون ج ۱ ص ۱۷۷

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۱۳۸

[شيخ الاسلام شمس الدين أبو الخير محمد بن محمد الجزري الدمشقي المقرئ الشافعي.

مولده في ليلة السبت سادس عشر رمضان سنة احدى و خمسين و سبعمائة، اعتنى بالقراءات فأتقنها و مهر فيها، و له مصنفات جلية منها: كتاب «النشر في القراءات العشر»، و «نظم العشرة»، و ذيل على «طبقات القراء» للذهبي و «الحصن الحصين في الادعية و الاذكار»، و «التوضيح في شرح المصابيح» و غير ذلك. و جميع مصنفاته مفيدة نافعة.

و عين لقضاء الشام، فلم يتم له ذلك، ولى تدريس الصلاحية بعد الشيخ نجم [۱] الدين بن جماعة المتقدم ذكره، و أقام بها نحو السنة [۲]، ثم توجه من القدس [۱] الشيخ نجم الدين بن جماعة: محمد بن شيخ الاسلام زين الدين عبد الرحمن بن الخطيب برهان الدين ابراهيم بن زين الدين أبي الفرج عبد الرحمن بن برهان الدين ابراهيم بن سعد الله بن جماعة الكتاني الشافعي، ولد بحماة سنة (۷۲۵). و كان نائبا عن ابن عمه قاضي القضاء برهان الدين بن جماعة في الخطابة و تدريس الصلاحية مدة طويلة و فوض إليه نظرها و تدريسها، و كان صالحا ناسكا كثير العبادة، كان يخرج في الليل من دار الخطابة هو و زوجته فيصلان بجامع النساء طول الليل، توفي بالقاهرة سنة (۷۹۵).

- الانس الجليل ج ۲ ص ۱۰۸ ط النجف-

[۲] قال السخاوي في «الضوء اللامع» ج ۱ ص ۲۵۵: ولى تدريس الصلاحية القدسية في سنة خمس و تسعين عوضا عن المحب بن برهان بن جماعة فدام فيها الى ابتداء سنة سبع و تسعين.

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۱۳۹

الى بلاد الروم، ثم سار الى بلاد فارس، وولى قضاء شيراز، و حضر الى القاهرة سنة سبع و عشرين و ثمانمائة، ثم سافر رسولا من سلطان مصر الى سلطان شيراز في السنة المذكورة.

و توفي بشيراز نهار عيد الاضحى سنة ثلث و ثلثين و ثمانمائة رضى الله عنه و رحمه [۱].

و فضل بن [۲] روزبهان در «شرح شمائل [۳] ترمذی» گفته: [۱] الانس الجليل بتاريخ القدس و الخليل ج ۲ ص ۱۰۹ ط النجف.

[۲] فضل بن روزبهان: هو فضل الله بن روزبهان بن فضل الله الخنجي الشيرازي الاصفهاني كان من اعظم علماء الشافعية في عصره، حكيما عارفا صوفيا محدثا شاعرا اديبا، له تأليف و تصانيف اشهرها «الرد على نهج الحق» فرغ من تصنيفه سنة (۹۰۹) في مدينة قاسان بما وراء النهر كما صرح به في آخر الكتاب و سماه «ابطال نهج الباطل»، و هو الذي رد عليه القاضي نور الله التستري الشهيد سنة (۱۰۱۹) في كتابه الموسوم باحقاق الحق و هو من احسن الكتب المصنفة في الكلام.

اخذ ابن روزبهان عن عميد الدين الشيرازي العلوم العقلية و النقلية، و تسلك بالشيخ جمال الدين الاردستاني و تجرد معه فاخذ عنه العرفان و التصوف، و اخذ ايضا عن بعض تلاميذ المحقق الشريف الجرجاني و غيرهم.

و سافر الى المدينة المنورة فجاور بها اشهرها من سنة (۸۸۷) و لقي بها شمس الدين السخاوي المصري و استجاز منه فاجازه. و كان في سنة (۸۹۷) كاتبا في ديوان السلطان يعقوب.

[۳] شمائل ترمذی: شمائل النبی (ص) لابی عیسی محمد بن سورة الترمذی المتوفی (۲۷۹) شرحها جمع من العلماء منهم:

المولى محمد الحنفی و فرغ منه سنة (۹۲۶)، و السيوطی جلال الدين المتوفی

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۱۴۰

[أبو الخير محمد بن محمد بن محمد بن الجزري رحمه الله تعالى، شيخ مشايخ الاسلام و قاضي القضاء بين الانام، الجامع لاقسام العلوم الشرعية و الحاوي للمعارف الاصلية و الفرعية، كان متوحدا في زمانه في علو الشأن في العلوم سيما في القراءة.

فقد وصف الشيخ الامام الاجل أبو الفضل العسقلاني الشهير بابن حجر [۱]:

انه المتفرد الوحيد في القراءة، و المشارك في الحديث، و صاحب الفقه، اشتهر في زمانه بعلو الاسناد، سافر البلاد و لاقى المشايخ و صحبهم.

و كان أصله من دمشق، و مسكنه بعقبة الكتان، و له هناك مدرسة، و سافر الى مصر و حدث بها، و حضر مجلس ختمه «للصحيح البخارى» مولانا شيخ الاسلام، قاضي القضاء بالديار المصرية و أمير المؤمنين في الحديث أبو الفضل (۹۱۱) و على بن سلطان محمد القارى المتوفى سنة (۱۰۱۶) و سماه جمع الوسائل فرغ منه بمكة المكرمة سنة (۱۰۰۸)، و محمد عاشق بن عمر الحنفى فرغ منه سنة (۱۰۱۱)، و الحافظ ابن حجر المكي الهيثمي المتوفى (۹۷۳) فرغ منه سنة (۹۴۹) و غيرهم ممن يطول بذكرهم، و من أراد التفصيل فليراجع كشف الظنون ج ۲ ص ۱۰۵۹ و ذيله ج ۲ ص ۵۴ و لكن ما وجدت من اشار الى شرح لابن روزبهان و الله العالم.

[۱] ابن حجر العسقلاني: احمد بن على بن محمد، ابو الفضل شهاب الدين اصله من عسقلان بفلسطين و مولده و وفاته بالقاهرة، ولد سنة (۷۷۳)، ولع بالادب و الشعر ثم اقبل على الحديث.

و رحل الى اليمن و الحجاز و غيرهما لسماع الشيوخ، و علت له شهرة فقصده الناس للاخذ عنه، و اصبح حافظ الاسلام في عصره و انتشرت مصنفاته في حياته و تهادته الملوك و كتبها الاكابر، توفي سنة (۸۵۲).

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۱۴۱

أحمد بن على العسقلاني الشهير بابن حجر، و عظمه و ذكره في «شرح البخارى» فقال: صاحبنا الشيخ محمد الجزري.

ثم سافر الى الروم، و حدث بها و نقله السلطان تيمور [۱] بعد تسخيره لبلاد الروم الى خراسان و ما وراء النهر، فاقام بالبلاد المذكورة

زمانا طویلا، يحدث و یصنف، و صنف فی خراسان شرحه علی «المصابیح» المسمى «بتصحیح المصابیح» و ذکر فيه أنه لم یکن معه ورقه من کتبه، ثم سافر الی شیراز و تولى قضاءه للقضاء الشافعية، و کان جلیلا- جزیلا- مجلا الی ان توفی بها سنة نیف و ثلثین و ثمانمائه، و قد ادركت كثيرا من تلامذته كما فصلته فی کتاب «الحبل المتین».[۱] السلطان تیمور: هو المعروف بتیمور لنک، بن تاراغای و الی کش من اعمال ماوراء النهر، ولد سنة (۷۳۶) و عرف بالذكاء و الشجاعة، و خدم بادئ الامر الامیر قازغان و الی البلاد فعلا شأنه يوما فیوما و ابدى من ضروب الشجاعة ما رغب الفاتحین فی استمالته إلیهم فولوه علی بلده.

و حارب مع الامراء فقتلهم او هزمهم حتی اعتلى العرش فی عام (۷۷۱) و تلقب بخليفة جغتای و سلیل جنکیز، و قرب إلیه رجال الدین و اصحاب الطريقة النقشبندية و کان یصطحب فی حروبه حاشیة کبيرة من العلماء و الادباء.

و فی عام (۷۸۲) غزا بلاد فارس بدأ بخراسان، ثم فتح جرجان و مازندران و سجستان الواحدة بعد الاخری. و غزا فی عامی (۷۸۸) و (۷۸۹) فارس و العراق و لرستان و آذربيجان.

و قضی الشتاء فی تبریز، و فرض غرامه کبيرة علی اصفهان و قتل (۷۰۰۰۰) من اهلها و اقام من جماعهم ابراجا، و توفی بعد ان حکم ستا و ثلاثین سنة فی عام (۸۰۷هـ)

«حديث غدیر بروایت مقریزی»

اما روایت احمد بن علی بن عبد القادر المقریزی [۱]، پس در کتاب خود مسمى به «المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الاثار» گفته: [عبد الغدير، اعلم ان عيد الغدير لم يكن عيداً مشروعاً و لا عمله احد من سالف الامة المقتدى بهم، و اول ما عرف في الاسلام بالعراق أيام معز الدولة علی بن [۱] المقریزی: احمد بن علی بن عبد القادر، ابو العباس الحسينی العبيدی، تقی الدین اصله من بعلبك، و لد فی القاهرة سنة (۷۶۶)، كان مورخ الديار المصرية، و ولى بالقاهرة الحسبة و الخطابة و الامامة مرات، و اتصل بالملك الظاهر برقوق، فدخل دمشق مع ولده الناصر سنة (۸۱۰) هـ و عرض عليه قضائها فأبى و عاد الى مصر و اقام فيها الى ان توفى سنة (۸۴۵).

و له تصانيف زادت على (۲۰۰) مجلد كبار منها «المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الاثار» المعروف بخط المقریزی، و خطط جمع خطه بمعنی المحلة او البلد، و لهذا الكتاب ترجمة بالتركية عملها بعض العلماء للامير ابراهيم الدفتری سنة (۹۶۹). - آداب اللغة ج ۳ ص ۱۷۵- كشف الظنون ج ۱ ص ۷۱۶-

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۱۴۳

بويه [۱]، فانه احده [۲] فی سنة اثنتين و خمسين و ثلاثمائه، فاتخذ الشیعة من حیثئذ [۱] الصواب معز الدولة احمد بن بويه، لا علی بن بويه لانه كان ملقباً بعماد الدولة و توفی عام (۳۳۸). و اما معز الدولة فهو احمد بن بويه بن فناخسرو بن تمام من سلاله سابور ذی الاکتاف الساسانی، كان من ملوک بنی بويه فی العراق.

و كان فی اول امره یحمل الحطب علی رأسه و كان ابوه صیاد السمک، ثم ملک هو و اخواه: «عماد الدولة علی» و «رکن الدولة الحسن» البلاد، و كان احمد اصغر سنا منهما و یقال له الاقطع لان یده الیسرى قطعت فی معركة مع الاكراد.

تولى فی صباه کرمان و سجستان و الاهواز تبعا لاخته عماد الدولة، ثم امتلک بغداد سنة (۳۳۴) فی خلافة المستکفی، و دام ملكه فی العراق (۲۲) سنة الا شهرا و توفی ببغداد سنة (۳۵۶).

[۲] عيد الغدير من الاعیاد العظيمة الاسلامية المعروفة من الوقت الذى نص فيه النبى ص علی ولاية امیر المؤمنین علیه السلام، فقد عدّه البيرونى فی «الاثار الباقية» ص ۳۳۴ مما استعمله اهل الاسلام من الاعیاد، وعد ليلة الغدير الثعالبی فی «ثمار القلوب» ص ۵۱۱ من اللیالی المضافات المشهورة عند الامة.

و قال: و هي الليلة التي خطب النبي ص في غدها بغدير خم على اقتاب الابل

فقال في خطبته: من كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه، و انصر من نصره و اخذل من خذله، فالشيعة يعظمون هذه الليلة و يحيونها ...

الخ.

فهذا العيد يمتد الى امد قديم متواصل بالدور النبوي، فقول المقریزی: «عيد الغدير لم يكن عيداً مشروعاً .. الى قوله: و احداثه معز الدولة في سنة (۳۵۲) قول نشأ من التعصب و العناد و كتمان الحق. و كذا قول النويري في «نهاية الارب» ج ۱ ص ۱۷۷: «عيد الغدير عيد ابتدعته الشيعة» قول عري عن الصواب.

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۱۴۴

عيداً.

و اصلهم فيه ما

خرجه الامام أحمد في «مسنده» الكبير من حديث البراء بن عازب رضى الله عنه، قال: كنا مع رسول الله صلى الله عليه و سلم في سفر لنا، فترلنا بغدير خم و نودي: الصلاة جامعة، و كسح لرسول الله صلى الله عليه و سلم تحت شجرتين، فضلى الظهر و اخذ بيد على بن أبى طالب رضى الله عنه، فقال:

(أ لستم تعلمون أنى اولى بالمؤمنين من انفسهم؟)، قالوا: بلى، قال: (أ لستم تعلمون أنى اولى بكل مؤمن من نفسه؟)، قالوا: بلى، فقال: (من كنت مولاه، فعلى مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه).

قال: فلقبه عمر بن الخطاب رضى الله عنه فقال: هنيئاً لك يا ابن أبى طالب اصبحت مولى كل مؤمن و مؤمنة [۱]. و من أراد وضوح بطلان قولهما فليراجع «الغدير» تأليف العلامة البهائية الامينى ج ۱ ص ۲۶۷ الى ص ۲۸۹ تحت عنوان عيد الغدير فى الاسلام.

[۱] الخطط للمقریزی ج ۲ ص ۲۲۲- مسند ابن حنبل ج ۴ ص ۲۸۱.

حديث تهنئة الشيخين رواه جمع كثير من رجال السنة تنتهى اسانيده الى غير واحد من الصحابة كابن عباس، و أبى هريرة، و البراء بن عازب، و زيد بن أرقم، و إليك أسماء بعضهم:

الحافظ ابن أبى شيبه أبو بكر عبد الله المتوفى (۲۳۵) فى «المصنف» و ابن حنبل فى «المسند» و الحافظ أبو يعلى الموصلى المتوفى (۳۰۷) فى «المسند» و الحافظ المرزبانى البغدادي المتوفى (۳۸۴) فى «سقات الشعر» و الحافظ الدارقطنى المتوفى (۳۸۵) و الحافظ ابن بطه الحنبلى المتوفى (۳۸۷) فى «الابانة» و القاضى أبو بكر الباقلانى المتوفى (۴۰۳) فى «التمهيد فى اصول الدين» و الحافظ أبو سعيد الخرکوشى النيسابورى المتوفى (۴۰۷) فى «شرف المصطفى

«حديث غدیر بروایت دولت آبادی»

اما روايت شهاب [۱] الدين بن شمس الدين دولت آبادی حديث غدیر را، پس در «هداية السعداء» گفته:

[و فى «التشريح» قال أبو القاسم رح: من قال: ان عليا افضل من عثمان، فلا شىء عليه، لانه قال به أبو حنيفة [۲] رضى الله عنه.

و قال ابن [۳] مبارك: من قال: ان عليا افضل العالمين أو افضل الناس و اكبر الكبراء فلا شىء عليه، لان المراد منه افضل الناس فى عصره و زمان خلافته، و أبو اسحاق الثعلبى (۴۲۷) فى «الكشف و البيان» و غيرهم.

[۱] شهاب الدين احمد بن شمس الدين عمر الزاولى الدولت آبادی الهندى الحنفى، مفسر، نحوى عارف بالبلاغة، تولى القضاء، ولد بدولت آباد دهلى و توفى لخمس بقين من رجب سنة (۸۴۹).

و من تصانيفه: «ارشاد الطالبين» فى النحو، و «بدايع الميزان» فى البلاغة و «البحر الموج و السراج الوهاج» فى تفسير القرآن، و «حواش

على الكافية» و «شرح البردوى» فى اصول الفقه، و «شرح قصيدة بانت سعاد» و «المعافية» فى شرح الكافية، و «اسباب الفقر و الغنى» و «مناقب السادات» و «هداية السعداء».

[۲] ابو حنیفة: النعمان بن ثابت الکوفی، امام الحنفیة، احد الائمة الاربعة عند اهل السنة، قيل اصله من ابناء فارس، ولد سنة (۸۰) بالكوفة، و كان یبیع الخز و یطلب العلم فى صباه، ثم انقطع للافتاء و التدريس، توفى سنة (۱۵۰).

[۳] ابن المبارک: عبد الله بن المبارک بن واضح المروزی، الحافظ افنى عمره فى الاسفار حاجا و مجاهدا و تاجرا، و جمع الحديث و الفقه، و العربیة، توفى بهیت على الفرات منصرفا من غزو الروم سنة (۱۸۱).

عقبات الانوار فى امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۱۴۶

كقوله صلى الله عليه و سلم (من كنت مولاه، فعلى مولاه)

أى فى زمان خلافته - الخ [۱]

«حديث غدیر بروایت ابن حجر عسقلانی»

اما روایت احمد بن على بن محمد بن على المعروف بابن حجر حديث غدیر را، پس در «تهذيب التهذيب» گفته: [و روى بريدته، و ابو هريرة، و جابر، و البراء بن عازب، و زيد بن ارقم، عن النبى صلى الله عليه و سلم انه قال يوم غدیر خم: (من كنت مولاه، فعلى مولاه)] [۲].

و نیز در «تهذيب» بعد ذکر فضائل جناب امير المؤمنين عليه السلام گفته: [۱] و قال شهاب الدين الدين الحنفى الدولة آبادى ايضا فى «هداية السعداء» فى الجلوۃ الثانية من الهداية الثامنة على ما حكى العلامة الامينى فى «الغدیر» ج ۱ ص ۲۴۳:

ان رسول الله (ص) قال يوما: «من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه و انصر من نصره، و اخذل من خذله، فسمع ذلك واحد من الكفرة من جملة الخوارج (المراد من الخوارج المعنى الاعم من محارب لحجة وقته او مجابهه برد نبيا كان او خليفة) فجاء الى النبى (ص) فقال: يا محمد هذا من عندك او من عند الله؟ فقال (ص): هذا من عند الله، فخرج الكافر من المسجد، و قام على عتبة الباب و قال: ان كان ما يقوله محمد حقا فانزل على حجرا من السماء، قال: فنزل حجر و رضح رأسه فنزلت: «سأل سائل». [۲] روى ابن حجر حديث الغدير فى «تهذيب التهذيب» ج ۱ ص ۴۹۱ عن طلحة بن عبيد الله، و ج ۷ ص ۳۲۷ عن ابى هريرة، و ص ۳۳۷ عن على بن أبى طالب عليه السلام و جابر بن عبد الله الانصارى، و زيد بن ارقم.

عقبات الانوار فى امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۱۴۷

[قلت: لم يجاوز المؤلف [۱] ما ذكر ابن عبد البر [۲]، و فيه مقنع، و لكنه ذكر حديث الموالاة عن نفر سماهم فقط، و قد جمعه ابن جرير الطبرى فى مؤلف فيه اضعاف من ذكر و صححه، و اعتنى بجمع طرقه ابو العباس ابن عقدة، فاخرجه من حديث سبعين صحابيا او اكثر] [۳]. [۱] المراد بالمؤلف هو الحافظ جمال الدين المزي يوسف بن عبد الرحمن بن يوسف، ابو الحجاج محدث الديار الشامية فى عصره، ولد بظاهر حلب سنة (۶۵۴) و نشأ بالمزة (من ضواحي دمشق) و توفى بدمشق سنة (۷۴۲).

كان ماهرا فى اللغة و الحديث و الرجال و صنّف كتباً منها «تهذيب الكمال فى اسماء الرجال» اثنا عشر مجلدا و هو مهذب كتاب «الكمال فى معرفة الرجال» تاليف عبد الغنى بن عبد الواحد المقدسى الحنبلى المتوفى سنة (۶۰۰)، ثم هذب ابن حجر تهذيب المزي و سماه «تهذيب التهذيب».

و قال: ان كتاب الكمال الذى الفه الحافظ عبد الغنى و هذبه المزي من اجل المصنفات و لا سيما التهذيب بيد انه اطال فقصرت الهمم عن تحصيله لطوله ... الخ.

[۲] ابن عبد البر: يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر القرطبي المالكي كان من كبار حفاظ الحديث، مؤرخ، اديب، بحاث، يقال

له: حافظ المغرب.

ولد بقرطبة سنة (۳۶۸) و توفي بشاطبة سنة (۴۶۳) له مصنفات منها «الاستيعاب» روى حديث الغدير فيه عن جمع من الصحابة في ج ۲ ص ۴۷۳ عن براء بن عازب الانصارى، و عن بريدة بن الحبيب السلمى، و عن جابر بن عبد الله الانصارى و عن زيد بن ارقم.

[۳] تهذيب التهذيب ج ۷ ص ۳۳۹.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۷، ص: ۱۴۸

و در «الاصابة» [۱] فى تمييز الصحابة» و «فتح البارى» [۲] شرح صحيح بخارى» هم حديث غدير را ذكر نموده، كما علمت سابقا [۳].

[۱] «الاصابة فى تمييز الصحابة» كتاب فى معرفة أصحاب النبى (ص) جمع فيه المؤلف ما فى «الاستيعاب» و ذيله، و «أسد الغابة» و استدرک عليهم كثيرا، و اختصره الشيخ جلال الدين السيوطى و سماه «عين الاصابة».

ذكر حديث الغدير فى «الاصابة» أكثر من مرة، فى ج ۳ ص ۴۰۸ عن الاصبع بن نباته، و ج ۴ ص ۸۰ عن حديث الولاية لابن عقدة من طريق على بن الحسن العبدى، عن سعد الاسكاف، عن الاصبع، و فى ج ۱ ص ۳۰۵ عن قيس بن ثابت و حبيب بن بديل بن ورقاء، و فى ص ۵۶۷ عن زيد بن شراحيل الانصارى، و فى ج ۳ ص ۵۴۲ عن ناجية بن عمرو الخزاعى.

[۲] فتح البارى: من أعظم شروح «البخارى» شهرته و انفراده بما يشتمل عليه من الفوائد الحديثية و النكات الادبية و الفرائد الفقهية تغنى عن وصفه شرع فى تأليفه سنة (۸۱۷) على طريق الاملاء بعد ان كملت مقدمته فى مجلد ضخيم سنة (۸۱۳) و فرغ منه سنة (۸۴۲) و لما تم عمل وليمه عظيمة فى ثانى شعبان سنة (۸۴۲) و صرف فيها نحو (۵۰۰) دينار، فطلبه الملوك بالاستكتاب و اشترى نحو (۳۰۰) دينار و انتشر فى الآفاق.

ذكر حديث الغدير ابن حجر فى هذا الكتاب ج ۷ ص ۶۱ فقال: و أما حديث «من كنت مولاه فعلى مولاه» فقد أخرجه الترمذى، و النسائى، و هو كثير الطرق جدا، و قد استوعبها ابن عقدة فى كتاب مفرد، و كثير من أسانيدھا صحاح و حسان.

[۳] عِبَقَاتُ الْانْوَارِ ج ۱ ص ۴۰ ط قم مطبعة سيد الشهداء عليه السلام

«حديث غدير بروایت ابن صباغ مالکى»

اما روايت نور الدين على بن محمد المعروف بابن الصباغ [۱] المالکى المکى، پس در «فصول مهمه فى معرفة الاثمة» گفته:

[و روى الترمذى [۲] أيضا، عن زيد بن ارقم قال: قال رسول الله صلى الله عليه و سلم: (من كنت مولاه، فعلى مولاه).

هذا اللفظ بمجرد، رواه الترمذى، و لم يزد عليه، و زاد غيره، و هو [۱] ابن الصباغ: على بن محمد بن أحمد نور الدين المالکى الفقيه الغزى الاصل المولود بمكة فى سنة (۷۸۴) و المتوفى بها سنة (۸۵۵)، يروى عنه السخاوى بالاجازة و ترجمه فى «الضوء اللامع» ج ۵ ص ۲۸۳ و ذكر مشايخه فى الفقه و غيره، ثم قال: له مؤلفات منها «الفصول المهمة لمعرفة الاثمة» و هم: اثنا عشر، و «العبر فيمن شفه النظر».

قال العلامة الامينى فى «الغدير» ج ۱ ص ۱۳۱: ينقل عن فصوله المهمة الصفورى فى «نزهة المجالس»، و الشيخ أحمد بن عبد القادر الشافعى فى «ذخيرة المآل» و الشبلنجى فى «نور الابصار».

[۲] الترمذى: محمد بن عيسى بن سورة السلمى، من أئمة علماء الحديث و حفاظه، تتلمذ للبخارى، و شاركه فى بعض شيوخه، و قام برحلة الى خراسان، و العراق، و الحجاز، و عمى فى آخر عمره، و كان يضرب به المثل فى الحفظ.

ولد سنة (۲۰۹) و توفي بترمذ (على نهر جيحون) سنة (۲۷۹)، من تصانيفه «الجامع الكبير» و هو ثالث الكتب الستة فى الحديث عند العامة و له شروح و مختصرات.

ذكر حديث الغدير الترمذى فى جامعه هذا ج ۲ ص ۲۹۸ عن سلمة بن كهيل.

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۱۵۰

الزهرى [۱]: ذكر اليوم، والزمان والمكان.

فقال: لما حج رسول الله صلى الله عليه وسلم حجة الوداع وعاد قاصدا المدينة، قام بغدير خم، وهو ما بين مكة والمدينة، وذلك في اليوم الثامن عشر من ذي الحجة الحرام وقت الهاجرة.

فقال: «أيها الناس، أنى مسئول، وانتم مسئولون، هل بلغت؟»، قالوا:

نشهد انك قد بلغت و نصحت، قال: «و أنا أشهد انى قد بلغت و نصحت».

ثم قال: «أيها الناس، أليس تشهدون أن لا اله الا الله و أنى رسول الله؟»، قالوا: نشهد ان لا اله الا الله و انك رسول الله، قال: و أنا أشهد مثل ما شهدتم» ثم قال: «يا أيها الناس، قد خلفت فيكم ما أن تمسكتم به لن تضلوا بعدى:

كتاب الله و أهل بيتى، الا و أن اللطيف الخبير أخبرنى: أنهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض، وسعة حوضى ما بين بصرى و صنعاء، عدد آتيته عدد النجوم، ان الله سائلكم كيف خلفتمونى فى كتابه و فى أهل بيتى؟».

ثم قال: «أيها الناس، من أولى الناس بالمؤمنين؟»، قالوا: الله و رسوله أعلم، قال ص: أولى الناس بالمؤمنين أهل بيتى - يقول ذلك ثلث مرات.

ثم قال فى الرابعة و أخذ بيد على: (من كنت مولاه، فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه)، يقولها ثلث مرات الا فليبلغ الشاهد الغائب [۲]. [۱] الزهرى: أبو بكر محمد بن مسلم بن عبيد الله القرشى المتولد سنة (۵۸) و المتوفى بشغب (آخر حد الحجاز و أول حد فلسطين) سنة (۱۲۴) كان أحد أكابر الحفاظ و الفقهاء، من أهل المدينة، كان يحفظ (۱۲۰۰) حديث نصفها مسند، و معه اللواح و الصحف و يكتب كل ما يسمع، نزل الشام و استقر بها.

- حلية الاولياء ج ۳ ص ۳۶۰- تهذيب التهذيب ج ۹ ص ۴۴۵

[۲] الفصول المهمة ص ۲۴، و رواه ابن طلحة الشافعى فى «مطالب السؤل»

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۱۵۱

و روى الامام أحمد بن حنبل فى «مسنده» عن البراء بن عازب، قال: كنا مع النبى صلى الله عليه وسلم فى سفر، فنزلنا بغدير خم، فنودى فينا الصلاة جامعة، و كسح لرسول الله صلى الله عليه وسلم تحت شجرتين، فصلى الظهر و أخذ بيد على رضى الله تعالى عنه فقال: (أ لستم تعلمون، أنى اولى بالمؤمنين من انفسهم؟) قالوا: بلى، قال صلى الله عليه و اله: أ لستم تعلمون أنى اولى بكل مؤمن من نفسه؟ قالوا: بلى.

قال: فأخذ بيد على فقال ص: «من كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه».

قال: فلقبه عمر بعد ذلك فقال له: هنيئا لك يا بن أبى طالب أصبحت و أمسيت مولى كل مؤمن و مؤمنة [۱].

و روى الحافظ أبو بكر أحمد بن الحسين البيهقى [۲] رحمه الله تعالى عليه أيضا ص ۱۶ نقلا عن الترمذى عن زيد، و الحافظ أبو بكر الهيثمى فى «مجمع الزوائد» ج ۹ ص ۱۰۴ من طريق أحمد، و الطبرانى، و البزار باسنادهم عن زيد. [۱] مسند أحمد بن محمد بن حنبل ج ۴ ص ۲۸۱ باسناده عن عفان، عن حماد ابن سلمة، عن على بن زيد، عن عدى بن ثابت، عن البراء بن عازب. [۲] البيهقى: أبو بكر أحمد بن الحسين بن على، كان من أئمة الحديث، ولد فى خسروجرود (من قرى بيهق، بنيسابور) و نشأ فى بيهق، و رحل الى بغداد، ثم الى الكوفة و مكة المكرمة و غيرها، و طلب الى نيسابور، فلم يزل فيها الى ان مات سنة (۴۵۸) و كانت ولادته سنة (۳۸۴). قال امام الحرمين: ما من شافعى الا و للشافعى فضل عليه غير البيهقى، فان له المنه و الفضل على الشافعى لكثرة تصانيفه فى نصره مذهبه و بسط موجزه و تأييد آرائه. عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۱۵۲

هذا الحديث بلفظه مرفوعا الى البراء بن عازب [۱].

و روى الحافظ أبو الفتوح [۲] أسعد بن أبي الفضائل بن خلف العجلي في وقال الذهبي: لو شاء البيهقي أن يعمل لنفسه مذهبا يجتهد فيه لكان قادرا على ذلك، لسعة علومه و معرفته بالاختلاف، صنف زهاء الف جزء، منها «السنن الكبرى» المطبوع عشر مجلدات. [۱] الفصول المهمة ص ۲۵. [۲] أبو الفتوح العجلي: أسعد بن أبي الفضائل محمود بن خلف بن أحمد بن محمد الاصبهاني الملقب منتجب الدين الفقيه الشافعي الواعظ، ولد سنة (۵۱۵) و توفي سنة (۶۰۰)، ترجمه السبكي في «طبقات الشافعية» ج ۵ ص ۵۰ و أثني عليه و أكثر وعد تأليفه، و ابن كثير في «البداية و النهاية» ج ۱۳ ص ۴۰ و قال سمع الحديث و تفقه و برع و صنف، كان زاهدا عابدا. و قال ابن خلكان في «وفيات الأعيان» ج ۱ ص ۲۰۸: منتجب الدين العجلي أبو الفتوح ... كان من الفقهاء الفضلاء الموصوفين بالعلم و الزهد، مشهورا بالعبادة و النسك و القناعة، لا يأكل الا من كسب يده، و كان يورق و يبيع ما يتقوت به. و سمع ببلده الحديث على أم ابراهيم فاطمة بنت عبد الله الجوزدانية، و الحافظ أبي القاسم اسماعيل بن محمد بن الفضل، و أبي الوفاء غانم بن أحمد بن الحسن الجلودى، و أبي الفضل عبد الرحيم بن أحمد بن محمد البغدادى، و أبي المطهر القاسم بن الفضل بن عبد الواحد الصيدلانى، و غيرهم و قدم بغداد و سمع بها من أبي الفتح محمد بن عبد الباقي بن سلمان المعروف بابن البطي في سنة (۵۵۷)، و له إجازة حدث بها من أبي القاسم زاهر بن طاهر الشحامى، و أبي الفتح اسماعيل ابن الفضل الاخشيد، و أبي المبارك عبد العزيز بن محمد الازدى و غيرهم، و عاد عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۱۵۳

كتابه «الموجز في فضل الخلفاء الاربعة» يرفعه بسنده الى حذيفة [۱] بن أسيد الغفارى و عامر بن ليلي بن ضمرة قالوا: لما صدر رسول الله صلى الله عليه و سلم من حجة الوداع و لم يحج غيرها أقبل حتى إذا كان بالجحفة نهى عن سمرات [۲] مقاربات بالبطحاء [۳]، ان لا ينزل تحتهن أحد، حتى إذا أخذ القوم منازلهم، ارسل فقم [۴] ما تحتهن حتى إذا نودي بالصلاة صلاة الظهر، عمد النبي صلى الله عليه و سلم إليهن، فصلى بالناس تحتهن، و ذلك يوم غدير خم.

ثم بعد فراغه من الصلاة، قال: (أيها الناس، أنه قد نبأني اللطيف الخبير انه لن يعمر نبى الا نصف عمر النبى الذى كان قبله، و أنى لاظن بأنى ادعى فاجيب، و أنى مسئول و انتم مسئولون، هل بلغت؟، فما أنتم قائلون؟).

قالوا: نقول: قد بلغت، و جهدت، و نصحت، فجزاك الله خيرا. الى بلده و تبحر و مهر و اشتهر، و صنف عدة تصانيف.

[۱] حذيفة بن أسيد: أبو سريحة (بفتح السين) الغفارى من أصحاب الشجرة توفي (۴۲/۴۰).

قال ابن حجر العسقلانى فى الاصابة ج ۱ ص ۳۱۷: حذيفة بن أسيد بفتح الهمزة يقال: أمية بن أسيد بن خالد بن الاعور ... شهد الحديبية، و ذكر فيمن بايع تحت الشجرة، ثم نزل الكوفة و روى أحاديث أخرج له مسلم و أصحاب السنن ... توفي فصلى عليه زيد بن أرقم، و قال ابن حبان: مات سنة (۴۲).

[۲] السمرات: جمع السمرة (بفتح السين و ضم الميم) شجر من العضاة (بكسر العين كل شجر يعظم و له شوكة) و ليس فى العضاة أجود خشبا منه.

[۳] البطحاء (بفتح الباء و سكون الطاء): المسيل الواسع فيه رمل و دقاق الحصى.

[۴] قم: يقم قما (كمد يمد مدا) البيت: كنسه.

عقبات الانوار فى امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۱۵۴

قال: (أ لستم تشهدون ان لا اله الا الله، و ان محمدا عبده و رسوله، و ان جنته حق، و أن ناره حق، و أن البعث بعد الموت حق؟)، قالوا: بلى نشهد، قال:

(اللهم أشهد).

ثم قال: (أيها الناس، الا تسمعون؟ الا فان الله مولاي، و أنا أولى بكم من انفسكم، الا و من كنت مولاه فعلى مولاه)، و أخذ بيد على فرفعها حتى نظره القوم ثم قال: اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه [۱]

«حدیث غدیر بروایت میبذی»

اما روایت حسین میبذی [۲] حدیث غدیر را پس در «فواتح شرح [۱] الفصول المهمة ص ۲۵.

[۲] میبذی: القاضی امیر حسین بن معین الدین المیبذی الترمذی، کان من اکابر علماء عصر الشاه اسماعیل الصفوی، نسبتہ الی «میبذی» (يفتح المیم و سکون الیاء المثناة التختانية و کسر الباء الموحدة و ضمها و الذال المعجمة المبدلة من المهملة فی أغلب مواضع التعریب) بلدة قرب یزد علی رأس عشرة فراسخ، و المترجم کان حکیمًا، أدیبًا، صوفیًا. له مصنفات منها: «مختصر مقاصد حکمة فلاسفة العرب»، «جام گیتی نما» فارسی فی الحکمة و الفلسفة القديمة فرغ من تألیفه سنه (۸۹۷)، «شرح الکافیة فی النحو» سماه «مرضی الرضی»، «شرح حدیث سعدنا الی ذری الحقایق» المروی عن الامام العسکری علیه السّلام، «شرح الهدایة الاثریة» فی الحکمة فرغ من تألیفه سنه (۸۸۰)، و طبع فی الآستانه سنه (۱۲۶۳) و فی الهند سنه (۱۱۷۸) «شرح دیوان امیر المؤمنین علیه السّلام» ذکر فی أوله سبع فواتح یدکر فیها قواعد المتصوفه، و یشیر الی عقائدهم و رسومهم و آدابهم و حکایات أحوالهم و مراتب

عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۷، ص: ۱۵۵ ترقیات النفوس و الانسان الكبير و الصغير. و اودع السابعة شطرا وafia من مناقب أمير المؤمنين عليه السّلام و فضائله الباهرة فرغ منه سنه (۸۹۰)، طبع بلکهنو فی سنه (۱۲۹۳) و لكن اسقطت منه الفواتح السبع التي فی أوله.

توفی المیبذی كما قال آیتی فی «آتشکده یزدان ص ۳۳۳» فی سنه (۹۱۱) المطابق لکلمة «قاضی».

و اختلف فی مذهبه فقال العلامة الخوانساری فی «الروضات» ج ۳ ص ۲۶۳:

کان من أعظم متأخري فضلاء العامة و متکلمیهم البارعين و صوفیتهم المشرعين صاحب مصنفات كثيرة فی فنون شتى. و أدرج شیخنا فی الاجازة العلامة آقا بزرك الطهرانی بعض مصنفاته فی «الذريعة» ج ۶ ص ۱۳۸- و ج ۱۳ ص ۲۶۶ و ج ۱۴ ص ۱۷۴.

و قال السيد المجاهد المحسن الامين قدس سره فی «أعيان الشيعة» يمكن أن يستأنس لتشيعه بقوله فی أول شرحه علی كافي ابن الحاجب: انه اقتبس فی سایر المواضع المهمة من شرح نجم الائمة الشيخ الامام الرضی حشره الله مع النبي و الولی. أقول: و يمكن أيضا أن يستدل علی تشيعه بما قال فی حق أمير المؤمنين عليه السّلام بالفارسية:

من خود چه کسم که در شماری باشم یا در صف اهل دل سواری باشم

مقصود همین است که در شأن علی گویم سخنی چند و بکاری باشم

و ما قال أيضا فی حقه علیه الصلوة و السّلام بالفارسية:

عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۷، ص: ۱۵۶ بسکه تابد مهر حیدر هر دم از سیمای من آسمان را سرفرازی باشد از بالای من چون سخن گویم ز معراجش که آن دوش نبی است پای در دامن کشد فکر فلک پیمان من

بهر و صافی او سر تا قدم گشتم زبان تا نگردد غیر مدحش ظاهر از اجزای من

طبع من تا گشت چون دریا ز فیض مرتضی ابر گوهر بار جوید فیض از دریای من

گر نبودی ذو الفقار مهر او در دست دل لقمه ای کردی مرا این نفس از درهای من

خاک راهش در دو چشم من بجای سرمه است نیک دیدم آفرین بر دیده بینای من

نی نه من تنها بمهرش سرفرازی می کنم غیر از این هرگز کسی نشنید از آبای من

ای صبا در گردنت خاکم بیر سوی نجف بعد مردن چون فرو ریزد ز هم اعضای من

و ما قال أيضا في أواخر شرحه على الديوان المبارك انشادا:

ان النبي محمدا و وصيه و ابنه و ابنته البتول الطاهرة

أهل العباء و اننى بولائهم أرجو السلامة و النجا في الآخرة

و أرى محبة من يقول بفضلهم سببا يجير من السبيل الجائرة

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۱۵۷ أرجو بذاك رضى المهيمن وحده يوم الوقوف على ظهور الساهرة

و ما أنشأ، أو أنشد أيضا بعد الايات السابقة:

لله دركم يا آل ياسينا يا انجم الخلق أعلام الهدى فينا

لا يقبل الله الا فى محبتكم أعمال عبد و لا يرضى له دينا

أرجو النجاة بكم يوم المعاد و ان جنت يداى من الذنب الا فاني

بلى اخفف أعباء الذنوب بكم بلى اثقل فى الحشر الموازينا

من لم يوالكم فى الله لم ير من قيح اللظى و عذاب القبر تسكينا

لاجل جدكم الافلاك قد خلقت لولاه ما اقتضت الاقدار تكوينا

و ما أنشأ أيضا بالفارسية فى وصف كلام أمير المؤمنين عليه السلام:

شاهى كه مهش غلام و مهر است كنيز ناطق بكمال او است قرآن عزيز

گر قدر كلام او رفيع است چه دور در خانه بكدخدای ماند همه چیز

قال العلامة الخوانسارى فى الروضات: و أنت خير بأنه لا دلالة فى امثال ذلك على شيعة الرجل، بل برائته من النصب و العداوة كما

لم يدعها فيه أيضا أحد من الاصحاب، و لو سلم فيعارضها ما هو صريح فى تسننه و هو أكثر من كل ذلك بكثير، منها: ما ذكره فى

باب اختلافات الامة فى مسائلهم الشرعية بعد وفاة النبي صلى الله عليه و سلم من انها كانت تتسع دائرتها و يتزايد المجتهدون الى أن

استقر الامر على مذاهب الائمة الاربعة ... الى أن قال: و أما مذاهب الشيعة فهى من جهة مطاعن أراذلها فى شأن الصحابة و لعن

سفلتهم عليهم مردودة، و آثارهن من بين

عقبات الانوار فى امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۱۵۸ الجمهور من المسلمين مفقودة.

و قال ابن الاثير فى كتاب النبوة من «جامع الاصول»: المذاهب المشهورة فى الاسلام التى عليها مدار المسلمين فى أقطار الارض

مذهب الشافعى، و أبى حنيفة، و مالك، و أحمد، و مذهب الامامية.

و عين أيضا مجدد مذهب هؤلاء على رأس المائة الثانية هو على بن موسى الرضا عليهما السلام و ذلك لظنه ان حديث من يجدد لم

يختص بشخص واحد، و لكل من المذاهب على رأس كل مائة سنة من يجدد، و اعدل طوائف الشيعة هم أصحاب زيد بن على بن

الحسين عليهما السلام، فانهم قالوا: على أفضل الصحابة الا ان الخلافة فوضت الى أبى بكر لمصلحة رأوها و قاعدة دينية راعوها من

تسكين نائرة الفتنة، و تطيب قلوب عامة الخلق، انتهى.

تذنب: لا يخفى انه اختلف فى ان الاشعار التى نسبت الى أمير المؤمنين عليه السلام هل هى له أو لا؟

قال بعض: ما تكلم أمير المؤمنين عليه السلام بشىء من الشعر الا بيتين.

قال الفيروز آبادى فى «القاموس» فى كلمة «ودق»: و ذات ودقين: الداهية كانها ذات وجهين، و منه

قول على بن ابى طالب رضى الله تعالى عنه:

تلکم قریش تمنانى لتقتلنى فلا وربک ما بروا ولا ظفروا

فان هلكت فرهن ذمتى لهم بذات ودقين لا يعفو لها اثر قال المازنى: لم يصح انه تكلم بشىء من الشعر غير هذين البيتين، و صوبه

الزمخشري، انتهى.

و لكن هذا القول خال عن التحقيق فان المحدثين البارعين و المؤرخين

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۱۵۹ المحققين نقلوا عنه عليه السّلام اشعارا كثيرة، و جمع غير واحد من العلماء الاشعار التي نقلت عنه صلوات الله و تحياته عليه.

قال صاحب الذريعة: لقد عدت الذين قاموا بعمل حول ديوان على عليه السّلام في «فهرست كتابخانه دانشگاه طهران» ج ۲ ص ۱۱۶-۱۲۵- سبعة عشر شخصا منهم من جمع الديوان و منهم من شرحها.

و قال في ج ۳ ص ۲۰۵ من «الذريعة»: «تاج الاشعار» أو صلاة الشيعة في أشعار أمير المؤمنين عليه السّلام للشيخ أبي الحسن على بن أحمد بن محمد بن الفنجگردي (فنجگرد من قرى نيسابور) توفي سنة (۵۱۲)، و هو من مصادر كتاب «أنوار العقول» في أشعار وصي الرسول لقطب الدين الكيدري.

و قال في ج ۲ ص ۴۳۱ من «الذريعة»: «أنوار العقول» من اشعار وصي الرسول هو ديوان اشعار منسوبة الى أمير المؤمنين عليه السّلام مرتبة قوافيها ترتيب حروف الهجاء، من جمع قطب الدين أبي الحسن محمد بن الحسين بن الحسن البيهقي الكيدري النيسابوري ممن أخذ عن الامام المفسر أبي على الفضل بن الحسن الطبرسي المتوفى (۵۴۸).

ذكر في اوله أنه جمع اولاً- خصوص اشعاره المشتملة على الآداب و الحكم و المواعظ و العبر، و سماه «الحديقة الانيقة»، ثم جمع اشعاره عليه السّلام جمعا عاما وافيا في هذا الكتاب الذي سماه «أنوار العقول» و ذلك بعد الجد في الطلب و الفحص في الكتب التي منها الدواوين الثلاثة المجموعة فيها اشعاره عليه السّلام:

أحدها ما جمعه الشيخ ابو الحسن على بن أحمد بن محمد الفنجگردي النيسابوري شيخ الافاضل المتوفى (۵۱۳) ۱ و (۵۱۲) كما ارخه السيوطي في «بغية»

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۱۶۰ «بغية الوعاة» و هو في مائتي بيت، و اسمه سلوة الشيعة أو تاج الاشعار.

و ثانيها ما جمعه بعض الاعلام و هو ايسر من جمع الفنجگردي، بعض اشعاره مستخرج من كتاب محمد بن اسحاق صاحب «السيرة» و بعضها ملتقط من متون الكتب منسوبا إليه عليه السّلام.

و ثالثها ما جمعه السيد ابو البركات هبة الله بن محمد الحسيني المعروف بابن الشجري المتوفى (۵۴۳)، و غير هذه الدواوين الثلاثة من كتب السير و التواريخ المعتمدة، مصرحا بأن ما يذكره لا يدعى فيه القطع و اليقين بانه عليه السّلام ناظمه و منشه لتعذر الحكم باليقين في مثله، بل انما اخذ فيه بالظن الحاصل من نقل الرواة، و كذا لا يدعى احاطته بجميع اشعاره بل مجوز ان يكون ما ظفر به دون ما صفرت عنه يده، فيذكر في جل الاشعار مأخذها من كتب الاعلام المشاهير ... الى ان قال: و في آخره (قال: هذا ما اكدي إليه كدي و أدى إليه جهدي من التقاط هذه الدرر الفريدة و ارتباط أوابدها الشريفة ... و لا تذهلن عن قولي فيه:

خير الدواوين تحويه و تحفظه ديوان شعر أمير المؤمنين على

فيه المعالي و فيه الفضل مجتمعا كفضل صاحبه في العالمين على

و يظهر من كيفية تأليفه شدة تورعه و احتياطه في النقل و النسبة.

و النسخة المعروفة بديوان أمير المؤمنين عليه السّلام المطبوعة قريب من هذا الكتاب في الترتيب، لكنه اسقط فيها الاسانيد.

و قد طبع الديوان المعروف مكررا في ايران و مصر و ليدن و بولاق و غيرها.

و من الدواوين المنسوبة الى أمير المؤمنين عليه السّلام ديوان جمعه العلامة المجاهد السيد محسن الامين المتوفى (۱۲۸۱) دونه و جمعه على الروايات الصحيحة سنة (۱۳۶۰) و طبع في دمشق سنة (۱۳۶۶).

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۱۶۱

دیوان» گفته:

[حکایت: امام احمد از براء بن عازب، و زید بن ارقم روایت کند: فتبین مما ذکرنا أن قول المازنی: «لم یصح أنه علیه السلام ما تکلم بشعر غیر البیتین» غیر صحیح، نقل الزبیدی فی «تاج العروس» مثل قول المازنی عن المرزبانی فی «تاریخ النحاة» عن یونس، ثم قال: و قال شیخنا: و لعل سند ذلك قوى لديهم، و الا

فقد ورد عنه: «انا الذى سمتنى امی حیدرة» الا بیات، و

تواتر عنه: «محمد النبى اخى و صهرى. و حمزة سيد الشهداء عمی» الا بیات، و غیر ذلك مما کثر و شاع بحیث ان النفوس لا تطمنن الى انه لم یقل غیر البیتین، لا سیما و قد قال الشعبی:

كان ابو بكر شاعرا، و كان عمر شاعرا و كان عثمان شاعرا، و كان على اشعر من الثلثة.

نعم صحة خصوص الديوان المطبوع المعروف بجميع ابياته ما ثبت.

قال العلامة المجلسی قدس سره فی فهرس البحار: کتاب الديوان: انتسابه إليه صلوات الله عليه مشهور، و كثير من الاشعار المذكورة فيه مروية فی سائر الكتب، و يشكل الحكم بصحة جميعها، و يستفاد من «معالم العلماء» لابن شهر آشوب انه تأليف على بن أحمد الادیب النيسابوری من علمائنا، و النجاشی عد من كتب عبد العزيز بن يحيى الجلودی کتاب شعر على عليه السلام. انتهى.

قال المتتبع الخبير الميرزا عبد الله الافندی الاصبهانی فی «رياض العلماء و حياض الفضلاء» بعد نقل كلام استاذہ المجلسی قدس سرهما: أقول: فلعل كل واحد منهما (على بن أحمد و الجلودی) قد جمع ديوانا فی اشعاره عليه السلام.

ثم ان الجلودی من المتقدمين على المفيد و المرتضى و الذى رأينا من نسخ الديوان المشهور قد يحكى فيه عن المفيد و المرتضى، بل عن المتأخرين عنهما أيضا، فهو تأليف الفنجگردی هذا فلاحظ.

عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۷، ص: ۱۶۲

که چون حضرت مقدس نبوی صلوات الله و سلامه عليه، در وقت مراجعت از حج، بغدير خم نزول فرمود، دست مرتضى على عليه السلام بگرفت و گفت:

(أ لستم تعلمون، أنى أولى بالمؤمنين من انفسهم؟)،

گفتند: آری، فرمود:

(أ لستم تعلمون، أنى أولى بكل مؤمن من نفسه؟)

گفتند: آری، گفت:

(اللهم من كنت مولاه، فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه)

، پس عمر او را دید و گفت: هنيئا لك يا ابن أبى طالب، أصبحت و امسيت مولى كل مؤمن و مؤمنة [۱]

«حديث غدير بروایت محمود بن احمد عینی»

اما روایت محمود [۲] بن احمد العینی حديث غدير را، پس انشاء الله [۱] فواتح الاسرار فی شرح الديوان المعزو الى أمير المؤمنين عليه السلام ص ۴۰۶.

و روى الميبدي أيضا فی شرح الديوان نزول آية التبليغ قبل ما قاله النبى ص فى غدير خم، و قال فى ص ۴۱۵: روى الثعلبى ان رسول الله ص قال ما قال فى غدير خم بعد ما نزل عليه قوله تعالى: «يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» و لا يخفى على أهل التوفيق ان قوله تعالى: «النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ»

يلائم حديث الغدير، و الله العالم.

[۲] العینی: أبو محمد بدر الدین محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن الحسين بن يوسف بن محمود الحلبي الاصل العيتابي المولد والمنشأ، ثم القاهري الدار والوفاء المعروف بالبدر العيني الحنفي.

ولد في (۱۷) من رمضان سنة (۷۶۲) ونشأ وترعرع واشتغل بالعلوم وبرع، وتفقه على والده وغيره من شيوخ العلم في بلده حتى ناب عن والده في القضاء مدة، وباشره مباشرة جيدة وارتحل الى شواسع البلاد قبل وفاة والده وبعدها عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۱۶۳ لطلب العلوم وحضر عند اكابر العلماء، وتلقى منهم العلوم، وارتحل الى حلب سنة (۷۸۳) واخذ عن اجلة شيوخها، ثم عاد الى بلده.

وله مشايخ كثيرة في العلوم وقد قام هو باستيفاء تراجم شيوخه في مجلد سماه «معجم الشيوخ». فمن اجلهم الحافظ زين الدين العراقي عبد الرحيم، سمع عليه «صحيح البخاري» بقراءة الشهاب أحمد بن محمد بن منصور الاشموني بقلعة الجبل بالقاهرة سنة (۷۸۸)، وبقراءة غيره «الالمام في احاديث الاحكام» للحافظ ابن دقيق العيد، بروايته عن الشهاب أحمد بن أبي الفرج بن البابا عنه. ومن مشايخه أيضا الحافظ سراج الدين البلقيني، سمع عليه مصنفه «محاسن الاصطلاح وتضمن مقدمه ابن الصلاح» بقراءة السراج قارئ الهداية.

ومنهم مسند الديار المصريه تقى الدين محمد بن محمد بن عبد الرحمن الدجوي سمع عليه «صحيح البخاري» و«سنن أبي داود»، و«الترمذي»، وابن ماجه، والنسائي، الاصول الستة باسرها، و«مسند الدارمي» و«مسند عبد بن حميد» و«الثلث الاول من مسند أحمد». وغيرهم ممن يطول.

وكل من ترجم العيني وصفه بسعة العلم والبراعة والحفظ والكتابة. قال السيوطي في ترجمته في «بغية الوعاة» ص ۳۸۶: كان اماما عالما علامة عارفا بالعريية والتصريف وغيرهما. وقال السخاوي في ترجمته في «الضوء اللامع» ج ۱۰ ص ۱۳۱- ص ۱۳۵: حدث وافتى ودرس واخذ عنه الائمة من كل مذهب طبقة بعد اخرى، بل اخذ عنه اهل الطبقة الثالث، وكنتم ممن قرأ عليه اشياء. ومات وهو ابن (۹۳) سنة في عام (۸۵۵) رابع ذى الحجة بالقاهرة، ودفن عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۱۶۴ بمدرسته.

وأما مؤلفاته بحيث لا يقاربه أحد من أهل عصره الا ابن حجر كما قال السخاوي ومن اجلها «عمدة القاري في شرح صحيح البخاري» في (۲۱) مجلد على تجزئة المصنف وهو أوسع شروحه نقلا وتحقيقا وجمعها للفوائد بحثا وتمحيصا، ينتهج منهج اتمام سياق الحديث حيث اختصر البخاري، ويسلك مسلك تعيين مواضع تخريجه من الكتاب إذا تعددت طرقه وتكرر تخريجه في الابواب، وفيهما اكبر عون للفاحص.

ويذكر اختلاف رواة الكتاب إذا كان هناك اختلاف، ويوفى حق الكلام في الرجال وضبط الاسماء والانساب بحيث يغني عن تطلب ذلك في شتى الكتب المؤلفة في هذا الباب، ويبين اللغات والاعراب اتم تبيان ويتعرض بأسلوب بديع لوجوه المعاني والبيان، ويذكر لطائف الاسناد من علو ونزول ومدني وشامي ونحوها، ويسيطر في المسائل الخلافية تخريج الاحاديث المتعلقة بها على مذاهب فقهاء المصار، ويقارن بين الادلة ويحاكم بينها، ويسرد تحت عنوان الاسئلة والاجوبة مواضع الاخذ والرد من فقه الحديث، وينتقى من شروح من تقدمه مواطن العلم والفوائد اجمل انتقاء، مستقصيا في ذلك اكمل استقصاء.

والحاصل أنه شرح الاحاديث من جميع مناحيها، وفي حق ايضاحها من كل نواحيها، فمن أراد ما يتعلق بالمنقول ظفر في شرحه بآماله، ومن ارتاد ما يمس بالمعقول فاز بكماله، وقد جعل كل ذلك تحت عناوين خاصة ليسهل الكشف عنها وابتدأ في شرحه سنة (۸۲۱) و اتمه سنة (۸۴۷).

و أما ذكره حديث الغدير فهو في هذا الكتاب: (عمدة القارى في شرح صحيح البخارى) ج ۱۸ ص ۲۰۶ ط دار الفكر في بيروت، قال في باب «يا أَيُّهَا الرَّسُولُ»
عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۱۶۵
در ما بعد مذکور خواهد شد

«حديث غدير بروایت اصیل الدين الواعظ الهروي الشافعي»

اشاره

اما روايت عبد الله بن عبد الرحمن الحسيني المشتهر باصيل الدين الواعظ حديث غدير را، پس در كتاب او «درج [۱] الدرر و درج الغرر في ميلاد سيد البشر» مذکور است:

بدانکه از جمله امور کلیه که در حین بازگشتن از حجه الوداع واقع شد آن بود، که چون لشکر اسلام در ملازمت سيد انام بغدير خم، که از بَلَّغ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ

«: ذكر الواحدی من حديث الحسن بن حماد «بن كسيب أبو علي سجادة البغدادي المتوفى ۲۴۱» قال: حدثنا علي بن عابس (الازرق الاسدي الكوفي)، عن الاعمش «سليمان بن مهران المتوفى سنة ۱۴۸» و أبي الحجاج «بن أبي عوف البرجمي الكوفي من اصحاب الصادق عليه السلام» عن عطية (بن سعد بن جنادة العوفي الكوفي التابعي المتوفى سنة «۱۱۱»-)، عن أبي سعيد (سعد بن مالك الانصاري الخدري) قال: نزلت هذه الآية يوم غدير خم في علي بن أبي طالب رضي الله تعالى عنه.

ثم حكى عن مقاتل (بن سليمان بن بشير البلخي المتوفى «۱۵۰»)، و الزمخشري (محمود بن عمر المتوفى «۵۳۸») بعض الوجوه الاخرى المذكورة في سبب نزول الآية

فقال: قال أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين (عليهم السلام): معناه بَلَّغ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ
في فضل علي بن أبي طالب رضي الله تعالى عنه، فلما نزلت هذه الآية اخذ بيد علي و قال: «من كنت مولاه فعلى مولاه». [۱] الدرج: (بضم الدال و سكون الراء، سفيط صغير تدخر المرأة فيه طيبها و ادواتها.

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۱۶۶

نواحی جحفه [۱] است، رسیدند، در گرمگاه روز حضرت رسالت نصرت حشم فیروز، با أصحاب نماز بگذارد، و آنگاه رو سوی یاران آورد و فرمود:

أى زمره دوستداران، می دانید و اعتقاد دارید که من بمؤمنان اولی ام از نفوس ایشان، و زنان من امهات مؤمنانند؟). همه گفتند: بلی یا رسول الله همچنین است که می فرمائی، و سر حقه تحقیق می گشائی.

بعد از آن گفت: (هر که من مولای اویم، علی بن ابی طالب مولای او است، خدایا دوست دار هر که او را دوست دارد، و دشمن دار هر که ویرا دشمن دارد، و یاری ده هر که او را یاری دهد، و خوار ساز هر که [۱] الجحفه: (بضم الجیم و سكون الحاء): کانت قریه فی طریق الساحل الشمالی من الحجاز.

قال الحموی فی معجم البلدان ج ۲ ص ۱۱۱: الجحفه کانت قریه کبیره ذات منبر علی طریق المدینة من مکة علی اربع مراحل، و هی میقات أهل مصر و الشام ان لم یمرؤا علی المدینة، و بینها و بین المدینة ست مراحل، و بینها و بین غدیر خم میلان.
و قال الطریحی فی مجمع البحرین فی کتاب الفاء باب ما اوله الجیم: فی الحدیث: «وقت لاهل الشام الجحفه».

هی مکان بین مکة و المدینة محاذیه لادی الحلیفه من الجانب الشامی قریب من رابع بین بدر و خلیص سمیت بذلك لان السیل

اجتحتف باهلها أى ذهب بهم، و كان اسمها قبل ذلك «مهيعة» و يسمى ذلك السيل الجحاف (بضم الجيم)، يقال: سيل جحاف إذا اجر ف كل شيء و ذهب به.

عقبات الانوار فى امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۱۶۷

او را خوار کند).

و در بعضی از طرق این حدیث وارد است که عمر بن الخطاب گفت:

أى امير المؤمنين على بن أبى طالب، بامداد کردی و مولای جمیع مؤمنانی [۱]. [۱] قد مر ان تهنته الشيخين ليست مما صرح به بعض الطرق فقط، بل هي مرويّة من كثير من ائمة الحديث و التفسير و التاريخ بطرق كثيرة تنتهى الى غير واحد من الصحابة كابن عباس، و أبى هريرة، و البراء بن عازب، و زيد بن ارقم، و إليك أسماء بعض المخرجين باسنادهم:

الحافظ أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبى شيبة المتوفى (۲۳۵)، أخرجه فى المصنف عن البراء بن عازب.

و أحمد بن محمد بن حنبل المتوفى (۲۴۱) فى «المسند» ج ۴ ص ۲۸۱ باسناده عن البراء.

و الحافظ أبو العباس الشيبانى المتوفى (۳۰۳) باسناده عن البراء.

و الحافظ أبو يعلى الموصلى المتوفى (۳۰۷) فى «المسند» باسناده عن البراء.

و الحافظ أبو جعفر محمد بن جرير الطبرى المتوفى (۳۱۰) فى «التفسير» ج ۳ ص ۴۲۸.

و الحافظ أحمد بن عقدة الكوفى المتوفى (۳۳۳) عن سعد بن أبى وقاص.

و الحافظ أبو عبد الله المرزبانى البغدادى المتوفى (۳۸۴) باسناده عن أبى سعيد الخدرى.

و الحافظ الدارقطنى البغدادى المتوفى (۳۸۵) باسناده.

و غيرهم ممن يطول، و من أراد التفصيل فليرجع «الغدير» ج ۱ ص ۲۷۲- ص ۲۸۳.

عقبات الانوار فى امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۱۶۸

و از فحوای این خبر معلوم می شود: که دوستی مهر سپهر لا فتی، علی مرتضی علیه السلام، در کمال ایمان دخلی تمام دارد، و بغض او شخص را در سلسله هلکی [۱] می شمارد و لعمری نظم:

هر که را هست با علی کینه در سخن حاجت درازی نیست

نیست در دستش آستین پدر دامن آن دگر نمازی نیست

«فضائل اصیل الدین در کتب تراجم و رجال»

و اصیل الدین محدث از اکابر مشهورین و اجله و اعظم معروفین و از مشایخ اجازه شاه صاحب است، کما لا یخفى علی ناظر رسالته فی اصول الحدیث. [۱] الهلکی: (بفتح الهاء و سکون اللام و آخره الالف المقصورة) جمع الهالك.

عقبات الانوار فى امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۱۶۹

و غیاث [۱] الدین بن همام الدین المدعو بخواند [۲] امیر در «حبيب [۳] [۱] غیاث الدین بن همام الدین: محمد بن جلال الدین بن برهان الدین محمد الشیرازی الاصل، الهروی المنشأ، ولد بهراء حدود سنة (۸۸۰) و نشأ و ربى فى حجر جده الامى (میر خواند مؤلف «روضه الصفا») علما و ادبا حتى صار موجهها عند الاكابر مثل السلطان حسين بايقرا، و وزيره الاديب أمير على شیر النوائى و لما توفى السلطان حسين فى سنة (۹۱۲) صار من خواص ولده (بدیع الزمان میرزا) و طال اقامته فى هراء الى سنة (۹۳۴) و فى تلك السنة رحل الى الهند و اتصل فى بلد (آگره) بالسلطان (بابرشاه) و لما توفى السلطان صار من مقربى ولده (همایون شاه) فى سنة (۹۲۷) و ألف

باسمه کتابه (همایون نامه)، و له مؤلفات.

منها: «خلاصة الاخبار»، و «اخبار الاخيار» و «منتخب تاريخ الوصاف» و «مكارم الاخلاق» و «مآثر الملوك» و «دستور الوزراء» و «قانون همایونی» أو «همایون نامه» و «حبیب السیر»، توفي على اصح الاقوال سنة (۹۴۲) بالهند و دفن حسب وصيته في مزار خواجه نظام الدين أولياء قرب الامير خسرو الدهلوی.

[۲] خواند امير: مركب من كلمتين: اوليهما فارسيه مشتقة من لفظه (خواندن) بالواو المعدولة و لها معنيان: الدعوة، و القراءة، فكلمة خواند امير اما بمعنى المدعو سيدا و أما بمعنى السيد القارى، كما ان كلمة (آخوند) مخففة من (آقا خواند) و تطلق على كل من كان له حظ من القراءة و الكتابة.

كما كانت تطلق قديما بالمعنى الاول على بعض الاعاظم مثل آخوند الاردبيلي و آخوند ملا صدرا، و آخوند مجلسي، و آخوند فيض، و آخوند الخراساني و غيرهم.

[۳] حبیب السیر فی أخبار افراد البشر: تاريخ فارسى كبير فى ثلث مجلدات لغياث الدين بدأ بتأليفه فى (۹۲۷) و كان الشروع فيه بامر الامير غياث الدين الحسيني

عقبات الانوار فى امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۱۷۰

السیر فى اخبار افراد البشر» گفته:

[امير سيد اصيل الدين عبد الله الحسيني، بصفت اصالت، و وفور جلالت، و نباهت شأن، و قدم دودمان موصوف، و معروف بود بوفور تقوى و دين دارى، و غایت ديانت و پرهيزكارى، از اكثر علمای عالم و سادات بنى آدم ممتاز و پیشی می نمود، زبان گهراشانش مفسر حقایق صحف آسمانی، و بیان بلاغت نشانش مبین دقایق کتب سبحانی، باطن خجسته میامنش مظهر آثار ولایت و رشاد، و خواطر فرخنده مآثرش مهبط انوار هدایت و ارشاد، و بی شائبه مدح گسترى، آن مهر سپهر شریعت پرورى، در علم تفسیر، و حدیث، و انشاء، و تألیف، شبیه و نظیر نداشت، و در زمان سلطنت سلطان سعید [۱]، از دار الملک شیراز، که وطن اصلی و لكن بعد فراغه من المجلد الاول توفى الامير فوقف جواد قلمه عن السیر مدۀ الى ان فوضت الايالة فى خراسان الى معين السلطنة أبى منصور درمشخان، و الصدارة و الوزارة لكریم الدين الخواجه حبیب الله، فصدر الامر الاكيد من الخواجه حبیب إليه با تمام هذا التاريخ، فامثل امره و الحق به المجلد الثانى المخصوص جزؤه الاول بذكر الائمة الاثنى عشر المعصومين عليهم السلام، و ذكر مناقبهم.

و الجزء الثانى لبنى أميّه، و الثالث لبنى العباس، و الرابع لسائر الملوك المعاصرين لهؤلاء ثم المجلد الثالث فى تواريخ سائر الملوك الى انتهاء دولة الشاه اسماعيل الصفوى و فرغ من تأليفه سنة (۹۳۰) و نظم تاريخ الفراغ بقوله:

چون خامه کرد قصه اهل جهان بيان شد سال اختتام (خبر از جهانيان) - ۹۳۰

[۱] سلطان سعید: هو السلطان أبو سعید بن السلطان محمد بن میرانشاه بن امیر تیمور الكوركانی المعروف ب تیمور لنك.

جلس على سرير الملك فى بلاد ما وراء النهر بعد قتل السلطان الميرزا

عقبات الانوار فى امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۱۷۱

آن جناب است، بهرات تشریف آورده، رایت اقامت برافراشت، هفته يك نوبت در مدرسه عاليه مهد عليا گوهرشاد آقا [۱]، بوعظ و نصیحت عبد الله بن ابراهيم بن شاهرخ بن الامير تیمور الذى قتله أبو سعید فى سنة (۸۵۵) و استولى بعده على الملك بما وراء النهر و تركستان، ثم وقع الهرج و المرج فى خراسان مملكة الميرزا باير بن بايسنقر بن شاهرخ، و توجه أبو سعید لفتح خراسان فوصل هراة فى سنة (۸۶۱) و قتل گوهرشاد بيگم، و زوجة شاهرخ، ثم ترك خراسان بسبب أخبار موحشة جاءته من وراء النهر، و خرج من هراة و عاد الى بلخ.

ثم ان الميرزا جهان شاه جاء بقصد فتح خراسان و وصل الى حدود استرآباد و تحارب مع الميرزا ابراهيم بن شاهرخ فكسره و وصل الى هراة سنة (۸۶۲) فجمع أبو سعيد عساكره و خرج من بلخ بعسكر عظيم لقتاله حتى وصل الى مرغاب فتوسط الناس في الصلح بينهما و سلم جهان شاه خراسان. الى أبي سعيد و رجع الى العراق، وصفت لابی سعيد خراسان و بدخشان و غزنه و كابل و سيستان. و في سنة (۸۷۲) خرج بعساكره و توجه نحو العراق و آذربايجان و قد فتح العراق امراؤه قبل وصوله إليه فغبر منها حتى وصل الى (ميانه) و حارب حسن بيك و وقع قحط في عسكره فانجر أمره الى أن قبضه عسكر حسن بيك و سلموه الى يادگار محمد بن بنت گوهرشاد بيگم التي قتلها أبو سعيد فقتله أخذا بثار گوهرشاد سنة (۸۷۳).

- أعيان الشيعة ج ۲ ص ۳۵۶ ط بيروت-

[۱] گوهرشاد آغا: بيگم زوجه الميرزا شاهرخ بن الامير تيمور، و هي التي بنت مسجد گوهرشاد العظيم الباقي الى اليوم بجانب الحضرة الشريفة الرضوية و عمرت الحضرة و زينتها، و قامت هي و زوجها مدة في المشهد الرضوي و سكنا هناك. و هذا المسجد مسجد غاية في حسن البناء و أحكامه و الزينة، قل ان يرى

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۱۷۲

خلايق می پرداخت، و در هر ماه ربيع الاول بر بيان ميلاد با اسعاد حضرت رسالت صلى الله عليه و سلم مواظبت نموده، طوائف انام را محظوظ و بهره‌ور ور می ساخت.

از مؤلفات آن سيد ستوده صفات كتاب افادت اثر «درج الدرر» كه محتويست بر سير سنیه خير البشر، و رساله «مزارات هرات» در ميان افاضل اقطار جهان مشهور است، و صحت روايت و بلاغت عبارت آن نسخه بر السنه و افواه خلايق مذکور.

انتقال امير سيد اصيل الدين از جهان محنت آئين، رياض بهشت برين در هفدهم ربيع الآخر سنه ثلث و ثمانين و ثمانمائه روى نمود [۱] الخ. نظيره بنى في تاريخ سنه (۸۲۰).

و في وسط صحن هذا المسجد مكان مربع يعرف بمسجد العجوز يقال: ان عجوزا كان لها دار هناك لم ترض بيعها و عملتها مسجدا. و بقى الى سنه (۱۳۶۴) فجعلوه حوضا و جعلوا له سقفا، و مسجد گوهرشاد في الحقيقة كانه صحن جنوبى للحرم المطهر، و كله مبنى بالكاشى المعرق و غير المعرق.

و فيه من بدایع الصنعة شىء كثير، و سعة قضاء المسجد قريب (۵۳) ذراعا و عرضه قريب (۴۸) ذراعا و له أربعة أواوين من أربع جهات، و له قبة عالية الى الغاية، و فم الايوان اثنا عشر ذراعا و نصف و طوله (۳۴) ذراعا.

قتلت گوهرشاد في هراة سنه (۸۶۱) بأمر السلطان أبى سعيد بن محمد بن ميرانشاه بن تيمور لنك و لم يتبين سبب قتلها.

[۱] حبيب السير في أخبار أفراد البشر ج ۴ ص ۳۳۴ و له ترجمة في «طبقات اعلام الشيعة في القرن التاسع» ص ۷۸.

قال العلامة شيخنا في الاجازة الروائية، الآقا بزرك الطهراني: السيد مى

«اثبات فضل الله بن روزبهان حديث غدیر را»

اما اثبات فضل الله بن روزبهان بن فضل الله الخنجي الشيرازي حديث غدیر را، پس در جواب «نهج الحق» [۱] كه آن را مسمى ساخته به «ابطال اصیل الدين الواعظ عبد الله بن عبد الرحمن الحسيني الدشتكي الهروي المتوفى (۸۸۳)، صاحب «الغرفة الحصن الحصين» في ترجمة «الحصن الحصين» للشيخ شمس الدين الجزري المتوفى (۸۳۳) بالفارسية، فرغ من الترجمة في جمادى الاولى سنه (۸۳۷) ببلدة هراة، و له أيضا «درج الدرر في ميلاد سيد البشر» و «المجتبى» و «مزارات هرات» و «معراج الاعمال».

و هو عم السيد جمال الدين عطاء الله بن فضل الله بن عبد الرحمن الشهير بمير جمال الدين المحدث الهروي الذى هو من علماء عصر الشاه اسماعيل الفاتح الصفوى.

ذكر الحلبی وفاته فی (۸۸۴)، و فی «شمس التواریخ» جاء وفاته سنة (۸۰۳) و هو خطاء جزما.

[۱] نهج الحق: و كشف الصدق، أو كشف الحق و نهج الصدق تأليف العلامة الحلی الحسن بن یوسف المتوفی (۷۲۶)، ألفه للسلطان محمد خدابنده مرتبا على مسائل فی التوحید و العدل و التوبة و الامامة و المعاد و المسائل الفرعية التي خالف فيها أهل السنة. و قد قام فضل بن روزبهان بن فضل الله الخنجی الشيرازی الاصفهانی القاسانی الشافعی الصوفی المتوفی بعد سنة (۹۰۹) بنقض الكتاب بعد خروجه من أصفهان و نزوله كاشان و فرغ من النقض فی (۳) من جمادی الثانية سنة (۹۰۹) و سماه «ابطال الباطل عبقات الانوار فی امامة الاثمة الطهار، ج ۷، ص: ۱۷۴

الباطل» كفته:

[و أما ما

روی من ان رسول الله صلى الله عليه و سلم ذكره يوم غدیر خم حين أخذ بيد علی و قال: (أ لست أولى)، فقد ثبت هذا فی «الصحيح» و قد ذكرنا سر هذا فی ترجمه كتاب «كشف الغمة فی معرفة الاثمة» [۱]- الخ. و اهمال كشف العاقل» و أورد فيه جميع «نهج الحق» بالفاظه غير خطبته، و لكن ترك سلوك الادب فی التأليف، و اتخذ بدله بذائه اللسان، و خشونة الكلام، و التفوه بما يوجب سخط الرب و لوم العقلاء.

فقام القاضي نور الله المجاهد الشهيد فی سنة (۱۰۱۹) بآكره من بلاد الهند فی عهد جهانگیر بنقض كتاب ابن روزبهان بكتابه «احقاق الحق» و هو من أحسن الكتب المصنفة فی اثبات الحق، و لكن لما أطلع عليه العامة استعملوا السباط بدل القلم فی جوابه و قتلوه.

[۱] احقاق الحق ج ۲ ص ۴۸۲ نقلا عن الناصب.

ثم ذكر السر بقوله: و مجمله ان واقعة غدیر خم كان فی مرجع رسول الله صلى الله عليه و سلم عام حجة الوداع، و غدیر خم محل افتراق قبایل العرب و كان النبی صلى الله عليه و اله يعلم أنه آخر عمره، و انه لا يجتمع العرب بعد هذا عنده مثل هذا الاجتماع، فاراد أن یوصی العرب بحفظ محبه أهل بيته و قبيلته، و لا شك ان علیا عليه السلام كان بعد رسول الله سيد بنی هاشم، و أبر أهل البيت، فذكر فضائله، و ساواه بنفسه فی وجوب الولاية و النصرة و المحبة معه لیاخذه العرب، سیدا و يعرفوا فضله و كماله ... الخ.

و قال الشهيد المجاهد القاضي نور الله فی رد هذا السير: ان ما سرده فی بیان سره الذي زعم كونه قادحا فی دعوى نصوصیه الحديث مدفوع بان فضل علی عليه السلام و كماله و علمه وجوده و شجاعته و قربه من النبی صلى الله عليه و اله بكونه صهره و ابن

«حديث غدیر بروایت سمهودی»

اما روایت نور الدين علی بن عبد الله سمهودی [۱]، پس بعض عبارات او عمه و كاشف غمه كان ظاهرا على كافة العرب سيما قريش الذين كان الوصية إليهم أهم.

و قد نطق القرآن بوجوب محبتهم قبل ذلك بقوله تعالى: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى

و قال النبی صلى الله عليه و اله: «انى تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتى أهل بيتى ... (الى ان قال): فبديهة العقل حاكمة بان نزول النبی صلى الله عليه و اله فی زمان و مكان لم يكن نزول المسافر متعارفا فيهما، حيث كان الهواء على ما روى فی غاية الحرارة حتى كان الرجل يستظل بدابته، و يضع الرداء تحت قدميه من شدة الرضاء و المكان مملوء من الاشواك، ثم صعوده على الاقتاب و الدعاء لعلی عليه السلام على وجه يناسب لشأن الملوك و الخلفاء و ولاية العهد لم يكن الا- لنزول الوحي الايجابی الفورى المذكور لاستدراك أمر عظيم الشأن يختص بخصوص على عليه السلام دون سائر أهل البيت كنصبه للامامة و الخلافة ... الخ

[۱] السمهودی: أبو الحسن علی بن القاضي عفيف الدين عبد الله بن أحمد (ينتهى نسبه الى الحسن المثنى بن الامام الحسن المجتبى

عليه السلام، كان نزيل المدينة المنورة، و عالمها، و مفتيها، و مدرستها و مؤرخها في عصره، و كان شافعي المذهب.

ولد في صفر الخير من سنة (٨٤٤) في (سمهود) بصعيد مصر، و نشأ بها و حفظ القرآن الكريم و «المنهاج الفرعي» و غيره.

و لازم والده حتى قرأ عليه «المنهاج» بحثا مع شرحه لجلال الدين المحلي و «شرح البهجة» و «جمع الجوامع» و قدم القاهرة معه غير مرة و لازم الشمس الجوجرى في الفقه و الاصول و العريية.

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ٧، ص: ١٧٦

از «جواهر العقدين» [١] سابقا گذشته [٢]. و قرأ على الجلال المحلي بعض شرحه على «المنهاج» و «جمع الجوامع».

و لازم الشريف المناوي، و قرأ عليه الكثير، و ألبسه خرقة التصوف.

و قرأ على النجم بن قاضي عجلون تصحيحه للمنهاج.

و على الشيخ زكريا في الفقه و الفرائض.

و على السعد الديري و اذن له في التدريس هو، و اليامي، و الجوجرى، و قرأ على من لا يحصى ما لا يحصى.

قطن بالمدينة المنورة من سنة (٧٣) و لازم فيها الا بشيطي، و قرأ عليه تصانيفه و غيرها و أذن له في التدريس.

و أكثر من السماع هناك على أبي الفرج المراغي.

و سمع بمكة من كمالية بنت النجم المرجاني، و شقيقها الكمال، و النجم عمر ابن فهد.

انتفع به جماعة الطلبة في الحرمين الشريفين، و ألف عدة تآليف منها: «جواهر العقدين في فضل الشرفين» و «الوفاء باخبار دار المصطفى» و «خلاصة الوفاء باخبار دار المصطفى» و غيرها.

زار بيت المقدس، ثم عاد الى المدينة المنورة مستوطنا، و تزوج بها عدة زوجات، ثم اقتصر على السراي، و ملك الدور و عمرها.

توفي بالمدينة المنورة يوم الخميس ثامن من عشر ذي القعدة من عام (٩١١).

- شذرات الذهب ج ٨ ص ٥٠- و الضوء اللامع ج ٥ ص ٢٤٥-

[١] ينابيع المودة من ص ٣٦ الى ص ٤١ نقلا عن جواهر العقدين.

[٢] عقبات الانوار ج ٦ ص ٢٥٨ و ٢٥٩ ط قم مطبعة سيد الشهداء بتحقيق مولانا البروجردى.

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ٧، ص: ١٧٧

و نیز در «جواهر العقدين» مسطور است:

عن يزيد بن عمر بن مورك، قال: كنت بالشام و عمر [١] بن عبد العزيز يعطى [١] عمر بن عبد العزيز: بن مروان بن الحكم الأموي، أبو حفص، و هو من ملوك الدولة المروانية بالشام.

ولد بالمدينة او حلوان مصر سنة (٦١) و نشأ بها، و ولي امارتها للوليد، ثم استوزره سليمان بن عبد الملك بالشام، و ولي الخلافة بعهد من سليمان سنة (٩٩) فبيع في مسجد دمشق، فمنع الناس من سب على بن أبي طالب عليه السلام (و كان من تقدمه من الامويين يسبون على المنابر) و لم تطل مدته، قيل: دس له السم و هو بدير سمعان فتوفي به سنة (١٠١) و مدة خلافته كانت سنتين و خمسة أشهر و خمسة ايام، و كان يدعى «اشج بنى أمية» رمته دابة و هو غلام فشجته.

قيل: لما شجته الدابة كان أبوه يمسح الدم و يقول: انت كنت اشج بنى مروان انك لسعيد، و ذلك لما روى عن النبي ص انه قال: «الناقص و الاشج اعدلا بنى أمية». قال المورخون: الناقص هو يزيد بن الوليد بن عبد الملك.

قال السيوطي في «الخلفاء» ص ٢١٣: سئل محمد بن على بن الحسين عليهم السلام عن عمر بن عبد العزيز، فقال: هو نجيب بنى أمية، و انه يبعث يوم القيامة امه واحدة. و نقل عن الليث قال: لما ولي عمر بن عبد العزيز بدأ بلحمته و أهل بيته فاخذ ما بأيديهم، و سمى أموالهم مظلالم.

و قال لامرأته فاطمة بنت عبد الملك، و كان عندها جوهر أمر لها أبوها لم ير مثله: اختاري اما ان تردى حليتك الى بيت المال، و اما ان تأذني لي في فراقك فاني اكره ان اكون انا و انت و هو في بيت واحد، قالت: لا بل اختارك عليه و على عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۱۷۸

الناس العطاء، فتقدمت إليه، فقال: ممن أنت؟، فقلت: من قريش، قال: من أي قريش؟، قلت: من بني هاشم، فقال: من أي بني هاشم؟، قلت: مولى علي، قال:

من علي؟، فسكت فوضع يده على صدره، ثم قال: أنا و الله مولى علي بن أبي طالب، ثم قال: حدثني عدة: انهم سمعوا رسول الله صلى الله عليه و سلم يقول: (من كنت مولاه، فعلى مولاه).

ثم قال: يا مزاحم، كم تعطى أمثاله؟ قال: مائة و مائتي درهم، قال: أعطه خمسين دينارا لولاية علي عليه السلام، ثم قال: الحق ببلدك، فسيأتيك مثل ما يأتي نظرائك [۱]. اضعافه، فامر به فوضع في بيت مال المسلمين، فلما مات عمر، و استخلف يزيد قال لفاطمة: ان شئت رددته إليك، قالت: لا و الله لا اطيب به نفسا في حياته و ارجع فيه بعد موته.

و له مع الخوارج و بني اميه اخبار و مراسلات و مناظرات كثيرة فمن أراد التفصيل فليراجع «فوات الوفيات» ج ۲ ص ۱۰۵- و «تهذيب التهذيب» ج ۷ ص ۴۷۵ و «حلية الاولياء» ج ۵ ص ۲۵۳- ۳۵۳- و «الكامل» ج ۵ ص ۲۲- و «تاريخ الامم و الملوك» ج ۸ ص ۱۳۷-.

[۱] روى الاحتجاج المذكور عن عمر بن عبد العزيز غير واحد من اكابر المحدثين.

منهم: الحافظ أبو نعيم الاصفهاني المتوفى (۴۳۰) في «حلية الاولياء» ج ۵ ص ۳۶۴، رواه عن أبي بكر محمد بن أحمد بن ابراهيم بن سختويه التستري، عن يعقوب بن ابراهيم، و رواه أيضا عن عمر بن محمد بن السري، عن عبد الله بن أبي داود، قال: حدثنا عمر بن شبة، حدثني عيسى بن عبد الله بن محمد بن عمر ابن علي بن أبي طالب عليه السلام، قال: حدثني يزيد بن عمر بن مورك، قال: كنت بعقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۱۷۹ بالشام ... الخ.

و جمال الدين محمد بن يوسف بن الحسن بن محمد الزرندی الحنفى المدنى المتوفى (۷۵۰) في «نظم درر السمطين في فضائل المصطفى و المرتضى و البتول و السبطين» ص ۱۱۳.

و المحدث الكبير ابراهيم بن المؤيد بن عبد الله بن علي بن محمد الحموي الجويني الخراساني المتوفى (۷۳۰) في «فرائد السمطين» ص ۶۶ عن شيخه أبي عبد الله بن يعقوب الحنبلي، عن عبد الرحمن بن عبد المسيح، عن شاذان بن جبرائيل عن محمد بن عبد العزيز بن أبي طالب، عن أبي عبد الله محمد بن أحمد بن علي النظري، عن الحسن بن أحمد بن الحسن أبي علي الحداد، عن الحافظ أبي نعيم الاصفهاني باسناد المذكور.

و أخرجه أبو الفرج الاصفهاني المتوفى (۳۵۶) في «الاعاني» ج ۹ ص ۲۶۳ ط بيروت احياء التراث العربى، و قال: اخبرنا محمد بن العباس اليزيدى، قال: حدثنا عمر بن شبة، قال: حدثنا عيسى بن عبد الله بن محمد بن عمر بن علي، قال: اخبرني يزيد بن عيسى بن مورك، قال: كنت بالشام زمنا ولى عمر بن عبد العزيز، و كان «بخاصرة» (بليدة من اعمال حلب)، و كان يعطى الغرباء مائتي درهم، قال: فجئته فوجدته متكأ على ازار و كساء من صوف، فقال لي: ممن أنت؟ قلت: من أهل الحجاز، قال: من ايهم؟ قلت: من أهل المدينة، قال: من ايهم؟

قلت: من قريش، قال: من أي قريش؟ قلت: من بني هاشم قال: من أي بني هاشم قلت: مولى علي (عليه السلام) قال: من علي؟ فسكت، قال: من؟ فقلت: ابن أبي طالب فجلس و طرح الكساء، ثم وضع يده على صدره و قال: و أنا و الله مولى علي، ثم قال: اشهد على عدد ممن ادركك النبي ص يقول: قال رسول الله ص: «من

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثَمَةِ الْاَطْهَارِ، ج ۷، ص: ۱۸۰

و نیز سید سمهودی در «وفاء الوفاء باخبار دار المصطفی» گفته:

[و فی مسند أحمد، عن البراء بن عازب قال: كنا عند النبي صلى الله عليه وسلم، فنزلنا بغدير خم، فنودي فينا الصلوة جامعة، و كسح لرسول الله (ص) تحت شجرة، فصلى الظهر و أخذ بيد علي و قال: (اللهم من كنت مولاه، فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه).

قال: فلقبه عمر بعد ذلك، فقال: هنيئاً لك يا ابن أبي طالب، أصبحت و أمسيت مولى كل مؤمن و مؤمنة.

و عن زيد بن أرقم مثله [۱]. كنت مولاه فعلى مولاه.

ثم قال: يا مزاحم كم تعطى مثله؟ قال: مائتي درهم، قال: اعطه خمسين دينارا لولائه من على (عليه السلام).

[۱] وفاء الوفاء باخبار دار المصطفی ج ۳ ص ۱۰۱۸ فی ذیل مسجد غدیر خم.

اعلم ان العلامة السيد نور الدين السمهودی صنف فی تاریخ المدينة المنورة ثلاثة كتب:

أولها: كتاب مفصل ذكر فيه ما أمكنه الوقوف عليه من تواريخ المدينة المنورة و ما عاينه من امور لم يظفر بها أحد من مؤرخيها، و سلك فيه طريقة الاستيعاب، و جمع ما افرق من معاني تلك الابواب، و تلخيص مقاصد جميع تواريخ المدينة التي وقف عليها، و اضافة ما اقتضى الحال أن يضاف إليها و سماه «اقتضاء الوفا بأخبار دار المصطفی» ترك المؤلف هذا الكتاب في المسجد النبوي و سافر الى مكة المكرمة فاحرق الكتاب فيما احرق بحريق أماكن من المسجد الشريف.

و ثانيها: كتاب وسيط، صنفه استجابة لمن طاعته غم و مخالفته غم، و قصد

«حديث غدیر بروایت سیوطی»

اما روایت شیخ جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر سيوطی [۱]، به أن يختصر كتابه الاول، مع توسط غير مفرط، و مع ما رأى في ذلك من الاتحاف بامور لا توجد في غيره من المختصرات بل و لا المبسوطات، سيما فيما يتعلق باخبار الحجرة الشريفة، و معالمها المنيفة، فقد استفاد ذلك عيانا، و علم اخبارها ايقانا و هذا هو الذي سماه «وفاء الوفاء باخبار دار المصطفی».

و ثالثها: كتاب مختصر في نحو تصف «وفاء الوفاء» مع جمع مقاصده و سماه «خلاصة الوفاء» و هذان الكتابان طبعوا مرارا.

[۱] الحافظ جلال الدين عبد الرحمن بن كمال الدين ابى بكر بن محمد بن سابق الدين الخضيرى السيوطى الشافعى.

ولد سنة (۸۴۹) و توفي سنة (۹۱۱)، كان من الحفاظ الاجلاء، ادبها اربابا.

محدثا، مفسرا، مورخا، ترجمه غير واحد من ارباب التراجم و اثنوا عليه.

قال عبد الحى فى «الشذرات» ج ۸ ص ۵۱: المسند المحقق المدقق، صاحب المؤلفات الفائقة النافعة.

نشأ فى القاهرة يتيما (مات والده و عمره خمس سنوات) و لما بلغ اربعين سنة اعتزل الناس، و خلا بنفسه فى روضة المقياس، على النيل منزويا عن اصحابه جميعا كانه لا يعرف احدا منهم، فالف كتباً تزهو نحو ۶۰۰ مصنف.

و كان الاغنياء يزورونه و يعرضون عليه الاموال و الهدايا فيردها، و طلبه السلطان مرارا فلم يحضر إليه، و ارسل إليه هدايا فردها، و بقى على ذلك الى ان توفى.

اورد نفسه ترجمة أحواله فى «حسن المحاضرة» ج ۱ ص ۱۸۸ و قال: كان مولدى بعد المغرب ليلة الاحد، مستهل رجب سنة (۸۴۹) و

حملت فى حياة ابى

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثَمَةِ الْاَطْهَارِ، ج ۷، ص: ۱۸۲ الى الشيخ أبى محمد المجذوب، فبارك على، و نشأت يتيما، فحفظت القرآن

ولى دون ثمان سنين، ثم حفظت «العمدة» و «منهاج الفقه» و النحو على جماعة من الشيوخ.

و اخذت الفرائض عن العلامة الشيخ شهاب الشارمساحي، قرأت عليه شرحه و أجزت بتدريس العربية في مستهل سنة (٨٦٦) و قد الفت في هذه السن، فكان اول شيء الفته «شرح الاستعاذة و البسملة» و اوقفت عليه شيخنا علم الدين البلقيني، فكتب عليه تقريرًا، و لازمته في الفقه الى ان مات.

فلزمت ولده، و قرأت عليه من اول «التدريب» لوالده الى الوكالة، و سمعت من اول «الحاوي الصغير» الى العدد، و من اول «المنهاج» الى الزكاة، و من اول «التنبية» الى الزكاة، و قطعة من «الروضة» من باب القضاء، و قطعة من «تكملة شرح المنهاج» للزركشي، و اجاز لي بالتدريس و الافتاء من سنة (٨٧٦).

و لما توفي سنة (٨٧٨) لزمت شيخ الاسلام المناوي شرف الدين، فقرأت عليه قطعة من «المنهاج» و سمعت عليه دروسا من «شرح البهجة» و من «تفسير البيضاوي» و لزمت في الحديث و العربية العلامة تقى الدين الشبلي الحنفي، فواظبته اربع سنين الى ان مات. و لزمت شيخى محي الدين الكافي اربع عشرة سنين فاخذت عنه الفنون من التفسير و الاصول و العربية و المعاني و غير ذلك، و كتب لي إجازة عظيمة.

و حضرت عند الشيخ سيف الدين الحنفي دروسا جديدة في «الكشاف» و «التوضيح» و «حاشية عليه» و «تلخيص المفتاح». و سافرت بحمد الله تعالى الى بلاد الشام و الحجاز و اليمن و الهند و المغرب، و لما حججت شربت من ماء زمزم لامور: منها ان اصل في الفقه الى رتبة الحافظ ابن

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ٧، ص: ١٨٣

پس عبارت او كه مصرح بتواتر اين حديث شريف است، سابقا شنيدى [١].

و نیز سیوطی در «تاریخ الخلفاء» گفته:

[و أخرج الترمذی، عن أبی سريحة أو زيد بن أرقم، عن النبی صلی الله علیه و سلم قال: (من كنت مولاه، فعلى مولاه).

و أخرجه أحمد، عن على عليه السلام، و أبی أيوب الانصارى، و زيد بن أرقم و عمرو ذى مرة.

و أبو يعلى، عن أبی هريرة. حجر، و عقدت مجالس املاء الحديث من مستهل سنة (٨٧٢).

و رزقت التبحر فى سبعة علوم: التفسير و الحديث، و الفقه، و النحو، و المعانى و البديع، و البيان على طريق العرب و البلغاء، لا على طريق العجم و اهل الفلسفة.

و الذى اعتقده ان الذى وصلت إليه من هذه العلوم السبعة سوى الفقه و النقول التى اطلعت عليها لم يصل إليها احد من اشياخى فضلا عن دونهم، و اما الفقه فلا اقول فيه ذلك، بل شيخى فيه اوسع نظرا و اطول باعا ... الخ.

[١] عقبات الانوار- حديث الغدير- ج ١ ص ٢٠٣ ط قم مطبعة سيد الشهداء بتحقيق غلام رضا مولانا البروجردى.

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ٧، ص: ١٨٤

و الطبرانى [١]، عن ابن عمر، و مالك بن الحويرث [٢]، و حبشى بن جنادة، و جرير [٣]، و سعد بن أبى وقاص، و أبى سعيد الخدرى، و أنس.

و البزار [٤]، عن ابن عباس، و عماره [٥]، و بريده، و فى أكثرها زيادة: (اللهم [١] الطبرانى: سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمى الشامى، أبو القاسم، كان من كبار المحدثين، و اصله من طبرية الشام، و إليها نسبته.

ولد بعكا سنة (٢٦٠) و رحل الى الحجاز و اليمن، و مصر، و العراق، و فارس و الجزيرة، و توفي باصبهان سنة (٣٦٠) و له ترجمه فى «وفيات الأعيان» ج ١ ص ٢١٥ و «النجوم الزاهرة» ج ٤ ص ٥٩، و «الاعلام» ج ٣ ص ١٨١.

[٢] مالك بن الحويرث: بن اشيم الليثى يكنى أبا سليمان البصرى، قدم على النبی صلی الله علیه و اله فى سنة من قومه فاقاموا معه نحو عشرين ليلة، فعلمهم الصلوة و امرهم بتعليم قومهم إذا رجعوا إليهم.

روی عنه أبو قلابه، و نصر بن عاصم، و سوار الجرمی.

توفی بالبصرة سنة (۹۶). - اسد الغابة فی معرفة الصحابة ج ۴ ص ۲۷۷

[۳] جریر: هو جریر بن عبد الله بن جابر البجلي المتوفی (۵۱) / (۵۴).

[۴] البزار: الحافظ احمد بن عمرو بن عبد الخالق ابو بكر البصري.

حدث فی آخر عمره باصبهان و بغداد و الشام و توفی بالرطبة سنة (۲۹۲) و له مسندان: كبير، و صغير، و سمي الكبير «البحر الزاخر».

قال الخطيب فی «تاريخ بغداد» ج ۴ ص ۳۳۴: كان البزار ثقة حافظا، صنف «المسند» و تكلم على الاحاديث و بين عللها.

[۵] عمارة: بن حزم بن زيد بن لوذان بن عمرو بن عبد بن عوف بن غنم ابن مالك بن النجار الانصاري الخزرجي.

كان من السبعين الذين بايعوا رسول الله ص ليلة العقبة، و آخى النبي ص بينه

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۱۸۵

وال من والاه و عاد من عاداه).

و لاحمد، عن أبي الطفيل قال: جمع على الناس سنة خمس و ثلاثين فی الرحبة، ثم قال لهم: (انشد بالله كل امرئ مسلم سمع رسول

الله صلى الله عليه و سلم يقول يوم غدیر خم ما قال لما قام؟

فقام إليه ثلاثون من الناس، فشهدوا ان رسول الله صلى الله عليه و سلم قال:

من كنت مولاه، فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه) [۱]

حديث غدیر بروایت عطاء الله شافعی در «اربعین»

اما روايت عطاء الله [۲] بن فضل الله المعروف بجمال الدين، پس در و بین محرز بن نضلة.

شهد بدرا، واحدا، و الخندق، و المشاهد كلها مع رسول الله ص، و كانت معه راية بنى مالك بن النجار يوم الفتح، و شهد قتال أهل

الردة، و قتل يوم اليمامة شهيدا عام (۱۳).

[۱] تاريخ الخلفاء ص ۱۵۸ ط بيروت.

[۲] عطاء الله: السيد الفاضل المحدث جمال الدين بن الامير فضل الله الشيرازي الدشتكي الملقب بجمال الحسيني، كان من اكابر

المحدثين فی القرن العاشر.

قال خواند امير فی «حبيب السير» ج ۴ ص ۳۵۸ بالفارسية: امير جمال الدين عطاء الله سلمه الله و ابقاه سده سنيه اش ملاذ طوائف اكابر

و اشراف انام است، و عتبه عليه اش مجمع اعظام اولاد امجاد خير الانام، لوح ضمير مهر تنويرش مطرح اشعه انوار اسرار كتب الهی، و

صحيفه خاطر عالي مآثرش مهبط لوايع حقايق اخبار حضرت رسالت پناهی، گنجينه سينه اش بجواهر زواهر علوم مشحون، و عقود

درر كلمات در مخزن باطن خجسته ميامنش مخزون، نير شمایل نبوی از مشارق جمال خجسته مالش طالع، و شعشه آثار فضائل

مرتضوی از مطالع

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۱۸۶ خصائص علم و کمالاتش لامع، رأى عالم آرایش کشاف اسرار معالم تنزیل،

و طبع مشکل گشایش حلال معضلات مواقف تأویل، نظم:

زبانش مظهر اسرار تحقیق ضمیرش مظهر انوار توفیق

جمال دین مزین ز اهتمامش علوم شرع واضح از کلامش

ز توضیح بیانش گشته روشن بر اهل علم هر مشکل زهر فن

و آن حضرت مانند عم بزرگوار خویش امیر سید اصیل الدین در علم حدیث بی نظیر آفاق گشته اند، و در سایر اقسام علوم دینی، و

انواع فنون یقینیه از محدثان باسحقاق در گذشته‌اند.

چند سال در مدرسه شریفه سلطانیه در گنبدی که حالا مقبره حضرت خاقان منصور است، و در خانقاه اخلاصیه بدرس و افاده اشتغال داشتند، و در هفته یک نوبت، در مسجد جامعدار السلطنه هرات، بقلم هدایت ازلی نقش ارشاد و نصیحت بر الواح خواطر اعظم اشراف و اکابر می‌نگاشتند.

اما حالا- بنابر حب عزلت و گوشه‌نشینی بامثال این امور التفات نمی‌نمایند، و تمامی اوقات خجسته ساعات را مستغرق طاعات و عبادات ساخته باذخار ثنوبات اخروی مشغولی می‌فرمایند سلاطین انام و حکام اسلام باقدام ارادت و اعتقاد ملازمت آن حضرت را بهر ذمه همت واجب می‌دانند.

از مؤلفات فصاحت صفات حضرت نقابت منقبت «روضه الاحباب فی سیره النبی و الآل و الاصحاب» در اقطار آفاق اشتهار تمام دارد ولی شائبه شبهه عقل دراک نظیر آن کتاب افادت مآب را در آئینه خیال امر محال می‌شمارد.

عین العلامة الامینی فی الغدیر ج ۱ ص ۱۳۷ تاریخ وفاته فی سنه (۱۰۰۰) و لکن لعله سهی قلمه الشریف، فان فراغه من تألیف «روضه الاحباب» کان فی عام

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۷، ص: ۱۸۷

«اربعین فضائل» که نسخه عتیقه آن پیش حقیر حاضر است، بعد ذکر روایت حدیث غدیر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و نزول آیه (سَأَلَ سَائِلٌ) در حق حارث گفته:

[أصل هذا الحديث سوى قصة الحارث، تواتر عن أمير المؤمنين عليه السلام، و هو متواتر عن النبي صلى الله عليه و اله أيضا. رواه جمع كثير و جم غفير من الصحابة، فرواه ابن عباس و لفظه: قال: لما أمر النبي صلى الله عليه و اله ان يقوم بعلي بن أبي طالب المقام الذي قام به، فانطلق النبي صلى الله عليه و اله الى مكة، فقال: رأيت الناس حديثي عهد بكفر بجاهليته، و متى أفعل هذا به يقولوا:

صنع هذا بآبن عمه.

ثم مضى حتى قضى حجة الوداع، ثم رجع حتى إذا كان بغدير خم، أنزل الله عز و جل: (يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ) [۱]- الآية- فقام مناد فنادى الصلوة جامعته، ثم قام و أخذ بيد علي عليه السلام فقال: «من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه» [۲]. (۸۸۸) على ما قال فى «الذريعة» ج ۱۱ ص ۲۸۵ فيبعد أن يكون تاريخ وفاته سنه (۱۰۰۰)- و لعل الصحيح فى وفاته ما قال صاحب «هدية العارفين» ج ۱ ص ۶۶۴ انه توفى سنه (۹۲۶) و الله العالم.

[۱] سورة المائدة: ۶۲.

[۲] فى كون نزول آية التبليغ فى سورة المائدة لاجل ولاية أمير المؤمنين عليه السلام و امامته على الناس روايات كثيرة فى كتب العامة فضلا عن الخاصة، و إليك بعضها:

۱- ما روى عن حبر الامه عبد الله بن العباس، رواه جمع منهم:

عقبات الانوار فى امامة الائمه الاطهار، ج ۷، ص: ۱۸۸ الحافظ أبو عبد الله المحاملى المتوفى (۳۳۰) كما قال العلامة الامینی فى «الغدیر» ج ۱ ص ۲۱۶، أخرجه فى اماليه باسناده عن ابن عباس بلفظ رواه عطاء الله فى الاربعين كما ذكر، و قال فى ص ۵۱: أخرجه المحاملى فى اماليه على ما نقله عنه الشيخ ابراهيم الوصابى الشافعى فى كتاب «الاكتفاء».

و المتقى الهندى فى «كنز العمال» ج ۶ ص ۱۵۳.

و الحافظ أبو بكر الفارسى الشيرازى المتوفى (۴۰۷) فى «ما نزل من القرآن فى أمير المؤمنين» باسناده عن ابن عباس.

و الحافظ ابن مردويه المتوفى (٤١٦) رواه باسناده عن ابن عباس.

و أبو اسحاق الثعلبي المتوفى (٤٢٧) في «الكشف و البيان» رواه باسناده عن ابن عباس كما رواه عن الثعلبي ابن بطريق في «العمدة» ص ٤٩، و الاربلي في «كشف الغمة» ص ٩٤، و الطبرسي في «مجمع البيان» ج ٢ ص ٢٢٣.

و الحافظ أبو سعيد السجستاني المتوفى (٤٧٧) في كتابه «الولاية» باسناده عن ابن عباس.

و الحاكم الحسكاني أبو القاسم النيسابوري المتوفى بعد (٤٩٠) في «شواهد التنزيل» باسناده عن ابن عباس.

الحافظ عز الدين الرسعني الموصلي الحنبلي المتوفى (٦٦١) رواه في تفسيره عن ابن عباس.

و شهاب الدين الآلوسي الشافعي البغدادي المتوفى (١٢٧٠) عن ابن عباس.

٢- ما روى عن غير عبد الله بن العباس، رواه غير واحد، و إليك بعضهم:

ابن جرير الطبري المتوفى (٣١٠) اخرج في كتاب «الولاية» باسناده عن

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ٧، ص: ١٨٩

و رواه حذيفة بن أسيد [١] الغفاري قال: لما صدر [٢] رسول الله صلى الله عليه و اله عن حجة الوداع، نهى أصحابه عن شجرات

بالبطحاء [٣] متقاربات، أن ينزلوا تحتهن، ثم بعث إليهن، فقم [٤] ما تحتهن من الشوك» ثم عمد [٥] إليهن فضلى تحتهن، قام.

فقال: (أيها الناس قد نبأني اللطيف الخبير، انه لم يعمر نبى الا مثل نصف زيد بن ارقم.

و الحافظ ابن أبي حاتم الرازي المتوفى (٣٢٧) اخرجه باسناده عن أبي سعيد الخدرى.

و الحافظ ابن مردويه عن ابن مسعود، و عن زيد بن على.

و الثعلبي اخرجه عن أبي جعفر محمد بن على (عليهما السلام).

و الحافظ أبو نعيم الاصفهاني المتوفى (٤٣٠) في «ما نزل من القرآن في على» عن عطية.

و الواحدى النيسابوري المتوفى (٤٦٨) رواه في «اسباب النزول» عن أبي سعيد الخدرى.

[١] حذيفة بن اسيد: بن خالد بن الاغوز بن واقعة بن حرام بن غفار بن مليل، ابو سريحة (بفتح السين) الغفاري المتوفى (٤٠) او (٤٢)

بالكوفة، كان من اصحاب النبى ص ممن بايع تحت الشجرة، روى عنه ابو الطفيل، و حبيب بن حماز.

و هو بكنته (أبى سريحة) اشهر.

[٢] صدر: عن المكان (من بابى نصر و ضرب) رجع عنه.

[٣] البطحاء (بفتح الباء و سكون الطاء): الارض المنبسطة، المسيل الواسع فيه رمل دقاق.

[٤] قم (من باب مد) البيت: كنسه.

[٥] عمد إليهن: قصدهن، يقال: عمد الى الشىء و للشىء: قصده.

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ٧، ص: ١٩٠

عمر الذى يليه من قبله، و انى لاظن أن يوشك ان ادعى فأجيب، و انى مسئول و انكم مسئولون، فما ذا أنتم قائلون؟).

قالوا: نشهد انك قد بلغت و جهدت و نصحت، فجزاك الله خيرا.

فقال: (أ لستم تشهدون أن لا-اله الا-الله، و ان محمدا عبده و رسوله، و ان جنته حق و ناره حق، و ان الموت حق، و ان البعث بعد

الموت حق، و ان الساعة آتية لا ريب فيها، و ان الله يبعث من فى القبور؟) ثم قال: «أيها الناس، ان الله مولاي و أنا مولى المؤمنين، و

أنا أولى بهم من أنفسهم، فمن كنت مولاه فهذا مولاه، يعنى عليا، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه» ثم قال: أيها الناس انى فرطكم

[١]، و أنتم واردون على الحوض، حوضى [١] الفرط (بفتح الفاء و الراء): المتقدم،

قال الجزرى فى «النهاية»: فى الحديث «انا فرطكم على الحوض» أى متقدمكم إليه، يقال: فرط يفرط (بفتح العين فى الماضى و

كسرهما في المضارع) فهو فارط و فرط، إذا تقدم و سبق القوم ليرتاد لهم الماء، و يهيج لهم الدلاء و الارشية. و منه الدعاء للطفل الميت: «اللَّهُمَّ اجعله لنا فرطاً» أى اجرا يتقدمنا، يقال: افترط فلان ابناً له صغيراً، إذا مات قبله.

و منه الحديث: «انا و النبیون فرط القاصفين» أى متقدمون الى الشفاعة، و القاصفون: المزدحمون.

عَبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۷، ص: ۱۹۱

أعرض مما بين بصرى [۱] و صنعاء [۲]، فيه عدد النجوم قدحان [۳] من فضة، و انى [۱] بصرى: (بضم الباء و سكون الصاد و آخرها الالف المقصورة) تطلق على موضعين:

احدهما و هى المشهورة قديماً و حديثاً عند العرب موضع بالشام من اعمال دمشق، قال الحموى فى «معجم البلدان» ج ۱ ص ۴۴۱: هى قصبه كوره حوران افتتحها المسلمون سنة (۱۳).

و الثانية: من قرى بغداد قرب عكبرا، و إليها ينسب ابو الحسن محمد بن محمد بن احمد بن خلف البصرى الشاعر المتوفى سنة (۴۴۳).

[۲] صنعاء (بفتح الصاد و سكون النون و آخرها الالف الممدودة): قال الحموى فى معجم البلدان: منسوبة الى جودة الصنعة فى ذاتها كقولهم: امرأة حسنة و عجزاء و شهلاء، و النسبة إليها صنعانى على غير قياس كالنسبة الى بهراء بهرانى و صنعاء: موضعان:

احدهما باليمن قيل: سميت باسم بانيها و هو صنعاء بن ازال بن عيبر بن عابر بن شالخ، و هى من الاعتدال من الهواء بحيث لا يتحول الانسان من مكان طول عمره صيفاً و لا شتاء.

و الموضع الثانى قرية على باب دمشق دون المزة، خربت الان و قد نسب إليها جماعة من المحدثين.

[۳] القدحان: الظاهر انه جمع القدح (بفتح القاف و الدال) و هى اناء يشرب فيها، او اناء واسع و لا يقال قدح الا إذا كان فارغاً فاذا كان فيه شراب قيل له: كأس، و لكن ما وجدت فى المعاجم القدحان جاء جمعا للقدح (بفتح القاف و الدال) و انما هو جمع للقدح (بكسر القاف و سكون الدال) أى السهم قبل ان ينصل و يراش، و اما جمع القدح (بفتح القاف و الدال) فهو الاقداح كسبب و اسباب. و الله العالم.

عَبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۷، ص: ۱۹۲

سائلكم حين تردون على عن الثقلين، فانظروا كيف تخلفوني فيهما: الثقل الاكبر كتاب الله سبب طرفه بيد الله و طرفه بأيديكم، فاستمسكوا به لا تفلتوا و لا تبدلوا و عترتى أهل بيتى فانه قد نبأنى اللطيف الخبير: انهما لن يفترقا [۱] حتى يردا على الحوض [۲].

و رواه زر بن حبیش [۳] فقال: خرج على عليه السلام من القصر، فاستقبله ركباً [۱]

فى تاريخ دمشق لابن عساكر فى ترجمة الامام على عليه السلام: «لن يفترقا حتى يردا على الحوض» و فى «المعجم الكبير» للطبرانى ج ۱: «انهما لن ينقضيا حتى يردا على الحوض». [۲] روى حديث الغدير عن حذيفة بن اسيد غير واحد و إليك بعضهم: ابن عساكر فى تاريخ دمشق بتحقيق المحمودى ج ۲ ص ۴۵- و ابن حجر فى «الاصابة» ج ۲ ص ۲۵۷، و ابن كثير فى «البدایة و النهایة» ج ۵ ص ۲۰۹ و ج ۷ ص ۳۴۸ و ابن الصباغ المالکى فى «الفصول المهمة» ص ۲۵ و ابن حجر الهيتمى فى «الصواعق» ص ۲۵، و الحلبي فى «السيرة» ج ۳ ص ۳۰۱.

[۳] زر (بكسر الزاء المعجمة و شد الراء المهملة) بن حبیش (مصغراً) ابو مريم الاسدى الكوفى عاش مائة و عشرين سنة، توفى سنة (۸۱) او (۸۲) او (۸۳)، و لكن ما لقي رسول الله ص.

قدم المدينة و لزم أبى بن كعب، و عبد الرحمن بن عوف، و سمع من صفوان ابن عسال، و حدث عن امير المؤمنين عليه السلام، و

عمر بن الخطاب و عبد الله بن مسعود، و حذيفة بن اليمان، و أبي ذر الغفاري.

و روى عنه عاصم بن بهدلة، و همام، و يزيد بن أبي سليمان، و عدی بن ثابت، و المنهال بن عمرو، و الشيباني سليمان بن فيروز، و عباس بن أبي لبابة، و سليمان ابن مهران الاعمش، و عثمان بن جهم، و عبد الرحمن بن مرزوق.

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۱۹۳

متقلدى السيوف، عليهم العمام، حديثى عهد بسفر، فقالوا: السلام عليك يا أمير المؤمنين و رحمة الله و بركاته، السلام عليك يا مولانا.

فقال على عليه السلام بعد ما رد السلام: من ههنا من أصحاب رسول الله صلى الله عليه و سلم؟ فقام اثنا عشر رجلا منهم خالد بن زيد أبو أيوب الانصاري، و خزيمه ترجمه ارباب التراجم و اثنا عليه.

قال الذهبي في «تذكرة الحفاظ» ج ۱ ص ۵۷: زر بن حبیش، الامام القدوة، ابو مريم الاسدي الكوفي عاش (۱۲۰) سنة، ... و عنه عاصم بن بهدلة، و قرأ عليه القرآن و اثنى عليه و قال: كان زر من اعراب الناس، كان ابن مسعود يسأله عن العريضة، و روى عنه ايضا عبدة بن أبي لبابة، و ابن أبي خالد، و عدی بن ثابت، و ابو اسحاق الشيباني، و الاعمش، و عدة، مات سنة اثنين و ثمانين.

و عقد له ابو نعيم الاصفهاني في «حلية الاولياء» ج ۴ ص ۱۸۱- ۱۹۱ ترجمه ضافية و قال: و منهم الوافد الغادي، الذاكر في النادي، و قد ليتعلم، و غزى ليغتم، زر بن حبیش ابو مريم، تحمل الكلال، طلبا للكمال، فحفظ من الملال، و ثبت في الوصال.

ثم حكى ان زر بن حبیش كتب الى عبد الملك بن مروان كتابا يعظه و كان في آخره: لا- يطعمك في طول الحياة ما يظهر من صحتك فانت اعلم بنفسك، و اذكر ما تكلم به الاولون:

إذا الرجال ولدت اولادها و بليت من كبر اجسادها

و جعلت اسقامها تعتادها تلك زروع قد دنى حصاها

فلما قرأ عبد الملك الكتاب بكى حتى بل طرف ثوبه، ثم قال: صدق زر، لو كتب إلينا بغير هذا كان ارفق.

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۱۹۴

ابن ثابت ذو الشهادتين، و ثابت بن قيس بن شماس [۱]، و عمار بن ياسر [۲]، و أبو الهيثم [۱] ثابت بن قيس بن شماس: بن زهير بن مالک بن امرئ القيس بن مالک ابن ثعلبة بن كعب بن الخزرج الانصاري يكنى ابا محمد و ابا عبد الرحمن. كان خطيب الانصار، و خطيب النبي ص كما كان حسان شاعره.

خطب مقدم رسول الله ص المدينة و قال: نمنعك مما نمنع منه انفسنا و اولادنا فمالنا؟ قال ص: الجنة، قال: رضينا.

و لم يذكره اصحاب المغازي في البدرين، و قالوا: اول مشاهده «احد» و شهد ما بعدها.

روى الجزري في «اسد الغابة» ج ۱ ص ۲۲۹ و ابن حجر العسقلاني في «الاصابة» ج ۱ ص ۱۹۵ عن انس بن مالك، قال: لما انكشف الناس يوم اليمامة قلت لثابت ابن قيس: الا ترى يا عم؟ و وجدته يتحنط، فقال: ما هكذا كنا نقاتل مع رسول الله صلى الله عليه (و آله) و سلم بئس ما عودتم اقرانكم، اللهم اني ابرأ إليك مما جاء به هؤلاء، و مما صنع هؤلاء، ثم قاتل حتى قتل.

و لا يخفى ان كون ثابت بن قيس بن شماس من جملة الشهداء لا يساعده التاريخ لان الاستشهاد و المناشدة كان بالكوفة: سنة (۳۵) من الهجرة، و الحال ان ثابت بن قيس كما ذكر قتل في حرب اليمامة في سنة (۱۲).

[۲] عمار بن ياسر: بن عامر الكناني المذحجي، ابو اليقظان، الصحابي الجليل، من السابقين المعزيين في الاسلام، و كان من الولاة الشجعان ذوى الرأي.

هاجر الى المدينة، و شهد بدرًا واحدا، و الخندق و بيعة الرضوان، و كان النبي يلقبه «الطيب المطيب» و قال ص في حقه: «ما خير عمار بين امرين الا اختار ارشدهما».

و هو اول من بنى مسجداً في الاسلام، و شهد الجمل و صفين مع امير المؤمنين

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۱۹۵

ابن التيهان [۱]، و هاشم [۲] بن عتبة، و سعد بن أبي وقاص، و حبيب بن بديل بن ورقاء فشهدوا انهم سمعوا رسول الله صلى الله عليه و اله يوم غدير خم، يقول: (من كنت مولاه، فعلى مولاه) الحديث.

فقال على لانس بن مالك، و البراء بن عازب: ما منعكما أن تقوموا فتشهدا، فقد سمعتما كما سمع القوم، فقال: اللهم ان كانا كتماها معاندة فأبليهما، فأما البراء فعلى فكان يسأل عن منزله، فيقول: كيف يرشد من أدركته الدعوة، و أما أنس فقد برصت قدماه. و قيل: لما استشهده على عليه السلام على قول النبي صلى الله عليه و اله: (من كنت مولاه، فعلى مولاه)، و اعتذر بالنسيان، فقال: (اللهم ان كان كاذبا، فاضربه ببياض لا تواريه العمامة فبرص وجهه فسدل بعد ذلك برقا على وجهه) [۳] [۴]. عليه السلام و صار شهيدا في الثانية سنة (۳۷) و كان عمره (۹۳) سنة.

[۱] ابو الهيثم: مالك بن التيهان الانصارى الصحابى، كان يكره الاصنام في الجاهلية، و يقول بالتوحيد هو و اسعد بن زرارة، و كانا اول من اسلم من الانصار بمكة، و هو احد النقباء الاثني عشر، شهد بدرا واحدا و المشاهد كلها، و كان في صفين مع امير المؤمنين عليه السلام فقاتل حتى صار شهيدا (۳۷).

[۲] هاشم بن عتبة: بن ابي وقاص الملقب بالمرقال صحابى، اسلم يوم فتح مكة و نزل الشام بعد فتحها، و شهد القادسية مع عمه سعد بن ابي وقاص، و أصيب عينه يوم اليرموك، و كان مع امير المؤمنين عليه السلام في صفين، و تولى قيادة الرجال و قاتل حتى صار شهيدا (۳۷).

[۳] أربعين مناقب ص ۱۱ و ۱۲- مخطوط في مكتبة الناصرية بلكهنو.

[۴] روى حديث المناشدة عن زر بن حبیش جمع من العلماء البارعين و إليك بعضهم:

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۱۹۶ الحافظ أبو عبد الله الزرقاني المالكي في «شرح المواهب» ج ۷ ص ۱۳.

و عز الدين على بن محمد الجزري المعروف بابن الاثير في «أسد الغابة» ج ۱ ص ۳۶۸ في ترجمة حبيب بن بديل.

و الحافظ شهاب الدين أحمد بن على بن حجر العسقلاني في «الاصابة في تمييز الصحابة» ج ۱ ص ۳۰۵.

و العلامة أبو عمرو الكشي في رجاله ص ۳۰.

تذنيب: لا يخفى على الناظر في أحاديث الغدير ان قوما من الصحابة الحضور في يوم غدير خم قد كتموا شهادتهم لأمير المؤمنين عليه السلام بالحديث فدعا عليهم، فأخذتهم الدعوة، و هم: أبو حمزة أنس بن مالك المتوفى (۹۰/۹۱/۹۳).

براء بن عازب الانصارى المتوفى (۷۱/۲).

جرير بن عبد الله البجلي المتوفى (۵۱/۵۴).

زيد بن أرقم الخزرجي المتوفى (۶۶/۶۸).

عبد الرحمن بن مدلج، و يزيد بن وداعة.

قال العلامة المجاهد الاميني في «الغدير» ج ۱ ص ۱۹۲ بعد ذكر المصابين بالدعوة ربما يقف في صدر القارئ الاختلاف بين الاحاديث الناصة بأن انسا قد أصابته الدعوة بكتمان الشهادة، و ما جاء موهما بشهادته، لكن عرفت ان الفريق الاخير منهما محرف المتن فيه تصحيف، و على تقدير سلامته لا يقاوم الاول كثرة و صحة و صراحة.

و كذلك نرى في «أسد الغابة» ج ۳ ص ۳۲۱ ان قوما كتموا الشهادة لأمير المؤمنين

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۱۹۷

و نیز جمال الدين محدث در «روضة الاحباب في سير النبي و آل و الاصحاب» گفته:

[و در اثناء مراجعت، چون بمنزل غدیر خم که از نواحی جحفه است رسیده نماز پیشین را در اول وقت گذارد، و بعد از آن رو بسوی یاران کرد و فرمود:

(أ لست أولى بالمؤمنین من أنفسهم؟)

، یعنی آیا نیستم من اولی بمؤمنان از نفسهای ایشان؟

و روایتی آنکه فرمود: گویا مرا بعالم بقا خواندند و من اجابت نمودم بدانید که من در میان شما دو امر عظیم می گذارم، و یکی از دیگری بزرگ تر است: قرآن و اهل البیت، ببینید و احتیاط کنید که بعد از من با آن دو امر چگونه سلوک خواهید نمود، و رعایت حقوق آنها بچه کیفیت خواهید کرد، و آن دو امر از یکدیگر هرگز جدا نخواهند شد تا در لب حوض کوثر بمن رسند. علیه السلام فما خرجوا من الدنيا حتى عموا و أصابتهم آفة منهم: يزيد بن ودیعة و عبد الرحمن بن مدلج.

و من جانب آخر نری فی «الاصابة» ج ۲ ص ۴۲۱ فی ترجمه عبد الرحمن بن مدلج أنه کان من الشاهدين لامير المؤمنين عليه السلام، فما هذا التناقض إلا من الذين حرفوا الحقائق، و لنعم ما قال الامینی قدس سره بعد ذکر ما فی «أسد الغابة» و «الاصابة»: و أنت ترى كيف لعب ابن حجر بالحديث سندا و متنا فقلبه ظهرا لبطن باسقاط أسماء رواته الاربعة المذكورين فی «أسد الغابة»، و حذف قصة الكاتمين و اصابة الدعوة عليهم، و عبد الرحمن بن مدلج الكاتم للحديث راويا له، و عدم ذکر يزيد بن ودیعة رأسا (حيا الله الامانة فی النقل) و کم لابن حجر نظیر ذلك فی خصوص «الاصابة».

عِبَقَاتِ الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۱۹۸

آنگاه فرمود: (بدرستی که خداوند تعالی مولای من است، و من مولای جمیع مؤمنانم).

بعد از آن دست علی را بگرفت و فرمود:

(من كنت مولاه، فعلى مولاه اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه، و اخذل من خذله، و انصر من نصره و أدر الحق معه حيث كان).

و مرویست که قدوه اصحاب عمر بن خطاب رضی الله عنه گفت: اى علی، بامداد کردی و مولای هر مؤمن و مؤمنه‌ای.

رو از برای سر دین خویش تاجی ساز ز خاک پای جوان مرد وال من والاه

ز دل عداوت او دور دار تا نخوری ز تیغ لفظ نبی زخم عاد من عاداه

گواه پاکی اصلت ولای میری دان که بر کمال معالیش هل اتی است گواه

«حدیث غدیر بنقل عبد الوهاب بخاری»

أما ذكر عبد الوهاب [۱] بن محمد بن رفیع الدین احمد حدیث غدیر را [۱] السيد الحاج عبد الوهاب بن محمد بن رفیع الدین احمد بن جلال الدین شریف الله البخاری الملتانی الهندی الحنفی الصوفی.

ولد فی سنه (۸۶۹) المطابق مع (یا خیرا ولیا) و ینتهی نسبه الی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مع (۲۶) واسطه، كما قال صاحب «تذکره الابرار» هکذا: عبد الوهاب بن محمد بن رفیع الدین أحمد بن محمد بن عبد الوهاب بن محمد بن أبی الکرم حسین بن محمد غوث بن جلال الدین الاعظم ... الخ.

صحاب المشایخ الکبار و استفاد منهم حتی انتهى مرحله الافاده.

کان فی أوائل أمره متوطنا بالملتان، و سافر الی المدينه و تشرف بزيارة أشرف عالم الامکان علیه و علی آله الميامین صلوات الله العلی المنان، ثم عاد الی موطنه

عِبَقَاتِ الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۱۹۹

پس عبارت او انشاء الله تعالی در ما بعد مذکور خواهد شد [۱]. و بعد مدّه هاجر الی الدهلی، و صار معظمًا لدى سلطانه اسکندر، ثم

تشرف مره ثانیه زیارة الحرمين الشریفین (مکه المعظمه و المدینه المنوره) و تزوج بالمدينه فاطمه بنت عبد الله الذي كان من أبناء ملوك الروم، فترك الملك و السلطنه و سكن المدينه، فولدت له ولدين سمى احدهما بالمزمل و الآخر بالمدثر. توفي بالدهلي سنه (۹۳۲) المطابق مع (شيخ حاجي).

و من مصنفاته تفسير للقرآن الكريم سماه «تفسير الانورى».

ترجم المترجم جمع من أرباب التراجم كالشيخ عبد الحق الدهلوى فى «اخبار الاخيار» ص ۲۰۶، و السيد محمد بن السيد جلال ماه عالم فى «تذكرة الأبرار»، و صاحب «نزهة الخواطر» فيها ص ۲۲۳ ج ۴، و اسماعيل باشا فى «هدية العارفين» ج ۱ ص ۶۴۰. [۱] سيذكر انشاء الله تعالى فى نزول آية التبليغ أن السيد عبد الوهاب البخارى قال فى تفسيره عند قوله تعالى: «قُلْ لَا أَشْتَكُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى (شورى: ۲۳):

عن البراء بن عازب رضى الله عنه قال فى قوله تعالى: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» (المائدة: ۶۷) أى بلغ من فضائل على. نزلت فى غدير خم، فخطب رسول الله صلى الله عليه (و آله) و سلم، ثم قال «من كنت مولاه فهذا على مولاه».

فقال عمر رضى الله عنه: بخ بخ يا على! أصبحت مولاي و مولى كل مؤمن و مؤمنة.

رواه أبو نعيم و ذكره أيضا الثعالبي فى كتابه.

«حديث غدير بروایت ابن حجر مکی»

اما روايت شيخ أحمد بن محمد بن على بن حجر المکی [۱] حديث غدير را پس در «منح مکيه شرح قصيده [۲] همزيه» که نسخ عديده آن از نظر [۱] ابن حجر المکی: أحمد بن محمد بن على بن حجر الهيثمي السعدى الانصارى الشافعى، أبو العباس فقيه باحث مصرى.

ولد فى محلّه أبى الهيثم (من إقليم الغربية بمصر) و إليها نسبته، فى سنه (۹۰۹).

و السعدى نسبة الى بنى سعد من عرب الشرقية (بمصر)، تلقى العلم فى الازهر.

ترجمه غير واحد من أرباب التراجم و اثنوا عليه.

قال ابن العيدروس فى «النور السافر» ص ۲۸۷- الى ص ۲۹۲ فى ترجمته المبسوطه:

الشيخ الامام شيخ الاسلام، خاتمه أهل الفتيا و التدريس، كان بحرا فى علم الفقه و تحقيقه لا تدركه الدلاء، إمام الحرمين كما أجمع على ذلك العارفون و انعقدت عليه خناصر الملاء، امام اقتدت به الأئمة، و همام صار فى إقليم الحجاز امه، مصنفاته فى العصر آية يعجز عن الاتيان بمثلها المعاصرون، فهم عنها قاصرون.

و توجد ترجمته فى «البدر الطالع» ج ۱ ص ۱۰۹، و «الاعلام» ج ۱ ص ۲۲۳ و «آداب اللغة» ج ۳ ص ۳۳۴، و «دائرة المعارف الاسلاميه» ج ۱ ص ۱۳۳، و «خلاصة الاثر» ج ۲ ص ۱۶۶، و غيرها.

توفى بمكة المكرمة سنه (۹۷۴).

[۲] «المنح المکیه فى شرح القصيدة الهمزیة»: أصل القصيدة الهمزیة لصاحب

عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فى امامه الأئمة الاطهار، ج ۷، ص: ۲۰۱

فقير گذشته و دو تا نسخه آن، که یکی از آن مقابله شده با اصل نسخه شارح، نزد حقیر موجود است، در ذکر فضائل جناب امیر المؤمنین علیه السلام گفته:

[و انه قال: (من كنت مولاه، فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه).

رواه ثلاثون صحابيا] [۱]. «البردة» الشيخ شرف الدين أبى عبد الله محمد بن سعيد البوصيرى المتوفى (٦٩٦) شرح القصيدة الهمزية فى المدائح النبوية التى سميت بام القرى جمع من العلماء و الادباء منهم: شمس الدين محمد بن عبد المنعم المتوفى (٨٨٩)، و الشيخ ابو الفضل المالكي، و خمسها شيخ الاسلام أسعد محمد بن اسماعيل المتوفى (١١٦٦) و شرحها مع تخميسها عثمان بن عبد الله العريانى نزيل المدينة المنورة، و شرحها أيضا ابن حجر المترجم بشرح سماه «المنح المكية» ثم سماه «أفضل القرى فى شرح أم القرى».

[۱] قال ابن حجر المكي فى «شرح همزية البوصيرى» ص ٢٢١ فى شرح قوله:

و على صنو النبى و من دين فؤادى و داداه و الولاء

أى مناصر به و الذب عنه و الرد على من نازع فى خلافته، و لم يبال بوقوع الاجماع عليها و على من خرجوا عليه، و نازعوه الامر، و رموه بما هو برىء منه و ذلك عملا بما

صح عنه صلى الله عليه و اله و هو: «اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه، ان عليا منى و أنا منه، و هو ولى كل مؤمن بعدى». و لتأكيد الذب عنه لكثرة أعدائه من بنى أمية و الخوارج الذين بالغوا فى سبه و تنقيصه مدة ألف شهر حتى على المنابر خصه الناظم بذلك، و لهذا اشتغل

عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ٧، ص: ٢٠٢

و نیز ابن حجر در «صواعق محرقة» [۱] بجواب حديث غدیر گفته:

[و جواب هذه الشبهة التى هى أقوى شبههم يحتاج الى مقدمة، و هى بيان الحديث و مخرجه.

و بيانه انه حديث صحيح لا مريء فيه، و قد أخرجه جماعة كالترمذى [۲]، جهابذة الحفاظ ببث فضائله رضى الله عنه نصحا للامة و نصرة للحق، و من ثم قال أحمد: ما جاء لاحد من الفضائل ما جاء لعلى.

و قال اسماعيل القاضى و النسائى، و أبو على النيسابورى: لم يرد فى حق أحد من الصحابة باسانيد الصحاح الحسان أكثر مما ورد فى حق على.

فمن ذلك ما صح: «ان الله تعالى يحبه و ان رسول الله يحبه».

بل

روى الترمذى: انه كان أحب الناس الى رسول الله صلى الله عليه و اله ... الى أن قال: و ان آية المباهلة (سورة آل عمران: ٦٠) لما نزلت دعا عليا و فاطمة و ابنيهما و قال: «اللهم هؤلاء اهلى» و انه قال صلى الله عليه و اله: أنا سيد ولد آدم و على سيد العرب.

لكن اعترض تصحيح الحاكم لهذا، و

انه صلى الله عليه و اله قال: «من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه». رواه ثلاثون صحابيا ... الخ [۱] الصواعق المحرقة: فى الرد على الشيعة الفه ابن حجر المكي فى سنة (٩٥٠) و رتبته على مقدمات و عشرة أبواب، و رد على هذا الكتاب العلامة المجاهد القاضى نور الله الشهيد فى عام (١٠١٩) بكتاب سماه «الصوارم المهرقة فى جواب الصواعق المحرقة» و كلاهما مطبوعان.

[۲] الترمذى: هو محمد بن عيسى بن سورة السلمى، الحافظ المتوفى (٢٧٩).

عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ٧، ص: ٢٠٣

و النسائى [۱]، و أحمد [۲].

فطرقة كثيرة جدا و من ثم رواه ستة عشر صحابيا.

و فى رواية لاحمد: انه سمعه من النبى صلى الله عليه و سلم ثلاثون صحابيا، و شهدوا به لعلى لما نوزع أيام خلافته، كما مر و سيأتى، و كثير من أسانيدنا صحاح و حسان.

و لا- التفات لمن قدح في صحته، و لا- لمن رده، بان عليا كان باليمن، لثبوت رجوعه منها و ادراكه الحج مع النبي صلى الله عليه و سلم.

و قول بعضهم ان زيادة

اللَّهُمَّ وال من والاه

، الى آخره موضوعه مردود، فقد ورد ذلك من طرق صحيح الذهبى كثيرا منها [۳].

و نیز ابن حجر مکی در «صواعق محرقة» گفته:

[قال صلى الله عليه و سلم يوم غدیر خم: (من كنت مولاه، فعلى مولاه، اللَّهُمَّ وال من والاه و عاد من عاداه). [۱] التَّسَائِي: أحمد بن على بن شعيب، ابو عبد الرحمن الحافظ، أصله من نسا (بفتح النون) من قرى خراسان، و جال في البلاد و استوطن مصر فحسده مشايخها، فخرج الى الرملة بفلسطين، فسئل عن فضائل معاوية فأمسك عنه فضربوه في الجامع و أخرج عليا، فمات و دفن ببيت المقدس، و قيل: خرج حاجا فمات بمكة سنة (۳۰۳).

- وفيات الأعيان ج ۱ ص ۲۱-

[۲] احمد: هو احمد بن محمد بن حنبل الشيباني الوائلي، إمام المذهب الحنبلي أصله من مرو، و كان أبوه والى سرخس، و ولد ببغداد سنة (۱۶۴)، و توفي سنة (۲۴۱).

[۳] الصواعق المحرقة ص ۲۵.

عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۷، ص: ۲۰۴

و قد مر في حادی عشر الشبه انه رواه عن النبي صلى الله عليه و سلم ثلاثون صحابيا، و ان كثيرا من طرقه صحيحه أو حسن، و مر الكلام ثم على معناه مستوفى [۱] [۲] [۱]. [۱] الصواعق المحرقة ص ۷۳.

[۲] قال في ص ۲۵ بعد اعترافه بان حديث الغدير صحيح لا مرية فيه، و اخرجه جماعة كالترمذى و التَّسَائِي و احمد بن حنبل، و ان طرقه كثيرة جدا، و رواه ثلثون صحابيا، و ان كثيرا من اسانيده صحاح أو حسان، و صحيح الذهبى كثيرا من طرقه: الغرض من التنصيص على مولاته اجتناب بغضه، لان التنصيص عليه اوفى بمزید شرفه، و صدره بألست اولى بكم من انفسكم ثلاثا ليكون ابعد على قبولهم، و كذا بالدعاء لاجل ذلك ايضا. و يرشد لما ذكرناه حثه صلى الله عليه و سلم في هذه الخطبة على أهل بيته عموما و على على خصوصا، و يرشد إليه ايضا ما ابتدأ به هذا الحديث.

و لفظه عند الطبراني و غيره بسند صحيح انه صلى الله عليه و سلم خطب بغدير خم تحت شجرات فقال: «ايها الناس انه قد نبأني اللطيف الخبير ... الى آخر الحديث الذى مر عن ابن كثير فى «البدایة و النهایة» ج ۵ ص ۲۰۹ و ج ۷ ص ۳۴۸ بلفظه.

و قال: و ايضا سبب ذلك كما نقله الحافظ شمس الدين الجزرى عن ابن اسحاق ان عليا تكلم فيه بعض من كان معه فى اليمن، فلما قضى النبي ص حجه خطبها تنبيها على قدره وردا على من تكلم فيه كبريدة كما فى البخارى انه كان يبغضه.

و سبب ذلك ما

صححه الذهبى انه خرج معه الى اليمن فرأى منه جفوة، فنقصه للنبي ص فجعل يتغير وجهه و يقول: يا بريدة أ لست اولى بالمؤمنين من انفسهم؟ قال: بلى يا رسول الله، قال: من كنت مولاه فعلى مولاه.

و اما

رواية ابن بريدة عنه «لا تقع يا بريدة فى على فان عليا منى و أنا منه،

اما روایت علی بن حسام الدین الشهیر بالمتقی [۱] حدیث غدیر را و هو ولیکم بعدی»

فقی سندھا «الاصح» و هو و ان وثقه ابن معین لكن ضعفه غيره على انه شيعي، و على تقدير الصحة فيحتمل انه رواه بالمعنى بحسب عقيدته ... الخ هذه الكلمات التي ذكرها لصرف الحديث عما هو صريح في الدلالة عليه من اولوية التصرف، هي مراده من قوله: «مر الكلام ثم على معناه مستوفى».

و لنعم ما اجاب الشهيد المجاهد القاضي نور الله مرقدہ في «الصوارم المهرقة» عن هذه الترهات و التموهيات، و من أراد الاطلاع على ما اجاب فليراجع الكتاب ص ۱۸۲- ص ۱۸۶ ط طهران بتصحیح السيد جلال الدين المحدث.

[۱] المتقی: علی بن حسام الدین بن عبد الملک بن قاضی خان الهندی علاء الدین، فاضل فقیه، محدث، واعظ، متصوف، اصله من «جونفور» و مولده في «برهان فور» من بلاد الدکن بالهند سنة (۸۸۵/۸۸۸)، و سكن المدينة، و اقام بمكة المكرمة مدة طويلة، و توفي بها سنة (۹۸۵) ترجمه غير واحد من ارباب الرجال و التراجم و بالغوا في الثناء عليه و افرد العلامة عبد القادر بن احمد الفاكهي المكي المتوفى (۹۸۲) المعاصر للمترجم مناقبه و فضائله في تأليف لطيف سماه «القول النقي في مناقب المتقی» ذكر فيه من سيرته الحميدة و رياضاته العظيمة و مجاهداته الشاقة ما يبهر العقول.

و قال الشيخ عبد القادر بن شيخ عبد الله العيدروس المتوفى (۱۰۳۸) في «النور السافر عن اخبار القرن العاشر» في ترجمه ضافیه للمتقی الهندی ص ۳۱۵:

كان من العلماء العاملين و عباد الله الصالحين، على جانب عظيم من الورع و التقوى و الاجتهاد في العبادة و رفض السوى، مؤلفاته كثيرة نحو مائة مؤلف ما بين

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۲۰۶

پس عبارات او از «کنز العمال» [۱] سابقا در مقامات متعدده مذکور شده [۲]. صغير و كبير، و محاسنه حجة و مناقبه ضخمة ...

الى ان قال: و بالجملة فما كان هذا الرجل الا من حسنات الدهر و خاتمة اهل الورع و مفاخر الهند، و شهرته تغني عن ترجمته، و تعظيمه في القلوب يغني عن مدحه.

[۱] كنز العمال: في سنن الاقوال و الافعال هو مرتب كتاب «جمع الجوامع في الحديث» و هو من مؤلفات جلال الدين السيوطي المتوفى (۹۱۱) قصد استيعاب الاحاديث النبوية و قسمه قسمين: الاول ساق فيه لفظ الحديث بنصه يذكر من خرج و من رواه من واحد الى عشرة او اكثر يعرف منه حال الحديث مرتبا ترتيب اللغة على حروف المعجم، و الثاني الاحاديث الفعلية المحضة او المشتملة على قول و فعل او سبب او مراجعة و نحو ذلك مرتبا على مسانيد الصحابة، قدم العشرة، ثم بدأ بالباقي على حروف المعجم في الاسماء و الكنى و المبهمات و النساء و المراسيل، ثم ان العلامة المتقی الهندی رتب هذا الكتاب الكبير كما رتب الجامع الصغير و سماه «كنز العمال في سنن الاقوال و الافعال» و فرغ من تأليفه سنة (۹۵۷).

- كشف الظنون ج ۱ ص ۵۹۷ و ج ۲ ص ۱۵۱۸.

[۲] روى المتقی الهندی حدیث الغدير في كنز العمال ج ۶ ص ۱۵۳ عن عبد الله ابن عباس.

و في ص ۱۵۴ عن امير المؤمنين ع و انس بن مالک، و أبی هريرة، و جرير بن عبد الله البجلي، و حبشي بن جنادة، و ابی ايوب الانصاري، و سعد بن ابی وقاص، و عمرو بن مرة.

و في ص ۳۹۰ عن ابی الطفيل، و في ص ۳۹۷ عن بريدة بن الحبيب

«حدیث غدیر به نقل محمد طاهر فتنی»

اما ذكر محمد [۱] طاهر الفتى حديث غدیر را، پس در كتاب «مجمع و فى ص ۳۹۷ عن جابر بن عبد الله الانصارى، و فى ص ۳۹۹ عن جریر بن عبد الله بن جابر البجلي.

و فى ص ۴۰۳ عن ابى هريرة الدوسى، و انس بن مالك الانصارى.

[۱] محمد طاهر الفتى: الحافظ الصديقى الهندى، جمال الدين، عالم بالحديث و رجاله، كان يلقب بملك المحدثين.

نسبته الى «فتن» (بفتح الفاء و التاء المثناة المشددة بلدة من بلاد كجرات بالهند) ولد فيها سنة (۹۱۰/۹۱۴)، و توفى بها عام (۹۸۶)، زار الحرمين و التقى بكثير من العلماء و عاد فانقطع للعلم، و دعا الى مناوأة البواهير (طائفة فى كجرات بالهند، تتسمى بالاسلام، اسلم اسلافها على يد «اعلى على» فى القرن السابع للهجرة، و دخلتها بدع القرامطة، و «بيوهار» باللغة الهندية: التجارة و هم ذوو تجارات) و كانوا قوم المترجم، فانكر عليهم بدعهم فانفردوا به فقتلوه من «اجين» بضم الهمزة، و دفن فى «فتن».

له مصنفات منها «مجمع بحار الانوار فى غرائب التنزيل و لطائف الاخبار» مطبوع اربعة اجزاء و «تذكرة الموضوعات» فى الاحاديث الموضوعه مطبوع، و «المغنى» فى ضبط اسماء الرجال مطبوع فى هامش «التقريب» لابن حجر.

ترجمه العيدروس فى «النور السافر» ص ۳۶۱ و على ما حكى الامينى قدس سره اثنى عليه و اكثر و بالغ، و عد جمعا من مشايخه كابن حجر الهيتمى و الشيخ على المتقى الهندى.

و قال: برع فى فنون عديده، و فاق الاقران، حتى لم يعلم ان احدا من علماء كجرات

عقبات الانوار فى امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۲۰۸

البحار فى غرائب التنزيل و لطائف الاخبار» نقلا عن «النهاية» مذكور است:

[اسم المولى يقع على الرب، و المالك، و السيد، و المنعم، و المعتق، و الناصر و المحب، و التابع، و الجار، و ابن العم، و الحليف، و العقيد، و الصهر، و العبد، و المعتق، و المنعم عليه. و اكثرها جاءت فى الحديث: و كل من ولى أمرا و قام به فهو مولاه و وليه، و قد يختلف مصادرها فالولاية «بالفتح» فى النسب، و النصرة، و العتق، و «بالكسر» فى الامارة، و الولاء فى المعتق، و الموالاة من والى القوم، و منه

(من كنت مولاه، فعلى مولاه)

، يحمل على أكثر الاسماء المذكورة]- الخ [۱]

«تواتر حديث غدیر باعتراف ميرزا مخدوم شافعى»

اما ذكر ميرزا مخدوم [۲] بن عبد الباقي حديث غدیر را، پس سابقا بلغ مبلغه فى فن الحديث.

و ترجمه ايضا عبد الحى فى «الشذرات» ج ۸ ص ۴۱۰ و ذكر مشايخه و قال: كان عالما عاملا متضلعا متبحرا ورعا. و توجد ترجمته ايضا فى «الاعلام» للزركلى ج ۷ ص ۴۲، و «ابجد العلوم» ص ۸۹۵، و «معجم المطبوعات» ص ۱۶۷۰ و «وهديّة العارفين» ج ۲ ص ۲۵۵، و غيرها.

[۱] النهاية ج ۵ ص ۲۲۸ ط بيروت باب الواو مع اللام.

[۲] ميرزا مخدوم: مير معين الدين محمد بن عبد الباقي الشيرازى الرومى الشافعى الملقب بميرزا مخدوم، المتخلص باشرف من احفاد السيد شريف على بن محمد الجرجانى المتوفى (۸۱۶)، سافر الى القسطنطينية، تولى نقابة الاشراف، و صار شيخ الحرم، و قاضى مكة المكرمة، و توفى بها سنة (۹۹۵)، له مصنفات منها:

«ديوان شعره» بالفارسية، و «ذخيرة العقبى فى ذم الدنيا» و «شرح رساله المنطق»

عقبات الانوار فى امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۲۰۹

دریافتی که او تصریح به تواتر حدیث غدیر کرده، و با آن همه تصلب و تعصب بامر حق اعتراف نموده [۱]. للسید شریف الجرجانی، و «مفتاح الذخیره» و «النواقض» فی الرد علی الروافض، و قد نقض هذا الكتاب القاضي المجاهد نور الله التستری المستشهد سنة (۱۰۱۹)، بكتاب سماه «مصائب النواصب» كتبه فی سبعة عشر يوما بلياليها فی شهر رجب سنة (۹۹۵) و هي سنة موت الميرزا مخدوم، و اهداه الى الشاه عباس الصفوى (۹۹۶-۱۰۳۷) فوقفه الشاه على الخزانة الرضوية، و رتب هذا الكتاب على ثمانية مقدمات جیاد، و ستة جنود شداد، و ترجم «مصائب النواصب» بالفارسية الميرزا محمد علی المدرس الجهاردهی المتوفی (۱۳۳۴) و طبع فی سنة (۱۳۶۹).

و كتب ايضا فی الرد علی النواقض الشيخ ابو علی محمد بن اسماعیل بن عبد الجبار الحائری المتوفی (۱۲۱۶)، و سمي نقضه «العذاب الواصب» فی معایب النواصب.

و لخص كتاب «النواقض» البرزنجی الكردي محمد بن عبد الرسول المتوفی (۱۱۰۳) و سماه «النواقض للروافض» و قال بعد خطبته: لخصتها من رسالة مولانا السيد العلامة القاضي بالحرمين الشريفين المحترمين معین الدين اشرف، الشهير بميرزا مخدوم الحسيني الحسني ... صاحب المؤلفات العديدة و التحقيقات المفيدة. الخ.

[۱] قد مر نقل كلامه فی «عقبات الانوار» ج ۱ ص ۲۱۷ ط قم مطبعة سيد الشهداء بتحقيق العبد الفقير غلام رضا مولانا البروجردی. و كان من جمله كلامه: أفلا تنظرون الى هذه الجماعة التي يؤولون امثال هذه النصوص الجلية بما لا يقبله عقل عاقل، بل لا يحسنه طبع جاهل، و مع ذلك يشنعون علينا لتجويننا عدم دلالة حديث الغدير على نفی خلافة أبي بكر، و ثبوت خلافه

«حدیث غدیر بروایت علی الهروی القاری»

اما روایت علی بن سلطان محمد الهروی [۱] القاری حدیث غدیر را، علی بلا واسطة احد، بل يقولون: انه نص جلی، منكره كافر! فان تسئلني عن الحديث المتواتر أذكر لك الملخص الذي ذكره مفيدهم ... الخ.

و لنعم ما قال القاضي نور الله مرقده فی وجوه جواب كلامه: و اما رابعا فلان قوله: «ان تسئلني عن حديث الغدير المتواتر اذكر لك» متضمن للاعراف بنقيض ما هو بصدده من تضييع الحق، و ترويج المحال، حيث اجرى الله تعالى على لسان قلمه ما هو الحق، فوصف حديث الغدير بالمتواتر، من غير ان يكون سياق كلامه مقتضيا لذكر هذا الوصف بوجه من الوجوه.

[۱] الهروی القاری: علی بن محمد سلطان الهروی الحنفی نور الدين المعروف بملا علی القاری، كان من صدور العلم فی عصره، مشاركا فی انواع من العلوم.

ولد فی هراء مكة المكرمة و توفي بها عام (۱۰۱۴).

قيل: يكتب فی كل عام مصحفا و عليه طرر من القراءات و التفسير فيبيعه فيكفيه قوته من العام الى العام.

ترجمه المحبى محمد امين بن فضل الله الحموى الدمشقى الحنفى المتوفى (۱۱۱۱) فی «خلاصة الاثر فی تراجم اعيان القرن الحادى عشر» ج ۴ ص ۱۸۵ و قال:

احد صدور العلم، فرد عصره، الباهر السميت فى التحقيق تنقيح العبارات، و شهرته كافيّة عن الاطراء فى وصفه، ولد بهراء، و رحل الى مكة و اخذ بها عن الاستاذ أبى الحسن البكرى، و زكريا الحسينى، و ابن حجر الهيتمى، و الشيخ احمد

عقبات الانوار فى امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۲۱۱

پس در «مرقاة شرح مشکاة [۱]» كما علمت سابقا [۲]، در شرح حدیث غدیر، در شرح قول مصنف: «رواه احمد و الترمذی» گفته:

[و فی «الجامع» رواه أحمد، و ابن ماجه، عن البراء. المصرى، و الشيخ عبد الله السندى، و العلامة قطب الدين المكى و غيرهم، و اشتهر ذكره، و طار صيته، و الف التأليف الكثيرة اللطيفة على الفوائد الجليلة منها شرحه على المشكاة فى مجلدات سماه «المرقاة»، و

هو اكبرها و اجلها.

[۱] شرح المشكاة: قال حاجي خليفه في «كشف الظنون ج ۲ ص ۱۶۹۸:

«مصاييح السنه» للإمام حسين بن مسعود الفراء البغوي الشافعي المتوفى (۵۱۶).

قيل: عدد احاديثه (۴۷۱۹) حديثا (۳۲۵) حديثا منها مختص بالخاري، و (۸۷۵) حديثا منها مختص بمسلم، و (۱۰۵۱) حديثا منها متفق عليها، و الباقي من كتب اخرى.

اعتنى بشأن «المصاييح العلماء بالقراءة و التعليق و شرحه جمع.

منهم: الشيخ ولي الدين ابو عبد الله محمد بن عبد الله الخطيب التبريزي المتوفى بعد (۷۳۷) اكمل المصاييح، و ذيل ابوابه فذكر الصحابي الذي روى الحديث عنه، و ذكر الكتاب الذي اخرج منه، و زاد على كل باب من صحاحه و حسانه إلا نادرا فصلا ثالثا، و سماه «مشكاة المصاييح» فصار كتابا كاملا، و فرغ من تأليفه آخر يوم الجمعة من رمضان سنه (۷۳۷).

و منهم الشيخ نور الدين علي «المترجم» فانه شرح «المصاييح» شرحا عظيما ممزوجا بالمشكاة و سماه «المرقاة» في اربعة مجلدات، جمع فيه جميع الشروح و الحواشي.

[۲] مر كلامه في «العبقات» ج ۱ ص ۲۲۶ ط قم مطبعة سيد الشهداء.

عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۷، ص: ۲۱۲

و احمد، عن بريده.

و الترمذي، و النسائي، و الضياء، عن زيد بن أرقم.

ففي اسناد المصنف الحديث، عن زيد بن أرقم الى أحمد و الترمذي مسامحة لا تخفى.

و في روايته لاحمد، و النسائي و الحاكم [۱]، عن بريده، بلفظ: (من كنت وليه [۱] الحاكم: محمد بن عبد الله بن حمدويه بن نعيم الضبي الطهماني النيسابوري ابو عبد الله المعروف بابن البيع، كان من أكابر حفاظ الحديث و المصنفين فيه.

ولد في نيسابور عام (۳۲۱) طلب الحديث من صغره، فسمع سنه (۳۳۰) رحل الى العراق سنه (۳۴۱)، و حج، و جال في بلاد خراسان و ما وراء النهر و أخذ عن نحو الفی شيخ، و ولي قضاء نيسابور سنه (۳۵۹)، ثم قلد قضاء جرجان فامتنع، و كان ينفذ في الرسائل الى ملوك بتي بويه فيحسن السفارة بينهم و بين السامانيين.

و هو من أعلم الناس بصحيح الحديث و تميزه عن سقيمه.

قال السبكي في «الطبقات» ج ۳ ص ۶۴: من مصنفاته «تاريخ نيسابور» و هو عندي من أعود التواريخ على الفقهاء بفائده، و من نظره عرف تفنن الرجل في العلوم جميعها.

قال الذهبي في «تذكرة الحفاظ»: قال عبد الغافر بن اسماعيل: أبو عبد الله الحاكم هو امام اهل الحديث في عصره العارف به حق معرفته، و بيته بيت الصلاح و الورع و التأذين في الاسلام.

قال الحافظ أبو حازم العبدوي: سمعت الحاكم يقول- و كان إمام أهل الحديث في عصره-: شربت ماء زمزم و سألت الله أن يرزقني حسن التصنيف.

قال أبو عبد الرحمن السلمي: سألت الدار قطنی: أيهما أفضل؟ ابن منده

عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۷، ص: ۲۱۳

فعلي وليه).

و روى المحاملي [۱] في «اماليه»، عن ابن عباس و لفظه: (علي بن أبي طالب مولى من كنت مولاه) [۲]

اما روایت شمس الدین محمد المدعو بعبد الرؤف المناوی [۳] الشافعی أو ابن البیع؟ فقال: ابن البیع اتقن حفظا. توفي الحاكم في صفر عام (۴۰۵) قيل: انه دخل الحمام و اغتسل و خرج فقال: آه فقبض روحه و هو مترر لم يلبس قميصه بعد.

[۱] المحاملي: الحسين بن اسماعيل بن محمد بن اسماعيل المحاملي الضبي أبو عبد الله البغدادي قاض، من الفقهاء المكثرين من الحديث، ولي قضاء الكوفة و فارس ستين سنة و كان محمود السيرة في القضاء، ثم استعفى فأعفى.

ولد سنة (۲۳۵)، و توفي عام (۳۳۰)، و من مصنفاته «الاجزاء المحامليات» في الحديث ستة عشر جزءا و يقال لها: «أمالى المحاملي».

[۲] المرقاة في شرح المشكاة ج ۵ ص ۵۶۸.

[۳] المناوی: محمد عبد الرؤوف بن تاج العارفين بن علي بن زين العابدين الحدادی القاهری.

كان من كبار العلماء بالدين و الفنون، انزوى للبحث و التصنيف، و كان قليل الطعام كثير السهر، فمرض و ضعفت اطرافه، فجعل ولده تاج الدين محمد يستملى منه تأليفه.

ولد سنة (۹۵۲)، و عاش في القاهرة و توفي بها عام (۱۰۳۱).

و له مصنفات منها: «كنوز الحقائق» في الحديث مطبوع، و «فيض القدير»

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۲۱۴

پس در «كنوز الحقائق في حديث خير الخلائق» گفته:

«من كنت مولاه فعلى مولاه، حم [۱] [۲]».

و در «فيض القدير» در شرح

حديث (من كنت مولاه، فعلى مولاه)

على ما نقل گفته:

[قال ابن حجر: حديث كثير الطرق، قد استوعبها ابن عقدة في كتاب مفرد في شرح الجامع الصغير مطبوع، و «شرح الشمائل» للترمذی مطبوع، و «الروض الباسم في شمائل المصطفى أبي القاسم»، و «الكواكب الدرية في تراجم السادة الصوفية» و غيره.

ترجمه المحبى في «خلاصة الاثر» ج ۲ ص ۴۱۲ و قال: الامام الكبير الحجة الثبت القدوة، صاحب التصانيف السائرة، أجل أهل عصره من غير ارباب و كان اماما فاضلا زاهدا عابدا قانتا لله، خاشعا له كثير النفع، و كان متقربا بحسن العمل، مثابرا على التسبيح و الاذكار، صابرا صادقا، و كان يقتصر يومه و ليله على أكله واحدة من الطعام، و قد جمع من العلوم و المعارف على اختلاف أنواعها و تباين أقسامها ما لم يجتمع في أحد ممن عاصره.

ثم ذكر مشايخه في الفقه و الاصول و التفسير و الحديث و الادب و الطريقة و الخلوة، و عد تأليفه الكثيرة و اثنى عليها و أكثر.

و توجد ترجمته في غير واحد من كتب التراجم منها: الاعلام للزركلى ج ۷ ص ۷۵ و آداب اللغة ج ۳ ص ۳۳۲، و خلاصة الاثر ج ۲ ص ۴۱۲ الى ص ۴۱۶، و هدية العارفين ج ۱ ص ۵۱۰، و معجم المؤلفين ج ۵ ص ۲۲۰، و البدر الطالع ج ۱ ص ۳۵۷.

[۱] حم: رمز لمسند أحمد بن محمد بن حنبل.

[۲] كنوز الحقائق في حديث خير الخلائق ص ۱۴۷.

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۲۱۵

منها صحاح و منها حسان، و في بعضها قال: ذلك يوم غدیر خم.

و زاد البزار [۱] في روايته: (اللهم وال من والاه و عاد من عاداه، و احب من احبه، و ابغض من أبغضه، و انصر من نصره، و اخذل من خذله).

و لما

سمع أبو بكر وعمر ذلك قالوا: أمسيت يا بن أبي طالب مولی كل مؤمن و مؤمنة.

خرجه الدارقطني، و أخرج أيضا: قيل لعمر: انك تصنع بعلي شيئا لا تصنعه بأحد من الصحابة، قال: انه مولای [۲].

و في تفسير الثعلبي عن ابن عيينة ان النبي «ص» لما قال ذلك طار في الآفاق فبلغ الحارث بن النعمان فأنتى رسول الله «ص» فقال: يا محمد أمرتنا عن الله بالشهادتين فقبلنا وبالصلاة والزكاة والصيام والحج فقبلنا، ثم لم ترض حتى رفعت بضبعي ابن عمك تفضله علينا، فهذا شيء منك أم من الله.

فقال «ص»: و الذي لا اله الا هو انه من الله.

فولي و هو يقول: اللهم ان كان ما يقوله محمد «ص» حقا فأمطر علينا حجارة من السماء أو ائتنا بعذاب أليم، فما وصل لراحلته حتى رماه الله بحجر فسقط على [۱] في ذيل «الغدير» ج ۱ ص ۳۰۳: اضافة هذه الزيادة الى البزار فحسب تحكم باطل و قد أخرجها زرافات من الحفاظ كما أوقفناك عليه.

[۲] فيض القدير ج ۶ ص ۲۱۸ قال المناوي في نفس المصدر: من الغريب ما

ذكره في لسان الميزان في ترجمه اسفنديار بن الموفق الواعظ، عن ابن الجوزي انه حكى لى بعض العدول انه حضر مجلسه فقال لما قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: من كنت مولاه فعلى مولاه تغير وجه أبي بكر وعمر و نزلت «فلما رواه زلفه سيئت وجوه الذين كفروا» الآية، هكذا ذكره الحافظ في اللسان و لم أذكره الا للتعجب من هذا الضلال و استغفر الله.

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۲۱۶

هامته فخرج من دبره فقتله.

(حم عن البراء) بن عازب (حم عن بريدة) بن الحبيب (ت ن و الضياء) المقدسي (عن زيد بن أرقم).

قال الهيثمي: رجال أحمد ثقات، و قال في موضع آخر: رجاله رجال الصحيح.

و قال المصنف (السيوطي): حديث متواتر

«حديث غدير بروایت عیدروس»

اما روايت شيخ بن عبد الله العیدروس [۱] حديث غدير را، پس عبارت او [۱] شيخ ابن عبد الله بن شيخ بن عبد الله بن شيخ بن عبد الله العیدروس الحسيني التريمي اليمنى الصوفى: محدث، فقيه، اصولي، ولد في تريم) من بلاد حضرموت) سنة (۹۳۳) و دخل الهند سنة (۹۵۸) فأقام بها، و توفي في أحمدآباد بالهند عام (۱۰۴۱).

و له مصنفات: منها «العقد النبوي و السر المصطفوي» و «السلسلة المنيعه في الخرقه الشريفه»، و «تحفة المريد» قصيدة في علم التوحيد، و «حقائق التوحيد الكبير» و «سراج التوحيد» و «مولدان» و «المعراج النبوي» و «ديوان شعر» و «نفحات الحكم على لامية العجم» بلسان أهل التصوف، لم يكمله.

ترجمه المحبى محمد أمين بن فضل الله الحموى الدمشقى الحنفى المتوفى (۱۱۱۱) في «خلاصة الاثر في تراجم أعيان القرن الحادي عشر» ج ۲ ص ۲۳۵، و اثنى عليه بالاستاذ الكبير المحدث الصوفى الفقيه، و عد مشايخه في القراءه باليمن و الحرمين و الهند.

و اثنى عليه السيد محمود القادري المدني في كتابه «الصراط السوى» عند

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۲۱۷

انشاء الله تعالى در ما بعد خواهي شنيد [۱]

«حديث غدير بروایت محمود شيخانى قادري»

اشاره

اما روایت محمود بن محمد بن علی الشیخانی القادری المدني، پس در «صراط سوی فی مناقب آل النبی» که نسخه عتیقه آن بخط عرب، پیش حقیر حاضر است گفته:

[و من تلك الاحادیث الواردة الصحيحة،

قوله صلى الله عليه وسلم لعلى النقل عن تأليف المترجم «العقد النبوی و السر المصطفوی» بقوله: الشيخ الامام، و الغوث الهمام، بحر الحقایق و المعارف السيد السند و الفرد الامجد. و لا- يخفى ان كلمات أرباب التراجم و الرجال فی تاریخ ولادة المترجم و وفاته مضطربة من بعضها يستفاد انه كان من علماء القرن العاشر، و من بعضها يستفاد انه كان من القرن الحادی عشر و الذي نقلناه من قبل هو الذي نقله العلامة المجاهد الامینی قدس سره فی «الغدير» ج ۱ ص ۱۳۸. و قال الزركلی فی «الاعلام» ج ۳ ص ۲۶۶: ولادته كانت فی (۹۱۹) و وفاته فی (۹۹۰). و ذكر اسماعيل باشا البغدادي فی «هدية العارفين» ج ۱ ص ۴۱۹: توفي بالهند سنة (۹۹۰) تسعين و تسعمائة. و أرخ عمر رضا كحالة فی «معجم المؤلفين» ج ۴ ص ۳۱۱ ولادته فی عام (۹۹۳) و وفاته فی سنة (۱۰۴۱). و الله العالم. [۱]

يأتى عن تأليفه «العقد النبوی و السر المصطفوی» نزول آية «سأل سائل»

حول واقعة الغدير.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۷، ص: ۲۱۸

رضى الله عنه: (من كنت مولاه، فعلى مولاه).

أخرجه الترمذی، و النسائی، و الامام أحمد، و غیرهم

، و کم حدیث صحیح ما أخرجه الشیخان.

و عن سعيد بن وهب قال: قال علی رضی الله عنه فی الرحبة: أنشد الله من سمع رسول الله يوم غدیر خم، يقول: «ان الله ولى المؤمنين، و من كنت ولیه، فهذا ولیه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه، و انصر من نصره.

قال سعيد: فقام الى جنبی سته.

أخرجه النسائی فی کتاب «الخصائص».

قال الحافظ الذهبي: هذا حدیث صحیح.

و أخرج الامام أحمد فی «مسنده» عن أبی الطفیل قال: جمع علی رضی الله عنه الناس فی الرحبة، ثم قال: انشد الله كل من سمع رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول يوم غدیر خم ما سمع لما قام؟

فقام ناس كثير فشهدوا حين أخذ بيده، فقال للناس: أ تعلمون، انى أولى بالمؤمنين من أنفسهم؟، قالوا: نعم يا رسول الله، قال: من كنت مولاه، فعلى مولاه اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه.

و هذا الحدیث مروى أيضا عن زيد بن أرقم.

قال الحافظ الذهبي: هذا الحدیث صحیح غریب.

و أخرج أبو عوانة عن أبی الطفیل، عن زيد بن أرقم رضی الله عنه، قال: لما رجع رسول الله (ص) من حجة الوداع، و نزل غدیر خم، فأمر بدوحات فقممن.

ثم قال صلى الله عليه و اله: كانى قد دعيت فأجبت، و انى قد تركت فيكم الثقلين: كتاب الله و عترتى أهل بيتى، فانظروا كيف تخلفونى فيهما، فانهما لن يفترقا حتى يردا

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۷، ص: ۲۱۹

على الحوض.

ثم قال: ان الله مولاي و أنا ولي كل مؤمن، ثم أخذ بيد علي رضي الله عنه، فقال: من كنت مولاه، فهذا وليه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه.

فقلت لزید: سمعته من رسول الله صلى الله عليه و سلم؟ قال: ما كان في الدوحات أحد الا رآه بعينه و سمعه بأذنه.

قال الحافظ الذهبي: هذا حديث صحيح.

و أخرج أبو يعلى، و الحسن [١] بن سفيان في «مسنديهما»، عن البراء رضي الله عنه، قال: كنا مع رسول الله صلى الله عليه و سلم في حجة الوداع، فلما أتينا غدير خم كسح لرسول الله صلى الله عليه و سلم تحت شجرتين، و نودي في الناس الصلوة جامعة، و دعا رسول الله صلى الله عليه و سلم عليا رضي الله عنه و أخذ بيده فأقامه على يمينه، فقال: (أ لست أولى بكل مؤمن من نفسه؟ قالوا: بلى. قال: فان هذا مولى من أنا مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه).

فلقيه عمر رضي الله عنه، فقال: هنيئا لك، أصبحت و أمسيت مولى كل مؤمن و مؤمنة.

قال الحافظ الذهبي هذا حديث حسن.

اتفق على ما ذكرنا جمهور أهل السنة.

و أما ما انفرد به أهل البدع من الاسماعيلية ببلاد اليمن، و خالف فيه أهل الجمعة و الجماعة و السنن. [١] الحسن بن سفيان: بن عامر، ابو العباس الشيباني النسوي البالوزي، صاحب «المسند الكبير» في الحديث، كان محدث خراسان في عصره، مقدما في الفقه و الادب، ولد في سنة (٢١٣) و توفي في بالوذ (قرية من قرى نسا من مدن خراسان) في عام (٣٠٣).

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ٧، ص: ٢٢٠

فانهم قالوا في قوله صلى الله عليه و سلم يوم غدير خم، أي مرجعه من حجة الوداع بعد أن جمع أصحابه و كرر عليهم

قوله: «أ لست أولى بكم من أنفسكم» ثلثا، و هم يجيبونه بالتصديق و الاعتراف، ثم رفع يد علي رضي الله عنه و قال:

(من كنت مولاه، فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه، و اخذل من خذله، و انصر من نصره، و أدر الحق معه حيث دار)

: معنى المولى في هذا الحديث الاولى، لا الناصر، و غيرهما من المعاني المشتركة.

قال المدعى من الاسماعيلية: و انما أراد النبي صلى الله عليه و سلم ان لعلى رضي الله عنه ما لرسول الله من الولاء عليهم، و جعل قوله أولا:

(أ لست أولى بكم من أنفسكم)

سندا.

و قال المدعى أيضا: و لا يكون هذا الدعاء، الا لامام معصوم مفترض الطاعة بعده، و بدليل جعله الحق تابعا لعلى لا متبوعا له، و لا يكون ذلك الا لمن وجبت طاعته و عصمته.

و قال المدعى: فصح بهذا ان عليا رضي الله عنه هو الوصي، و انه نص من رسول الله صلى الله عليه و سلم، و ان خلافة من تقدمه معصية انتهى افتراء المدعى.

أقول: و قد مر الاحاديث الصحاح و الحسان، و ليس فيها جميع ما ذكره المدعى بل الصحيح مما ذكرنا:

(من كنت مولاه، فعلى مولاه).

و الصحيح مما ذكرنا أيضا:

اللهم وال من والاه

و الصحيح مما ذكرنا أيضا

ان الله ولي المؤمنين و من كنت وليه، فهذا وليه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه، و انصر من نصره).

و الصحيح مما

ذكرنا أيضا: قوله صلى الله عليه و سلم للناس: (أ تعلمون انى أولى بالمؤمنين من أنفسهم؟)، قالوا: نعم يا رسول الله، قال: (من كنت مولاه، فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه).

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۲۲۱

و الصحيح مما ذكرنا أيضا:

قوله صلى الله عليه و سلم: (كأنى قد دعيت فأجبت و انى قد تركت فيكم الثقلين: كتاب الله و عترتى أهل بيتى، فانظروا كيف تخلفوني فيهما، لن يفترقا حتى يردا على الحوض).

ثم قال: (ان الله مولاى و أنا ولي كل مؤمن).

ثم أخذ بيد على، فقال: (من كنت مولاه، فهذا وليه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه).

و الصحيح مما ذكرنا أيضا:

قوله صلى الله عليه و سلم: (أ لست أولى بكل مؤمن من نفسه؟)، قالوا: بلى، قال: (فان هذا مولى، من أنا مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه).

فلقبه عمر رضى الله عنه، فقال: هنيئا لك أصبحت و أمسيت مولى كل مؤمن و مؤمنة.

انتهى.

ما هو الصحيح و الحسان، و ليس فى ذلك مخترعات المدعى و مفترياته و قد استوعب طرق الاحاديث المذكورة، و غيرها ابن عقدة فى كتاب مفرد.

و ذكر أيضا بعضها الشيخ نور الدين السيد الجليل على بن جمال الدين عبد الله ابن أحمد الحسنى السمهودى الشافعى فى كتابه المسمى «أنجح المساعى فى رد شبه الداعى»، فاكتفينا برده على المدعى البدعى - الخ [۱]

روایت نور الدين على بن ابراهيم بن على الحلبي الشافعى

اما رواية نور الدين على بن ابراهيم بن أحمد بن على الحلبي [۲] [۱] الصراط السوى ص ۴-۵ مخطوط فى مكتبة الناصرية بلكهنو.

[۲] نور الدين الحلبي: على بن ابراهيم بن احمد بن على بن عمر الحلبي،

عقبات الانوار فى امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۲۲۲

الشافعى، پس در كتاب «انسان العيون فى سيرة الامين المأمون»، كه در سه جلد در مصر مطبوع شده و از مكه معظمه خريده بودم، و نسخه كامله قلميه آن هم بنظر خاكسار رسیده، گفته: ابو الفرج، القاهرى الشافعى، مورخ، اديب اصله من حلب، و ولد بمصر عام (۹۷۵) و توفى بها سنة (۱۰۴۴) و له تصانيف كثيرة منها «انسان العيون فى سيرة الامين المأمون» يعرف بالسيرة الحلبيّة فى ثلاث مجلدات، و «انقاذ المهج فى مختصر الفرج» و «تحرير المقال فى بيان ان «وحده» من نحو لا إله إلا الله*»

وحده من أى أنواع الحال» و «الجامع الازهر لما تفرق من لمح الشيخ الاكبر» و «حسنت الوجنات النواضر من الوجوه و النظائر» و «حسن التبيين لما وقع فى معراج الشيخ نجم الدين» و «حسن الوصول الى لطائف حكم الفصول» و «خير الكلام على شرح البسملة و الحمدلة لشيخ الاسلام» و «زهر المزهر» اختصر به مزهر السيوطى، و «مطالع البدور» فى قواعد العربية و «غاية الاحسان فى من لقيته من ابناء الزمان» و «فرائد العقود العلوية فى حل الفاظ شرح الازهرية» و «عقد المرجان فيما يتعلق بالجان» و «النصيحة العلوية فى بيان حسن طريقه السادة الاحمدية» و غيرها.

ترجمه غیر واحد من ارباب التراجم و الرجال منهم: المحبی فی «خلاصة الاثر فی تراجم اعیان القرن الحاديعشر» ج ۳ ص ۱۲۲ قال: الامام الكبير اجل اعلام المشايخ و علامة الزمان، كان جبلا من جبال العلم و بحرا لا ساحل له واسع الحلم، علامة جليل المقدار، جامعا لا شتات العلى، صارفا نقد عمره فى بث العلم النافع و نشره، و حظى فيه حظوة لم يحضها احد مثله، فكان درسه مجمع الفضلاء، و محط رحال النبلاء، و كان غاية فى التحقيق، حاد الفهم، قوى الفكرة، متحريرا فى الفتاوى، جامعا بين العلم و العمل، صاحب جد و اجتهاد، عم نفعه الناس فكانوا يأتونه لآخذ العلم عنه من البلاد ... الخ

عقبات الانوار فى امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۲۲۳

[أى]

و لما وصل صلى الله عليه و سلم الى محل بين مكة و المدينة يقال له:

غدير خم بقرب رابغ [۱]، جمع الصحابة و خطبهم، خطبة بين فيها فضل على كرم الله وجهه، و براءة عرضه مما تكلم فيه بعض من كان معه بأرض اليمن بسبب ما كان صدر منه إليهم من المعدلة التى ظنّها بعضهم جورا و بخلا، و الصواب كان معه كرم الله وجهه فى ذلك.

فقال صلى الله عليه و سلم: (أيها الناس انما أنا بشر مثلكم، يوشك أن يأتينى رسول ربى، فأجيب).

و فى لفظ فى الطبرانى، قال: (يا أيها الناس انه قد نبأنى اللطيف الخبير: انه لم يعمر نبى الا نصف عمر الذى يليه من قبله، و انى لاظن أن يوشك أن ادعى، فأجيب، و انى مسئول و انكم مسئولون، فما أنتم قائلون؟).

قالوا: نشهد انك بلغت و جهدت و نصحت، فجزاك الله خيرا.

فقال صلى الله عليه و سلم: (أليس تشهدون، أن لا اله الا الله و ان محمدا عبده و رسوله، و ان جنته حق، و ناره حق، و ان الموت حق، و ان البعث حق بعد الموت و ان الساعة آتية لا ريب فيها، و ان الله يبعث من فى القبور؟)، قالوا: بلى نشهد بذلك، قال: (اللهم اشهد) الحديث.

ثم حض على التمسك بكتاب الله و وصى بأهل بيته، أى

فقال: (انى تارك فيكم الثقلين: كتاب الله و عترتى أهل بيتى، و لن يفترقا حتى يردا على الحوض) [۱] رابغ (بكسر الباء الموحدة) كما قال الحموى فى معجم البلدان ج ۳ ص ۱۱ واد يقطعه الحاج بين البزواء و الجحفة دون عزور.

و قال ابن السكيت: رابغ بين الجحفة و ودان.

و قال الحازمى: بطن رابغ واد من الجحفة له ذكر فى المغازى و فى ايام العرب و قال الواقدى: هو على عشرة أميال من الجحفة فيما بينها و بين الأبواء.

عقبات الانوار فى امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۲۲۴

و قال فى حق على كرم الله وجهه لما كرر عليهم: (أ لست أولى بكم من أنفسكم؟) ثلاثا، و هم يجيبونه صلى الله عليه و سلم بالتصديق و الاعتراف، و رفع صلى الله عليه و سلم يد على كرم الله وجهه و قال: (من كنت مولاه، فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه، و أحب من أحبه، و أبغض من أبغضه، و انصر من نصره، و أعن من أعاناه، و اخذل من خذله، و أدر الحق معه حيث دار).

و هذا أقوى ما تمسكت به الشيعة و الامامية و الرافضة على ان عليا كرم الله وجهه أولى بالامامة من كل أحد، و قالوا: هذا نص صريح

على خلافته. سمعه ثلاثون صحابيا و شهدوا به، قالوا: فعلى عليهم من الولا، ما كان له صلى الله عليه و سلم عليهم بدليل

قوله صلى الله عليه و سلم: (أ لست أولى بكم؟).

و هذا حديث صحيح ورد بأسانيد صحاح و حسان، و لا التفات لمن قدح فى صحته، كأبى داود [۱]، و أبى حاتم الرازى. قال كثير:

و نحن منعنا يوم مرو رايع من الناس ان يغزى و ان يتكنفا

[۱] أبو داود: سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي السجستاني، امام أهل الحديث عند أهل السنة في زمانه، أصله من سجستان، رحل رحلة كبيرة، ولد سنة (۲۰۲) و توفي بالبصرة سنة (۲۷۵)، و له السنن و هو أحد الكتب الستة، جمع فيه (۴۸۰۰) حديث انتخبها من (۵۰۰/۵۰۰) حديث.

ترجمه غير واحد من أرباب التراجم و أثنوا عليه.

قال الحافظ الذهبي في «تذكرة الحفاظ» ج ۲ ص ۵۹۱: الامام الثبت سيد الحفاظ سليمان بن الأشعث ... صاحب «السنن».

قال أبو عبيد الجري: سمعته يقول: ولدت سنة اثنتين و مائتين، و صليت على عفان ببغداد سنة عشرين.

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۲۲۵ سمع أبا عمر الضرير، و مسلم بن ابراهيم، و القعني، و عبد الله بن رجاء، و أبا الوليد الطيالسي، و أحمد بن يونس، و أبا جعفر النقيلي، و أبا توبة الحلبي، و سليمان ابن حرب، و خلقا كثيرا بالحجاز و الشام و مصر و العراق، و الجزيرة، و الثغر و خراسان.

و حدث عنه الترمذي، و النسائي، و ابنه أبو بكر بن أبي داود، و أبو عوانة، و أبو بشر الدولابي، و علي بن الحسن بن العبد، و أبو أسامة محمد بن عبد الملك، و أبو سعيد بن الاعرابي، و أبو علي اللؤلؤي، و أبو بكر بن داسة، و أبو سالم محمد بن سعيد الجلودي، و أبو عمرو أحمد بن علي، فهؤلاء السبعة رووا عنه سننه.

و حدث أيضا عنه محمد بن يحيى الصولي، و أبو بكر النجاد، و محمد بن أحمد ابن يعقوب المتولي، و غيرهم.

قال الحاكم أبو عبد الله: أبو داود امام أهل الحديث في عصره بلا مدافعة.

و عن أبي داود قال: كتبت عن النبي «ص» خمس مائة ألف حديث انتخبته منه هذا السنن، فيه أربعة آلاف و ثمان مائة حديث. و توجد ترجمته أيضا في «تهذيب» ابن عساكر ج ۶ ص ۲۴۴ و «طبقات الحنابلة» ص ۱۱۸، و «تاريخ بغداد» ج ۹ ص ۵۵، و «وفيات الأعيان» ج ۱ ص ۲۱۴ و «الاعلام» ج ۳ ص ۱۸۲.

و لا يخفى ان نسبة قدح حديث الغدير الى أبي داود السجستاني نسبة موهومة لا حقيقة لها، كما سبق تحقيقه مبسوطا في العقبات ج ۵ ص ۱۴۲ من هذا الطبع، و ان نسب القدح إليه جمع من المغفلين عنادا أو تقليدا بلا تأمل، كالنفس الرازي، و ابن حجر المكي في «الصواعق المحرقة»، و الجهرمي في «البراهين القاطعة»، و الحلبي في «انسان العيون» كما سمعت، و شيخ عبد الحق في «شرح المشكوة»، و المولوي

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۲۲۶

و قول بعضهم ان زيادة:

(اللهم وال من والاه)

– الى آخره موضوعه مردود فقد ورد ذلك من طرق صحح الذهبي كثيرا منها.

و قد جاء ان عليا كرم الله وجهه، قام خطيبا، فحمد الله و أثنى عليه، ثم قال:

(انشد الله من شهد يوم غدیر خم الا قام؟) و لا يقوم رجل، يقول: (نبئت أو بلغني الا رجل سمعت اذناه و وعى قلبه).

فقام سبعة عشر صحابيا [۱]، و في رواية ثلاثون صحابيا [۲]، و في «المعجم حسام الدين في «مرافض السنة».

بل روى حديث الغدير أبو داود كما حدث عنه النسائي في «الخصائص» و قد مر فراجع المصدر الذي ذكرناه من قبل.

[۱] فقام سبعة عشر: كما

في رواية رواها ابن الاثير الجزري في «أسد الغابة» ج ۵ ص ۲۷۶ عن شيخه أبي موسى، عن الشريف أبي محمد حمزة العلوي، عن أحمد الباطر قاني، عن أبي مسلم بن شهدل، عن أبي العباس بن عقدة، عن محمد الاشعري، عن رجاء بن عبد الله، عن محمد بن كثير،

عن فطر، و ابن الجارود، عن أبي الطفيل قال: كنا عند علي رضي الله عنه فقال: انشد الله تعالى من شهد يوم غدیر خم الّا قام؟ فقام سبعة عشر رجلا منهم: أبو قدامة الانصاري، فقالوا: نشهد ... الخ.

و كما في رواية رواها السهمودي في «جواهر العقدين» نقلا عن الحافظ أبي نعيم الاصفهاني في «حلية الاولياء» عن أبي الطفيل. [۲] فقام ثلثون: كما في رواية رواها أحمد بن محمد بن حنبل في «المسند» باسناده عن فطر عن أبي الطفيل.

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۲۲۷

الكبير: ستة عشر [۱] و في رواية اثنا عشر [۲].

فقال: هاتوا ما سمعتم، فذكروا الحديث و من جملة: (من كنت مولاه، فعلى مولاه)، و في رواية: (فهذا مولاه).

و عن زيد بن أرقم رضي الله عنه: و كنت ممن كتم، فذهب الله ببصري، و كان على كرم الله وجهه دعا على من كتم [۳]

روایت شیخ احمد بن الفضل بن محمد باکثير المکی الشافعی

اما رواية شيخ أحمد بن الفضل بن محمد بالكثير [۴] المکی الشافعی، [۱] كما في رواية رواها محب الدين الطبري في «ذخائر العقبي» ص ۶۷ عن زيد.

و كذلك رواها الهيثمي في «المجمع» ص ۱۰۷ من طريق أحمد.

و رواها السيوطي كما في «كنز العمال» ج ۶ ص ۴۰۳ نقلا عن «المعجم الاوسط» للطبراني.

[۲] و في رواية اثنا عشر: كما في حديث رواه ابن المغازلي الشافعی في «المناقب» باسناده عن حبة العرنی.

و كذلك رواه الحافظ أبو عبد الله الزرقاني المالکی في «شرح المواهب» ج ۷ ص ۴۰۷ عن زر بن حبيش.

و رواه أحمد بن حنبل في «المسند» ج ۱ ص ۸۸ عن زياد بن أبي زياد.

و رواه الهيثمي في «مجمع الزوائد» ج ۹ ص ۱۰۶ عن زيد بن أرقم.

[۳] السيرة الحلبية ج ۳ ص ۲۷۴ ط بيروت.

[۴] أحمد باكثير: احمد بن الفضل بن محمد باكثير الحضرمي المکی الشافعی، كان أديبا، و له معرفة في العلوم الفلكية، و علم الاوقاف و الزايرجات

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۲۲۸

پس در کتاب «وسيلة المآل في عد مناقب الآل» که نسخه عتيقه آن بخط عرب، در مکه معظمه، عاريه از بعض احباب، بدست حقير افتاده، گفته:

[عن عامر بن [۱] ليلي بن ضمرة، و حذيفة بن أسيد [۲] رضي الله عنهما، قالوا: لما توفي بمكة المكرمة سنة (۱۰۴۷) له ترجمه في «معجم المؤلفين» للكحالة ج ۲ ص ۴۶، و «هدية العارفين» ج ۱ ص ۱۵۹، و «ايضاح المكنون في ذيل كشف الظنون» ج ۱ ص ۴۰۵، و ج ص ۷۰۸، و «خلاصة الاثر» ج ۱ ص ۲۷۱.

قال المحبى في «الخلاصة»: كان أحمد بن الفضل بن محمد باكثير من ادباء الحجاز و فضلائها المتمكنين، كان فاضلا أديبا له مقدار على و فضل جلي، و كان له في العلوم الفلكية و علم الاوقاف و الزايرجات يد عالية، و كان له عند اشراف مکه منزله و شهرة ... الى أن قال:

و من مؤلفاته: «حسن المآل في مناقب الآل» جعله باسم الشريف ادریس أمير مکه المكرمة.

ثم ذكر له قصيدة يمدح بها الشريف الحسنی على بن برکات.

[۱] عامر بن ليلي بن ضمرة: صحابي، أورده ابن الاثير الجزري في «أسد الغابة» ج ۳ ص ۹۳ و ابن حجر العسقلاني في «الاصابة في

تمییز الصحابة» ج ۲ ص ۲۵۷ و قالوا: أورده أبو العباس بن عقدة اخرج باسناده عن عبد الله بن سنان عن أبي الطفيل عامر بن واثله عن حذيفة بن أسيد الغفاري، و عامر بن ليلي بن ضمرة قالوا: لما صدر رسول الله صلى الله عليه و اله. الحديث.

[۲] حذيفة بن أسيد: أبو سريحة (بفتح السين) الغفاري من أصحاب الشجرة توفي سنة (۴۰) أو (۴۲).

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۲۲۹

صدر [۱] رسول الله صلى الله عليه و سلم عن حجة الوداع و لم يحج غيرها أقبل حتى إذا كان بالجحفة، نهى عن سمرة [۲] بالبطحاء المتقاربات ان لا- تنزلوا تحتهم حتى إذا نزل القوم و أخذوا منازلهم سواهن أرسل إليهن، فقم ما تحتهم، و شذبن [۳] عن رؤس القوم، حتى إذا نودي للصلوة غدا إليهن، فصلى تحتهم، ثم انصرف الى الناس، و ذلك يوم غدیر خم، و خم من الجحفة [۴]، و له بها مسجد معروف.

و في بعض الروايات انه كان يوما شديد الحر، و كان ثامن عشر ذی الحجة، و أقبل عليهم. [۱] صدر عن حجة الوداع: رجع عنها. [۲] سمرة: جمع السمر (بفتح السين و ضم الميم) شجر من العضاء و ليس في العضاء أجود خشبا منه و العضاء كل شجر يعظم و له شوک.

[۳] شذبن: قطعن و اسقط ما عليها من الاغصان.

[۴] الجحفة (بضم الجيم و سكون الحاء): قرية بين مكة و المدينة، سميت بذلك لان السيول أجحفتها، و هي على أربع مراحل من مكة، و هي ميقات أهل الشام من بعض طرقها و أهل مصر و المغرب.

قال ياقوت الحموي في «معجم البلدان» ج ۲ ص ۱۱۱: الجحفة بالضم ثم السكون، و الفاء: كانت قرية كبيرة ذات منبر على طريق المدينة من مكة على أربع مراحل، و هي ميقات أهل مصر و الشام ان لم يمرؤا على المدينة و الافمقاتهم ذو الحليفة.

قال الكلبي: ان العمالق اخرجوا بنى عقيل، و هم إخوة عاد بن رب، فنزلوا الجحفة، و كان اسمها يومئذ مهيعه، فجاءهم سيل و اجتحفهم، فسميت الجحفة و لما قدم النبي صلى الله عليه و اله المدينة حم أصحابه فقال: اللهم حبب إلينا المدينة كما حبت إلينا مكة و بارك لنا في صاعها و مدها و انقل حماها الى الجحفة. عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۲۳۰

فقال: (أيها الناس، انه قد نبأني اللطيف الخبير: انه لن يعمر نبى الا نصف عمر الذى يليه من قبله، و انى لاظن ان ادعى، فأجيب، و انى مسئول و أنتم مسئولون هل بلغت؟ فما أنتم قائلون؟)

قالوا: نقول: قد بلغت و جهدت و نصحت، فجزاك الله خيرا.

قال: (أ لستم تشهدون، أن لا اله الا الله و ان محمدا عبده و رسوله، و ان جنته حق، و ان ناره حق، و البعث بعد الموت حق؟).

قالوا: بلى، نشهد، قال: (اللهم اشهد).

ثم قال: (أيها الناس، ألا تسمعون، ألا فان الله مولاي و أنا أولى بكم من أنفسكم، ألا من كنت مولاه، فهذا مولاه).

و أخذ بيد على فرفعها حتى عرفه القوم أجمعون، ثم قال: (اللهم وال من والاه و عاد من عاداه).

ثم قال: (أيها الناس، أنا فرطكم، و انكم واردون على الحوض، أعرض مما بين بصري و صنعاء، فيه عدد نجوم السماء قد حان من فضة، ألا و انى سائلكم حين تردون على عن الثقلين، فانظروا كيف تخلفوني فيهما؟).

قالوا: و ما الثقلان يا رسول الله؟ قال: (الثقل الاكبر كتاب الله سبب طرفه بيد الله و طرفه بأيديكم، فاستمسكوا به لا تضلوا و لا تبدلوا، و عترتي، فانى قد نبأني اللطيف الخبير أن لا يفترقا [۱] حتى يلتقيانى و سألت الله ربهم لهم ذلك، فأعطاني فلا تسبقوهم فتهلكوا، و لا تعلموهم فهم أعلم منكم).

أخرجه ابن عقدة في «الموالاة» و من طريق ابن عقدة أورده أبو موسى في «الصحابة»

و قال: انه غريب. [۱]

فی تاریخ دمشق لابن عساکر فی ترجمه امیر المؤمنین علیه السلام ج ۲ ص ۴۶ لن یتفرقا حتی یردا علی حوضی. عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فی امامة الاثمة الاطهار، ج ۷، ص: ۲۳۱

و الحافظ أبو الفتوح العجلی فی «فضائل الصحابة» [۱].

و نیز شیخ احمد بن الفضل در وسیله المال بعد ذکر روایت حدیفه ابن اسید و زید بن ارقم که سابقا از «جوهر العقیدین»، در ذکر روایت ضیاء مقدسی مذکور شده، گفته:

[و عن البراء بن عازب رضی الله عنه، قال: کان النبی صلی الله علیه و سلم فی سفر، و نزلنا بغدير خم، فنودی فینا الصلوة جامعة، و کسح لرسول الله صلی الله علیه و سلم تحت شجرة، فصلی الظهر.

فقال: (أ لستم تعلمون، انی أولى بالمؤمنین من أنفسهم؟) قالوا: بلی.

قال: فأخذ بيد علی، و قال: (اللهم من كنت مولاه، فعلى مولاه، و وال من والاه و عاد من عاداه).

فلقيه عمر بعد ذلك، فقال له: هنيئا لك يا ابن أبي طالب، أصبحت و أمسيت مولى كل مؤمن و مؤمنة.

أخرجه أحمد فی «مسنده» [۲]. [۱] رواه فی «البدایة و النهایة» ج ۵ ص ۲۰۹ و ج ۷ ص ۳۴۸ عن ابن عساکر.

و رواه أيضا مع تفاوت یسیر ابن صباغ المالکی فی «الفصول المهمة» ص ۵۱۰ من طریق الزهری.

[۲]

مسند أحمد بن حنبل ج ۴ ص ۲۸۱ قال: حدثنا عفان، حدثنا حماد ابن سلمة، أنبأنا علی بن زید، عن عدی بن ثابت، عن البراء بن عازب قال: كنا مع رسول الله صلی الله علیه و اله فی سفر فنزلنا بغدير خم، فنودی فینا: الصلوة جامعة و کسح لرسول الله صلی الله علیه و سلم تحت شجرتین، فصلی الظهر، و أخذ بيد علی رضی الله عنه فقال: أ لستم تعلمون انی أولى بالمؤمنین من أنفسهم؟ قالوا: بلی، قال: أ لستم تعلمون أنى أولى بكل مؤمن من نفسه؟ قالوا: بلی.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فی امامة الاثمة الاطهار، ج ۷، ص: ۲۳۲

و فی رواية عقب قوله: (عاد من عاداه): (و أحب من أحبه).

أخرج هذه الرواية البزار برجال الصحيح عن فطر بن خليفة

و هو ثقة.

و عن أم سلمة [۱] رضی الله عنها، قالت: أخذ رسول الله صلی الله علیه و سلم فی غدیر خم بيد علی رضی الله عنه، حتى رأينا بیاض إبطه، فقال: (من كنت مولاه فعلى مولاه) [۲] - الحديث.

و فيه ثم قال: يا أيها الناس، انی مخلف فيکم الثقلین: کتاب الله و عترتی، و لن یفترقا [۳] حتى یردا علی الحوض.

أخرجه ابن عقدة، و أخرجه محمد بن جعفر الرزاز، عنها بلفظ: سمعت رسول الله صلی الله علیه و سلم فی مرضه الذى قبض فيه، و قد امتلأت الحجرة من قال: فأخذ بيد علی فقال: من كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه.

قال: فلقيه عمر بعد ذلك فقال له: هنيئا لك يا بن أبي طالب أصبحت و أمسيت مولى كل مؤمن و مؤمنة.

[۱] أم سلمة: هند بنت سهيل، من زوجات النبی صلی الله علیه و اله، تزوجها فی السنة الرابعة للهجرة، و كانت من أكمل النساء عقلا و خلقا، و هى قديمة الاسلام هاجرت مع زوجها الاول (أبى سلمة بن عبد الاسد بن المغيرة) الى الحبشة و ولدت له ابنه «سلمة» و رجعا الى مكة، ثم هاجرا الى المدينة، فولدت له أيضا بنتین و ابنا، و مات أبو سلمة فی المدينة من أثر جرح فخطبها أبو بكر فلم تتزوج، و خطبها النبی (ص) و تزوجها، ولدت (۲۸) قبل الهجرة و توفيت سنة (۶۲).

[۲] ينابيع المودة ص ۴۰ نقلا عن «جواهر العقدين» للسهمودی.

[۳] فی «الغدیر» ج ۱ ص ۷۱ نقلا عن الينابيع ص ۴۰ نقلا عن السهمودی «و لن یتفرقا ... الخ

عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۷، ص: ۲۳۳

أصحابه، قال: (أيها الناس، يوشك أن أقبض، قبضاً سريعاً، فينطلق بي وقد قدمت القول معذرة إليكم، ألا أني مخلف فيكم كتاب الله عز وجل، وعترتي أهل بيتي، ثم أخذ بيد علي، فقال: (هذا علي مع القرآن، و القرآن مع علي، لا يفترقان حتى يردا على الحوض، فأسألهما ما خلفت فيهما؟).

أخرجه الدارقطني [۱].

و أخرج أيضاً عن سالم بن أبي جعد [۲] قال: قيل لعمر بن الخطاب رضي الله عنه: انك تصنع بعلي شيئاً لا تصنعه بأحد من أصحاب النبي صلى الله عليه وسلم! فقال: انه مولاي.

و عن سعد بن أبي وقاص رضي الله عنه ان أبا بكر وعمر رضي الله عنهما، قال:

أمسيت يا ابن أبي طالب مولى كل مؤمن ومؤمنة.

و أخرجه الدارقطني في «الفضائل» عن معقل [۳] بن يسار رضي الله عنه، قال: [۱] الدارقطني: هو الحافظ علي بن عمر بن أحمد المتوفى (۳۸۵)، كان فريد عصره وقريع دهره، ونسيج وحده، و امام وقته، انتهى إليه علم الاثر والمعرفة بعلل الحديث وأسماء الرجال و أحوال الرواة مع الصدق والامانة والفقه والعدالة وقبول الشهادة وصحة الاعتقاد وسلامة المذهب والاضطلاع بعلوم سوى علم الحديث. - تاريخ بغداد ج ۱۲ ص ۳۴- [۲] سالم بن أبي جعد: الكوفي التابعي المتوفى (۱۰۰) كان من مشاهير المحدثين.

[۳] معقل بن يسار: بن عبد الله بن معبر بن حراق بن لاي بن كعب بن عبد بن ثور المزني، ابو عبد الله، صحابي، اسلم قبل الحديثة، و

شهد بيعة الرضوان، سكن البصرة وإليه ينسب «نهر معقل» الذي بالبصرة. عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۷، ص: ۲۳۴

سمعت أبا بكر رضي الله عنه يقول: علي بن أبي طالب عتره رسول الله صلى الله عليه وسلم، أي الذين حث النبي صلى الله عليه وسلم علي التمسك بهم والخذ بهديهم فانهم نجوم الهدى، من اقتدى بهم اهتدى.

و خصه أبو بكر بذلك رضي الله عنه، لانه الامام في هذا الشأن، و باب مدينة العلم والعرفان، فهو امام الائمة و عالم الامه، و كأنه أخذ ذلك من تخصيصه صلى الله عليه وسلم من بينهم يوم غدیر خم بما سبق.

و هذا حديث صحيح لا مرية فيه ولا شك ينافيه، و روى عن الجهم الغفير من الصحابة، و شاع واشتهر، و ناهيك بمجمع حجة الوداع. قال شيخ الاسلام الحافظ شهاب الدين أحمد بن حجر العسقلاني رحمه الله تعالى: حديث (من كنت مولاه، فعلى مولاه) - أخرجه الترمذی و النسائی،

و هو روى عنه عمرو بن ميمون الاودي، و ابو عثمان النهدي، و الحسن البصري، و له احاديث.

توفي نحو سنة (۶۵)، و قيل: توفي بالبصرة آخر خلافة معاوية بن ابي سفيان.

ترجمه ابن الاثير الجزري في «اسد الغابة في معرفة الصحابة» ج ۴ ص ۲۹۸

وقال: اخبرنا عبيد الله بن احمد بن عبد القاهر الخطيب، اخبرنا ابو محمد جعفر بن احمد القاري، اخبرنا عبيد الله بن عمر بن شاهين، اخبرنا عبد الله بن ابراهيم بن ماشي، اخبرنا محمد بن عبدوس، حدثنا علي بن الجعد، حدثنا ابو الاشهب، عن الحسن، قال: عاد عبيد الله بن زياد معقل بن يسار في مرضه الذي قبض فيه، فقال له معقل: اني محدثك حديثاً لو علمت لي حياة ما حدثتك، سمعت رسول الله ص يقول: ما من عبد يسترعيه الله رعية يموت يوم يموت غاشاً لرعيته الا - حرم الله عليه الجنة. عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۷، ص: ۲۳۵

كثير الطرق جدا، و قد استوعبها ابن عقدة في كتاب «مفرد» و كثير من أسانيدھا صحاح و حسان.

و يدل على ذلك ما

روى أبو الطفيل رضي الله عنه ان علياً رضي الله عنه و كرم وجهه، جمع الناس و هو خليفة، في الرحبة موضع بالعراق، ثم قام فحمد

اللَّهِ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ.

ثم قال: انشد الله من شهد يوم غدیر خم إلا قام، و لا يقوم رجل، يقول: نبئت أو بلغنی الا رجل سمعت اذناه و وعاه قلبه.
فقام سبعة عشر رجلا منهم خزيمه بن ثابت، و سهل بن [١] سعد، و عدی بن [١] سهل بن سعد: بن مالك بن خالد بن ثعلبه بن حارثة بن عمرو بن الحرث بن ساعدة بن كعب بن الخزرج الساعدي الانصاري، ابو العباس، صحابي من مشاهيرهم، من اهل المدينة، عاش نحو مائة سنة و له في كتب حديث القوم نحو (١٨٨) حديثا، منها حديث الغدير الذي شهد به لأمير المؤمنين عليه السلام، و رواه السمهودي عنه في «جواهر العقدين» من طريق ابن عقدة، و القندوزي الحنفي عن السمهودي في «ينابيع المودة» ص ٣٨، و عده في «تاريخ آل محمد (ص)» ص ٦٧ من رواة الغدير.

توفي سنة (٨٨) و له ست و تسعون سنة، و قيل: توفي سنة (٩١) و قد بلغ مائة سنة.
ترجمه غير واحد من ارباب التراجم قال ابن الاثير الجزري في «اسد الغابة» ج ٢ ص ٣٦٦: كان اسمه حزنا فسماه رسول الله (ص) سهلا.

قال الزهري: رأى سهل بن سعد النبي (ص) و سمع منه و ذكر انه كان له يوم توفي النبي (ص) خمس عشرة سنة، و عاش سهل و طال عمره حتى ادرك الحجاج ابن يوسف.

عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ٧، ص: ٢٣٦
حاتم [١]، و عقبه بن [٢] عامر، و أبو أيوب الانصاري، و أبو سعيد الخدري، و أبو شريح ارسل الحجاج إليه في سنة (٧٤) و قال: ما منعك من نصر عثمان بن عفان؟

قال: فعلته، قال: كذبت، ثم اصر به فختم في عنقه، و ختم ايضا في عنق انس ابن مالك حتى ورد عليه كتاب عبد الملك بن مروان فيه.

روى عن سهل ابو هريرة، و سعيد بن المسيب، و الزهري، و ابو حازم، و ابنه عباس بن سهل.
قيل: انه آخر من بقي من اصحاب النبي (ص) بالمدينة.

- الاعلام ج ٣ ص ٢١٠ و الاستيعاب في معرفة الاصحاب في هامش الاصابة ج ٢ ص ٩٥.

[١] عدی بن حاتم: بن عبد الله بن سعد بن الحشر ج الطائي، ابو وهب و ابو طريف، صحابي، و كان رئيس طيء في الجاهلية و الاسلام، كان اسلامه في سنة (٩) من الهجرة، و شهد فتح العراق، ثم سكن الكوفة و شهد الجمل و صفين و نهروان مع امير المؤمنين عليه السلام و فقت عينه يوم صفين، و مات بالكوفة سنة (٦٨) و قد بلغ اكثر من مائة سنة، و هو ابن حاتم الطائي الذي يضرب بجوده المثل.

روى عنه المحدثون في كتبهم (٦٦) حديثا، منها حديث الغدير الذي اخرجه ابن عقدة، و السمهودي في «جواهر العقدين» و القندوزي الحنفي في «الينابيع» ص ٣٨، و عده القاضي في «تاريخ آل محمد (ص)» ممن روى حديث الغدير.

- حسن الصحابة ص ٣٨- الاعلام ج ٥ ص ٨- خزائن البغدادی ج ١ ص ١٣٩ الروض الانف ج ٢ ص ٣٤٣.

[٢] عقبه بن عامر: بن عباس بن مالك الجهني، صحابي، شهد صفين مع معاوية، و حضر فتح مصر مع عمرو بن العاص، و ولى مصر سنة (٤٤) و عزل عنها سنة (٤٧) و مات بمصر سنة (٥٨)، و كان شجاعا شاعرا قارئاً، و هو احد من جمع

عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ٧، ص: ٢٣٧

الخزاعي [١]، و أبو قدامة [٢] الانصاري، القرآن.

قال ابن يونس: و مصحفه بمصر الى الان (أى الى عصر ابن يونس) بخطه على غير تأليف مصحف عثمان، و في آخره: و كتبه عقبه بن عامر بيده، و في القاهرة «مسجد عقبه بن عامر» بجوار قبره.

له فی کتب القوم (۵۵) حدیثاً، منها: حدیث الغدير الذی شهد به لأمیر المؤمنین علیه السلام رواه الحافظ ابن عقدة، و نقله عنه السمهودی فی «جواهر العقدین» و عنه القندوزی الحنفی فی «ینایع المودة» ص ۳۸ و عد فی «تاریخ آل محمد (ص)» ص ۶۷ من رواة حدیث الغدير.

- الاعلام ج ۵ ص ۳۷- دول الاسلام ج ۱ ص ۲۹- حلیة الاولیاء ج ۲ ص ۸.

[۱] ابو شریح الخزاعی: خویلد بن عمرو بن صخر بن عبد العزی، اختلف فی اسمه، فقيل: کعب بن عمرو، وقيل: عمرو بن خویلد، و قيل: هانی، و الاكثر خویلد بن عمرو.

نزل المدینة و اسلم قبل الفتح، و توفي بالمدينة سنة (۶۸)، روى شهادته بحدیث الغدير لأمیر المؤمنین علیه السلام السمهودی فی «جواهر العقدین» نقلاً عن الحافظ الى نعيم الاصفهانی فی «حلیة الاولیاء» و عنه القندوزی فی «ینایع المودة»

[۲] ابو قدامة الانصاری: قال ابن الاثير الجزری فی «اسد الغابة» بعد ما روى عن ابن عقدة حدیث الغدير عن أبی الطفیل و شهادة سبعة عشر رجلاً منهم ابو قدامة الانصاری: قال العدوی: ابو قدامة بن الحارث من بنی عبد مناة بن كنانة شهد احداً و له فيها اثر حسن، و بقى حتى قتل بصفين مع على عليه السلام و قد انقرض عقبه، قال:

و يقال: هو ابو قدامة بن سهل بن حارث بن جعدبة بن ثعلبة بن سالم بن مالك

عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۷، ص: ۲۳۸

و أبو لیلی [۱]، و أبو الهيثم [۲] بن التيهان، و رجال من قریش. ابن واقف. اخرجہ ابو موسى.

و قال ابن حجر فی «الاصابة» بعد ما نقل عن العدوی: قلت: هذا الثاني (ابو قدامة بن سهل بن الحارث) من الانصار، لا يجتمع مع بنی كنانة فهو غيره و لعله المذكور قبله.

[۱] ابو لیلی: الانصاری اختلف فی اسمه فقيل: يسار بن نمير، وقيل: اوس ابن خولى، وقيل: داود بن بلال، وقيل: بلال بن بليل (بالتصغير) بن احيحة بن الجلاح.

صحاب النبي ص، و شهد معه احداً و ما بعدها من المشاهد، ثم انتقل الى الكوفة و شهد هو و ابنه عبد الرحمن مع على بن أبی طالب عليه السلام مشاهده كلها، يقال: انه قتل بصفين سنة (۳۷).

روى عنه حدیث الغدير الحافظ ابن عقدة، و السيوطی فی «تاریخ الخلفاء» ص ۱۱۴، و السمهودی فی «جواهر العقدین» و لا يخفى ان القندوزی الحنفی فی «ینایع المودة» جعل مكان «ابی لیلی» ابا يعلى، و هو، على ما فی ذیل «الغدير» ج ۱ ص ۱۷۶ «شداد بن اوس» المتوفى (۵۸)

[۲] ابو الهيثم بن التيهان: بن مالك بن عتيك بن عمرو بن عبد الـعلم بن عامر بن زعور الانصاری الاوسی، و اسمه مالك و هو مشهور بكنيته.

صحابی، و كان نقيب بنی عبد الاشهل اسيد بن خضير، و ابو الهيثم، و آخى النبي ص بينه و بين عثمان بن مظعون، و شهد المشاهد كلها، و كان اول من بايع فی العقبة، شهد مع امير المؤمنين عليه السلام صفين و قتل بها سنة (۳۷)، وقيل: غير ذلك.

و روى حدیث الغدير عنه الحافظ ابن عقدة، و الجعابی فی «نخب المناقب» و الخوارزمی فی «المقتل» و السمهودی فی «جواهر العقدین» و عده القاضي

عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۷، ص: ۲۳۹

فقال على كرم الله وجهه و رضى عنه و عنهم: هاتوا ما سمعتم، فقالوا: نشهد انا اقبلنا مع رسول الله صلى الله عليه و سلم من حجة الوداع، حتى إذا كان الظهر خرج رسول الله صلى الله عليه و سلم، فأمر بشجرات، فشذبنا و القى عليهن ثوب، ثم نادى بالصلاة، فخرجنا و صلينا.

ثم قام فحمد الله و أثنى عليه، ثم قال: أيها الناس، ما أنتم قائلون؟ قالوا: قد بلغت، قال: اللهم أشهد ثلاث مرات.

ثم قال: اوشك ان ادعى فأجيب، و انى مسئول و أنتم مسئولون.

ثم قال: ألا، ان دماءكم و أموالكم حرام، كحرمة يومكم هذا و شهركم هذا، اوصيكم بالنساء، اوصيكم بالجار، اوصيكم بالمماليك، اوصيكم بالعدل و الاحسان.

ثم قال: ايها الناس، انى تارك فيكم الثقلين: كتاب الله و عترتى أهل بيتى، فانهما لن يفترقا، حتى يردا على الحوض، نبأنى بذلك اللطيف الخبير.

ثم قال: ان الله مولاي، و أنا مولى المؤمنين، أ لستم تعلمون انى أولى بكم من أنفسكم؟ قالوا: بلى ذلك ثلاثا، ثم اخذ بيدك يا امير المؤمنين فرفعها، و قال:

من كنت مولاه فهذا على مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه.

فقال على عليه السلام: صدقتم، و أنا على ذلك من الشاهدين.

أخرجه ابن عقدة من طريق محمد بن كثير [١]. بهلول في «تاريخ آل محمد ص» ص ٦٧ من رواة حديث الغدير. - الاصابة ج ٤ ص ٢١٢ - اسد الغابة ج ٥ ص ٣١٨ - [١] محمد بن كثير: ابو عبد الله العبدى البصرى، من محدثى القرن الثالث. ترجمه غير واحد من ارباب الرجال و التراجم، و وصفوه بالصدق و الفضل و الوثوق. عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ٧، ص: ٢٤٠ عن فطر، و أبى الجارود [١]، و كلاهما عن أبى الطفيل.

و عن زيد بن أرقم، قال: استنشد على بن أبى طالب كرم الله وجهه، الناس، قال الذهبي في «ميزان الاعتدال» ج ٤ ص ١٨: محمد بن كثير العبدى البصرى عن اخيه سليمان (المتوفى ١٦٣) و شعبه (بن الحجاج بن الورد الحافظ المؤرخ المتوفى ١٦٠) و الثورى (سفيان بن سعيد المتوفى ١٦١).

و عنه البخارى (محمد بن اسماعيل المتوفى ٢٥٦) و ابو داود (سليمان بن الأشعث السجستاني المتوفى ٢٧٥) و يوسف القاضى (بن يعقوب اليماني قاضى صنعاء) و خلق.

قال ابو حاتم: صدوق.

و قال الذهبي ايضا في «عبر فى خبر من غبر» ج ١ ص ٣٨٨: و فيها (سنة ٢٢٣ توفى) ابو عبد الله محمد بن كثير العبدى البصرى المحدث، روى عن سعيد و سفيان و جماعة.

و قال ابن حجر فى «تقريب التهذيب ج ٢ ص ٢٠٣: ثقة لم يصب من ضعفه، من كبار العاشرة مات سنة (٢٢٣) و له تسعون سنة.

و قال الخزر جى فى (خلاصة التهذيب) ص ٣٥٧: محمد بن كثير العبدى البصرى عنه: خ - د - و الذهلى.

قال ابن حبان: كان ثقة فاضلا، مات سنة (٢٢٣) عن مائة سنة، حدثنا عنه ابو خليفة (محدث البصرة الفضل بن حباب المتوفى سنة ٣٠٥).

[١] ابو الجارود: زياد بن المنذر الهمداني الخراساني الكوفي الاعمى، كان رأس الجارودية من الزيدية و يكنى ابا لنجم ايضا، توفى بعد سنة (١٥٠).

و لا يخفى ان فى كثير من المصادر (ابن الجارود) مكان أبى الجارود كما فى «اسد الغابة» ج ٥ ص ٢٧٦، و هو غير زياد بن المنذر.

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ٧، ص: ٢٤١

فقال: انشد الله رجلا سمع النبى (ص) يقول: «من كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه؟ فقام ستة عشر رجلا، فشهدوا [١].

و عن زياد بن [٢] أبى زياد، قال: سمعت على بن ابى طالب كرم الله وجهه، [١] البداية و النهاية لابن كثير ج ٧ ص ٣٤٦.

[۲] زیاد بن ابی زیاد: قال العلامة الامینی فی «الغدير» ج ۱ ص ۶۴:

وثقه الحافظ الهیثمی فی مجمعه، و ابن حجر فی «التقريب».

روی حدیث مناشدة الرحبة عنه ابن كثير الدمشقی فی «البداية و النهایة» ج ۷ ص ۳۴۸ عن احمد.

و الحافظ محب الدين الطبری فی «الرياض النضرة» ج ۲ ص ۱۷۰ و فی «ذخائر العقبی» ص ۶۷.

و الحافظ الهیثمی فی «مجمع الزوائد» ج ۹ ص ۱۰۶ بن طریق احمد

روایت عبد الحق بن سيف الدين الدهلوی البخاری

اما روایت عبد الحق [۱] بن سيف الدين الدهلوی البخاری حدیث غدیر و فقیههم و متکلمهم و محدثهم، و كان اماما بلا مدافعة فی القراءات و الحدیث و معرفة الرجال و الانساب و الفرائض، و الحساب، و الشروط، و المقدورات، و كان اماما ایضا فی فقه أبی حنیفة ..

توفی فی شعبان سنة (۴۴۵)، و له مصنفات منها «الموافقة بین اهل البيت و الصحابة و ما رواه كل فريق فی حق الآخر».

[۱] عبد الحق الدهلوی: بن سيف الدين، فقیه حنفی، كان محدث الهند فی عصره، ولد فی سنة (۹۵۸) و توفی عام (۱۰۵۲).

قیل: بلغت مصنفاته مائة مجلد بالعربية و الفارسية، منها: «اللمعات فی شرح المشكاة» و «رجال المشكاة» و «ترجمة فصل الخطاب»، و «جذب القلوب» و «اخبار الاخيار» و «مدارج النبوة» و غيرها.

ترجمه غلام علی آزاد فی «سبحة المرجان» ص ۵۲ و قال: مولانا الشیخ عبد الحق الدهلوی، هو المتضلع من الكمال الصوری و المعنوی، و العاشق الصادق من عشاق الجمال النبوی رزق من الشهرة قسطا جزیلا، و اثبت المورخون ذكره اجمالا و تفصیلا.

و فی قبه مزاره بدلهی لوح من الحجر نقشت علیه فذلکه من احواله بالفارسیة و انا اترجمها بالعربية: هو من مبادئ الشعور شد نطاقه علی طاعة الحق و طلب العلم و قریبا من اوان البلوغ تناول الاکثر من العلوم الدینیة، و فرغ من تحصيلها کلها، و له اثنان و عشرون سنة، و حفظ القرآن، و جلس علی مسند الافادة، و فی عنفوان الشباب اخذته جذبة الهیه فقطع علاقه محبته عن الخلان و الاوطان، و توجه الی الحرمين الشریفین، و اقام بتلك الاماکن مدة، و صحب بها اقطاب الزمان و الاولیاء الکبار،

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۷، ص: ۲۴۵

را، پس در «رجال مشكاة» گفته:

[و قد جاء بروایات كثيرة و طرق متعددة قوله صلى الله عليه و سلم: «من كنت مولاه فعلى مولاه».

رواه كثير من الصحابة و فی أكثرها زیادة:

اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه.

و قد هنأه عمر رضى الله عنه صبيحة يوم غدیر: هنيئا لك يا ابن أبی طالب، أصبحت مولی للمسلمين .

و نیز عبد الحق در رساله «منقب ائمه اثني عشر عليهم السلام» که از «فصل الخطاب» ترجمه کرده، در ذکر جناب امیر المؤمنین علیه السلام گفته:

[و احادیث صحیحه که در فضل وی وارد شده، بسیار است.

و ترمذی در کتاب خود از أبی سريحه صحابی، یا زید بن ارقم، شعبه که راوی این حدیث است، شک دارد که کدام از این دو صحابی از رسول خدا علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود:

من كنت مولاه، فعلى مولاه و اختص معهم بودائع ثمينه و رخصة الارشاد للطالین، و كمل فی فن الحدیث، ثم عاد الی الوطن المؤلف مع برکات وافر، و استقر به اثنین و خمسين سنة فی جمعیة الظاهر و الباطن، و اشتغل بتکمیل الاولاد و الطالین و نشر العلوم

لا سيما الحديث الشريف، بحيث لم يتيسر مثله لاحد من العلماء السابقين و اللاحقين في ديار الهند، و صنف في العلوم خصوصا في الحديث كتباً معتبرة اعتنى بها علماء الزمان و جعلوها دستورا لعملهم، و تصانيفه من الكبار و الصغار بلغت مائة مجلد. ولد في المحرم سنة (٩٥٨) و توفي سنة (١٠٥٢) و وجد بعضهم تاريخ وفاته (علماء امتى كانباء بنى اسرائيل)

و همزة علماء و انبياء محسوبتان في التاريخ (و لكن ليس بصحيح فتأمل) و ترجمه ايضا السيد محمد البخارى في «تذكرة الابرار» و شاه نوازخان في «مرآت آفتاب نما» و تاج الدين الدهان في «كفاية المتطلع» و ولى الله الدهلوى في عبقات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ٧، ص: ٢٤٦

و ترمذی گفته که این حدیث حسن است، و شک در خصوص صحابی که کدام یکی است، قدح در صحت حدیث ندارد، زیرا که صحابه پیغمبر همه عدلند، از هر کدام که روایت کنند صحیحست . و نیز در «لمعات شرح مشکاة» گفته:

[و هذا حدیث صحیح لا مرية فيه، و قد أخرجه جماعة كالترمذی و النسائی و أحمد.

و طرقه كثيرة جدا، رواه ستة عشر صحابيا.

و فی روایة لاحمد انه سمعه من النبی صلی الله علیه و سلم ثلثون صحابيا، و شهدوا به لعلی رضی الله عنه لما نوزع أيام خلافته. و كثير من أسانیده صحاح و حسان.

و لا التفات لمن قدح فی صحته، و لا الى قول بعضهم ان زیادة

«اللهم وال من والاه»

الى آخره موضوع، فقد ورد ذلك من طرق صحح الذهبی كثيرا منها کذا.

قال الشيخ ابن حجر فی الصواعق المحرقة].

و نیز در «مدارج النبوة» گفته:

و در اثنای طریق مراجعت، چون بمنزل غدیر خم رسید (که از نواحی جحفه در میان مکه معظمه و مدینه مطهره است)، روی مبارک سوی یاران کرد و فرمود:

«أ لستم تعلمون، انی أولى بالمؤمنين من أنفسهم؟»

آیا نمی دانید شما که من نزدیکتر و دوسترم بمؤمنان از ذاتهای ایشان؟

چنانکه در قرآن مجید هم مذکور است: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ»

[١]. «المقدمة السنية» و القنوجی فی «اتحاف النبلاء».

[١] سورة الاحزاب: ٦

عِبَقَاتِ الْاَنْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ٧، ص: ٢٤٧

و در روایتی آمده است که سه بار فرمود این لفظ را، و معنی آنست که من امر نمی کنم مؤمنان را، مگر بآنچه صلاح و نجات و خیریت دنیا و آخرت ایشان در آن باشد، بخلاف نفوس ایشان که گاهی به شر و فساد نیز می خوانند، «قالوا: بلی»، گفتند صحابه: آری تو نزدیکترین و دوستترین بمؤمنان هستی از نفوس ایشان.

و در روایتی آمده است که فرمود: گویا مرا بآن عالم خواندند و من اجابت نمودم، بدانید که من در میان شما، دو امر عظیم می گذارم، و یکی از دیگری بزرگتر است: قرآن و اهلیت من بینید و احتیاط کنید که بعد از من باین دو امر چگونه سلوک خواهید کرد، و رعایت حقوق آنها بچه کیفیت خواهید نمود، و آن دو امر بعد از من از یکدیگر هرگز جدا نخواهند شد تا در لب

حوض کوثر بمن رسند.

آنگاه فرمود: خدا مولای من است، و من مولای جمیع مؤمنانم.

بعد از آن دست علی را بگرفت و فرمود:

«اللَّهُمَّ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ، فَعَلَى مَوْلَاهُ»،

خداوندا کسی که من مولای اویم، پس علی مولای او است،

«اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادَ مِنْ عَادَاهُ»

، خداوندا دوست دار کسی را که دوست دارد علی را و دشمن دار کسی را که دشمن دارد علی را.

و در روایتی این زیادت آمده:

«و انصر من نصره، و اخذل من خذله»

یاری ده کسی را که یاری دهد علی را، و گذار و یاری مده کسی را که فرو گذارد و یاری ندهد علی را،

«و أدر الحق معه حيث دار»

، و بگردان حق را با علی بهر سو که بگردد.

و آمده است که ملاقات کرد علی را عمر رضی الله عنه، بعد از این حکایت و گفت: گوارنده باش و شاد باش ای پسر ابی طالب،

که صبح کردی و شام

عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۷، ص: ۲۴۸

کردی و گشتی مولای هر مؤمن مرد و زن.

روایت کرده است این حدیث را احمد، از براء بن عازب و زید بن أرقم کذا فی «المشکوۃ» [۱]

حدیث غدیر بنقل محمد مصری

اما ذکر محمد بن محمد بن محمد المصری حدیث غدیر را پس در کتاب «الدرر» [۲] العوال بحل الفاظ بدء المآل» در ذکر جناب امیر المؤمنین [۱] مدارج النبوة ج ۲ ص ۴۰۱.

[۲] ما وجدت بعد الجد و التبع فی کتب التراجم و الفهارس التي ظفرت بها، اثرا من هذا الكتاب و لا من مؤلفه، نعم يوجد كتاب مشابه لهذا الكتاب تقريبا بحسب الاسم و هو «الدرر الغوالی لحل بدء الامالی» للشريشی الاموی.

قال عمر رضا كحالة فی «معجم المؤلفين» ج ۱۱ ص ۱۷۶: محمد بن محمد ابن ابراهيم الاموی الشريشی الخراز ابو عبد الله، مقرر من اهل فارس، اصله من شريش (مدينة بالعدوة الاندلسية) من تصانيفه: «مورد الظمان فی رسم احرف القرآن» و هي ارجوزة، «القصد النافع لبغية الناشء» و «البارع فی شرح الدرر اللوامع فی قراءة نافع» و «عمدة البيان فی الرسم» و «الدرر الغوالی لحل بدء الامالی» توفي سنة (۷۱۸).

و قال اسماعيل باشا البغدادي فی «ايضاح المكنون فی الذيل على كشف الظنون» ج ۱ ص ۴۶۷ «الدرر الغوالی لحل بدء الامالی» للشيخ محمد بن محمد بن ابراهيم الاموی المتوفى ... اولها: الحمد لله ذي الجلال و الاكرام لمنته علينا ... الخ.

و لكن يبعد ان يكون الذي نقل عنه صاحب «العِبَقَات» قدس سره حدیث الغدير

عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۷، ص: ۲۴۹

عليه السلام گفته:

و ورد في فضله احاديث كثيرة منها قوله صلى الله عليه و سلم: «من كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه». نقلا من نسخة عتيقة بخط العرب

«حديث غدیر بروایت محمد محبوب عالم»

اما روايت محمد محبوب عالم بن صفی الدين جعفر بدر عالم، پس عبارت او در ما بعد انشاء الله تعالى ذكر خواهد شد [۱]. هو هذا الكتاب، لان مؤلف هذا الكتاب «محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن محمد، مضافا الى أن مؤلف هذا الكتاب من علماء القرن الثامن فان وفاته على ما صرح به الكحالة في «معجم المؤلفين» و الزركلى في «الاعلام» ج ۷ ص ۲۶۲ كان في سنة (۷۱۸) و ذكره الجزرى المتوفى سنة (۸۳۳) في كتابه «غاية النهاية» ج ۲ ص ۲۳۷ في زمرة المقرئين، و الحال ان الذى نقل عنه المصنف حديث الغدير كان ظاهرا من العلماء القرن الحادى عشر كما ان مؤلف «الغدير» العلامة الامينى قدس سره ايضا ذكره في جملة رواة الغدير في ذلك القرن و الله يعلم.

[۱] سيأتى في مبحث وجوه دلالة حديث الغدير على امامة امير المؤمنين عليه السلام ان من الوجوه نزول آية التبليغ يوم الغدير، و هي: «يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ»

و قد روى نزولها فيه جماعة من كبار ائمة اهل السنة و مشاهير اعيان علمائهم منهم: محمد محبوب العالم بن صفی الدين جعفر المعروف ببدر العالم، فانه بعد نقل الآية الكريمة و ترجمتها في تفسيره المشهور بتفسير شاهی نقل رواية عن عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۲۵۰ امير المؤمنين عليه السلام في معنى العصمة ثم قال: و في النيسابورى (اسباب النزول لابی الحسن الواحدى النيسابورى المتوفى ۴۷۷) عن أبى سعيد الخدرى قال: هذه الآية نزلت في فضل على بن أبى طالب رضى الله عنه يوم غدیر خم، فاخذ رسول الله (ص) بيده و قال: «من كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه». فلقية عمر و قال: هنيئا لك يا بن أبى طالب، اصبحت مولاي و مولى كل مؤمن و مؤمنة و هو قول ابن عباس، و البراء بن عازب، و محمد بن على رضى الله تعالى عنهم.

و سيأتى ايضا انشاء الله ان من الوجوه الدالة و الدلائل الباهرة على دلالة حديث الغدير على امامة امير المؤمنين عليه السلام نزول قوله تعالى: «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ»

في حق الحارث بن نعمان في يوم الغدير، و قد روى نزول الآية المباركة في هذا الشأن غير واحد من اكابر اعلام اهل السنة. و منهم: محمد محبوب العالم الذى هو من اكابرهم و عرفائهم في القرن الحادى عشر في (تفسير شاهی) فانه روى نزوله في ما ذكر عن كتاب «العقد النبوى و السر المصطفوى» للشيخ بن عبد الله العيدروس اليمنى المتوفى (۱۰۴۱)، عن أبى اسحاق الثعلبى النيسابورى المتوفى (۴۲۷) في تفسيره «الكشف و البيان».

و لا يخفى ان تفسير شاهی من التفاسير التى نص عبد العزيز الدهلوى على اعتباره في «التحفة الاثنا عشرية» الباب الثالث، و وصف الروايات الواردة فيه عن ائمة اهل البيت عليهم السلام بانها مضبوطة و كذلك تلميذ عبد العزيز، أى محمد رشيد خان الدهلوى يذكر تفسير

«حديث غدیر بنقل ضياء الدين مقبلى»

اما اثبات علامه ضياء الدين صالح بن مهدي المقبلى [۱] حديث غدیر را شاهی مع تفسير الفخر الرازى في التفاسير التى مليئة بالروايات المأثورة عن الامام على بن موسى الرضا عليهما السلام.

تفسیر شاہی من التفسیر المشہورۃ المعتبرۃ عند اہل السنۃ.

[۱] ضیاء الدین المقلبی: صالح بن المہدی بن علی بن عبد اللہ بن سلیمان ابن محمد بن عبد اللہ بن سلیمان بن اسعد الیمنی، کان من اعیان الفقہاء و المجتہدین فی القرنین: (الحادی عشر و الثانی عشر) ولد فی قریۃ مقبل (فی جہۃ لاعۃ، من بلاد کوبان بالیمن، فی الشمال الغربی من صنعاء) فی سنۃ (۱۰۴۷)، و کان علی مذهب زید الشہید، فبذ التقليد، و ناظرہ بعض المشایخ بصنعاء، فادت المناظرۃ الی المنافرۃ، فعاف المقام بالیمن، فرحل باہلہ الی مکۃ المکرمۃ سنۃ (۱۰۸۰) فاشتہر و کتب فیہا مؤلفاتہ و توفی بہا سنۃ (۱۱۰۸).

ترجمتہ توجہ فی غیر واحد من کتب التراجم منها: «البدر الطالع للشوکانی» ج ۱ ص ۲۸۸- ص ۲۹۲ قال الشوکانی: هو ممن برع فی جمیع علوم الکتاب و السنۃ و حقق الاصولین، و العربیۃ و المعانی و البیان و الحدیث و التفسیر، و فاق فی جمیع ذلک، و لہ مؤلفات مقبولۃ، کلہا عند العلماء محبوبۃ، إلیہم یتنافسون فیہا و یحتجون بترجیحاتہ و هو حقیق بذلک.

لہ مؤلفات منها: «العلم الشامخ فی اثار الحق علی الالباء و المشایخ» و «المنار فی المختار من جواهر البحر الزخار» و «الاتحاف لطلبۃ الکشاف» انتقد فیہ کشاف الزمخشری، و «نجاح الطالب علی مختصر ابن الحاجب» و «الابحاث المسدۃ فی الفنون المتعدۃ».

عقبات الانوار فی امامۃ الائمۃ الاطهار، ج ۷، ص: ۲۵۲

پس از عبارت کتاب «ابحاث مسدۃ فی فنون متعدۃ» کہ سابقا در اثبات تواتر حدیث غدیر مذکور شدہ واضح است [۱].

و نیز مقبلی در احادیث متواترہ خود، کہ بحمد اللہ نسخہ عتیقہ آن بخط عرب، نزد این قلیل البضاعۃ حاضر، و در خطبہ آن گفتہ: [الحمد للہ، و سلام علی عبادہ الذین اصطفی، ہذہ احادیث متواترۃ معنی ای أصل الباب، لا کل لفظ من الحدیث، جمعتها لتکفی صاحبہا مؤمنۃ البحث فی ذلک، و لم استقص و لم اتحرز عن التکرار، لان ذلک غیر ضار، و قد یقول من لم یتضلع من البحث و لم یرزق معرفۃ مواقع النظر: روایات ہذا الباب ضعیفۃ، فکیف تفید علما؟ و ذلک لغفلتہ عن محل الاعتبار، و هو حصول العلم بمقصود الباب کسائر المتواترات المتوقفۃ علی البحث کالبلدان و القصص، و من لم یحط بذلک فمن تقصیرہ اتی، و لیس لہ انکار ما خرج عن یدہ، فان فضل اللہ تعالیٰ أوسع یخص بہ من یشاء و لہ الحمد و الشکر، فبنعمتہ تتم الصالحات، نعم قد یفید الحدیث العلم لقرائن تحف بہ فهو معنی المتواتر، و ان اختلف الطرق و بعض ما ذکرنا من ذلک القلیل - الخ.

گفتہ: و کان المقبلی کثیر الحط علی المعتزلۃ فی بعض المسائل الکلامیۃ، و علی الاشعریۃ فی بعض آخر، و علی الصوفیۃ فی غالب مسائلہم، و علی المحدثین فی نواحی غلوہم، و لا یبالی بمن یرخالفہ، حین یجد الدلیل کائنا من کان.

- الاعلام ج ۳ ص ۲۸۳- و معجم المؤلفین ج ۵ ص ۱۴- و معجم المطبوعات ص ۱۷۷۲

[۱] العقبات ج ۱ ص ۲۲۹ ط قم مطبعۃ سید الشہداء نقلا عن الابحاث المسدۃ ص ۱۲۲.

عقبات الانوار فی امامۃ الائمۃ الاطهار، ج ۷، ص: ۲۵۳

[من کذب علی متعمدا فلیتبوأ مقعده من النار، من کنت مولاه، فعلی مولاه، من لم یجد نعلین فلیلبس خفین، و من لم یجد ازارا فلیلبس سراویل -

الخ.

و نباہت و جلال، و ریاست و امامت، و عظمت و قبولی مقبلی عمدۃ الفحول، سابقا دریافتی [۱].

و حسین بن الحسن الاخفش [۲] در «أعلام الاعلام باشکال محاجۃ آدم و موسی علیہما السّلام» (کہ نسخہ مصححہ آن پیش این مستہام حاضر است)، در ذکر اجوبہ حدیث محاجہ [۳] حضرت آدم و حضرت موسی علی نبینا [۱] العقبات حدیث الغدیر ج ۱ ص ۲۳۲ .. ص ۲۳۶ ط قم مطبعۃ سید الشہداء

[۲] الحسین الاخفش: بن الحسن بن علی بن محمد بن الحسن الشامی الکوکبانی، کان من فضلاء القرن الحادی عشر، ترجمہ عمر رضا کحالہ فی «معجم المؤلفین» ج ۳ ص ۳۲۰ و قال: الحسین الاخفش ... توفی بعد (۱۱۰۰) بکوبان فاضل، من مؤلفاتہ: «اعلام الاعلام

باشكال محاجة آدم و موسى عليهما السّلام» في جزء، و رسالته في قراءة الفاتحة خلف الامام. و ترجمته توجد أيضا في «نشر العرف» ج ۱ ص ۵۴۳-۵۴۵.

[۳] اصل الحديث مروي في كتب العامة و الخاصة:

رواه البخارى باسناده عن أبى هريرة عن النبي «ص» انه قال: احتج آدم و موسى عليهما السّلام، فقال له موسى: يا آدم أنت أبونا خيتنا و أخرجتنا من الجنة، قال له آدم: يا موسى اصطفاك الله بكلامه و خط لك بيده أ تلو منى على امر قدره الله على قبل ان يخلقنى باربعين سنة؟ فحج آدم موسى (أى غلب عليه في الحجّة).

قال العيني في «شرح البخارى» ج ۲۳ ص ۱۵۹: فان قلت: متى كان ملاقاء آدم و موسى؟ قلت: يحتمل انه احياه الله في زمن موسى، أو كشف له عن قبره أو أراه الله في المنام، أركان ذلك بعد وفاة موسى في البرزخ، أو غير ذلك

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۲۵۴

و آله و عليهما السلام، گفته:

الجواب الثاني: ما جرى عليه السيد الامام التحرير محمد بن ابراهيم بن الوزير [۱] و من وافقه كابن تيمية [۲] و

روى المجلسى قدس سره في «البحار» ج ۱۱ ص ۱۶۳ عن تفسير على ابن ابراهيم باسناده عن الصادق عليه السّلام انه قال: ان موسى سأل ربه ان يجمع بينه و بين آدم «ع» فجمع فقال له موسى: يا أبا أ لم يخلقك الله بيده و نفخ فيك من روحه و اسجد لك ملائكته، و أمرك ان لا تأكل من الشجرة فلم عصيته؟ قال: يا موسى بكم وجدت خطيئتي قبل خلقى في التوراة؟ قال: بثلاثين ألف سنة، قال: فهو ذلك قال الصادق عليه السّلام: فحج آدم موسى عليهما السّلام. [۱] محمد بن ابراهيم الوزير: بن على بن المرتضى بن المفضل الحسنى القاسمى أبو عبد الله عز الدين من آل الوزير، كان مجتهدا باحثا من أعيان اليمن، ولد في هجرة الظهران من اليمن سنة (۷۷۵) و تعلم بصنعاء و صعدة و مكة، و أقبل في اواخر أيامه على العبادة و مات بصنعاء في عام (۸۴۰) و له مؤلفات منها: «ايتار الحق على الخلق» و «تنقيح الانظار في علوم الاثار» في مصطلح الحديث و «قبول البشرى بالتيسير لليسرى» و «العواصم في الذب عن سنة أبى القاسم» و غيرها.

- الاعلام ج ۶ ص ۱۹۱ و البدر الطالع ج ۲ ص ۸۱-۹۳-

[۲] ابن تيمية: أحمد بن عبد الحليم بن عبد السلام بن عبد الله الحرانى الدمشقى الحنبلى، أبو العباس ولد في حران سنة (۶۶۱) و تحول به أبوه الى دمشق فنبغ و اشتهر و طلب الى مصر من أجل فتوى افتى بها فقصدها، و سجن مدة، و نقل الى الاسكندرية ثم أطلق فسافر الى دمشق سنة (۷۱۲) و اعتقل بها عام (۷۲۰) و أطلق ثم أعيد حتى مات معتقلا بقلعة دمشق في عام (۷۲۸). و مؤلفاته كثيرة تبلغ (۳۰۰) مجلد، و ترجمه غير واحد من أرباب التراجم كابن حجر في «الدرر الكامنة» ج ۱ ص ۱۴۴

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۲۵۵

و السيد ابراهيم بن محمد [۱] صاحب «الفصول» و سيدنا الفقيه العلامة صالح بن مهدى المقبلى عافاه الله، و لنقتصر على ملخص كلامه «العلم الشامخ» [۲]، ثم نتبعه بكلام السيد الامام الراسخ فنقول: قال في «العلم»:

اعلم ان المعتزلة [۳] و ابن كثير في «البداية و النهاية» ج ۱۴ ص ۱۳۵- و الزركلى في الاعلام ج ۱ ص ۱۴۰-

[۱] السيد ابراهيم بن محمد: بن عبد الله بن الهادى بن ابراهيم، الوزيرى كان من مجتهدى الزيدية باليمن، و كان له اشتغال بالتاريخ فنظم قصيدة عارض بها البسامه، ضمنها طرفا من أخبار الصحابة و استوفى جميع الدعاء من الفاطميين، ولد في سنة (۸۳۴) و توفي بصنعاء في عام (۹۱۴)، و له مؤلفات منها: «الفصول اللؤلؤية» في الاصول، و «الهداية» في الفقه، و غيرهما، و توجد ترجمته في «البدر الطالع» ج ۱ ص ۳۱ و «اعلام الزركلى» ج ۱ ص ۶۳.

[۲] «العلم الشامخ في ايتار الحق على الالباء و المشايخ» مطبوع فرغ منها المصنف سنة وفاته: (۱۱۰۸).

[۳] المعتزلة: هم اتباع أبي حذيفة واصل بن عطاء الغزال المتوفى (۱۳۱) كان تلميذاً للحسن البصري المتوفى (۱۱۰) يقرأ عليه العلوم و الاخبار، و اعتزال المعتزلة يدور على اربع قواعد: القاعدة الاولى: القول بنفى صفات البارى تعالى من العلم و القدرة و الارادة و الحياة و قالوا: انها ترجع الى صفة واحدة و هى العالمية.

و الثانية: القول بالقدرة، و سلكوا فى ذلك مسلك معبد الجهنى المتوفى (۸۰) و غيلان الدمشقى المتوفى بعد (۱۵) و قالوا: ان الحكيم عادل لا يجوز ان يضاف إليه شر و لا ظلم، و العبد هو الفاعل للخير و الشر.

عقبات الانوار فى امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۲۵۶

و الاشاعرة [۱] فهموا ان المحاجة كانت فى سبب الخروج لا- فى الخروج نفسه، فعدوا هذه المحاجة عين مسئلتهم التى قضوا فيها الاعمار، و ملئوا من الشجار فيها الاسفار، فافترقوا عند ذلك.

فأما المعتزلة فيردون الحديث الصحيح.

و أما الاشعرية فحين الخصام يتبحرون و يقولون: هذا نص فى مذهبنا، و إذا خلوا، قالوا: هذا مشكل، يؤدى الى سقوط العمل مع القدرة، فيسقط كل تكليف فما المخلص؟

فما يزالون يتخبطون و يجيبون بأجوبة لا يرضاها عقل.

و الحق ان المحاجة انما وقعت فى الاخراج، و هو صريح فى الحديث لو صادف اذنا واعية و بصيرة من العصبية خالية. و الثالثة: القول بالمنزلة بين المنزلتين و قالوا: صاحب الكبيرة لا مؤمن مطلق و لا كافر مطلق، بل هو فى منزلة بين المنزلتين.

الرابعة: قولهم فى الفريقين من اصحاب الجمل و اصحاب صفين: ان احدهما مخطئ لا بعينه، و كذلك قولهم فى عثمان و قاتليه و خاذليه ان احد الفريقين فاسق لا محالة- الممل و النحل للشهرستانى ج ۱ ص ۴۶-

[۱] الاشاعرة: هم اصحاب أبي الحسن على بن اسماعيل الاشعرى المتوفى (۳۲۴) المنتسب الى أبى موسى الاشعرى: و الاشاعرة قالوا: صفات البارى تعالى زائدة على ذاته و قائمة بذاته و هى قديمة كما ان ذاته تعالى قديم، و كلامه قديم ازلى، و العبارات و الالفاظ المنزلة على لسان الملائكة الى الانبياء عليهم السلام دلالات على الكلام الازلى، و الدلالة مخلوقة محدثة، و المدلول قديم ازلى.

- الممل و النحل للشهرستانى ج ۱ ص ۹۴-

عقبات الانوار فى امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۲۵۷

و جواب آدم عليه السلام فى غاية الجلاء، و معناه ان الله كتب خروجنا من الجنة فى هذه الدار، فلو لم يقع منى ما وقع لوقع الخروج بسبب آخر، أو بمجرد اختيار الحق سبحانه، و إذا تأملت فالقرآن الكريم دال على ما قال آدم، قال تعالى: «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّى جَاعِلٌ فِى الْأَرْضِ خَلِيفَةً»

[۱]، فكيف يطمع فى البقاء فى الجنة متصلاً بابتداء خلقه فيها من خلق لخلافة الارض؟ هذا يفهمه كل موفق، و العجب من عدم التنبه لما ذكر مع وضوحه، فان كان قد ذكره غيرى فلقصورى، لكن هؤلاء المشاهير ما رأيت فى كتبهم الا ما ذكرت لك.

نعم وقفت على كلام لبعض فضلاء المتأخرين، و هو السيد محمد بن ابراهيم ابن الوزير فى «ايتار الحق على الخلق»، و قد أخرج محل النزاع عما ذكر باعتبار، و لا احفظ الان، هل هو عين ما ذكرت أو غيره، و لا احفظ صحته من سقمه، فان حمل الكلام على معنى و ان كان صحيحاً لا بد فيه من مساعدة نظم الكلام.

ثم رأيت هذا المعنى الذى ذكرناه، قد ذكره ابن تيمية فى بعض رسائله، و الحمد لله الذى هدانا لهذا و ما كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ

- انتهى كلامه.

قلت: هذه عين ما فى «الايتار»، فانه قال فى حديث المحاجة: هو من اثبت الاحاديث [۲]، و أصح ما قيل فى معناه ان لوم موسى لآدم

كان على الخروج من الجنة، و اخراجه ذريته منها على جهة الاسف على فوات هذه النعمة، و ذلك في [١] سورة البقرة: ٣٠.

[٢] حديث محاجة موسى مع آدم عليهما السلام كما قلنا آنفا حديث معروف بين الفريقين و لكن لا يخلو من اشكالات، قال غواص بحار أخبار الأبرار في بحار الأنوار ج ٥ ص ٨٩ بعد ذكر الحديث: بيان: من أصحابنا من حمل هذا الخبر على التقيّة، إذ قد ورد في كتبهم بطرق كثيرة، و قد رواه السيد في «الطرائف» من طرقهم و رده.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ٧، ص: ٢٥٨

الحقيقة مصيبة من فعل الله قدرها بسبب ذنب آدم لحكمته في ذلك، و ما قد علمه و قضاه من خلافة آدم في الارض، و الا فذنب آدم متغير، لانه نبي معصوم عن الكبائر، و قد تاب أيضا، و المذنب التائب لا تجب عليه العقوبة بالخروج من داره و لا بغيره، فاحتج آدم بسبق القضاء في الخروج الحسن، و لم يحتج به على حسن ذنبه، و هو الذي قال: «رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ»

[١] و قد أجمع أهل الاسلام على ان القدر يتعزى به أهل المصائب، و لا يحتج به أهل المعائب.

فهذا معنى الحديث و وجهه و قد بسط في موضعه [٢].

از اين عبارت، نهايت علو مرتبت و سمو منزلت مقبلي ظاهر است كه حسين اخفش او را بفقيره علامه ستوده

«حديث غدیر بروایت برزنجی»

اما ذكر محمد بن عبد الرسول البرزنجی [٣] حديث غدیر را و تصريح [١] سورة الاعراف: ٢٣.

[٢] «اعلام الاعلام» باشكال محاجة آدم و موسى عليهما السلام» مخطوط في مكتبة المؤلف بلکهنو.

[٣] البرزنجی: محمد بن عبد الرسول بن عبد السيد بن عبد الرسول بن قلندر المتصل بالنسب بالحسن بن علي بن أبي طالب عليهما السلام من الفقهاء الشافعية و مفسريهم في القرن الحادي عشر و الثاني عشر.

ولد بشهرزور سنة (١٠٤٠) و تعلم بها، و رحل الى همدان، و بغداد، و دمشق و القسطنطينية، و مصر، و استقر في المدينة، فتصدر للتدريس و توفي بها في عام (١١٠٣).

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاِثْمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ٧، ص: ٢٥٩ - و له مصنفات منها: «الاشاعة في اشراف الساعة» و «انهار السلسيل» في شرح تفسير البيضاوي، و «النواقض للروافض» و «شرح الفية المصطلح» و «خالص التلخيص» مختصر تلخيص المفتاح.

ترجمه المرادی في «سلک الدرر» ج ٤ ص ٦٥ و قال: المحقق المدقق التحرير الاوحد الهمام.

ولد بشهرزور ليلة الجمعة ثاني عشر ربيع الاول سنة (١٠٤٠) و نشأ بها و قرأ القرآن وجوده على والده، و به تخرج في بقية العلوم. و قرأ في بلاده على جماعة منهم: الملا محمد شريف الكوراني، و لازم خاتمة المحققين ابراهيم بن حسن الكوراني، و انتفع بصحبته، و سلك طريق القوم على يد الصفي أحمد القشاشي.

و أخذ بماردين عن أحمد السلاحي، و جلب عن أبي الوفاء العرضي، و محمد الكوكبي.

و بدمشق عن عبد الباقي الحنبلي، و عبد القادر الصفوري.

و ببغداد عن الشيخ مدلج، و بمصر عن محمد البابلي، و علي الشبراملسي و سلطان المزاحي، و محمد العناني، و أحمد العجمي.

و بالحرمين عن الوافدين إليهما الشيخ اسحاق بن جعمان الزبيدي، و علي الربيعي، و علي العقبلي الثغري، و عيسى الجعفري، و عبد الملك السجلماسي و غيرهم.

ثم توطن المدينة الشريفة، و تصدر للتدريس، و صار من سراء رؤسائها.

و كانت له قوة اقتدار على الاجوبة عن المسائل المشككة في أسرع وقت و اعذب لفظ و أسهله و أوجزه و أكمله و بالجملة فقد كان

من أفراد العالم علما و عملا،

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۲۶۰

بصحت و كثرت طرق آن، پس در «نواقض» بجواب حديث غدير گفته:

[اعلم ان الشيعة يدعون ان هذا الحديث نص جلي في امامة على رضى الله عنه، و هو أقوى شبههم، و القدر الذى ذكرناه و هو «من كنت مولاه فعلى مولاه»

من دون تلك الزيادة من الحديث صحيح، و روى من طرق كثيرة]- الخ [۱]. و كانت وفاته في غرة محرم سنة (۱۱۰۳) و دفن بالمدينة.

[۱] مر غير مرة ان الحفاظ المتقنين قد نصوا على صحة صدر الحديث و ذيله و انهما قويا الاسناد و قد سبق ان ابن حجر الهيتمي المكي المتوفى (۹۷۴) قال في «الصواعق المحرقة» ص ۲۵: قول بعضهم: ان زيادة اللهم وال من والاه

الى آخره موضوعه مردود، فقد ورد ذلك من طرق صحح الذهبى كثيرا منها.

و إليك بعض أسماء الذين رروا زيادة

«اللهم وال من والاه و عاد من عاداه»

حتى يتبين ما فى قول البرزنجى:

۱- ابن ماجه القزوينى المتوفى (۲۷۳) فى «السنن» ج ۱ ص ۲۸ و ص ۲۹ باسناده عن البراء.

۲- ابن كثير الدمشقى المتوفى (۷۷۴) فى «البداية و النهاية» ج ۵ ص ۲۰۹ و ج ۷ ص ۳۴۹، عن البراء.

۳- ابن عساكر الشافعى الدمشقى المتوفى (۵۷۱) فى «تاريخ دمشق» ج ۲ ص ۴۶ فى ترجمه أمير المؤمنين (ع).

۴- البلاذرى أحمد بن يحيى المتوفى (۲۷۹) فى «انساب الاشراف» ج ۲ ص ۱۰۸ عن البراء.

۵- الحافظ الحسن بن سفيان الشيبانى النسوى المتوفى (۳۰۳) عن البراء بن عازب

«روایت حسام الدين بن محمد بايزيد سهارنپورى»

اما روايت حسام الدين بن محمد بايزيد سهارنپورى، پس در كتاب «مرافض» گفته:

[عن البراء بن عازب، و زيد بن أرقم، ان رسول الله صلى الله عليه و سلم لما نزل بغدير خم أخذ بيد على.

فقال: «أ لستم تعلمون، انى أولى بالمؤمنين من أنفسهم؟»، قالوا: بلى.

قال: «أ لستم تعلمون، انى أولى بكل مؤمن من نفسه؟»، قالوا: بلى. ۶- الحافظ الذهبى المتوفى (۷۴۸) فى «تاريخ الاسلام» رواه عنه فى

ذيل احقاق الحق ج ۶ ص ۲۴۷ عن سعد بن أبى وقاص.

۷- الحافظ أحمد بن شعيب النسائى المتوفى (۳۰۳) فى «الخصائص» ص ۱۰۰ باسناده عن سعد.

۸- ابن المغازلى الشافعى المتوفى (۴۸۳) فى المناقب ص ۲۵ باسناده عن جابر بن عبد الله.

۹- الحاكم الحسكانى الحافظ النيسابورى المتوفى بعد (۴۹۰) فى «شواهد التنزيل» ج ۱ ص ۱۵۷ باسناده عن أبى سعيد الخدرى.

۱۰- الحافظ السيوطى جلال الدين المتوفى (۹۱۱) فى «جمع الجوامع» من طريق الطبرانى عن حبشى بن جنادة السلولى.

۱۱- الحافظ ابن حجر العسقلانى المتوفى (۸۵۲) فى «الكاف الشاف» باسناده عن حبشى.

۱۲- الحافظ المتقى الهندى المتوفى (۹۷۵) فى «كنز العمال» ج ۶ ص ۱۵۴ و ص ۳۹۹ باسناده عن جرير بن عبد الله البجلي.

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۲۶۲

فقال: «اللهم من كنت مولاه، فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه». فلقبه عمر بعد ذلك، فقال له: «هنيئا يا ابن أبى طالب، أصبحت و أمسيت مولى كل مؤمن و مؤمنة». رواه أحمد [۱]

«روایت میرزا محمد بن معتمد خان بدخشانی»

اما روایت میرزا محمد [۲] بن معتمد خان بدخشانی حدیث غدیر را، [۱] مرافض الروافض مخطوط فی مکتبه المؤلف بلکهنو. [۲] میرزا محمد بن معتمد خان البدخشی: کان من اعظم المحدثین بالهند و له مصنفات قیمه. قال المحقق الفاضل الدكتور محمد هادی الامینی فی مقدمه «نزل الابرار» ص ۱۶ ما هذا لفظه: لم تكن مع الاسف الكثير فی طبیات المعاجم، ترجمه وافیة أو سیرة تكشف عن حیاة المؤلف، هذا الذى اكتشفه الغموض و النسيان، لذلك لم يعرف عنه غير انه محدث حافظ عاش فی أواخر القرن الحادى عشر، و بداية القرن الثانى عشر الهجريين فی الهند، و عمل فی حقل الحديث الى أن توفى، و ترك كتبا قیمه فی اختصاصه، و فی نطاق فنه و تضلعه و تبحره. غير اننا نجد كلمات الثناء و التبجيل، و عبارات التقدير و التكریم ترى عليه من قبل الحفاظ و أئمة الحديث و الرجال و التاريخ و الادب و جهابذة العلم و التحقيق و التتبع بالنسبة الى تصانيفه و مؤلفاته بصورة عامة و لا غرابه فی ذلك لان الديار الهندية .. اخرجت المئات من الحفاظ و المحدثين و الفقهاء و العباقرة ... عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۲۶۳ پس در کتاب «مفتاح النجا فی مناقب آل العبا» گفته:

[أخرج الحكيم [۱] فی «نوادير الاصول»، و الطبرانی بسند صحيح فی ان الحافظ البدخشانی عرف فی الاوساط العلمية و المجامع الفكرية بتصانيفه الممتعة و حياته العلمية، و قدرته و تضلعه و تبحره و مهارته فی الحديث ... و إليك ما جاء فی حقه من كلمات الثناء و التبجيل فی طوايا الموسوعات و المؤلفات:

قال فقيه المحدثين و إمام الحفاظ السيد مير حامد حسين الموسوى الهندى المتوفى (۱۳۰۶) فی كتابه (العقبات) مجلد حديث «أنا مدينة العلم و على بابها» ج ۱ ص ۴۴۷ ما لفظه: فهذا البدخشی، كابرهم النبيل، و جهبذهم المتلقى التنويه و التبجيل، قد روى هذا الحديث الحسن الجميل، و هذا الحديث الجليل، فارغم بافاداته انوف أهل التلميع و التسويل، و غير بتصريحاته وجوه ذوى التخذيع و التضليل، فلا ينكب عن منهجه الا- من أخطأ لعدوانه سواء السبيل، و لا يحيد عن فجه الا من اقتحم لطغيانه درك النكال الاليم و العذاب الوبيل.

و قال العلامة المجاهد الحجة الثبت الشيخ عبد الحسين الامينى قدس سره فی كتابه «الغدير» ج ۱ ص ۱۴۳: ميرزا محمد بن معتمد خان البدخشی مؤلف «مفتاح النجا فی مناقب آل العبا» و «نزل الابرار» بما صح من مناقب أهل البيت الاطهار، و الكتابان ينمان عن طول باع مؤلفه فی علم الحديث و فنونه و التضلع فی مسانيد.

[۱] الحكيم: محمد بن على بن الحسن بن بشر الترمذى أبو عبد الله الحافظ كان من المحدثين و العلماء باصول الدين، من أهل ترمذ نفى منها بسبب تصنيفه كتابا خالف فيه ما عليه أهلها، فشهدوا عليه بالكفر.

و قيل: اتهم باتباع طريقة الصوفية فی الاشارات و دعوى الكشف.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۲۶۴ و قيل: فضل الولاية على النبوة، ورد بعض العلماء هذه التهمة عنه.

و قيل: كان يقول: للاولياء خاتم كما ان للانبيا خاتما.

فجاء الى بلخ بعد اخراجه من ترمذ، فقبلوه لموافقة اياهم على المذهب، و كان عمره نحو تسعين سنة، و اضطرب المورخون فی

تاریخ وفاته فمنهم من قال:

توفي سنة (۲۵۵) و منهم من قال: سنة (۲۸۵)، و ينقض الاول ان السبكي يذكر في ترجمته انه حدث بنيسابور سنة (۲۸۵) كما ينقض الثاني ان ابن حجر في «لسان الميزان» لما قال: ان الانباري سمع منه سنة (۳۱۸).

قال الذهبي في «تذكرة الحفاظ» ج ۲ ص ۶۴۵: الامام أبو عبد الله محمد بن علي بن الحسن بن بشر الزاهد الحافظ المؤذن، صاحب التصانيف.

روى عن ابيه، و قتيبة بن سعد، و الحسن بن عمر بن شقيق، و صالح بن عبد الله الترمذي، و يحيى بن موسى، و عتبة بن عبد الله المروزي، و عباد بن يعقوب الرواجني، و طبقتهم، و عنى بهذا الشأن و رحل فيه.

روى عنه يحيى بن منصور القاضي، و الحسن بن علي و علماء نيسابور، فانه قدمها في سنة (۲۸۵).

قال السلمى: نفوه من ترمذ بسبب تأليفه كتاب «ختم الولاية» و كتاب «علل الشريعة» فجاء الى بلخ فاكرموا لموافقة اياهم في المذهب. قلت: عاش نحو من ثمانين سنة.

له مصنفات: «الفروق» يفرق فيه بين المداراة و المداينة، و المحاجة و المجادلة و المناظرة و المغالبة، و الانتصار و الانتقام، و امثالها، و هو فريد في بابها، و «غرس الموحدين» و «الاكياس و المغترين» في التصوف، و «بيان الفرق بين الصدر و القلب و الفؤاد و اللب» و «النقل و الهوى» و «نوادير الاصول في معرفة اخبار

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۲۶۵

«الكبير» عن أبي الطفيل، عن حذيفة بن أسيد رضى الله عنهما، ان رسول الله صلى الله عليه و سلم خطب بغدير خم تحت شجرة، فقال: «يا أيها الناس، انى قد نبأنى اللطيف الخبير انه لم يعمر نبى الا نصف عمر الذى يليه من قبله، و انى قد يوشك ان أدعى فأجيب، و انى مسئول و انكم مسئولون، فما ذا أنتم قائلون؟».

قالوا: «نشهد انك قد بلغت و جهدت و نصحت، فجزاك الله خيرا».

فقال: «أليس تشهدون أن لا اله الا الله، و ان محمدا عبده و رسوله، و ان جنته حق، و ناره حق، و ان الموت حق، و ان البعث حق بعد الموت، و أنّ السّاعَةَ آتِيَةٌ لا رَيْبَ فِيهَا

، و ان الله يبعث من فى القبور؟»، قالوا: «بلى نشهد بذلك».

قال: «اللهم اشهد»، ثم قال: «يا أيها الناس ان الله مولاى، و أنا مولى المؤمنين، و أنا أولى بهم من أنفسهم، فمن كنت مولاه، فهذا على مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه».

ثم قال: «يا أيها الناس، انى فرطكم و انكم واردون على الحوض، حوض أعرض مما بين بصرى الى صنعاء، فيه عدد النجوم قدحان من فضة، و انى سائلكم حين تردون على عن الثقلين، فانظروا كيف تخلفونى فيهما: الثقل الاكبر كتاب الله عز و جل، سبب طرفه بيد الله و طرفه بأيديكم، فاستمسكوا به لا تضلّوا و لا تبدّلوا، و عترتى أهل بيتى فانه قد نبأنى اللطيف الخبير انهما لن ينقضيا حتى يردا الرسول» مطبوع.

قال الجلبى فى «كشف الظنون» ج ۲ ص ۱۹۷۹: «نوادير الاصول فى معرفة اخبار الرسول» لابی عبد الله محمد بن علي بن الحسن. المؤذن الحكيم الترمذى المتوفى شهيدا سنة (۲۵۵) و عليه زوائد لجلال الدين السيوطى المتوفى سنة (۹۱۱) و قد ذكر الترمذى ثلاثمائة أصل الاثنى عشر و هو الملقب «بسلوة العارفين و بستان الموحدين».

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۲۶۶

على الحوض» [۱].

و أخرج أحمد عن البراء بن عازب، و زيد بن أرقم رضى الله عنهما ان رسول الله صلى الله عليه و سلم لما نزل بغدير خم أخذ بيد

علی، فقال: «أ لستم تعلمون، انی أولى بالمؤمنین من أنفسهم؟»، قالوا: بلی.

قال: «أ لستم تعلمون، انی أولى بكل مؤمن من نفسه؟»، قالوا: بلی.

فقال: «اللهم من كنت مولاه، فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه».

فلقیه عمر بعد ذلك، فقال له: «هنيئاً يا ابن أبى طالب، أصبحت و أمسيت مولى كل مؤمن و مؤمنة» [۲].

و أخرج هو، عن علی، و أبى أيوب الانصارى، و عمرو بن مرة [۳].

و أبو يعلى، عن أبى هريرة [۴].

و ابن أبى شيبه، عنه، و عن اثني عشر من الصحابة [۵]. [۱] مفتاح النجا في مناقب آل العبا، و نزل الابرار ص ۱۸، و كنز العمال ج ۱ ص ۴۸.

و فيه: رواه الطبرانی في «الكبير» عن أبى الطفيل، عن حذيفة بن اسيد أخرجه الحكيم الترمذی في نوادر الاصول.

[۲] مسند أحمد بن حنبل ج ۴ ص ۲۸۱، و ذكره المتقى عن أحمد في كنز العمال ج ۶ ص ۳۹۷.

[۳] مسند أحمد بن حنبل ج ۱ ص ۱۵۲ و ص ۳۳۰ و ج ۵ ص ۳۴۷ و ص ۳۶۶.

[۴] البداية و النهاية ج ۵ ص ۲۱۴ نقلا عن الحافظ أبى يعلى باسناده عن أبى هريرة، و «تاريخ الخلفاء للسيوطی ص ۱۱۴ نقلا عن أبى يعلى الموصلى.

[۵] كنز العمال ج ۶ ص ۱۵۴ بطريق ابن أبى شيبه عن أبى هريرة و عن

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۲۶۷

و البزار، عن ابن عباس و عماره، و بريده [۱].

و الطبرانی، عن ابن عمر، و مالك بن الحويرث، و أبى أيوب، و جرير، و سعد ابن أبى وقاص، و أبى سعيد الخدری، و أنس [۲].

و الحاكم، عن علی، و طلحه [۳].

و أبو نعيم في «فضائل الصحابة»، عن سعد [۴]، و الخطيب [۵]، عن أنس رضى الله عنهم ان رسول الله «ص» قال بغدير خم: «من كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه [۶]. اثني عشر من الصحابة.

[۱] تاريخ الخلفاء ص ۱۱۴ من طريق البزار عن بريده بن الحبيب.

[۲] تاريخ الخلفاء ص ۱۱۴ بطريق الطبرانی عن أنس، و جرير، و سعد، و كنز العمال ج ۲ ص ۱۵۴ بطريق الطبرانی في المعجم الكبير

عن أبى أيوب، و مجمع الزوائد ج ۹ ص ۱۰۸ من طريق الطبرانی في «الاوسط» عن أبى سعيد الخدری.

[۳] مستدرک الحاكم ج ۳ ص ۱۷۱ عن طلحه بن عبيد الله، و كنز العمال ج ۶ ص ۱۵۴ عن الحاكم في المستدرک عن أمير المؤمنين (ع).

[۴] حلية الاولياء ج ۴ ص ۳۵۶ باسناده عن سعد بن أبى وقاص.

[۵] الخطيب: هو أحمد بن علی بن ثابت البغدادی المتوفى (۴۶۳) و قد مرت ترجمته.

[۶] تاريخ بغداد ج ۷ ص ۳۷۷ باسناده عن أبى الفتح محمد بن الحسين العطار عن محمد بن أحمد بن عبد الرحمن المعدل باصبهان،

عن محمد بن عمر التميمي الحافظ، عن الحسن بن علی بن سهل العاقولي، عن حفص بن عبيد الله بن عمر عن سفيان الثوري، عن علی بن زيد، عن أنس بن مالك خادم النبي «ص».

و روى الحديث عن الخطيب الحافظ ابن عساكر المتوفى (۵۷۱) في «تاريخ

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۲۶۸

و في رواية اخرى للطبرانی، عن عمرو بن مرة، و زيد بن أرقم، و حبشى بن جنادة رضى الله عنهم مرفوعاً بلفظ «من كنت مولاه فعلى

مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه، و انصر من نصره، و أعن من أعانه [۱].

و عند ابن مردويه، عن ابن عباس رضى الله عنهما مرفوعا: «اللهم من كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه و اخذل من خذله، و انصر من نصره، و أحب من أحبه، و أبغض من أبغضه [۲].

و فى رواية اخرى لابی نعيم فى «فضائل الصحابة»، عن زيد بن أرقم، و البراء بن عازب معا مرفوعا: «الا ان الله ولى، و أنا ولى كل مؤمن، من كنت دمشق» فى ترجمه أمير المؤمنين عليه السلام ج ۲ ص ۸۱ بتحقيق المحمودى قال: أخبرنا أبو النجم بدر بن عبد الله الشىحى التاجر، أنبأنا أبو بكر الخطيب، أنبأنا أبو الفتح محمد بن الحسين العطار ... الخ.

[۱]

المعجم الكبير للطبرانى: ج ۱/الورق ۱۷۰: حدثنا الحسين بن اسحاق التستري، حدثنا على بن الفضل، حدثنا سلمة بن الفضل، عن سليمان بن قرم الضبى، عن أبى اسحاق الهمدانى، قال: سمعت حبشى بن جنادة يقول: سمعت رسول الله «ص» يقول يوم غدیر خم: اللهم من كنت مولاه فعلى مولاه .. الخ. و روى الحديث عن الطبرانى باسناده عن زيد بن أرقم الهيثمى فى «مجمع الزوائد» ج ۹ ص ۱۰۵ قال: و فيه حبيب بن خلاد الانصارى، و لم أعرفه، و بقيه رجاله ثقاه، و رواه البزار اتم منه.

و روى الحديث عن الطبرانى المتقى فى «كنز العمال» ج ۶ ص ۱۵۴ عن عمرو بن مرة الجهنى.

[۲] كنز العمال ج ۶ ص ۴۰۳ باسناده عن ابن مردويه عن ابن عباس، ثم قال قال الهيثمى: رجال اسناده ثقات.

عقبات الانوار فى امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۲۶۹

مولاه، فعلى مولاه» [۱].

و لاحمد فى رواية أخرى [۲]، و لابن حبان [۳]، و الحاكم، و الحافظ أبى بشر اسماعيل بن عبد الله العبدى الاصبهانى المشهور بسمويه [۴]، عن ابن عباس، عن [۱] كنز العمال ج ۶ ص ۴۰۳، ثم قال اخرجه أبو نعيم فى فضائل الصحابة.

[۲]

مسند ابن حنبل ج ۵ ص ۳۴۷: حدثنا عبد الله، حدثنى أبى، حدثنا الفضل بن دكين، حدثنا ابن أبى عيينه، عن الحسن، عن سعيد بن جبیر، عن ابن عباس، عن بريده، قال: غزوت مع على اليمن فرأيت منه جفوة، فلما قدمت على رسول الله (ص) ذكرت عليا فتنقصته، فرأيت وجه رسول الله ص يتغير فقال: يا بريده أ لست أولى بالمؤمنين من أنفسهم؟ قلت: بلى يا رسول الله، قال: من كنت مولاه فعلى مولاه. [۳] ابن حبان: أبو حاتم محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ البستى مؤرخ، علامة، جغرافى، محدث.

ولد فى بست من بلاد سجستان و تنقل فى الاقطار، فرحل الى خراسان و الشام و مصر، و العراق، و الجزيرة، و تولى قضاء سمرقند مدة، ثم عاد الى نيسابور و منها الى بلده.

توفى فى عشر الثمانين من عمره سنة (۳۵۴).

قال ياقوت الحموى فى «معجم البلدان ج ۲ ص ۱۷۱: اخرج ابن حبان من علوم الحديث، عجز عنه غيره و كانت الرحلة فى خراسان الى مصنفاته، من كتبه «المسند الصحيح» فى الحديث، قيل: انه أصبح من سنن ابن ماجة.

توجد ترجمته فى غير واحد من كتب التراجم و إليك بعضها: الاعلام ج ۶ ص ۳۰۶- شذرات الذهب ج ۳ ص ۱۶- تذكرة الحفاظ ج ۳ ص ۱۲۵- ميزان الاعتدال ج ۳ ص ۳۹- طبقات السبكي ج ۲ ص ۱۴۱.

[۴] سمويه: اسماعيل بن عبد الله بن مسعود العبدى الاصبهانى أبو بشر، كان

عقبات الانوار فى امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۲۷۰

بريدة رضى الله عنهما بلفظ: «يا بريده! أ لست أولى بالمؤمنين من أنفسهم، من كنت مولاه، فعلى مولاه».

و للطبرانى فى رواية أخرى عن أبى الطفيل، عن زيد بن أرقم رضى الله عنهما بلفظ: «من كنت أولى به من نفسه، فعلى وليه، اللهم

وال من والاه و عاد من عاداه» [۱].

و عند الترمذی، و الحاكم، عن زید بن أرقم رضی اللہ عنہ «من كنت مولاه فعلى مولاه» [۲].

أقول: هذا حديث صحيح مشهور نص الحافظ أبو عبد الله محمد بن أحمد بن من الحفاظ المتقنين رحل في طلب الحديث رحلة واسعة، و من مصنفاته: «الفوائد» في الحديث، ثمانية اجزاء توفي عام (۲۶۷).

[۱] صحيح الترمذی ج ۲ ص ۲۹۸- و مستدرک الصحيحین ج ۳ ص ۱۰۹ عن الطبرانی- و مجمع الزوائد ج ۹ ص ۱۱۹ قال رواه أحمد و الطبرانی في الكبير و الاوسط.

[۲]

صحيح الترمذی ج ۵ ص ۶۳۳ عن محمد بن بشار، عن محمد بن جعفر عن شعبه عن سلمة بن كهيل، قال: سمعت أبا الطفيل يحدث عن أبي السريحة أو زید بن أرقم- شعبه الشاك- عن النبي «ص» انه قال: «من كنت مولاه فعلى مولاه». و روى الحاكم في المستدرک ج ۳ ص ۵۳۳ عن محمد بن علي الشيباني بالكوفة عن أحمد بن حازم الغفاري، عن أبي نعيم، عن كامل أبي العلاء، عن حبيب بن أبي ثابت، عن يحيى بن جعدة، عن زید بن أرقم ... الحديث.

ثم قال الحاكم: هذا حديث صحيح الاسناد و لم يخرجاه.

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۲۷۱

عثمان الذهبي التركماني الفارقي ثم الدمشقي على كثير من طرقه بالصحة و هو كثير الطرق جدا، و قد استوعبها الحافظ أبو العباس أحمد بن محمد بن سعيد الكوفي المعروف بابن عقدة في كتاب مفرد.

و أخرج أحمد، عن أبي الطفيل قال: جمع على كرم الله وجهه الناس في الرحبة، ثم قال: «انشد بالله كل امرئ مسلم سمع رسول الله صلى الله عليه و سلم يقول يوم غدیر خم ما قال لما قام؟» فقام إليه ثلثون من الناس، فشاهدوا ان رسول الله صلى الله عليه و سلم قال: «من كنت مولاه، فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه» [۱].

و نیز در «نزل الابرار بما صح في مناقب اهلبيت الاطهار» [۲] گفته: [۱] رواه أحمد في الحديث (۲۹۰) من باب فضائل على من كتاب الفضائل و في مسند زید بن أرقم من «المسند» ج ۴ ص ۳۷۰، و رواه عنه ابن كثير في «البداية و النهاية» ج ۵ ص ۲۱۱، و رواه عنه أيضا الهيثمي في «مجمع الزوائد» ج ۹ ص ۱۰۴ ثم قال: و رجاله رجال الصحيح غير فطر بن خليفة و هو ثقة.

[۲] نزل الابرار بما صح من مناقب اهل البيت الاطهار: يحتوي على مناقب الامام امير المؤمنين عليه السلام و الصديقة الطاهرة و السبطین الحسن و الحسين عليهم السلام، فذكر في كل فصل بعض الاحاديث الواردة فيهم مع بعض الترجمة عن حياتهم بصورة موجزة، معتمدا على امهات المصادر من الصحاح أ لست و كتب السنن، و معاجم السير و التاريخ.

طبع الكتاب للمرة الاولى في الهند بقطع الربع (۱۰۷) صحيفة مشحونا بالاغلاط المطبعية و الكتابية بحيث شوهت المتون و العبارات، فقام بتحقيقه و تهذيبه المحقق الفاضل الدكتور محمد هادي الاميني دامت افادته و طبعه في طهران سنة (۱۴۰۳) و قال: لاهمية الكتاب و مناعته من ناحية الحديث، و كونه مرجعا و مصدرا

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۲۷۲

[أخرج الحكيم الترمذی في «نوادير الاصول»، و الطبرانی في «الكبير» كلاهما عن أبي الطفيل، عن حذيفة بن أسيد رضی اللہ عنہما ان رسول الله صلى الله عليه و سلم خطب بغدير خم تحت شجرات، فقال: «يا أيها الناس، اني قد نبأني اللطيف الخبير، انه لم يعمر نبی الا نصف عمر الذي يليه من قبله، و اني قد يوشك ان ادعى فأجيب، و اني مسئول و انكم مسئولون، فما ذا أنتم قائلون؟».

قالوا: «نشهد انك قد بلغت و جهدت و نصحت، فجزاك الله خيرا».

فقال: «أليس تشهدون أن لا اله الا الله، و ان محمدا عبده و رسوله، و ان جنته حق و ناره حق، و ان الموت حق، و ان البعث حق بعد

الموت، وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا

، و ان الله يبعث من في القبور؟»، قالوا: بلى نشهد بذلك.

قال: «اللهم اشهد» ثم قال: «يا أيها الناس، ان الله مولاى، و أنا مولى المؤمنين، و أنا أولى بهم من أنفسهم، فمن كنت مولاه، فهذا مولاه يعنى عليا، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه».

ثم قال: «يا أيها الناس انى فرطكم و انكم واردون على الحوض، حوض أعرض مما بين بصرى الى صنعاء، فيه عدد النجوم قدحان من فضة، و انى سائلكم حين تردون على عن الثقلين، فانظروا كيف تخلفوني فيهما: الثقل الأكبر كتاب الله عز و جل هاما تقدمت الى تحقيقه و تهذيبه بحول الله و قوته ... و الذى اعتمدته من نسخ الكتاب النسخة المطبوعة فى الهند، و فيها اغلاط واضحة و اغلاط مشككة، و نقص و تحريف فى الاسانيد و الرواة فاتبعت فى تصحيح الكتاب هذا اصح قواعد التصحيح و ادقها، و اجتهدت فى اخراج نصه صحيحا كاملا على ما فى الاصول التى وصفت من اضطراب و اختلاف، و على انه لم يقع لاحد منه نسخة يصح ان تسمى اصلا بحق، فلم اكتب فيه حرفا واحدا الا عن ثبت و يقين، و بعد بحث و اطمئنان ...

عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۷، ص: ۲۷۳

سبب طرفه بيد الله و طرفه بأيديكم، فاستمسكوا به لا- تزلوا و لا- تبدلوا، و عترتى أهل بيتى، فانه قد نبأنى اللطيف الخبير انهما لن ينقضيا حتى يردا على الحوض» [۱]

و أخرج أحمد، عن البراء بن عازب، و زيد بن أرقم رضى الله عنهما ان رسول الله صلى الله عليه و سلم لما نزل بغدير خم أخذ بيد على، فقال: «ألستم تعلمون، انى أولى بالمؤمنين من أنفسهم؟»، قالوا: بلى.

قال: «ألستم تعلمون، انى أولى بكل مؤمن من نفسه؟»، قالوا: بلى.

فقال: «اللهم من كنت مولاه، فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه».

فلقبه عمر بعد ذلك، فقال: «هنيئا يا ابن أبى طالب، أصبحت و أمسيت مولى [۱] رواه الحموى باختصار فى المتن من طريق الحكيم الترمذى فى الحديث (۵۳۹) فى الباب (۵۵) من السمط الثانى من «فرائد السمطين» ص ۲۷۴ ج ۲ ط بيروت بتحقيق المحمودى.

و رواه الطبرانى فى مسند حذيفة من «المعجم الكبير» ج ۱/الورق ۱۴۹.

و للحديث مصادر كثيرة و إليك بعضها: «منتخب كنز العمال» بهامش «مسند» احمد ج ۲ ص ۳۹۰ نقلا عن ابن جرير، و «اسد الغابة»

ج ۳ ص ۹۲، و «الاصابة» ج ۲ ص ۲۵۷ فى ترجمة عامر بن ليلى بن ضمرة، نقلا عن كتاب «الموالاة» لابن عقدة، و «البداية و النهاية»

ج ۵ ص ۲۰۹ و ج ۷ ص ۳۴۸ نقلا عن ابن عساكر، و «الفصول المهمة» ص ۵۱۰ من طريق الزهرى كما فى «احقاق الحق» ج ۶ ص

۳۰۱ و «تاريخ دمشق» لابن عساكر فى ترجمة امير المؤمنين عليه السلام ج ۲ ص ۴۵ ط بيروت بتحقيق المحمودى، و «مجمع الزوائد»

ج ۹ ص ۱۶۴ و قال: رواه الطبرانى و فيه زيد بن الحسن الانماطى، وثقه ابن حبان.

عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۷، ص: ۲۷۴

كل مؤمن و مؤمنة» [۱].

و أخرج أحمد، عن على، و أبى أيوب الانصارى و عمرو بن مرة و زيد بن أرقم و ثلاثين رجلا من الصحابة [۲]. [۱] مسند احمد بن

حنبل ج ۴ ص ۲۸۱ باسناده عن عفان، عن حماد بن سلمة عن على بن زيد، عن عدى بن ثابت عن البراء بن عازب الانصارى.

و رواه عن احمد ابن الصباغ المالكى فى «الفصول المهمة» ص ۲۵، و السيوطى فى «الجامع الصغير» ج ۲ ص ۵۵۵، و المتقى الهندى

فى «كنز العمال» ج ۶ ص ۱۵۲ و رواه احمد فى المسند ج ۴ ص ۳۷۲ عن سفيان عن أبى عوانة، عن المغيرة عن ابى عبيد، عن ميمون

ابى عبد الله، عن زيد بن ارقم.

و رواه عن احمد الحافظ ابو بكر الهيثمى فى «مجمع الزوائد» ج ۹ ص ۱۰۴ و الحافظ الكنجدى الشافعى فى «كفاية الطالب» ص ۱۴ و

قال بعد ذكر الفاظ الحديث بطرق ثلثة لاحمد بن حنبل: هكذا اخرجہ فی مسنده و ناهیک به راویا بسند واحد و کیف و قد جمع طرقه مثل هذا الامام.

[۲] مسند ابن حنبل ج ۱ ص ۱۵۲ عن حجاج الشاعر، عن شبابة، عن نعيم بن حکيم، عن ابی مریم و رجل من جلساء علی علیه السلام عن امیر المؤمنین ... الخ و رواه عن احمد الحافظ ابن کثیر فی «البداية و النهایة» ج ۲ ص ۳۴۸ ثم قال و قد روى هذا من طرق متعددة عن علی رضی اللہ عنه.

و رواه ايضا فی «البداية» ج ۵ ص ۲۰۹ عن احمد بن حنبل، عن ابن آدم، عن الاشجعی، عن رباح بن الحارث عن ابی ایوب الانصاری.

و روى الحديث احمد بن حنبل عن عمرو بن مرة فی «المسند» ج ۱ ص ۱۱۸ و فی ج ۴ ص ۷۰ عن حسین بن محمد، و أبی نعيم المعنی قالاً: حدثنا فطر، عن ابی الطفیل قال: جمع علی رضی اللہ عنه الناس فی الرحبة ثم قال لهم: انشد اللہ کل عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۲۷۵ و البزار، عن ابن عباس، و عمارة، و بريدة [۱].

و أبو یعلی، عن أبی هريرة [۲].

و ابن أبی شیبة عنه، و عن اثني عشر من الصحابة [۳].

و الطبرانی، عن سعد بن أبی وقاص، و عبد اللہ بن عمر، و أبی ایوب الانصاری، و أبی سعید الخدری، و أنس بن مالک و مالک بن الحویرث [۴]. امرء مسلم سمع رسول اللہ يقول يوم غدیر خم ما سمع لما قام؟ فقام ثلثون من الناس ... الخ.

[۱] روى الحافظ الهيثمي فی «مجمع الزوائد» ج ۹ ص ۱۰۸ حديث الغدير عن ابن عباس فقال: رواه البزار فی اثناء حديث و رجاله ثقات.

و رواه فی ج ۹ ص ۱۰۷ من عمارة الخزرجي الانصاري عن طريق البزار.

و رواه السيوطی فی «تاريخ الخلفاء» ص ۱۱۴ عن بريدة بن الحصيب من طريق البزار.

[۲] روى حديث الغدير من طريق أبی یعلی الموصلي باسناده عن أبی هريرة ابن کثیر الدمشقی فی «البداية و النهایة» ج ۵ ص ۲۱۵ و السيوطی فی «تاريخ الخلفاء» ص ۱۱۴.

[۳] روى حديث الغدير من طريق ابن أبی شیبة باسناده عن أبی هريرة و اثني عشر من الصحابة المتقی الهندي فی «کنز العمال» ج ۶ ص ۱۵۴.

[۴] رواه من طريق الطبرانی السيوطی فی «تاريخ الخلفاء» ص ۱۱۴ عن سعد ابن أبی وقاص، و عبد اللہ بن عمر، و انس بن مالک.

و المتقی الهندي فی «کنز العمال» ج ۶ ص ۱۵۴ عن عبد اللہ بن عمر، و أبی ایوب الانصاری، و الحافظ الهيثمي فی «مجمع الزوائد» ج ۹ ص ۱۰۸ عن أبی سعید الخدری، و مالک بن الحویرث.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۲۷۶

و الحاكم، عن علی و طلحة [۱]

«روایت محمد صدر عالم»

«روایت محمد صدر عالم»

اما روایت محمد صدر [۴] عالم، پس در کتاب «معارج العلی فی مناقب [۱] قال الذهبي فی «تذكرة الحفاظ» ج ۳ ص ۱۰۴۲ فی ترجمة الحاكم:

و أما حديث الطير فله طرق كثيرة جدا قد أفردتها بمصنف، و مجموعها هو يوجب أن يكون الحديث له أصل، و أما حديث: «من كنت مولاه» فله طرق جيدة، و قد أفردت ذلك أيضا.

[۲] بلغ رواة الحديث من الصحابة (۱۱۰) من أعظمهم.

[۳] مسند أحمد بن حنبل ج ۴ ص ۳۷۰- مجمع الزوائد ج ۹ ص ۱۰۴- البداية و النهاية ج ۵ ص ۲۱۱- أسد الغابة ج ۵ ص ۲۷۶- الاصابة ج ۴ ص ۱۵۹.

[۴] محمد صدر العالم: كان من كبار محدثي أهل السنة في القرن الثاني عشر ببلاد الهند ترجم له صاحب «نزهة الخواطر» ج ۶ ص ۱۱۳ قائلا: الشيخ الفاضل أحد العلماء العالمين، و عباد الله الصالحين ... ثم ذكر مصنفاته و منها «معارج العلي» و ذكر كلمة الشيخ ولي الله الدهلوي و قصيدته التي أنشأها في تقريظ كتابه المذكور.

لما ألف «معارج العلي» أرسل نسخة منه الى شاه ولي الله الدهلوي المتوفى (۱۱۷۶) فلما طالع الكتاب انشأ أبياتا في تقريظه و هي هذه: عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۲۸۱ المرتضى» كفته:

[ثم اعلم ان حديث الموالاتة، متواتر عند السيوطي رحمه الله كما ذكره في «قطف الازهار» فاردت ان اسوق طرقه ليتضح التواتر، فاقول:

اخرج احمد، و الحاكم، عن ابن عباس.

و ابن أبي شيبة و احمد عنه، عن بريدة و احمد و ابن ماجة، عن البراء.

و الطبراني، عن جرير. رعاك الله يا صدر العوالي و طول الدهر كان لك البقاء

لقد اوتيت في الالباء فخرا و بالابناء يرتفع العلاء

وجدك آية لا ريب فيها و بحر لا تكدره الدلاء

و في كشف المعارف كان فردا و ما في القوم كان له كفاء

لقد كوشفت ما كوشفت حقا و فضل الله ليس له انتهاء

أتاك الثلج و الايقان لما رأيت الشق و انكشف اللواء

و إذ ادناك سيدنا على باكرام و علم ما يشاء

تؤلف في مناقبه كتابا و عند الله في ذاك الجزاء

و مكش مدح مولانا على مقل لا يكون له وفاء

فما من مشهد الا و فيه له فخر كبير و ازدهاء

و ما من منهل الا و فيه له شرب عظيم و ارتواء

و للقرآن تنزيل و ظهر يقاتلهم عليه الانبياء

و للقرآن تأويل و بطن يخاصمهم عليه الاوصياء

قبول الناس للتزليل فيه سياسات له منها نماء

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۲۸۲

و ابو نعيم، عن جندع [۱] الانصاري.

و ابن قانع [۲] عن حبشي بن جنادة.

و الترمذي، و قال: حسن غريب [۳]، و النسائي [۴]، و الطبراني [۵] و الضياء المقدسي [۶]، عن أبي الطفيل، عن زيد بن ارقم او حذيفة

بن اسید الغفاری.

و ابن أبي شيبة، والطبراني، عن أبي أيوب [۷].

و ابن أبي شيبة و ابن أبي عاصم و الضياء، عن سعد بن أبي وقاص.

و الشيرازي في «اللقاب»، عن عمر. [۱] جندع الانصاري: أبو جنيده بن عمرو بن مازن، الصحابي.

[۲] ابن قانع: عبد الباقي بن قانع بن مرزوق بن واثق الاموي بالولاء البغدادي أبو الحسين كان من حفاظ الحديث و من أصحاب الرأي، له كتاب «معجم الصحابة» بالاسناد.

ولد سنة (۲۶۶) و توفي سنة (۳۵۱).

[۳] صحيح الترمذي ج ۲ ص ۲۹۸ باسناده عن سلمة بن كهيل، عن أبي الطفيل عن حذيفة بن أسيد.

[۴] الخصائص للنسائي ص ۵۱ باسناده عن أبي الطفيل، عن زيد بن أرقم.

[۵] المعجم الكبير ج ۱/الورق ۱۴۹ باسناده عن أبي الطفيل عن حذيفة بن أسيد.

[۶] المختارة للضياء المقدسي. روى عنه السهوي في «جواهر العقدين» نقله عنه القندوزي الحنفي في «ينابيع المودة» ص ۳۸.

[۷] كنز العمال ج ۲ ص ۱۵۴ بطريق الطبراني في «المعجم الكبير» باسناده عن أبي أيوب.

عَبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۷، ص: ۲۸۳

و الطبراني، عن مالك بن الحويرث.

و ابو نعيم في «فضائل الصحابة»، عن يحيى بن جعدة [۱]، عن زيد بن ارقم.

و ابن عقدة في كتاب «الموالي»، عن حبيب بن بديل بن ورقاء، و قيس بن ثابت، و زيد بن شراحيل الانصاري.

و احمد، عن علي، و ثلثة عشر رجلا [۲].

و ابن أبي شيبة، عن جابر [۳]، قالوا: قال رسول الله صلى الله عليه و سلم: «من كنت مولاه، فعلى مولاه».

و اخرج احمد، و ابن أبي عاصم [۴] في «السنة» عن زاذان بن عمر قال: [۱] يحيى بن جعدة: بن هبيرة المخزومي، كان من التابعين،

قال ابن حجر في «التقريب»: ثقة من الثالثة. [۲] مسند أحمد بن حنبل ج ۱ ص ۸۴. [۳] جابر: هو جابر بن سمره بن جنادة أبو سليمان

السوائي نزيل الكوفة و المتوفى بها سنة (۷۴). روى حديث الغدير عنه المتقي الهندي في كنز العمال ج ۶ ص ۳۹۸ نقلا عن الحافظ

ابن أبي شيبة. [۴] ابن أبي عاصم: أحمد بن عمرو بن النبل أبي عاصم الشيباني، أبو بكر و يقال له: ابن النبل أيضا كان من أكابر

الحفاظ في القرن الثالث، من أهل البصرة زاهدا، رحالة، ولى قضاء أصبهان في سنة (۲۶۹) الى سنة (۲۸۲) و له نحو (۳۰۰) مصنف

منها «المسند الكبير» نحو (۵۰۰۰) حديث، و «الآحاد و المثاني» و «كتاب السنة»، و «الاولئل». عَبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ،

ج ۷، ص: ۲۸۴

سمعت عليا عليه السلام في الرحبة و هو ينشد الناس: «من شهد رسول الله صلى الله عليه و سلم يوم غدیر خم يقول: «من كنت مولاه،

فعلى مولاه [۱]؟».

و اخرج احمد، عن البراء بن عازب و زيد بن ارقم ان رسول الله صلى الله عليه و سلم قال: ذهبت كتبه بالبصرة في فتنه الزنج فاعاد من حفظه

خمسين ألف حديث.

ولد سنة (۲۰۶) و توفي عام (۲۸۷).

ترجمه الذهبی فی «التذكرة» ج ۲ ص ۶۴۰ قال: ابن أبي عاصم الحافظ الكبير الامام أبو بكر أحمد بن عمرو بن النبل أبي عاصم

الشيباني الزاهد قاضي أصبهان.

سمع جده لاهه أبا سلمة التبوذكي، و أبا الوليد، و هذبة بن خالد، و هشام بن عمار، و الازرق بن علي، و خلقا كثيرا.

وله الرحلة الواسعة، و التصانيف النافعة.

روى عنه أحمد بن بندار الشعار، و أحمد بن معبد السمسار، و أبو محمد ابن حيان الحافظ، و أبو أحمد العسال، و محمد بن أحمد الكسائي، و عبد الرحمن ابن محمد بن سياه، و خلق من الاصبهانين.

قد ولى قضاء أصبهان (١٦) سنة و عزل لشىء وقع بينه و بين على بن متوية.

و قال ابن الاعرابى فى «طبقات النساك»: فاما ابن أبى عاصم فسمعت من يذكر انه كان يحفظ لشقيق البلخى ألف مسئلة، و كان من حفاظ الحديث و الفقه و كان مذهبه القول بالظاهر و ترك القياس.

[١] مسند أحمد بن حنبل ج ١ ص ٨٤ قال: حدثنا ابن نمير، حدثنا عبد الملك عن أبى عبد الرحيم الكندى عن زاذان بن عمر ... و كنز العمال ج ٦ ص ٤٠٧ عن ابن أبى عاصم فى «السنة».

عقبات الانوار فى امامة الائمة الاطهار، ج ٧، ص: ٢٨٥

عليه و سلم لما نزل بغدير خم اخذ بيد على رضى الله عنه، فقال:

أ لستم تعلمون، انى اولى بالمؤمنين من انفسهم؟ قالوا: بلى.

قال: «أ لستم تعلمون، انى اولى بكل مؤمن من نفسه؟»، قالوا: بلى.

قال: «اللهم من كنت مولاه، فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه».

فلقبه عمر بعد ذلك، فقال: هنيئا لك يا ابن أبى طالب، اصبحت و امسيت مولى كل مؤمن و مؤمنة [١].

و اخرج الطبرانى، عن ابن عمر [٢].

و ابن أبى شيبه، عن أبى هريرة، و اثنى عشر من الصحابة [٣].

و احمد، و الطبرانى، و الضياء، عن أبى ايوب، و جمع من الصحابة [٤]. [١] مسند ابن حنبل ج ٤ ص ٢٨١ عن عفان، عن حماد بن سلمة، عن على ابن زيد، عن عدى بن ثابت، عن البراء بن عازب ..

و فى ص ٣٦٨ عن ابن نمير، عن عبد الملك بن أبى سليمان، عن عطية العوفى عن زيد بن أرقم.

و فى ص ٣٧٢، عن سفيان، عن أبى عوانة، عن المغيرة، عن أبى عبيد عن ميمون أبى عبد الله، عن زيد بن أرقم ..

[٢] أخرج الحافظ الهيثمى حديث الغدير فى «مجمع الزوائد» ج ٩ ص ١٠٦ من طريق الطبرانى، عن عبد الله بن عمر ...

[٣] كنز العمال ج ٦ ص ١٥٤ بطريق ابن أبى شيبه، عن أبى هريرة، و اثنى عشر من الصحابة.

[٤] كنز العمال ج ٦ ص ١٥٤ بطريق أحمد و الطبرانى فى «المعجم الكبير» و الضياء المقدسى، عن أبى أيوب خالد بن زيد الانصارى، و جمع من الصحابة.

عقبات الانوار فى امامة الائمة الاطهار، ج ٧، ص: ٢٨٦

و الحاكم، عن على، و طلحة [١].

و احمد، و الطبرانى، و الضياء، عن على، و زيد بن ارقم، و ثلاثين رجلا من الصحابة [٢].

و ابو نعيم فى «فضائل الصحابة»، عن سعد [٣].

و الخطيب، عن انس [٤]، قالوا: قال رسول الله صلى الله عليه و سلم: «من كنت [١] مستدرك الحاكم ج ٣ ص ١٧١- و كنز العمال ج ٦ ص ١٥٤ نقلا عن مستدرك الحاكم.

[٢] رواه المتقى الهندى فى كنز العمال ج ٦ ص ١٥٤ عن أحمد، و الطبرانى فى «المعجم الكبير» و الضياء المقدسى عن أمير المؤمنين عليه السلام.

و فى ص ٤٠٣ ط (١) نقلا عن أوسط الطبرانى عن زيد بن أرقم.

و رواه الهیثمی أيضا فی «مجمع الزوائد» ج ۹ ص ۱۰۶ عن الطبرانی فی «المعجم الكبير» عن زید بن أرقم.

و روى أحمد فی «المسند» ج ۴ ص ۳۷۰ عن حسین بن محمد، و أبی نعیم المعنی، قالوا: حدثنا فطر، عن أبی الطفیل قال: جمع علی رضی الله عنه الناس فی الرحبة، ثم قال لهم: انشد الله کل امرء مسلم سمع رسول الله (ص) يقول يوم غدیر خم ما سمع لما قام؟ فقام ثلاثون من الناس. [۳]

حلیة الاولیاء لابی نعیم الاصبهانی ج ۴ ص ۳۵۶ قال: حدثنا محمد بن المظفر حدثنا زید بن محمد، حدثنا أحمد بن محمد بن الجهم، حدثنا رجاء بن الجارود أبو المنذر، حدثنا سلیمان بن محمد المبارکی، حدثنا محمد بن جریر الصنعانی، حدثنا شعبه، عن الحكم، عن ابن أبی لیلی، عن سعد بن أبی وقاص، قال: قال رسول الله «ص» فی علی بن أبی طالب ثلاث خلال: «لاعطین الراية غدا رجلا یحب الله و رسوله» و حدیث الطیر، و حدیث غدیر خم. [۴] تاریخ بغداد ج ۷ ص ۳۷۷ رواه فی ترجمه الحسن بن علی بن سهل

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۲۸۷

مولاه، فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه.

و اخرج عبد الله بن احمد، و ابو يعلى، و ابن جریر، و الخطیب، و الضیاء، عن عبد الرحمن بن أبی لیلی، قال: شهدت علیا فی الرحبة، ینشد الناس، انشد الله من سمع رسول الله صلى الله عليه و سلم يقول يوم غدیر خم: «من كنت مولاه، فعلى مولاه»، لما قام فشهد؟ فقام اثنا عشر بدريا و قالوا: نشهد انا سمعنا رسول الله صلى الله عليه و سلم يقول يوم غدیر خم: «أ لست اولى بالمؤمنین من انفسهم و ازواجی امهاتهم؟»، فقلنا: بلى، قال: «فمن كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه [۱]». العاقولی تحت الرقم (۳۹۰۵).

[۱] هذا هو الحدیث (۹۶۱) من مسند أمير المؤمنين عليه السّلام من مسند ابن حنبل ج ۱ ص ۱۱۹ ط (۱) و رواه فی الحدیث (۴۳۰) من كنز العمال ج ۱۵ ص ۱۵۱ عن أبی يعلى، و ابن جریر، و الخطیب، و الضیاء المقدسی.

و رواه أيضا أبو يعلى الموصلى فی «مسند علی» علیه السّلام، الموجود بترکیة- الورق ۴۵ ب/ أو ۳۹ أ، و رواه عنه فی مجمع الزوائد ج ۹ ص ۱۰۵ و قال: و رجاله وثقوا، و رواه أيضا فی «أسد الغابة» ج ۴ ص ۲۸ قال: أنبأنا ابو الفضل بن عبید الله الفقیه، باسنادہ الى أبی يعلى أحمد بن علی، أنبأنا القواریری، حدثنا یونس بن أرقم حدثنا یونس بن أرقم، حدثنا یزید بن أبی زیاد، عن عبد الرحمن بن أبی لیلی، قال:

شهدت علیا «عليه السّلام» فی الرحبة ...

و رواه عن ابن جریر الطبری فی کتابه «تهذیب الاثار» ابن كثير الدمشقی فی «البدایة و النهایة» ج ۶ ص ۴۰۷- و المتقی الهندی فی كنز العمال ج ۱۵

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۲۸۸

و اخرج الطبرانی، عن عمرو بن مرة، و زید بن ارقم معا قالوا: قال رسول الله صلى الله عليه و سلم: «من كنت مولاه، فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه، و انصر من نصره، و اعن من اعانه» [۱].

و اخرج الطبرانی، و الحاكم، عن أبی الطفیل، عن زید بن ارقم قال: قال رسول الله صلى الله عليه و سلم: «كأنی قد دعیت، فاجبت، و انی تارك فيكم الثقلين احدهما اكبر من الآخر، كتاب الله و عترتی اهل بیتی، فانظروا كيف تخلفونی فیهما، فانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض، الله مولای، و انا ولی کل مؤمن ص ۱۵۱.

و رواه أيضا الخطیب البغدادی فی ترجمه یحیی بن محمد أبی عمر الاخباری تحت الرقم (۷۵۴۵) من «تاریخ بغداد» ج ۱۴ ص ۲۳۶ قال: اخبرنا محمد بن عمر ابن بکیر المقری، أخبرنا أبو عمر یحیی بن محمد بن عمر بن عبد الله بن عمر بن حفص ابن بیان بن دینار الاخباری فی سنه (۳۶۳)، حدثنا أبو جعفر أحمد بن محمد الضبعی حدثنا عبد الله بن سعید الکندی أبو سعید الاشج، حدثنا العلاء بن

سالم العطار، عن يزيد بن أبي زياد، عن عبد الرحمن بن أبي ليلى قال: سمعت عليا (عليه السلام) بالرحبة ...

و رواه عن الضياء المقدسي في «المختارة» المتقى الهندي في كنز العمال ج ۱۵ ص ۱۵۱- وفي ج ۶ ص ۴۰۷.

[۱] نقله عن الطبراني المتقى الهندي في «كنز العمال» ج ۶ ص ۱۵۴، و البدخشاني في «مفتاح النجاة» و «نزل الابرار»، و الشيخ ابراهيم الوصابي الشافعي في «الاكتفاء».

و رواه أيضا عن الطبراني، الحافظ الهيثمي في «مجمع الزوائد» ج ۹ ص ۱۰۴.

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۲۸۹

من كنت مولاه، فعلى مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه [۱].

و اخرج الحكيم الترمذي، و الطبراني بسند صحيح، عن أبي الطفيل، عن حذيفة بن اسيد قال: قال رسول الله صلى الله عليه و سلم: [۱] رواه عن الطبراني الحافظ أبو بكر الهيثمي في «مجمع الزوائد» ج ۹ ص ۱۰۴ باسناده عن زيد بن أرقم، ثم قال: وفيه حبيب بن خلاد الانصاري و لم أعرفه و بقيه رجاله ثقة.

و رواه أيضا الحاكم في ترجمه أمير المؤمنين عليه السلام من كتاب «معرفه الصحابه» من «المستدرک»، ج ۳ ص ۱۰۹ قال: حدثنا أبو الحسين محمد بن أحمد بن تميم الحنظلي ببغداد، حدثنا أبو قلابه عبد الملك بن محمد الرقاشي، حدثنا يحيى بن حماد. و حدثني أبو بكر محمد بن أحمد بن بالويه، و أبو بكر أحمد بن جعفر البزار، قالوا: حدثنا عبد الله بن أحمد بن حنبل، حدثني أبي، حدثنا يحيى بن حماد.

و حدثنا أبو نصر أحمد بن سهل الفقيه ببخارى، حدثنا صالح بن محمد الحافظ البغدادي، حدثنا خلف بن صالح المخرمي، حدثنا يحيى بن حماد، حدثنا أبو عوانه عن سليمان الاعمش، قال: حدثنا حبيب بن أبي ثابت، عن أبي الطفيل، عن زيد ابن أرقم رضى الله عنه قال: لما رجع رسول الله ص من حجة الوداع، و نزل غدیر خم بدوحات، فقممن تحتهن فقام خطيبا فقال: كأنى قد دعيت فأجبت، و انى قد تركت فيكم الثقلين - أحدهما أكبر من الآخر: كتاب الله و عترتى، فانظروا كيف تخلفوني فيهما، فانهما لن يترقا حتى يردا على الحوض، ثم قال: ان الله عز و جل مولاي، و أنا مولى كل مؤمن، ثم أخذ بيد على رضى الله عنه فقال صلى الله عليه و سلم: «من كنت مولاه فهذا وليه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه».

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۲۹۰

«يا ايها الناس، انى قد نبأنى اللطيف الخبير انه لم يعمر نبى الا نصف عمر الذى يليه من قبله، و انى يوشك ان ادعى فاجيب، و انى مسئول و انكم مسئولون فما ذا انتم قائلون؟».

قالوا: نشهد انك قد بلغت و جهدت و نصحت.

فقال: «أليس تشهدون ان لا اله الا الله و ان محمدا عبده و رسوله، و ان جنته حق، و ناره حق، و ان الموت حق و ان البعث حق بعد الموت، و ان الساعة آتية لا ريب فيها، و ان الله يبعث من فى القبور؟؟».

«يا ايها الناس ان الله مولاي و أنا مولى المؤمنين، و انا اولى بهم من انفسهم فمن كنت مولاه، فهذا مولاه، يعنى عليا، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه».

يا ايها الناس، انى فرطكم، و انكم واردون على الحوض، حوض اعرض مما بين بصرى الى صنعاء، فيه عدد النجوم قدحان من فضة، و انى سائلكم حين تردون على عن الثقلين، فانظروا كيف تخلفوني فيهما: الثقل الاكبر كتاب الله عز و جل سبب طرفه بيد الله و طرفه بايديكم، فاستمسكوا به لا تضلوا و لا تبدلوا، و عترتى اهل بيتى، فانه قد نبأنى اللطيف الخبير: انهما لن ينقضيا حتى يردا على الحوض [۱]. [۱] نقل الحديث عن الترمذي الحكيم فى «نوادير الاصول» الحافظ البدخشاني فى «نزل الابرار» ص ۵۰ ط الطهران بتحقيق

الدكتور محمد هادى الامينى، - و فى كنز العمال ج ۱ ص ۴۸.

و رواه أيضا الطبرانی في «مسند حذيفة بن أسيد من «المعجم الكبير» ج ۱/ ص ۱۴۹ ب/ قال: حدثنا محمد بن عبد الله الحضرمي، و زكريا بن يحيى الساجي، قالوا: حدثنا نصر الله بن عبد الرحمن الوشاء.

و حدثنا أحمد بن القاسم بن مساور الجوهري، حدثنا سعيد بن سليمان الواسطي قالوا: حدثنا زيد بن الحسن الانماطي، حدثنا معروف بن خربوذ، عن أبي الطفيل

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۲۹۱

و اخرج احمد، و ابن حبان، و سمويه، و الحاكم، و الضياء، عن ابن عباس عن بريدة قال: قال رسول الله صلى الله عليه و سلم: يا بريدة، «أ لست اولى بالمؤمنين من انفسهم؟»، من كنت مولاه، فعلى مولاه [۱].

و اخرج ابن أبي شيبة، و ابن جرير، و ابو نعيم، عن بريدة قال: مررت مع علي الى اليمن، فرأيت منه جفوة، فلما قدمت على رسول الله صلى الله عليه و سلم ذكرت عليا، فتنقصته. عن حذيفة بن أسيد الغفاري، قال: لما صدر رسول الله «ص» من حجة الوداع نهى أصحابه عن شجرات بالبطحاء متقاربات أن يتزلوا تحتهن، ثم بعث إليهن فقم تحتهن من الشوك، و عمد إليهن، فصلى تحتهن ثم قام فقال: يا أيها الناس ... الحديث

[۱].

مسند أحمد بن حنبل ج ۵ ص ۳۴۷ قال: حدثنا عبد الله، حدثني أبي، حدثنا الفضل بن دكين حدثنا ابن أبي عيينة، عن الحسن، عن سعيد بن جبير، عن ابن عباس، عن بريدة، قال: غزوت مع علي «عليه السلام» اليمن، فرأيت منه جفوة، فلما قدمت على رسول الله ص فتنقصته، فرأيت وجه رسول الله «ص» يتغير، فقال: يا بريدة أ لست اولى بالمؤمنين من أنفسهم؟ قلت: بلى يا رسول الله قال: من كنت مولاه فعلى مولاه.

و رواه عن ابن حبان و الحافظ أبي بشر اسماعيل الاصبهاني المعروف بسمويه العلامة البدخشي في «مفتاح النجا» ص ۵۸ مخطوط، و في نزل الابرار ص ۵۲ ط طهران، و رواه عنه أيضا العلامة الامر تسري في «أرجح المطالب» ص ۵۵۹ ط لاهور. و رواه الحاكم النيشابوري في «المستدرک» ج ۳ ص ۱۱۰ ط حيدرآباد الدكن. عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۲۹۲

فجعل وجه رسول الله صلى الله عليه و سلم يتغير، و قال: «يا بريدة أ لست اولى بالمؤمنين من انفسهم؟».

قلت: بلى يا رسول الله، قال: «من كنت مولاه، فعلى مولاه [۱].

و اخرج الطبراني، عن جرير، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و سلم: «من يكن الله و رسوله مولاه، فان هذا مولاه، يعنى عليا، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه، اللهم من احبه من الناس فكن له حبيبا، و من ابغضه من الناس فكن له بغضا، اللهم انى لا أجد احدا استودعه فى الأرض بعد العبدین الصالحین [۱] كثر العمال ج ۶ ص ۳۹۷ روى الحديث نقلا عن الحافظ ابن أبي شيبة و ابن جرير و أبي نعيم باسنادهم عن بريدة.

فتح البيان ج ۷ ص ۲۵۱ ط بولاق مصر للعلامة السيد حسن خان الحنفى رواه من طريق ابن أبي شيبة باسناده عن بريدة.

و لا يخفى ان الحديث المروى عن بريدة بن الحصيب لا تنحصر رواته فيمن تقدم بل رواه جماعة من الاعلام غير ما ذكرنا، فمنهم العلامة النسائي في «الخصائص» ص ۲۲ ط التقدّم بمصر.

و العلامة أخطب خطباء خوارزم في «المناقب» ص ۷۹ ط تبريز.

و العلامة الحافظ الذهبي في «تلخيص المستدرک» المطبوع بذيّل المستدرک ج ۳ ص ۱۱۰ ط حيدرآباد الدكن.

و فى «میزان الاعتدال» ج ۲ ص ۱۴۲ ط القاهرة و العلامة العسقلاني فى «لسان المیزان» ج ۴ ص ۴۲ ط حيدرآباد.

و العلامة ابن كثير الدمشقي فى «البدایة و النهایة» ج ۵ ص ۲۰۹ و ج ۷ ص ۲۴۳ ط القاهرة.

و العلامة القندوزى فى «ينابيع المودة» ص ۳۲ ط اسلامبول.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثَمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۷، ص: ۲۹۳

غیرک، فاقض فيه بالحسنى [۱].

و اخرج الطبرانی، عن حبشی بن جنادة قال: قال رسول الله (ص): اللهم من كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه، و انصر من نصره و اعن من اعانه [۲].

و نیز در آن مسطور است:

و اخرج ابو نعيم في «فضائل الصحابة» عن زيد بن ارقم، و البراء بن عازب [۱] روى حديث جرير في الغدير جماعة من الاعلام: منهم الحافظ نور الدين على بن أبى بكر في «مجمع الزوائد» ج ۹ ص ۱۰۶ ط مكتبة القدسي في القاهرة روى الحديث نقلا عن «المعجم الكبير» للطبرانی. و منهم العلامة المولى على حسام الدين الهندى في «منتخب كنز العمال» ج ۵ ص ۳۲ بهامش المسند ط الميمنية بمصر، و منهم العلامة الامر تسرى في «ارجح المطالب» ص ۵۲۷ ط لاهور، روى الحديث من طريق الطبرانی عن جرير كما في «تعليقات احقاق الحق» ج ۶ ص ۲۷ للعلامة الحجة آية الله العظمى المرعشى مد ظله [۲] روى حديث حبشی بن جنادة في الغدير جماعة من اعلام القوم: فمنهم عماد الدين ابن كثير الدمشقى في «البداية و النهاية» ج ۵ ص ۲۱۳ ط القاهرة. و منهم العلامة الهيثمى في «مجمع الزوائد» ج ۹ ص ۱۰۶ ط مكتبة القدسي بالقاهرة و قال: رواه الطبرانی، و رجاله و ثقوا. و منهم العلامة البدخشی في «مفتاح النجا» ص ۵۸ مخطوط. و منهم الحافظ العسقلانى في «الكاف الشاف» ج ۲۶ ص ۲۹ ط مصر. و منهم العلامة الامر تسرى في «ارجح المطالب» ص ۵۷۲ ط لاهور، قال: روى الحديث عن طريق الطبرانی، و ابن قانع عن حبشی بن جنادة. كما نبه عليها في «تعليقات احقاق الحق» ج ۶ ص ۲۴۵. عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثَمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۷، ص: ۲۹۴

قالا: قال رسول الله صلى الله عليه و سلم: «الا ان الله ولى، و انا ولى كل مؤمن، من كنت مولاه، فعلى مولاه».

و اخرج الدارقطنى انه قيل لعمر: انك تصنع بعلى شيئا لا تصنعه باحد من اصحاب النبى صلى الله عليه و سلم! فقال: انه مولاي. و نیز در آن مذکور است:

[و اخرج ابن جرير، عن الحارث بن مالك، قال: خرجت الى مكة، فلقيت سعد بن مالك، فقلت له: هل سمعت لعلى منقبة؟ قال: قد شهدت له اربعا لان تكون له إحداهن احب الى من الدنيا أعمر فيها ما عمر نوح.

ان رسول الله صلى الله عليه و سلم بعث ابا بكر ببراءة الى مشركى قريش، فسار بها يوما و ليلة ثم قال لعلى: الحق ابا بكر فخذها منه، فبلغها، فرد على ابا بكر، فرجع ابو بكر فقال: يا رسول الله صلى الله عليك، هل نزل فى شىء؟ قال: لا الا خير انه لا يبلغ عنى الا انا او رجل منى، او قال: من اهل بيتى

قال: و كنا مع رسول الله صلى الله عليه و سلم، فنودى فينا ليلا: ليخرج من فى المسجد الا آل رسول الله صلى الله عليه و سلم و آل على، فخرجنا نحن، فلما اصبحتنا، اتى العباس رسول الله صلى الله عليه و سلم، فقال: اخرجت اعمامك و اصحابك و اسكنت هذا الغلام، قال: ما انا امرت باخراجكم و لا اسكان هذا الغلام ان الله هو امر به.

و الثالثة

ان رسول الله صلى الله عليه و سلم بعث عمر و سعدا الى خيبر، فخرج سعد و رجع عمر، فقال رسول الله صلى الله عليه و سلم: «لاعطين الراية غدا رجلا يحب الله و رسوله و يحبه الله و رسوله فى ثناء كثير اخشى ان اخطى فى بعضه».

و الرابعة:

يوم غدیر خم قام رسول الله صلى الله عليه و سلم، ثم قال: «ايها

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثَمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۷، ص: ۲۹۵

الناس أ لست اولى بالمؤمنين من انفسهم؟» ثلاث مرات، قالوا: بلى، قال: ادن يا على، فرفع يده رسول الله صلى الله عليه و سلم و قال:

«من كنت مولاه، فعلى مولاه» ثلاث مرات.

قال و الخامسة:

من مناقبه ان رسول الله صلى الله عليه وسلم غدا على ناقته الحمراء و خلف عليا، فسبب بذلك قريش عليه، و قالوا: ان رسول الله استثقله و كره صحبته، فبلغ ذلك عليا، فجاء حتى اخذ بغرز الناقة و قال: يا رسول الله لا تبعتك او قال: انى لتابعك، زعمت قريش انك انما خلفتني لانك استثقلتني و كرهت صحبتي و بكى على.

فنادى رسول الله صلى الله عليه وسلم فى الناس، فاجتمعوا عليه فقال: «ايها الناس، ما منكم من احد الا و له خابئة اما ترضى يا بن ابى طالب انك منى بمنزلة هارون من موسى الا انه لا نبى بعدى؟» فقال على: رضيت عن الله و عن رسوله [۱]. [۱] حديث سعد بن ابى وقاص فى الغدير مروي عن جماعة من الاعلام و إليك بعضهم: الحافظ ابن ماجة القزوينى فى «سنن المصطفى» ج ۱ ص ۵۸ ط مصر. و الحافظ النسائى فى «الخصائص» ص ۴ ط التقدم بمصر.

و العلامة الذهبى فى تاريخ الاسلام ج ۲.

و الحافظ ابن كثير الدمشقى فى «البداية و النهاية» ج ۷ ص ۳۴۰ ط حيدرآباد الدكن و الحاكم النيسابورى فى «المستدرک» ج ۳ ص ۱۱۶.

و الحافظ ابو نعيم فى «حلية الاولياء» ج ۴ ص ۳۵۶.

و الحافظ الكنجى الشافعى فى «كفاية الطالب» ص ۱۶ بطريق الحافظين يوسف بن خليل الدمشقى، و ابى الغنائم محمد بن على النرسى و روى فى ص ۱۵۱ باسناده عن عبد الله بن عمر بن حمويه بدمشق، عن الحافظ أبى القاسم على بن الحسن بن هبة الله الشافعى، عن أبى الفضل الفضيلى، عن احمد بن شداد الترمذى، عن

«حديث غدير بنقل شاه ولي الله دهلوى»

اما روايت ولى الله [۱] احمد بن عبد الرحيم والد ماجد ملازمان مخاطب على بن قادم، عن اسرائيل، عن عبد الله بن شريك، عن الحرث بن مالك، قال اتيت مكة ... الحديث، بعين ما تقدم فى المتن عن صاحب «معارج العلى» مع تفاوت لا يضر بالمقصود. و الحافظ على بن أبى بكر بن سليمان الهيثمى فى «مجمع الزوائد» ج ۹ ص ۱۰۷ من طريق البزار عن سعد بن أبى وقاص.

و رواه المتقى الهندى فى «كنز العمال» ج ۶ ص ۱۵۴ عن ابن جرير الطبرى

[۱] شاه ولى الله: ابو عبد العزيز احمد بن عبد الرحيم العمري الدهلوى، كان من فقهاء الحنفية و محدثيهم، ولد سنة (۱۱۱۰) و توفى سنة (۱۱۷۶).

كان احد المؤلفين المكثرين، طبع من تأليفه «الانصاف فى بيان سبب الاختلاف» و «تنوير العينين» و «حجة الله البالغة فى اسرار الاحاديث و علل الاحكام» و «شرح تراجم ابواب صحيح البخارى» و «عقد الجيد فى الاجتهاد و التقليد»، و فتح الخير بما لا بد من حفظه فى علم التفسير، و «الفوز الكبير مع فتح الخير فى اصول التفسير» و «القول الجميل فى التصوف» و «الارشاد الى مهمات الاسناد» و «ازالة الخفاء عن خلافة الخلفاء».

و من كتبه المخطوطة «قرة العينين».

ترجمه غير واحد من ارباب التراجم و بالغوا فى الثناء عليه، قال المولوى صديق حسن خان فى «ابجد العلوم» ص ۹۱۲: مسند الوقت الشيخ الاجل شاه ولى الله احمد بن عبد الرحيم المحدث الدهلوى له رساله سماها «الجزء اللطيف فى ترجمه العبد الضعيف» ذكر فيها ترجمته بالفارسيه مفصلة، حاصلها انه ولد يوم الاربعاء رابع شوال فى سنة (۱۱۱۰) الهجرية تاريخه (عظيم الدين) و رأى جماعة من

العلماء

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۲۹۷

حديث غدير را، پس در «قرة العينين» گفته:

[عن البراء بن عازب و زيد بن ارقم ان رسول الله صلى الله عليه و سلم لما نزل بغدير خم، اخذ بيد علي فقال: «أ لستم تعلمون اني اولى بالمؤمنين من انفسهم؟» منهم والده الماجد، و اكتسب في صغر سنه الكتب الفارسيه و المختصرات من العربيه، و شرح في قراءة «شرح الجامي» و هو ابن عشرة سنه، و تزوج و هو ابن اربع عشرة سنه.

و استسعد بيعه والده في الخامس عشر من عمره، و اشتغل باشغال المشايخ النقشبندية و لبس خرقة الصوفيه.

و قرأ البيضاوي، و اجيز بالدرس، و فرغ من تحصيل العلم، و قرأ طرفا من «المشكاة» و «الصحيح البخاري» و «الشمايل» للترمذي و «المدارك» و من اصول الفقه «الحسامي» و طرفا صالحا من «التوضيح» و «التلويح» و من الفقه «شرح الوقاية و الهداية» و من المنطق «شرح الشمسية» و قسما من «شرح المطالع» و من الكلام «شرح العقائد» و «شرح المواقف» و من الطب «موجز القانون» و من الحكمة «شرح الهداية» و من المعاني «المختصر و المطول».

و برع في هذه كلها، و اشتغل بالتدريس نحو اثنتي عشرة سنه، و حصل له فتح عظيم في التوحيد، و الجانب الواسع في السلوك، و نزل على قلبه العلوم الوجدانية فوجا فوجا، و خاض في بحار المذاهب الاربعه و اصول فقههم خوضا بليغا و ارتضى من طريق بينها الفقهاء المحدثين، و اشتاق الى زيارة الحرمين الشريفين فرحل إليهما في سنه (۱۱۴۳) و اقام هناك عامين كاملين و تلمذ على الشيخ أبي الطاهر المدني و غيره من مشايخ الحرمين ثم عاد الى الهند في سنه (۱۱۴۵)، و له مؤلفات جليله ممتعه يجلب تعدادها ... الخ.

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۲۹۸

قالوا: بلى.

قال: «أ لستم تعلمون اني اولى بكل مؤمن من نفسه؟»، قالوا: بلى.

فقال: «اللهم من كنت مولاه، فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه».

فلقبه عمر بعد ذلك فقال له: هنيئا يا بن أبي طالب، أصبحت و امسيت مولى كل مؤمن و مؤمنه.

اخرجه احمد [۱]. [۱] روى حديث الغدير عن البراء بن عازب غير واحد من الاعلام:

منهم أحمد بن حنبل في «المسند» ج ۴ ص ۲۸۱ باسناده عن عفان، عن حماد ابن سلمه، عن علي بن زيد، عن عدي بن ثابت، عن البراء.

و منهم ابن ماجه القزويني في «السنن» ج ۱ ص ۲۸ و ۲۹.

و منهم الحافظ النسائي في «الخصائص» ص ۱۶ عن أبي اسحاق عنه.

و منهم الحافظ الخطيب البغدادي في «تاريخ بغداد» ج ۸ ص ۲۹۰ ط القاهرة و ج ۱۴ ص ۲۳۶.

و الحافظ ابن جرير الطبري في «التفسير» ج ۳ ص ۴۲۸.

و العلامة الدولابي في «الكنى و الاسماء» ج ۱ ص ۱۶۰ ط حيدرآباد الدكن و ابن عبد البر في «الاستيعاب» ج ۲ ص ۴۷۳.

و الحافظ السمعاني النيسابوري في «فضائل الصحابة» مخطوط.

و العلامة أخطب خطباء خوارزم في «المناقب» ص ۹۳ ط تبريز.

و محب الدين الطبري في «ذخائر العقبى» ص ۶۷ ط مكتبة القدسي بمصر و العلامة المحدث الكبير الحموي الجويني في «فرائد

السمطين» ج ۱ ص ۷۱ ط بيروت بتحقيق المحقق المحمودي.

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۲۹۹

و نيز ولي الله در «ازالة الخفا» گفته:

[و از لوازم خلافت خاصه آنست که آن حضرت صلی الله علیه و سلم با خلیفه معامله نماید مرات بسیار و کرات بشمار، چنانکه امیر با منتظر الاماره معامله می کند قولاً و فعلاً، و این معنی بچند وجه تواند بود: یکی آنکه استحقاق خلافت او بیان فرماید، و فضائل او باعتبار معامله با امت ذکر کند.

دوم آنکه اظهار فرماید قرائن بسیار، چندانکه فقهای صحابه بدانند که لو کان مستخلفاً لاستخلف فلاناً، و بدانند که احب الناس الى رسول الله فلان، و بگویند توفی رسول الله و هو عنهم راض، و آنچه از این باب و العلامة الحافظ الذهبی فی «تاریخ الاسلام» ج ۲ ص ۱۹۷ ط مصر و الحافظ جمال الدین محمد بن یوسف الزرنندی الحنفی فی «نظم درر السمطين» ص ۱۰۹ ط طهران بتحقیق الدکتور محمد هادی الامینی.

و العلامة الخطیب التبریزی فی «مشکاة المصابیح» ص ۵۶۵ ط الدهلی.

و ابن کثیر الدمشقی فی «البدایة و النهایة» ج ۵ ص ۲۱۹ ط مصر.

و كذلك حدیث الغدير المروى عن زيد بن أرقم رواه جماعة من القوم:

منهم الحافظ أحمد بن حنبل فی «المسند» ج ۴ ص ۳۶۸ و ۳۷۲.

و الحافظ النسائی فی «الخصائص» ص ۱۵.

و الحافظ الدولابی فی «الکنی و الاسماء» ج ۲ ص ۶۱ ط حیدرآباد.

و الحافظ البغوی فی «مصابیح السنه» ج ۲ ص ۱۹۹.

و الحافظ الترمذی فی «الصحيح» ج ۱۳ ص ۱۶۵ ط العباوی بمصر.

و الحافظ أبو نعيم الاصفهانی فی «أخبار اصفهان» ج ۱ ص ۲۳۵ ط لیدن.

و العلامة الذهبی فی «تاریخ الاسلام» ج ۲ ص ۱۹۶ ط مصر.

عقبات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۷، ص: ۳۰۰

باشد.

سوم آنکه در حیات خود، این شخص را بکارهایی که متعلق بنفس مبارک آن حضرت است من حیث النبوة امر فرماید، و این معنی در خلافت خاصه، از آن جهت مطلوب باشد که وثوق بخلافت خلیفه از جهت شرع بهم رسد]. و بعد فاصله سیره گفته:

[اما بیان کردن آن حضرت صلی الله علیه و سلم حال خلفا را به اوصافی که حسن خلافت بآن حاصل گردد، پس مستفیض شده است در بیان مناقب جماعتی از افاضل صحابه، و تنها تنها نیز.

و این بیان آن حضرت صلی الله علیه و سلم بمنزله اجازه روایت حدیث و اجازه تدریس علم و فتاوی است، چنانکه الیوم علماء جمعی را بخلافت خود می گزینند، و نص می نمایند باستحقاق آن اشخاص، آن حضرت صلی الله علیه و سلم این منزلت را بفضلاء صحابه و کبراء ایشان تنویه فرموده اند].

و بعد ذکر مناقب موضوعه ثلاثه گفته:

[و قال: «من كنت مولاه، فعلى مولاه».

اخرجه جماعة [۱].

و نیز در «ازالة الخفا» گفته:

[اخرج الحاكم من طريق سليمان الاعمش، عن حبيب بن ثابت، عن [۱] أخرج حديث

من كنت مولاه فعلى مولاه

عن مائة و عشرة من أعظم الصحابة، و عن ثمانين و أربعة من التابعين جم غفير من اساطين الحافظ و أكابر المحدثين، و من أراد الاطلاع فليراجع «الغدير» ج ۱ من ص ۱۴ الى ص ۱۵۱

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۳۰۱

أبي الطفيل، عن زيد بن ارقم، قال: لما رجع رسول الله صلى الله عليه و سلم من حجة الوداع و نزل غدير خم امر بدوحات، فقممن ثم قام فقال: «كأنى قد دعيت فاجبت، و انى قد تركت فيكم الثقيلين، احدهما اكبر من الآخر، كتاب الله و عترتى، فانظروا كيف تخلفونى فيهما، فانهما لن يتفرقا حتى يردا على الحوض.

ثم قال: «ان الله عز و جل مولاي و انا ولى كل مؤمن»، ثم اخذ بيد على رضى الله عنه، فقال: «من كنت وليه، فهذا وليه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه».

و ذكر الحديث بطوله، و قال: و اقره الذهبي: هذا حديث صحيح على شرط الشيخين، و لم يخرجاه بطوله. [۱].

و اخرج الحاكم من طريق سلمة بن كهيل، عن ابيه، عن أبي الطفيل انه سمع زيد بن ارقم يقول: [۱] المستدرک ج ۳ ص ۱۰۹ ط حيدرآباد الدكن قال: حدثنا أبو الحسين محمد بن أحمد بن تميم الحنظلي ببغداد، حدثنا أبو قلابه عبد الملك بن محمد الرقاشي، حدثنا يحيى بن حماد.

و حدثني أبو بكر محمد بن أحمد بن بالويه، و أبو بكر أحمد بن جعفر البزار، قالوا: حدثنا عبد الله بن أحمد بن حنبل، حدثني أبي، حدثنا يحيى بن حماد.

و حدثنا أبو نصر أحمد بن سهل الفقيه ببخارى، حدثنا صالح بن محمد الحافظ البغدادى، حدثنا خلف بن صالح المخرمي، حدثنا يحيى بن حماد، حدثنا أبو عوانة عن سليمان الاعمش، قال: حدثنا حبيب بن أبي ثابت، عن أبي الطفيل، عن زيد بن أرقم رضى الله عنه قال: لما رجع رسول الله ص ... الخ.

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۳۰۲

نزل رسول الله صلى الله عليه و سلم بين مكة و المدينة، عند سمرة خمس دوحات عظام، فكنس الناس ما تحت السمرة، ثم راح رسول الله صلى الله عليه و سلم عشية، فصلى، ثم قام خطيبا، فحمد الله و اثنى عليه و ذكر و وعظ فقال: ما شاء الله ان يقول. ثم قال: «يا ايها الناس انى تارك فيكم امرين لن تضلوا ان اتبعتموهما: و هما كتاب الله و اهل بيتى عترتى». ثم قال: «أ تعلمون انى اولى بالمؤمنين من انفسهم؟» ثلاث مرات، قالوا: نعم، فقال رسول الله صلى الله عليه و سلم: «من كنت مولاه، فعلى مولاه [۱]».

و اخرج الحاكم، عن بريدة الاسلمى قال: غزوت مع على الى اليمن، فرأيت منه جفوة، و قدمت على رسول الله صلى الله عليه و سلم، فذكرت عليا فنقصته، و وجه رسول الله صلى الله عليه و سلم يتغير.

فقال (ص): «يا بريدة أ لست اولى بالمؤمنين من انفسهم؟»، قلت: بلى يا رسول الله، فقال: «من كنت مولاه، فعلى مولاه [۲]». [۱] المستدرک ج ۳ ص ۱۰۹ قال بعد رواية الحديث السابق: و شاهده حديث سلمة بن كهيل، عن أبي الطفيل أيضا صحيح على شرطهما، حدثنا أبو بكر بن اسحاق، و دعلج بن أحمد السجزي، قالوا: أنبأنا محمد بن أيوب، حدثنا الازرق ابن على، حدثنا حسان بن ابراهيم الكرماني، حدثنا محمد بن سلمة بن كهيل، عن أبيه عامر بن وائلة، انه سمع زيد بن أرقم يقول: نزل رسول الله ص ... الخ [۲] المستدرک ج ۳ ص ۱۱۰ ط حيدرآباد الدكن قال: عن محمد بن صالح بن هانى، قال: حدثنا أحمد بن نصر، و أخبرنا محمد بن على الشيباني بالكوفة، حدثنا أحمد بن حازم الغفارى، حدثنا محمد بن عبد الله العمرى، حدثنا محمد بن اسحاق

اما ذكر ابراهيم بن مرعى بن عطية الشبرخيتي المالكي [١] حديث حدثنا محمد بن يحيى و أحمد بن يوسف، قالوا: حدثنا أبو نعيم، حدثنا ابن أبي غنية، عن الحكم، عن سعيد بن جبیر، عن ابن عباس عن بريدة الاسلمی قال: غزوت مع على عليه السلام الى اليمن ... الخ.

رواه مضافا الى الحاكم، الحافظ أحمد بن حنبل في «المناقب» مخطوط.

و الحافظ النسائي في «الخصائص» ص ٢٢ ط التقدّم بمصر قال: أخبرنا أبو داود قال: حدثنا أبو نعيم (الفضل بن دكين) قال: حدثنا عبد الملك بن أبي عيئة ..

الخ و الخطيب العلامة أخطب خطباء خوارزم في «المناقب» ص ٧٩ ط تبريز، باسناده عن أحمد بن الحسين، عن أبي عبيد الله الحافظ عن أبي جعفر محمد بن علي الشيباني، عن أحمد بن حازم الغفاري، عن أبي نعيم (الفضل بن دكين) .. الخ و العلامة الحافظ الذهبي في «تلخيص المستدرک» المطبوع بذيّل المستدرک ج ٣ ص ١١٠ ط حيدرآباد الدکن.

و العلامة ابن كثير الدمشقي في «البدایة و النهایة» ج ٥ ص ٢٠٩ ط القاهرة.

[١] الشبرخيتي: ابراهيم بن مرعى بن عطية المالكي، برهان الدين، كان من فقهاء المالكية و محدثيهم في القرنين (الحادي عشر و الثاني عشر)، نزل بمصر، و توفي غريقا في النيل سنة (١١٠٦) و هو متوجه الى رشيد (بلدة من نواحي مصر على ساحل الاسكندرية من الثغر)، و له مصنفات منها:

«الفتوحات الوهية في شرح الاربعين النووية».

و «شرح مختصر خليل» [و هو خليل بن اسحاق الجندی المالکی المتوفی

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ٧، ص: ٣٠٤

غدير را، پس در کتاب «الفتوحات الوهية بشرح الاربعين النووية» در حديث حادی عشر که عبارتش این است:

[عن أبي محمد الحسن [١] بن علي بن أبي طالب سبط رسول الله صلى الله عليه (٧٦٧) و المختصر كتاب فقهی فی الفروع علی مذهب مالک بن أنس المتوفی (١٧٩)].

و «شرح الفیة العراقی» فی اصول الحديث (و العراقی هو الحافظ زين الدين عبد الرحيم بن الحسين المتوفی (٨٠٦) و ألفيته منظومة لخص فيها «علوم الحديث» لابن الصلاح أبي عمرو عثمان بن عبد الرحمن الشهرزوري الشافعي المتوفی (٦٤٣).

و «الموارد الشهية فی حل ألفاظ العشماوية» و العشماوية كتاب فقهی لابی العباس عبد الباری المالکی نزیل القاهرة، منسوب الى عسما بفتح العين و سکون الشين) قرية فی مصر.

[١] أبو محمد الحسن بن علي بن أبي طالب عليهما السلام. ریحانة الرسول الاطهر، و ثاني الائمة الاثنی عشر، عليهم صلوات الله العلی الاکبر.

ولد فی المدينة المنورة عن الصديقة الكبرى فاطمة الزهراء عليها سلام الله و هو اکبر اولادها و اولهم فی سنه (٢) او (٣) من الهجرة النبوية، و بايعه اهل العراق بعد شهادة ابيه سنة (٤٠) و أراد ان يحارب معاوية و جهز الجيش و لكن لم یوف العراقيون بعهودهم و مواثيقهم، و ذهبوا الى من عنده الذهب، و ترکوا الشرف و الدين و المذهب، فرأى الامام عليه السلام المصلحة فی المصالحة، و شرط فيها شروطا و لكن الطليق بن الطليق لم یوف حتی بواحدة منها، و انصرف الامام عليه السلام بعد ذلك الى المدينة، و اقام فيها الى ان سمته جعدة بنت الاشعث بامر معاوية فمضى شهيدا الى روح الله و رضوانه فی سنه (٥٠).

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ٧، ص: ٣٠٥

و سلم و ریحانته رضی الله عنه، قال: حفظت من رسول الله صلى الله عليه و سلم «دع ما يريبك الى ما لا يريبك» الخ.

بعد لفظ علی بن أبي طالب گفت:

[القائل فيه المصطفى صلى الله عليه وسلم «من كنت مولاه، فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه» و يكنى ابا الحسن و ابا تراب، كناه بذلك النبي صلى الله عليه وسلم لما وجده نائما و قد علاه التراب

«حديث غدير بروايت محمد بن اسماعيل صنعاني»

اما روايت محمد بن اسماعيل بن صلاح الامير اليماني الصنعاني [۱] حديث [۱] محمد بن اسماعيل بن صلاح بن محمد. (ينتهي نسبه الى ابراهيم بن الحسن بن علي بن أبي طالب (ع) أبو ابراهيم الكحلاني الصنعاني المعروف كاسلافه بالامير. كان من بيت الامامة في اليمن يلقب «المؤيد بالله» ابن المتوكل على الله، اصيب بمحن كثيرة من الجهلاء و العوام، له نحو مائة مؤلف. قال الشوكاني في «البدر الطالع» ج ۲ ص ۱۳۳: ولد الصنعاني المعروف بالامير، الامام الكبير، المجتهد المطلق ليله الجمعة نصف جمادى الآخرة سنة (۱۰۹۹) بكحلان.

ثم انتقل مع والده الى مدينة صنعاء سنة ۱۱۰۷ و أخذ عن علمائها كالسيد العلامة زيد بن الحسن، و السيد العلامة صلاح بن الحسين الاخفش، و السيد العلامة عبد الله بن علي الوزير، و القاضي العلامة علي بن محمد العبسي. و رحل الى مكة و قرأ الحديث على أكابر علمائها و علماء المدينة، و برع في جميع العلوم، و فاق الاقران، و تفرد برياسة العلم في صنعاء و تظهر بالاجتهاد و عمل

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۳۰۶

غدير را، پس در کتاب «روضه نديه شرح التحفة العلوية» گفته:

[قوله: بالادلة، و نفر عن التقليد، و زيف ما لا دليل عليه من الآراء الفقهية، و جرت له مع أهل عصره خطوب و محن ... الى ان قال: و له مصنفات جليله حافلة منها: «سبل السلام» في شرح بلوغ المرام من ادلة الاحكام لابن حجر العسقلاني (ط) و «شرح الجامع الصغير» للسيوطي في أربع مجلدات، شرحه قبل ان يقف على شرح المناوي، و «شرح التنقيح» في علوم الحديث للسيد الامام محمد بن ابراهيم الوزير، سماه «التوضيح»، و بالجملة هو من الائمة المجددين لمعالم الدين، توفي سنة (۱۱۸۲). و قد رأيت في المنام في سنة (۱۲۰۶) و هو يمشي راجلا و انا راكب في جماعة معي فلما رأيت نزلت فسلمت عليه، فدار بيني و بينه كلام حفظت منه انه قال لي:

دقق الاسناد و تأتق في تفسير كلام رسول الله (ص) فخطر ببالي عند ذلك انه يشير الى ما اصنعه في قراءة «البخاري» في الجامع، و كان يحضر تلك القراءة جماعة من العلماء و يجتمع من العوام عالم لا يحصون، فكنت في بعض الاوقات افسر الالفاظ الحديثية بما يفهمه اولئك العوام الحاضرون، فاردت ان اقول له: انه يحضر جماعة لا يفهمون بعض الالفاظ العربية، فبادر و قال قبل ان اتكلم: قد علمت انه يقرأ عليك جماعة و فيهم عامة و لكن دقق الاسناد و تأتق في تفسير كلام رسول الله (ص).

ثم سألته عنه ذلك عن أهل الحديث ما لهم في الآخرة؟ فقال: بلغوا بحديثهم الجنة، أو بلغوا بحديثهم بين يدي الرحمن (الشك مني) ثم بكى بكاء عاليا و ضمنى إليه، فقصصت ذلك على بعض من له يد في التعبير. و سألته عن تعبير البكاء و الضم فقال: لا بد ان يجري لك شيء مما جرى له من الامتحان، فوقع من ذلك بعد تلك الرؤيا عجايب و غرائب كفى الله شرها.

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۳۰۷

و بخم قام فيهم خاطبا تحت اشجار بها كان يفيأ

قائلا من كنت مولاه فقد صار مولاه كما كنت عليا

خم بالخاء المعجمة المضمومة موضع بالجحفة يقال له: غدير خم، و يقال فيه:

خم بحذف صدره.

قال في «القاموس»: غدير خم موضع بالجحفة بين الحرمين.

و ضمير قام عائد الى الرسول صلى الله عليه و سلم.

و ضمير فيهم الى الصحابة و ان لم يتقدم لهم ذكر، لكن السياق قرينه على إرادة ذلك.

و خاطبا حال من فاعل قام، و يصح ان يكون من فاعل خاطبا، على التداخل او الترادف.

و قوله: «من كنت» هو مقول القول، و هو اشارة الى الحديث الاتي.

و البيتان اشارة الى الفضيلة التي هي من اعظم الفضائل و التكرمة من الله و رسوله لوصيه، التي نقص عنها الافاضل.

و حديث الغدير متواتر عند اكثر ائمة الحديث.

قال الحافظ الذهبي في «تذكرة الحفاظ» في ترجمة الطبري: «من كنت مولاه»

الف محمد بن جرير فيه كتابا.

قال الذهبي: وقفت عليه فاندشت لكثرة طرقه انتهى [١]. [١] قال الذهبي في «تذكرة الحفاظ» ج ٢ ص ٢٥٤: لما بلغ محمد بن جرير

الطبري ان ابن ابي داود تكلم في حديث غدير خم عمل كتاب الفضائل و تكلم في تصحيح الحديث، ثم قال:

قلت: رأيت مجلدا من طرق الحديث لابن جرير فاندشت له و لكثرة تلك الطرق.

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ٧، ص: ٣٠٨

و قال الذهبي في ترجمة الحاكم أبي عبد الله بن البيع: و اما

حديث «من كنت مولاه»

فله طرق جيدة افردتها بمصنف انتهى [١]. قال الحموي في «معجم الادباء» ج ١٨ ص ٨٠ في ترجمة الطبري: له كتاب فضائل على بن

أبي طالب رضى الله عنه، تكلم في اوله بصحة الاخبار الواردة في غدير خم، ثم تلاه بالفضائل، و لم يتم.

و قال في ص ٧٤: و كان إذا عرف من انسان بدعة ابعده و اطرحة، و كان قد قال بعض الشيوخ ببغداد بتكذيب غدير خم و قال هذا

الانسان في قصيدة مزدوجة يصف فيها بلدا بلدا و منزلا منزلا ابياتا يلوح فيها الى معنى حديث غدير خم فقال:

ثم مررنا بغدير خم. كم قائل فيه بزورجم. على على و النبی الامی.

و بلغ ابا جعفر ذلك، فابتدأ بالكلام في فضائل على بن أبي طالب عليه السلام و ذكر طرق حديث خم فكثر الناس لاستماع ذلك و

استمع قوم من الروافض من بسط لسانه بما لا يصلح في الصحابة رضى الله عنهم فابتدأ بفضائل ابي بكر و عمر ...

و قال ابن كثير في «البداية و النهاية» في ترجمة الطبري: اني رأيت له كتابا جمع فيه احاديث غدير خم في مجلدين ضخمين، و كتابا

جمع فيه طرق حديث الطير و ذكره له شيخ الطائفة ابو جعفر الطوسي المتوفى سنة (٤٦٠) في فهرسته و قال اخبرنا به احمد بن عبدون،

عن أبي بكر الدوري، عن ابن كامل:

و قال السيد ابن طاوس في «الاقبال» و عن ذلك، رواه محمد بن جرير الطبري صاحب «التاريخ الكبير» صنفه و سماه «كتاب الرد على

الحرقيصة» روى فيه حديث يوم الغدير و روى ذلك من خمس و سبعين طريقا.

[١] تذكرة الحفاظ ج ٣ ص ٢٣١، قال: اما حديث الطير فله طرق كثيرة جدا قد افردتها بمصنف، و مجموعها يوجب ان يكون الحديث

له اصل.

و اما

حديث «من كنت مولاه فله طرق جيدة و قد افردت ذلك ايضا.

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ٧، ص: ٣٠٩

قلت: عده الشيخ المجتهد نزيل حرم الله، ضياء الدين صالح بن مهدي المقلبي في الاحاديث المتواترة التي جمعها في ابحاثه اعني

لفظ

«من كنت مولاه فعلى مولاه [۱]».

و هو من ائمة العلم و التقوى و الانصاف.

و مع انصاف الائمة بتواتره فلا يمل بايراد طريقه، بل يتبرك ببعض منها:

قال المحب الطبرى رحمه الله: عن البراء من عازب رضى الله عنه قال: كنا عند النبى صلى الله عليه و سلم فى سفر، فنزلنا بغدير خم، فنودى فينا:

الصلوة جامعة، و كسح لرسول الله صلى الله عليه و سلم تحت شجرة، فصلى الظهر و اخذ بيد على، و قال:

«أ لستم تعلمون انى اولى بالمؤمنين من انفسهم؟»، قالوا: بلى.

قال: فاخذ بيد على و قال: «اللهم من كنت مولاه، فعلى مولاه، اللهم وال [۱] قال العلامة المجاهد الامينى قدس سره فى «الغدير» ج ۱ ص ۳۰۶: و فى «تعليق هداية العقول» ج ۲ ص ۳؟؟؟ نقل العلامة السيد عبد الله بن على الوزير فى «طبق الحلوى» تاريخه المعروف عن السيد محمد ابراهيم: ان

حديث «من كنت مولاه» له مائة و خمسون طريقا، لكن لم يعرف كل ذلك من حفاظ الحديث الا الافراد.

و قال السيد العلامة محمد بن اسماعيل الامير رحمه الله: ان له مائة و خمسين طريقا.

قال العلامة المقلبى المترجم (ص ۱۴۲) من «الغدير» بعد سرده لبعض طرق هذا الحديث: فان لم يكن هذا معلوما فما فى الدين معلوم، و جعل هذا فى الفصول من المتواتر لفظا، و كذلك حديث المنزلة، و اقر الجلال كلام الفصول فى تواتر حديث الغدير و لم يسلمه فى حديث المنزلة، قال: و انما هو (يعنى حديث المنزلة) صحيح مشهور لا متواتر.

عقبات الانوار فى امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۳۱۰

من والاه، و عاد من عاداه.

قال: فلقية عمر بعد ذلك، فقال: هنيئا لك يا بن ابى طالب، اصبحت و امسيت مولى كل مؤمن و مؤمنة [۱].

اخرجه احمد فى «مسنده» [۲] و اخرجه فى «المناقب» من حديث عمر و زاد بعد قوله: «و عاد من عاداه: و انصر من نصره، و احب من احبه».

قال شعبه: او قال: «و ابغض من ابغضه [۳]».

و عن زيد بن ارقم قال: نشد على بن ابى طالب الناس، فقال: انشد الله رجلا سمع النبى صلى الله عليه و سلم يقول: «من كنت مولاه، فعلى مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه؟».

قال: فقام ستة عشر رجلا، فشهدوا بذلك [۴].

و عن زياد بن أبى زياد قال: سمعت على بن ابى طالب ينشد الناس، فقال: [۱] ذخائر العقبى ص ۶۷ ط مكتبة القدسي بمصر.

[۲] مسند احمد بن حنبل ج ۴ ص ۲۸۱ عن عفان، عن حماد بن سلمة، عن على بن زيد، عن عدى بن ثابت، عن البراء بن عازب قال: كنا مع رسول الله (ص) ... الخ.

[۳] الرياض النضرة لمحب الدين الطبرى ج ۲ ص ۱۶۱ نقلا عن مناقب احمد و ابن السمان و ذخائر العقبى ص ۶۷.

[۴] ذخائر العقبى ص ۶۷- و مجمع الزوائد ج ۹ ص ۱۰۷ قال: و فيه ابو سليمان لم اعرفه الا ان يكون بشير بن سليمان فان كان هو فهو ثقة، و بقيه رجاله ثقات، و قال فى هامشه: ابو سليمان هو زيد بن وهب كما وقع عند الطبرانى- و كثر العمال ج ۶ ص ۴۰۳ نقلا عن «المعجم الاوسط» للطبرانى، و فيه: فقام اثني عشر رجلا فشهدوا بذلك.

عقبات الانوار فى امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۳۱۱

انشد الله رجلا مسلما سمع النبي صلى الله عليه وسلم يقول يوم غدیر خم ما قال؟
فقام اثنا عشر رجلا بدریا، فشهدوا [۱].

و عن عمر، و قد جاءه اعرابیان يختصمان، فقال لعلی: اقض بينهما یا ابا الحسن فقضى علی بينهما فقال احدهما: هذا يقضى بیننا؟
فوثب عمر إلیه و اخذ بتلیبیه و قال:

و یحک ما تدری من هذا؟ هذا مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنة و من لم یکن مولاه، فلیس بمؤمن.

اخرجه ابن السمان فی کتاب «الموافقة» [۲]. [۱] مسند احمد بن حنبل ج ۱ ص ۸۸ قال: حدثنا محمد بن عبد الله، حدثنا الربیع، یعنی ابن أبی صالح الاسلمی، حدثنا زید بن أبی زید: سمعت علی بن أبی طالب علیه السلام- الحديث.

و رواه الحافظ الهیثمی فی «مجمع الزوائد» ج ۹ ص ۱۰۶ من طریق احمد، و قال: رجاله ثقات.

و رواه ایضا ابن کثیر فی «البداية» ج ۷ ص ۳۴۸.

[۲] ذخائر العقبی ص ۶۷ ط مکتبة القدسی بمصر.

و مناقب الخطیب الخوارزمی ص ۹۷ ط تبریز، قال: و بهذا الاسناد عن أبی سعد هذا، أخبرنی طاهر بن محمد بن سمعان الجوالقی بعسکر مکرم بقرأتی علیه، حدثنی ابو طاهر عبد الرحمن بن عبد الوارث بن ابراهیم العسکری، حدثنی أبی، حدثنی عمرو، حدثنی ابراهیم بن محمد بن اسماعیل الزبیدی، عن ابراهیم بن حسان، عن أبی جعفر قال: جاء اعرابیان .. الحديث.

و «ارجح المطالب» ص ۵۷۳ ط لاهور للعلامة الامر تسری، روى الحديث من ابن السمان، و محب الدين الطبری.

و «روض الازهر» ص ۳۶۶ ط حیدرآباد، للعلامة المولوی السید شاه تقی

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۳۱۲

و اخرج عبد الله بن احمد، عن ابيه من حديث زید بن ارقم قال: نزلنا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم بواد يقال له: وادی خم، فامر بالصلاة فصلاها.

قال: فخطبنا، و ظلل لرسول الله صلى الله عليه وسلم بثوب علی شجرة من الشمس، فقال النبي صلى الله عليه وسلم: «أ و لستم تعلمون أ و لستم تشهدون انی اولى بكل مؤمن و مؤمنة؟»، قالوا: بلى یا رسول الله.

قال: «من كنت مولاه، فعلى مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه [۱].».

و قال [۲] بعد رواية تعذيب الحارث [۳] التی سیجىء ان شاء الله فیما بعد:

و فی «الجامع الكبير» للحافظ السيوطی فی «مسند» سعد ابن ابی وقاص فی حديث طويل منه: فرفع رسول الله صلى الله عليه وسلم يديه حتى نظرت بياض ابطيهما، فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «من كنت مولاه، فعلى مولاه» ثلاث مرات. اخرجہ سعيد بن منصور [۴]. علی العلوی القلندر، من طریق الدارقطنی.

[۱] المسند ج ۴ ص ۳۷۲ عن سفيان (أو عفان)، عن أبی عوانة، عن المغيرة، عن أبی عبيد، عن ميمون أبی عبد الله قال: قال زید بن أرقم و أنا أسمع: نزلنا مع رسول الله (ص) .. الخ

[۲] أى و قال محمد بن اسماعيل بن صلاح الصنعاني فی «الروضة».

[۳] الحارث بن نعمان الفهری الذى سأل العذاب لنفسه لما سمع ان النبي ص نصب أمير المؤمنين عليه السلام للخلافة و جعله مولی للمؤمنين، فعذبه الله القاهر.

[۴] سعيد بن منصور: بن شعبه، كان من أكابر حفاظ الحديث فی القرن الثالث.

ترجمه الذهبی فی «التذكرة» ج ۲ ص ۴۱۶ و قال: الحافظ الامام الحجة

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۳۱۳

و ذكر الخطبة بطولها الفقيه العلامة الحميد المحلي [١] في «محاسن الازهار» أبو عثمان المروزي، سعيد بن منصور بن شعبة، و يقال: الطالقاني، ثم البلخي المجاور صاحب «السنن».

سمع مالكا، و فليح بن سليمان، و ليث بن سعد، و عبيد الله بن ابياد، و أبا معشر، و أبا عوانة و طبقتهم. و عنه أحمد، و أبو بكر الاثرم، و مسلم، و أبو داود، و بشر بن موسى، و أبو شعيب الحراني، و محمد بن علي الصائغ و خلق. قال سلمة بن شعيب: ذكرت سعيد بن منصور لاحمد بن حنبل، فأحسن الثناء عليه و فخم اصره. و قال أبو حاتم: ثقة من المتقنين الاثبات ممن جمع و صنف. و قال حرب الكرماني: أملئ علينا نحو من عشرة آلاف حديث من حفظه، مات سعيد بمكة في رمضان سنة (٢٢٧) و هو في عشر التسعين.

[١] الحميد المحلي: بن أحمد بن محمد بن أحمد بن عبد الواحد النهمي، الوادعي، الهمداني. كان من متكلمي شيوخ الزيدية في اليمن، قتل في سنة (٦٥٢) و له مصنفات مشهورة منها «العمدة» في مجلدين، و «العقد الفريد» و «الحسام الوسيط» و «عقيدة الآل» و «الحدائق الوردية» في مناقب الائمة الزيدية» ذكر فيه تراجم أئمتهم مفصل، و بدأ بأمر المؤمنين عليه السلام، ثم الحسن السبط، ثم الحسين الشهيد، ثم الحسن المثنى، ثم زيد الشهيد، ثم ابنه يحيى، ثم النفس الزكية، و هكذا الى متمم الثلاثين من أئمتهم، و هو الامام المنصور بالله الذي تأتي ترجمته انشاء الله تعالى و في خاتمة الكتاب أورد جملة من مناقب أهل البيت.

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ٧، ص: ٣١٤
في شرح قول الامام المنصور [١] بالله: «أيهما نص بهما أجمل له على المكي و اليربى» [١] الامام المنصور بالله مشترك. بين أبي محمد المنصور بالله الامام الحسن بن محمد بن يحيى بن يحيى بن يحيى الهادي الى الحق اليمني أحد أئمة الزيدية في الديار اليمنية، المولود سنة (٥٩٦) و المتوفى عام (٦٧٠) و كان معاصرا للعلامة الحميد المحلي، و كان شاعرا له ارجوزة في الامامة تشمل على (٧٠٨) بيتا، منها:

الامر من بعد النبي المرسل من غير فصل لابن عمه على
كان بنص الواحد الفرد العلي و حكمه على العدو و الولي
و ربنا شق اسمه من اسمه فمن له سهم كمثل سهمه
و هو اختيار الله دون خصمه و هو اذان ربنا في حكمه
بلغ عن رب السما براءة و اختير للتبليغ و القراءة
اختار ذو العرش عليا نفسه جهرا و خلى جنه و انسه
و بين أبي الحسن المنصور بالله عبد الله بن حمزة بن سليمان بن حمزة بن علي ابن حمزة .. ينتهي نسبه الى اسماعيل بن ابراهيم طباطبا بن الحسن بن الحسن ابن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام.

كان أحد أئمة الزيدية في ديار اليمن، و من علمائهم و زمرائهم، بويح له سنة (٥٩٣) و استولى على صنعاء و ذمار، و توفي سنة (٦١٤) و له مصنفات ممتعة في الفقه و الاصول و الكلام و الحديث و المذهب و الادب، و توجد له ترجمة ضافية في «الحدائق الوردية» التي ذكرت سابقا للعلامة الحميد المحلي في نحو (٦٠) صحيفة تحتوي جملة من كتاباته و خطاباته في دعاياته و جهاداته و شيئا كثيرا من مناقبه و كراماته و مقاماته و شطرا و افرا من شعره في مواضيع متنوعة، و من قصائده قصيدته الغديرية التي أوردتها العلامة المجاهد الاميني قدس سره في

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ٧، ص: ٣١٥

بسندہ الی زید بن ارقم قال: اقبل النبی صلی اللہ علیہ وسلم فی حجۃ الوداع حتی نزل بغدير الجحفۃ بین مکۃ والمدینۃ، فأمر بالدوحات، فقم ما تحتھن من شوک.

ثم نادى: الصلوۃ جامعۃ، فخرجنا الی رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فی يوم شديد الحر، و ان منا من يضع بعض رداءه علی رأسه و بعضه علی قدمه من شدۃ الرمضاء، حتی أتینا الی رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم.

فصلی بنا الظهر، ثم انصرف إلینا، فقال: «الحمد لله نحمدہ و نستعینہ، و نؤمن بہ و نتوکل علیہ، و نعوذ باللہ من شرور أنفسنا و من سيئات أعمالنا، الذی لا ہادی لمن أضل، و لا مضل لمن ہدی، و أشہد أن لا اله الا اللہ، و ان محمدا عبده و رسوله أما بعد، أيہا الناس فانه لم یکن لنبی من العمر الا- النصف من عمر الذی قبلہ، و ان عیسی بن مریم لبث فی قومہ أربعین سنۃ، و انی شرعت فی العشرين، الا و انی یوشک أن أفارقکم، ألا و انی مسئول و أنتم مسئولون، فهل بلغتکم؟، فما ذا أنتم قائلون؟».

فقام من کل ناحیۃ من القوم مجیب، یقولون: نشہد انک عبد اللہ و رسوله، قد بلغت رسالتہ، و جاهدت فی سبیلہ، و صدعت بامرہ، و عبدتہ حتی أتاک الیقین جزاک اللہ عنا خیر ما جزى نبیا عن امتہ.

فقال: «ألستم تشہدون أن لا اله الا اللہ، و ان محمدا عبده و رسوله، و ان الجنۃ حق، و ان النار حق، و تؤمنون بالکتاب کلہ؟»، قالوا: بلی.

قال: «فانی أشہد أن قد صدقتکم و صدقتمونی، ألا و انی فرطکم و أنتم تبعی توشکون ان تردوا علی الحوض، فأسألکم حین تلقونی عن الثقلین، کیف خلفتمونی فیہما؟». «الغدير» ج ۵ ص ۳۹۶.

عقبات الانوار فی امامۃ الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۳۱۶

قال: فاعتل علينا ما ندری ما الثقلان، حتی قام رجل من المهاجرین، فقال:

بأبی و امی أنت یا رسول اللہ، ما الثقلان؟

قال: «الا- کبر منہما کتاب اللہ سبب طرف بید اللہ و طرف بأيديکم، تمسکوا بہ و لا تولوا و لا تضلوا، و الا صغر منہما عترتی، من استقبل قبلتی، و أجاب دعوتی فلا تقتلواہم، و لا تقهرواہم، و لا تقصروا عنہم فانی قد سألت لہم اللطیف الخیر فأعطانی و ناصرہما لی ناصر، و خاذلہما لی خاذل، و ولیہما لی ولی، و عدوہما لی عدو.

ألا فانہا لن تہلک امۃ قبلکم حتی تدین باہوائہا، و تظاهر علی نبوتہا، و تقتل من قام بالقسط».

ثم أخذ بید علی بن أبی طالب و رفعہا، و قال: «من كنت مولاه، فهذا مولاه، و من كنت ولیہ، فهذا ولیہ، اللہم وال من والاہ و عاد من عاداہ» [۱]،

هذا آخر [۱] الروضۃ الندیۃ فی شرح التحفۃ العلویۃ ج ۲ ص ۲۳۶.

و اخرجہ بهذا اللفظ و السند الفقیہ الحافظ ابن المغازلی الشافعی المتوفی (۴۸۳) فی «المناقب» ص ۱۶ و قال: اخبرنا ابو یعلی علی بن عبيد اللہ بن العلاف البزار إذا قال: اخبرنا عبد السلام بن عبد الملك بن حبيب البزار، قال: اخبرنا عبد اللہ بن محمد بن عثمان، قال حدثنا محمد بن بکر بن عبد الرزاق، حدثنا ابو حاتم مغیرۃ بن محمد المہلبی، قال: حدثنی مسلم بن ابراهيم، حدثنا نوح بن قيس المدانی حدثنا الولید بن صالح عن امرأة زید بن ارقم، قالت: اقبل نبی اللہ ص من مکۃ .. الحديث.

و فی «البحار» نقلا عن «العمدة» لابن بطريق المتوفی (۶۰۰) ص ۵۱: ابن امرأة زید بن ارقم، و هكذا اخرجہ فی «الغدير» ج ۱ ص ۳۷ و هو الصحيح كما فی «الجرح و التعديل» ج ۹ ص ۷ قال الحافظ ابن ابی حاتم الرازی المتوفی (۳۲۷) فی حرف

عقبات الانوار فی امامۃ الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۳۱۷

الحديث

اما روایت محمد بن علی صبان [۱] حدیث غدیر را، پس در کتاب «اسعاف الراغبین فی سیره المصطفی و فضائل أهل بيته الطاهرين» که شیخ حسن العدوی الحمزاوی در «مشارق الانوار فی فوز أهل الاعتبار» از آن نقلها نموده، گفته: الواو من الكتاب باب الصاد من (الوليد): الوليد بن صالح روی عن ابن امرأة زيد بن ارقم، روی عنه نوح بن قيس المداني، سمعت ابي يقول ذلك

[۱] محمد الصبان: ابو العرفان الشيخ محمد بن علی المصري الشافعي المتوفى بمصر القاهرة سنة (۱۲۰۶) كان عالما، ادبيا مشاركا في اللغة و النحو، و البلاغة، و العروض، و المنطق، و السيرة، و الحديث و مصطلحه، و الهيئه، و غيرها نشأ بمصر و تخرج على علمائها حتى برع في العلوم العقلية و النقلية و اشتهر بالتحقيق و التدقيق، و شاع ذكره في مصر و الشام، و الف تأليف كثيرة ممتعة، طبع منها ما يربو على عشرة منها:

«اسعاف الراغبين في سيرة المصطفى و فضائل أهل بيته الطاهرين» الفه في سنة (۱۱۸۵) و «الرسالة الكبرى في البسملة» و «ارجوزة في العروض» مع شرحها، و «الكافية» و «الشافيه في علمي العروض و القافية» منظومة، و «حاشية على شرح الاشموني على الفيه ابن مالك» في النحو، و «حاشية على شرح الملوي على السلم» في المنطق و «حاشية على شرح الرسالة العضديه» و «حاشية على شرح العصام على السمرقندي» في البلاغة، و «حاشية على السعد» في المعاني و البيان.

عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۷، ص: ۳۱۸

[و قال صلى الله عليه و سلم يوم غدیر خم: «من كنت مولاه، فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه، و احب من احبه، و أبغض من أبغضه، و انصر من نصره، و اخذل من خذله، و أدر الحق معه حيث دار».

رواه عن النبي صلى الله عليه و سلم ثلاثون صحابيا و كثير من طرقه صحيح و حسن. انتهى نقلا عن نسخة طبعت بمصر [۲]

«حدیث غدیر بنقل احمد عجلی»

اما روایت أحمد بن عبد القادر بن بکری العجلی [۱]، پس در کتاب «ذخیره الاعمال فی شرح عقد جواهر اللال» که نسخه آن بخط عرب، نزد این متشتت البال حاضر است گفته:

فاحذر و لا تنقب لشد مارب و کن مع حزب الاله الغالب

و اقرأ حدیث انما ولیکم و اسمع حدیثا جاء فی غدیر خم

[۱] اسعاف الراغبین بهامش نور الابصار ص ۱۵۲.

[۲] العجلی: احمد بن عبد القادر بن بکری الحفظی العسری الشافعی، الرجالی (بضم الراء قریه) کان من الادباء الشعراء فی القرن الثانی عشر.

ولد سنة (۱۱۴۰)، و توفي بقریه رجال فی سنة (۱۲۲۸) قال القنوجی فی «التاج المکمل ص ۵۰۹: الشيخ العلامة المشهور عالم الحجاز علی الحقیقه، أحمد بن عبد القادر بن بکری العجلی، لم یزل مجتهدا فی نیل المعالی و کم سهر فی طلبها اللیالی، حتی فاز من ذلك بالقدح المعلی، و صلی فی محرابها و جلی، اخذ العلوم عن آبائه الکرام، و عن غیرهم من الاعلام، و له مؤلفات منها: «ذخیره المآل فی شرح عقد جواهر اللال» و فی «ایضاح المکنون» ج ۱ ص ۵۴۰: «ذخیره الآمال فی شرح عقد جواهر اللال» و فی معجم المؤلفین ج ۱ ص ۲۷۹: «قصیده عقد جواهر اللال فی مدح الآل» و «الصفحه القدسیه فی وظائف العبودیه».

عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۷، ص: ۳۱۹

هو بضم الخاء و تشدید المیم مع التنوین، اسم لغیضه علی ثلاثه أمیال من الجحفه عندها غدیر مشهور یقال له: غدیر خم.

و لما حج صلی الله علیه و آله و سلم، و عاد قاصدا المدينه، خطب فی ذلك الموضع فی الیوم الثامن عشر من ذی الحجه، بعد ان

جمع الصحابة رضي الله عنهم وكرر عليهم: «أ لست أولى بكم من أنفسكم» ثلاثا، وهم مجيئون بالتصديق والاعتراف. ثم رفع يد على حتى رآها القوم، ثم قال: «من كنت مولاه، فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، وعاد من عاداه، واحب من أحبه، وأبغض من أبغضه، وانصر من نصره، واخذل من خذله، وأدر الحق معه حيث دار». هذا صحيح لا مريء فيه.

أخرجه الترمذی، و النسائی، و أحمد، و طرقه كثيرة.

قال الامام أحمد رحمه الله تعالى: و شهد به لعلی ثلاثون صحابيا لما نوزع في أيام خلافته [۱].

و لفظه عند الطبرانی: انه صلى الله عليه و سلم نزل بغدير خم تحت شجرة، فقال:

«أيها الناس، قد نبأني اللطيف الخبير: انه لم يعمر نبی الا كنصف عمر الذي يليه من قبله.

و انی لاظن أن ادعى فأجيب، و انی مسئول و انكم مسئولون، فما ذا أنتم قائلون؟».

قالوا: نشهد انك بلغت و جاهدت و نصحت فجزاك الله خيرا.

فقال: «أ ليس تشهدون أن لا اله الا الله، و أن محمدا عبده و رسوله، و ان جنته [۱] مسند ابن حنبل ج ۴ ص ۳۷۰

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۳۲۰

حق، و ناره حق، و ان الموت حق، و ان البعث حق، و ان الساعة آتية لا ريب فيها، و ان الله يبعث من في القبور؟».

قالوا: بلى نشهد بذلك، قال: «اللهم اشهد».

ثم قال: «يا أيها الناس، ان الله مولاي، و أنا مولى المؤمنين، و أنا أولى بهم من أنفسهم، فمن كنت مولاه، فهذا مولاه يعنى عليا، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه» ثم قال: «يا أيها الناس، انى فرطكم، و انكم واردون على الحوض، حوض أعرض مما بين بصرى الى صنعاء، فيه عدد النجوم قدحان من فضة، و انى سائلكم حين تردون على عن الثقلين، فانظروا كيف تخلفوني فيهما: الثقل الاكبر كتاب الله سبب طرفه بأيديكم، فاستمسكوا به، و لا تفلتوا و لا تبدلوا، و عترتى أهل بيتى فانه قد نبأني العليم الخبير، انهما لن ينقضيا حتى يردا على الحوض» [۱]. [۱] المعجم الكبير للطبرانى ج ۱/ الورقة ۱۴۹، قال: حدثنا محمد بن عبد الله الحضرمي، و زكريا بن يحيى الساجي، قالوا: حدثنا نصر بن عبد الرحمن الوشاء و حدثنا احمد بن القاسم بن مساور الجوهري، حدثنا سعيد بن سليمان الواسطي، قالوا: حدثنا زيد بن الحسن الانماطي، حدثنا معروف بن خربوذ، عن أبي الطفيل، عن حذيفة بن اسيد الغفاري، قال لما صدر رسول الله ص من حجة الوداع ... الحديث.

و رواه عن الطبرانى الحافظ الهيثمى في «مجمع الزوائد» ج ۹ ص ۱۶۴

«روایت غدیر بنقل رشید خان دهلوی»

اما روایت فاضل رشید الدین خان [۱] تلمیذ مخاطب وحید زمان [۱] رشید الدین خان الدهلوی کان من اعظم أهل السنة و مؤلفیهم فی الهند و من تلامذة المولوی عبد العزیز الدهلوی المتوفی (۱۲۳۹)، و قد اشتهر بالرد علی الشيعة الامامية كشيخه، و له فی ذلك مؤلفات.

و اثنى عليه معاصروه و وصفوه بالفضل، و العلم، و الكلام و الذب عن حمى أهل السنة.

قال المولوی صديق حسن خان القنوجی المتوفی (۱۳۰۷) فی «ابجد العلوم» فی ذكر تلامذة عبد العزیز الدهلوی: و منهم الشيخ رشید الدین خان الدهلوی، كان فاضلا جامعا بين كثير من العلوم الدرسية، و كان حسن العبارة، دأبه الذب عن حمى أهل السنة و الجماعة، و النكایة فی الرافضة المشائيم، صنف فی الرد علیهم كتابه «الشوكة العمرية» و غيرها مما يعظم موقعه عند الجدليين من أهل النظر، و نجاره كشمیری انتهى.

و من مؤلفاته: «عزة الراشدين و ذلّة الضالين»، و «الكرة الصفدرية» و «الشوكة العمرية» و «الفتح المبين في فضائل أهل بيت سيد المرسلين. و غيرها.

و استشهد بما كتبه معاصروه و من بعده.

قال المولوى حيدر على في «منتهى الكلام» بعد نقل عبارة بالفارسية: ما هذا لفظه: «و مولانا رشيد المتكلمين اعلى الله مقامه فى أعلى عليين نیز عبارت این مقام را در کتاب «عزة الراشدين» بقدر ضرورت آورده. انتهى.

و قال أيضا: «مولانا رشيد المتكلمين أعلى الله مقامه فى عليين در «كره صفدرية» می فرماید: که نوبت مناظره و منازعه در میان حضرت عمر و حضرت عثمان در مسائل

عقبات الانوار فى امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۳۲۲

حديث غدیر را، پس در رساله‌ای که مسمى ساخته آن را به «فتح مبين فى فضائل اهلبيت سيد المرسلين» گفته:

[و صاحب «مفتاح النجا» در فصل خامس عشر از باب ثالث می گوید:

أخرج الطبرانی، عن ابن عمر، و غيره ان رسول الله صلى الله عليه و سلم قال بغدير خم: «من كنت مولاه، فعلى مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» [۱]

«روایت مولوی محمد مبین لکهنوی»

اما روایت مولوی محمد مبین [۲] لکهنوی حدیث غدیر را، پس در بجائی می‌رسید که ناظر گمان می‌نمود که ایشان گاهی با هم متفق نخواهند شد الخ.

و قال أيضا فى «ازالة الغين» فى ذكر لاعنى يزيد بن معاوية و مكفره بالفارسية:

«از ان جمله است حجة الله على البرية صاحب «تحفه اثنا عشرية» که در زمان متأخر بنیاد مناظره شیعه و سنی بعنوانی که قلوب مخالفین بکنهش نمی‌رسد نهاده او است، و از آن جمله است ارشد تلامذه او رشید المتکلمین مولانا رشید الدین قدس الله أسرارهم و زاد الله أنوارهم، انتهى.

[۱] كنز العمال ج ۶ ص ۱۵۴ بطريق الطبرانی فى «المعجم الكبير» و بطريقه رواه البدخشانی فى مفتاح النجا و «نزل الابرار» ص ۲۰.

[۲] مولوی محمد مبین: بن ملا محب الله بن ملا أحمد عبد الحق بن ملا سعيد بن قطب الدين السهالى اللکهنوی الهندی الحنفی.

كان من فقهاء الحنفية فى أوائل القرن الثالث عشر، ترجم له صاحب «نزهة

عقبات الانوار فى امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۳۲۳ الخواطر» ج ۷ ص ۴۰۳ بقوله: الشيخ الفاضل الكبير مبین بن محب اللکهنوی احد الفقهاء الحنفية، ثم ذكر كتابه، و أرخ وفاته بسنة (۱۲۲۵).

و له مؤلفات ممتعة منها: «وسيلة النجاة فى مناقب السادات» جمعها من الكتب المعبرة و أعرض عن المتروكات، و تمسك بذيل العدل و الانصاف، و تجنب عن مذهب البغى و الاعتساف كما قال فى صدر الكتاب: حدانى صدق النية «و انا أضعف الخليفة بل لا شىء فى الحقيقة خادم العلماء الراسخين، و تراب اقدام العرفاء و الكالمين المدعو بمحمد مبین نور الله قلبه بنور الصدق و اليقين، و رزقه شفاعة سيد المرسلين، و آله الطيبين الطاهرين عليهم الصلوة و السلام من رب العالمين» على ان أوّل رساله مشتملة على الايات النازلة و الاحاديث الواردة فى مودة القربى متضمنة لبيان الشمائل و الخصال التى كانت لهم فى الدنيا و ما ثبت بالآيات القرآنية و الاحاديث النبوية من مقاماتهم و درجاتهم الرفيعة فى العقبى، و قد شح به المحدثون صحائفهم، و الاولياء تصانيفهم، و العلماء كتبهم فاستخرجت من الصحاح بعد كتاب الله «صحيح البخارى» و «صحيح مسلم» و «صحيح الترمذى»، و الكتب الموثوقة «كجامع الاصول» لابن الاثير، و «الصواعق المحرقة» لشهاب الدين ابن حجر المكى، و «الاشاعة فى اشراف الساعة» للعلوى الموسوى المدنى، و «فصل

الخطاب» لقدوة العرفاء خواجه محمد پارسا النقشبندی، و «ازالة الخفاء» لرئيس العلماء و عمدة الفضلاء شاه ولي الله المحدث الدهلوی، و «مدارج النبوة» للشيخ الكامل عبد الحق المحدث الدهلوی، و «شواهد النبوة» لعبد الرحمن الجامی، و غيرها من الكتب المعتمدة في الاحاديث الشريفة، و القصص الصحيحة، و جمعتها في هذه الرسالة و اعرضت عن الضعاف المتروكة، و الموضوعات المطروحة، و تمسكت بذيل العدل و الانصاف، و تجنبت عن مذهب البغي و الاعتساف فيما

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۳۲۴

«وسيلة النجاة» كفته:

أخرج الحاكم، و أبو عمر [۱]، و غيرهما، و هذا لفظ الحاكم عن زيد بن أرقم جرى بين أصحاب النبي (ص) و عملت بحديث «اياكم و ما شجر بين اصحابي» و اقتصر على ما كان ثابتاً و حقاً، و ما التفت الى ما كان باطلاً و ضعيفاً و أوردت ما كان في كتب المحدثين من تحقيق الواجبات، و رفضت ما كان في كتب المورخين من الواهيات و سميتها «بوسيلة النجاة في مناقب الحضراء» من استمسك بها فقد استمسك بالعروة الوثقى، و من شك فقد ضل و غوى، أن هي الا تذكرة لمن اتقى و سيدكر من يخشى، و ارجو ان تكون بضاعتي للشفاعه و المغفرة في العقبى، و وسيلتي للنجاة و الفوز بالدرجات العلى.

[۱] أبو عمر: هو يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر النمري القرطبي المولود (۳۶۸) و المتوفى (۴۶۳) صاحب «الاستيعاب».

قال الذهبي في «تذكرة الحفاظ» ج ۳ ص ۱۱۲۸: الامام شيخ الاسلام حافظ المغرب أبو عمر.

حدث عن خلف بن القاسم، و عبد الوارث بن سفيان، و عبد الله بن محمد ابن عبد المؤمن، و محمد بن عبد الملك بن سيفون، و عبد الله بن محمد بن اسد الجهنی، و يحيى بن وجه الجنة و أحمد بن فتح الرسان، و سعيد بن نصر، و الحسين ابن يعقوب البجاني، و أبي عمر أحمد بن الحصور، و عدة.

و أجاز له من مصر أبو الفتح بن سبيخت، و الحافظ عبد الغنى، و من مكة المكرمة أبو القاسم عبيد الله بن السقطي.

و ساد أهل الزمان في الحفاظ و الاتقان.

قال أبو الوليد الباجي: لم يكن بالاندلس مثل أبي عمر في الحديث.

و قال ابن حزم: «التمهيد» لصاحبنا أبي عمر لا أعلم في الكلام على فقه الحديث

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۳۲۵

لما رجع رسول الله صلى الله عليه و اله من حجة الوداع و نزل غدير خم، أمر بدوحات [۱] فقممن [۲].

فقال: «كأنى دعيت فأجبت، انى قد تركت فيكم الثقلين، أحدهما أكبر من الآخر: كتاب الله تعالى و عترتى، فانظروا كيف تخلفوني فيهما، و انهما لن يتفرقا حتى يردا على الحوض». مثله أصلاً فكيف أحسن منه، و «كتاب الاستدكار» و هو اختصار التمهيد.

و له تأليف لا- مثل لها في جمع معانيها، منها «الكافي» على مذهب مالك (۱۵) مجلداً، و منها «الاستيعاب» في الصحابة ليس لاحد مثله، و منها «جامع بيان العلم و فضله» و «الاكتفاء في قراءة نافع و أبي عمرو و «بهجة المجالس» نوادر و شعر، و «التفصلي لحديث الموطأ» و «الانباء على قبائل الرواة» و «البيان في تلاوة القرآن» و «الانصاف في اسماء الله» و «القصد و الامم في انساب العرب و العجم».

دأب في طلب الحديث و افتن به، و برع براعة فاق بها من تقدمه من رجال الاندلس.

و كان مع تقدمه في علم الاثر، و بصره بالفقه و المعاني له بسطة كبيرة في علم النسب و الاخبار.

و كان ديناً، صيناً، ثقة، حجة، صاحب سنه و اتباع.

و كان اولاً ظاهرياً اثرياً، ثم صار مالكيّاً مع ميل كثير الى فقه الشافعي، انتهى.

روى ابو عمر ابن عبد البر حديث الغدير عن زيد بن ارقم، في «الاستيعاب» ج ۲ ص ۴۷۳.

[۱] الدوحة (بفتح الدال و سكون الواو): شجرة عظيمة متسعة، جمعها الدوح بغير التاء.

[۲] قم البيت يقمه (كمد يمد): كنهه.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثَمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۷، ص: ۳۲۶

ثم قال: «ان الله عز وجل مولاي، و أنا ولي كل مؤمن».

ثم أخذ بيد علي، فقال: «من كنت وليه، فهذا وليه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه» [۱].

و في «مسند» أحمد، و «مستدرک الحاكم، عن ابن عباس: «من كنت مولاه، فعلى مولاه» [۲].

و عن زيد بن أرقم: «يا أيها الناس، ان الله مولاي، و أنا مولى المؤمنين، و أنا أولى بهم من أنفسهم، فمن كنت مولاه، فهذا مولاه،

اللهم وال من والاه، و عاد [۱] المستدرک ج ۳ ص ۱۰۹ من کتاب معرفة الصحابة: قال حدثنا ابو الحسين محمد بن احمد بن تميم

الحنظلي ببغداد، حدثنا ابو قلابه عبد الملك بن محمد الرقاشي، حدثنا يحيى بن حماد.

و حدثني ابو بكر محمد بن احمد بن بالويه، و ابو بكر احمد بن جعفر البزار، قال: حدثنا عبد الله بن احمد بن حنبل، حدثني أبي،

حدثنا يحيى بن حماد.

و حدثنا ابو نصر احمد بن سهل الفقيه ببخارى، حدثنا صالح بن محمد الحافظ البغدادي، حدثنا خلف بن صالح المخرمي، حدثنا

يحيى بن حماد، حدثنا ابو عوانه عن سليمان الاعمش قال: حدثنا حبيب بن أبي ثابت، عن أبي الطفيل، عن زيد بن ارقم ... الخ.

[۲] مسند ابن حنبل ج ۱ ص ۳۳۱، عن يحيى بن حماد، عن أبي عوانه، عن أبي بلج، عن عمرو بن ميمون، عن ابن عباس.

و مستدرک الحاكم ج ۳ ص ۱۳۲، و قال: هذا حديث صحيح الاسناد و لم يخرجاه بهذه السياقة.

عِبَقَاتُ الْانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثَمَةِ الْاِطْهَارِ، ج ۷، ص: ۳۲۷

من عاداه» [۱].

الطبراني في «الكبير» بسند صحيح عن أبي الطفيل، عن حذيفة بن اسيد و هذه الخطبة طويلة و فيها: «أ لستم تعلمون اني أولى المؤمنين

من أنفسهم؟، أ لستم تعلمون اني أولى بكل مؤمن من نفسه؟، اللهم من كنت مولاه، فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه»

[۲].

و في «مسند» أحمد، عن البراء بن عازب و زيد بن أرقم: «يا بريده، أ لست أولى بالمؤمنين من أنفسهم؟، من كنت مولاه، فعلى مولاه»

[۳].

و أحمد، و ابن حبان، و الحاكم، عن ابن عباس، عن بريده: «من كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه» [۴]. [۱]

مسند ابن حنبل ج ۱ ص ۱۱۸ و مستدرک الحاكم ج ۳ ص ۱۰۹.

[۲] المعجم الكبير للطبراني ج ۱/الورق ۱۴۹/ب، و لكن ليس فيها جملة:

«أ لستم تعلمون» الخ نعم هاتان الجملتان في الحديث الذي رواه ابو الطفيل عن زيد بن ارقم موجودتان.

[۳]

مسند ابن حنبل ج ۵ ص ۳۴۷: حدثنا عبد الله، حدثني ابي، حدثنا الفضل ابن دكين، حدثنا ابن أبي عيينه، عن الحسن، عن سعيد بن

جبير، عن ابن عباس عن بريده، قال: غزوت مع علي (عليه السلام) اليمن، فرأيت منه جفوة، فلما قدمت على رسول الله (ص) ذكرت

علياً فتقصته، فرأيت وجه رسول الله (ص) يتغير، فقال: يا بريده أ لست أولى بالمؤمنين من أنفسهم؟ قلت: بلى يا رسول الله، قال: من

كنت مولاه فعلى مولاه.

و لا يخفى ان حديث بريده ليس مروياً عن البراء بن عازب و زيد بن ارقم، بل هو مروى عن ابن عباس كما رواه ابن حنبل و غيره.

[۴] مستدرک الحاكم ج ۳ ص ۱۱۰.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۳۲۸

و أحمد، و الطبرانی، عن أبی ایوب، و جمع من الصحابة، و عن علی، و زید ابن أرقم و ثلاثین رجلا من الصحابة [۱].
و الطبرانی فی «الکبیر»، عن أبی الطفیل، عن زید بن أرقم: «الا ان الله ولی و أنا ولی کل مؤمن، من كنت مولاه، فعلى مولاه» [۲].
و فی «المشکوة»، عن البراء بن عازب و زید بن أرقم ان رسول الله صلى الله عليه و اله لما نزل بغدير خم أخذ بيد على صلوات الله
على نبينا و عليه، فقال: «أ لستم تعلمون انى أولى بكل مؤمن من نفسه؟»، قالوا: بلى، فقال: «اللهم من كنت مولاه، فعلى مولاه، اللهم
وال من والاه، و عاد من عاداه».

فلقیه عمر رضى الله عنه بعد ذلك، فقال له: هنيئا يا بن أبی طالب أصبحت و أمسيت مولی کل مؤمن و مؤمنة.
رواه أحمد [۳].

و عن زید بن أرقم ان النبى صلى الله عليه و اله قال: «من كنت مولاه، فعلى مولاه».
رواه أحمد و الترمذی [۴].

و فی «الصواعق»: قال صلى الله عليه و سلم يوم غدیر خم: «من كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه». [۱] كنز
العمال ج ۶ ص ۱۵۴ بطريق احمد و الطبرانی فی «المعجم الكبير».

و معجم الزوائد ج ۹ ص ۱۰۴ و فيه: رواه احمد، و رجاله رجال الصحيح.

[۲] كنز العمال ج ۶ ص ۱۵۴- و «مفتاح النجا» للبدخشي ص ۵۸ مخطوط- و «نزل الابرار» للبدخشي ص ۵۲ ط طهران.

[۳] مشکاة المصابيح للخطيب التبريزي ص ۵۶۵ ط الدهلي.

[۴] مسند ابن حنبل ج ۴ ص ۳۶۸- و الفصول المهمة عن الترمذی.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۳۲۹

الحديث رواه ثلاثون صحابيا و ان كثيرا من طرقه صحيح و حسن [۱]

«حديث غدیر بروایت محمد سالم دهلوی»

اما ذکر مولوی محمد سالم [۲] دهلوی بخاری حدیث غدیر را، پس در رساله «اصول الايمان» گفته:

از عمران بن حصین [۳] رضى الله عنه بدرستی که فرمود آن حضرت صلى الله عليه و سلم که: «على از منست و من از على، و او
ولی هر مؤمن بعد [۱] الصواعق ص ۲۵ عن الطبرانی و غيره بسند صحيح عنده.

[۲] محمد سالم دهلوی البخاری: بن محمد بن شیخ الاسلام، بن حافظ فخر الدین بن محب الله بن نور الدین بن نور الحق بن شیخ
عبد الحق بن سيف الدین.

كان من اكابر علماء الدهلي فى القرن الثالث عشر و كان من احفاد عبد الحق الدهلوى الحنفى المتوفى (۱۰۵۲)، و من مؤلفاته «اصول
الايمان فى بيان حب النبى و آله من اهل السعادة و الايقان» بالفارسية، رتبها على مقدمة و خمسة فصول و المقدمة فى بيان اسماء
مصادر الكتاب، و الفصل الثالث فى فضيلة على بن أبی طالب (عليه السلام) و محبته، و ذكر الاحاديث التى ثبتت عند العلماء، و طبع
هذا الكتاب فى حياة المصنف فى دهلى سنة (۱۲۵۹).

[۳] عمران بن الحصين: بن عبيد، ابو نجيد الخزاعي، صحابي، اسلم عام خيبر (سنة ۷) و كانت معه راية خراعة يوم فتح مكة، و بعثه
عمر بن الخطاب الى اهل البصرة ليفقههم، و ولاه زياد بن ابيه قضاءها، و هو ممن اعتزل حرب صفين، له فى كتب حديث اهل السنة
(۱۳۰) حديثا، منها الحديث الذى رواه محمد سالم عن الترمذی عنه فى الولاية.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۳۳۰

منست»، رواه الترمذی [۱].

و نیز وارد است:

«من كنت مولاه، فعلى مولاه»،

کسی که مائیم صاحب وی، پس علی صاحب وی است.

و در بعضی روایات

«اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه»

بار خدایا دوست دار کسی را که دوست دارد او را، و دشمن دار کسی را که دشمنی دارد با او، رواه أحمد، عن براء بن عازب و زید بن أرقم رضی الله عنهم [۲].

بدرستی که تهنیت داد عمر بروز غدیر خم، مبارک باد ای علی که تو صبح کردی بولایت مسلمین و مسلمات [۳]. [۱] الجامع الصحيح للترمذی ج ۵ ص ۶۳۲- باب مناقب علی بن أبی طالب علیه السلام قال: حدثنا قتيبة، حدثنا جعفر بن سليمان الضعبي، عن يزيد الرشك، عن مطرف بن عبد الله، عن عمران بن حصين ... الحديث، قال ابو عيسى الترمذی: هذا حديث حسن غريب لا نعرفه الا من حديث جعفر بن سليمان.

[۲] مسند ابن حنبل ج ۴ ص ۲۸۱ باسناده عن البراء، و ج ۴ ص ۳۷۲ باسناده عن زید بن ارقم.

[۳] تهنئة عمر بن الخطاب مروية عن جماعة من اعلام القوم و إليك بعضهم:

الحافظ الخطيب البغدادي في «تاريخ بغداد» ج ۸ ص ۲۹۰ ط القاهرة.

و الحافظ العلامة ابن المغازلي في «المناقب» ص ۱۹ ط طهران.

و العلامة خطيب خوارزم في «المناقب» ص ۹۳ ط تبريز باسناده عن البراء، و ص ۹۳ باسناده عن أبي هريرة.

و العلامة محب الدين الطبري في «ذخائر العقبى» ص ۶۷ ط مكتبة القدسي بمصر.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۳۳۱

و بود عمر رضی الله عنه بوقتی که می گفتند: که تو تقدیم و تکریم وی زیاده از دیگران می کنی! می فرمود: کیف لا- أفعل و هو مولای؟، یعنی چگونه تعظیم نکنم و این فعل را بجا نیارم، که علی صاحب منست [۱]. و العلامة الزرندي الحنفي في «نظم درر السمطين» ص ۱۰۹ ط مطبعة القضاء، و ط طهران بتحقيق الدكتور محمد هادي الاميني.

و العلامة الخطيب التبريزي في «مشكاة المصابيح» ص ۵۶۵ ط الدهلي.

و العلامة المقریزی في «الخطط و الاثار» ص ۲۳۰ ط نوادر الاحياء لبنان.

و العلامة ابن الصباغ المالکی في «الفصول المهمة» ص ۲۳ ط الغری.

و الحافظ السيوطی في «الحاوی للفتاوی» ص ۷۹ ط القاهرة.

و «العلامة المحقق الكرخی في «نفحات اللاهوت» ص ۲۷ و ص ۹۲.

و العلامة الشيخ محمد طاهر بن علی الصديقي في «مجمع بحار الانوار» ج ۳ ص ۴۶۵ ط لکهنو بالهند، و غيرهم، و من أراد الاطلاع اكثر من هذا فليراجع «تعليقات احقاق الحق» ج ۶ ص ۳۶۱ الى ص ۳۶۷.

[۱] تاريخ دمشق لابن عساكر، ترجمه امير المؤمنين عليه السلام ج ۲ ص ۸۲ قال:

اخبرنا ابو عبد الله محمد بن ابراهيم المقرئ، انبأنا ابو الفضل بن الكريدي، انبأنا ابو الحسن العتيقي، انبأنا ابو الحسن الدارقطني، انبأنا احمد بن علي المرهبي بالكوفة، انبأنا الحسن بن علي بن محمد بن هاشم الاسدي، انبأنا سعيد ابن محمد الاسدي، انبأنا حسين الاشقر، عن قيس، عن عمار الدهني، عن سالم ابن أبي الجعد.

قال: قيل لعمر: انك تصنع بعلى شيئا لا تصنعه باحد من اصحاب النبي (ص)!! قال: انه مولاي!!

و قال: اخبرنا ابو بكر محمد بن عبد الباقي، و ابو المواهب احمد بن عب

«روایت مولوی ولی الله لکهنوی»

اما روایت مولوی ولی الله [۱] لکهنوی حدیث غدیر را، پس در «مرآة الملك، قال: انبأنا ابو محمد الجوهری، انبأنا ابو الحسين بن المظفر، انبأنا محمد بن محمد الباغندی، انبأنا احمد بن عثمان بن حکیم الاودی، انبأنا شریح بن مسلمة، انبأنا ابراهيم بن يوسف، عن عبد الجبار بن العباس الشامي، عن عمار الدهني، عن أبي فاخته.

قال: اقبل على، و عمر جالس في مجلسه فلما رآه عمر تضعضع و تواضع و توسع له في المجلس، فلما قام على (عليه السلام) قال بعض القوم: يا امير المؤمنين انك تصنع بعلى صنيعا ما تصنعه بأحد من اصحاب محمد (ص)! قال عمر: و ما رأيته اصنع به؟ قال: رأيته كل ما رأيته تضعضعت و تواضعت و اوسعت حتى يجلس، قال: و ما يمنعني، و الله انه لمولاي و مولاي كل مؤمن!! [۱] مولوی ولی الله: بن حبيب الله بن محب الله بن ملا- احمد عبد الحق بن ملا- محمد سعيد بن قطب الدين السهالي اللکهنوی کان من العلماء المؤلفين بالهند في القرن الثالث عشر، له مؤلفات منها:

«عمدة الوسائل» و «الاغصان الاربعة للشجرة الطيبة» و «مرآت المؤمنين» في مناقب آل سيد المرسلين، و اقتصر في ذلك الكتاب على الاحاديث المتواترة، أو المشتهرة أو الحسان، و اعرض عن الروايات الضعيفة، كما صرح في صدر الكتاب بقوله:

و بعد فهذه احاديث مشتملة على مناقب اهل البيت النبوية، و العترة الطاهرة المصطفوية من الكتب المعتمدة من الصحاح و التواريخ منها على اسامي الكتب معرضا عن الضعاف المتروكة، عند علماء الحديث، مقتصرًا على ما تواتر من الاحاديث او اشتهر او من الحسان، و جعلته وسيلة الوصول الى جناب الرسول

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۳۳۳ صلى الله عليه و سلم بوساطة اهل بيته، و الانسلاک في سلك محبيهم المبشرين بالدخول في الجنان منه صلى الله عليه و سلم فيه وسيلة النجاة، و به مناط الشفاعة، و سميناه بمرآة المؤمنين في مناقب آل سيد المرسلين، ربنا تقبل منا و اجعلنا من زمرة المتمسكين بحبل التوفيق و الهداية، انك انت المجيب، و بيدك التوفيق، فعليك التوكل و بك الاعتصام و نرجو منك خير الاختتام بحرمه النبي و آله الغر الكرام.

ترجمه ولده المولوی محمد انعام الله في ضمیمه «الاغصان الاربعة» و قال بالفارسیه:

ذات با برکاتشان جامع علوم معقول و منقول، و حاوی فروع و اصول، صاحب تصانیف کثیره بود، چنانچه «شرح مسلم الثبوت» مسمى «بنفائس الملكوت» و تفسیر «معدن الجواهر» بکمال شرح و بسط، و «حاشیه هداية الفقه» بر عبادات و معاملات، و «حاشیه» بر حاشیه کمالیه شرح عقائد جلالی، و «حاشیه صدرا» و «شرح غایة العلوم» و «معارج العلوم» و «تذکره المیزان» و «تکمله شرح مسلم» مولوی عبد الحق، و «تکمله شرح مسلم» ملا حسن مغفور، و «رساله تشکیک» و «کشف الاسرار فی خصائص سيد الابرار» و «مرآة المؤمنين» و «آداب السلاطين» و «عمدة الوسائل» و «اغصان اربعة» یادگار در عالم دارد.

المختصر، جمله عمر عزیز خویش به تصانیف و درس طلبه علم بسر برده، و از علم او عالمی فیض یاب گردید، شاگردانش نامی و گرامی، و از علمای متبحر شمرده می شوند، و در نظر ارباب و حاکمان اوده معزز و ممتاز مانده بر مناصب جلیله فائز گشته محسود گشت، بعمر هشتاد و هشت سال در ماه صفر بتاریخ دهم کلمه گویان بجوار رحمت ایزد منان طرح اقامت افکند، سنین وفاتش از تاریخی که حکیم ظهیر الدین جواد فتحپوری گفته مؤید می گردد:

عقبات الانوار في امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۳۳۴

المؤمنين في مناقب اهلبيت سيد المرسلين» گفته:

[چون آن حضرت صلی الله علیه و سلم از حجة الوداع مراجعت فرموده، در غدیر خم فرود آمد، جمله همراهیان رکاب اقدس را جمع فرموده خطبه طویله خواند، بعد از آن، علی را مولای خود و مولای جمیع مؤمنان بیان فرمود.

فی «الصواعق المحرقة»، عن الطبرانی، و غیره بسند صحیح أنه صلی الله علیه و سلم خطب بغدیر خم تحت شجرات.

فقال: «أيها الناس، انه قد نبأني اللطيف الخبير انه لم يعمر نبى الا- نصف عمر الذى يليه من قبله، و انى لا-ظن انى يوشك ان ادعى فأجيب، و انى مسئول، و انكم مسئولون، فما ذا أنتم قائلون؟».

قالوا: نشهد انك قد بلغت و جهدت و نصحت فجزاك الله خيرا.

فقال: «ألستم تشهدون ان لا اله الا الله، و ان محمدا عبده و رسوله، و ان جنته (۱) ركن دين مولوى ولى الله آن بفضل و كمال علم اكمل

دعوتی را بجان اجابت کرد که شنیده است از زبان اجل

بتفرد که در صفاتش بود از عطای خدای عز و جل

می توان گفت سال تاریخش بی تکلف بری ز نقص و علل

کز وفاتش شدند بی سر و پا ورع و شرع و فضل و علم و عمل

انتهی ما فی الضميمة، و لا يخفى ما فی هذا النظم من المبالغة الذميمة. - العباقيات حديث التشبيه ص ۴۵۶- و لا يخفى التاريخ على المتأمل، فانا إذا حذفنا الصدر و الذيل من كلمات:

ورع- و شرع- و فضل- و علم- و عمل و اخذنا منها الحرف الوسط ينطبق بحساب الجمل مع عدد (۱۲۷۰).

عباقيات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۷، ص: ۳۳۵

حق، و ناره حق، و ان الموت حق، و ان البعث حق بعد الموت، و ان الساعة آتیة لا ريب فيها، و ان الله يبعث من فی القبور؟.

قالوا: بلى نشهد بذلك، قال: «اللهم اشهد بذلك».

ثم قال: «يا أيها الناس ان الله مولای، و أنا مولی المؤمنین، و أنا أولى بهم من أنفسهم، فمن كنت مولاه، فهذا مولاه (یعنی علیا)، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه».

ثم قال: «أيها الناس، انی فرطکم، و انکم واردون علی الحوض، حوض أعرض مما بین بصری و صنعاء، فيه عدد النجوم قدحان من فضة، و انی سائلکم حين تردون علی عن الثقلين، فانظروا کیف تخلفونی فیهما: الثقل الاکبر کتاب الله سبب طرفه بيد الله تعالى، و طرفه بأيديکم، فاستمسکوا به لا تضلوا و لا تبدلوا، و عترتی أهل بیتی، فانه قد نبأني اللطيف الخبير: انهما لن ينقضیا حتی یردا علی الحوض» [۱].

و باعث وقوع این حدیث، چنانچه نسائی در «خصائص» آورده، و در «صواعق» از ابن اسحاق [۲] نقل کرده، آن بود که آن حضرت [۱] الصواعق المحرقة ص ۲۵ رواه عن الطبرانی و غیره بسند صحیح عنده- و السيرة الحلیة ج ۳ ص ۳۰۱ نقلا- عن الطبرانی فی «المعجم الكبير» بسند صحیح- و مجمع الزوائد ج ۹ ص ۱۶۵ من طریق الطبرانی، و قال: رجال احد الاسنادین ثقات.

[۲] ابن اسحاق: محمد بن اسحاق بن یسار المطلبی بالولاء، المدنی من اقدم مؤرخی العرب، له «السيرة النبویة» رواها عنه ابن هشام الحمیری المتوفی (۲۱۳)، و كان ابن اسحاق من حفاظ الحديث، و من اهل المدينة، زار الاسكندرية سنة (۱۱۹)، و سكن بغداد فمات فیها سنة (۱۵۱)، و دفن بمقبرة الخیزران

عباقيات الانوار فی امامة الائمه الاطهار، ج ۷، ص: ۳۳۶

صلی الله علیه و سلم علی مرتضی را بسوی یمن با گروهی چند فرستاده بود، پس بعضی از اینها بعد مراجعت آمده پیش آن حضرت صلی الله علیه و سلم گله حضرتشان نمودند، پس آن حضرت صلی الله علیه و سلم خطبه فرمود برای تبیین قدر و منزلت

وی علیه السلام ردا علی من تکلم علیه.

فی «الخصائص»، عن ابن عباس قال: حدثنی بريدة، قال: بعث النبی صلی الله علیه و سلم علیا علی الیمن، فرأیت منه جفوة، فذکرت علیا فنقصته، فجعل وجه رسول الله صلی الله علیه و سلم یتغیر وجهه و قال: «یا بريدة، أ لست أولى بالمؤمنین من أنفسهم؟»، قلت: بلی یا رسول الله، قال: «من کنت مولاه، فعلی مولاه» [۱].

و فی روایة: «یا بريدة، لا تقع فی علی، فان علیا منی و أنا منه، و هو ولیکم بعدی».

و أخرج النسائی، عن مطرف بن عبد الله [۲]، عن عمران بن حصین قال: بعث رسول الله صلی الله علیه و سلم جيشا، و استعمل علیهم علی بن أبی طالب، فمضى أم الرشید.

— ارشاد الاریب ج ۶ ص ۳۹۹—

[۱] الخصائص للنسائی ص ۲۲ ط التقدیم بمصر بعین ما ذکر فی المتن، و فی ص ۲۱ بعین ما ذکر فی المتن الا انه اسقط قوله: فجعل وجه رسول الله (ص) یتغیر.

[۲] مطرف بن عبد الله: بن الشخیخ الحرشی العاملی البصری، ابو عبد الله، توفي فی اول ولاية الحجاج.

روی عن عثمان بن عفان، و امیر المؤمنین علیه السلام، و عمران بن حصین.

و روی عنه قتادة، و ثابت البنانی، و سعید بن أبی هند، و ابو مسلمة سعید بن یزید. — الجرح و التعدیل لابن أبی حاتم الرازی ج ۸ ص ۳۱۲—

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۳۳۷

فی السریة، فأصاب جاریة، فأنکروا علیه، و تعاقد اربعة من أصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم، فقالوا: إذا لقینا رسول الله صلی الله علیه و سلم فنشکوا علیه ثم انصرفوا الی رحالهم.

فلما قدمت السریة سلموا علی رسول الله صلی الله علیه و سلم، فقام أحد الاربعة فقال: یا رسول الله أ لم تر ان علی بن أبی طالب فعل کذا و کذا، فأعرض عنه رسول الله صلی الله علیه و سلم، ثم قام الثانی فقال مثل مقالته، فأعرض عنه، ثم قام الرابع فقال مثل ما قالوا. فأقبل رسول الله صلی الله علیه و سلم، و الغضب یعرف فی وجهه، فقال:

«ما تريدون من علی؟ ان علیا منی و أنا منه و هو ولی کل مؤمن بعدی» [۱]. [۱] الخصائص ص ۳۳ ط التقدیم بمصر، قال: اخبرنا شعيب، قال: اخبرنا قتيبة، حدثنا جعفر بن سليمان الضعبي، عن يزيد الرشك، عن مطرف بن عبد الله عن عمران بن حصین، قال: بعث رسول الله ص ... الحديث.

و اخرجه الحافظ ابو يعلى الموصلي، عن عبد الله بن عمر القواريري، و الحسن بن عمر الحمري، و المعلى بن مهدي، کلهم عن جعفر بن سليمان.

و اخرجه ابن أبي شيبة، و ابن جرير الطبري و صححه، و ابو نعيم الاصفهاني، فی «حلیة الاولیاء» ج ۶ ص ۲۹۴، و محب الدين الطبري فی «الرياض النضرة» ج ۲ ص ۱۷۱، و البغوی فی «المصابیح» ج ۲ ص ۲۷۵، و ابن کثیر فی «البداية و النهایة» ج ۷ ص ۳۴۴، و المتقی الهندی فی «کنز العمال» ج ۶ ص ۱۵۴، و البدخشانی فی «نزل الابرار» ص ۲۲ و الترمذی فی «الجامع الصحیح» ج ۲ ص ۲۲۲، باسناد صحیح رجاله کلهم ثقات و الحاکم النیسابوری فی «المستدرک» ج ۳ ص ۱۱۱، و ابن حجر فی «الاصابة» ج ۲ ص ۵۰۹ و قال: اسناد قوی، و العلامة الخوارزمی فی «المناقب» ص ۹۲ ط تبریز، و ابن الاثیر فی «جامع الاصول» ج ۹ ص ۴۷۰ ط مصر، و السبط ابن الجوزی فی

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۳۳۸

و أخرج النسائی أيضا عن بريدة، انه قال: بعثنا رسول الله صلی الله علیه و سلم الی الیمن مع خالد بن الولید [۱] و بعث علیا علی آخر

و قال: ان التقيتما فعلى على الناس، و ان تفرقتما فكل واحدك منكما على جنده، فلقينا بنى زبيد من أهل «التذكرة» ص ۴۲ ط الفرى، و العلامة الذهبى فى «تلخيص المستدرک» ج ۳ ص ۱۱۰ ط حيدرآباد الدكن، و فى «تاريخ الاسلام» ج ۲ ص ۱۹۶ ط الازهرية بمصر.

[۱] خالد بن الوليد: بن المغيرة بن عبد الله بن عمر بن مخزوم، ابو سليمان اسلم هو و عمرو بن العاص سنة (۷) هـ، و لما ولى ابو بكر وجهه لقتال مسيلمة، ثم سيره الى العراق سنة (۱۲) ففتح الحيرة، و حوله الى الشام و جعله امير من فيها من الامراء، و لما ولى عمر عزله عن قيادة الجيوش بالشام و ولى ابا عبيدة بن الجراح مات بحمص سنة (۲۱) و قيل: بالمدينة.

و هو الذى لما بعثه ابو بكر الى بنى سليم جمع رجالا منهم فى الحظائر ثم احرقها عليهم بالنار، فبلغ ذلك عمر فاتى ابا بكر فقال: تدع رجلا يعذب بعذاب الله عز و جل؟ فقال ابو بكر: و الله لا اشيم سيفا سله الله على عدوه حتى يكون هو الذى يشيمه.

و هو الذى امر ضرارا بضرب عنق مالك بن نويرة، فالتفت مالك الى زوجته و كانت جميلة حسناء و قال لخالد: هذه التى قتلتنى، فقال خالد: بل قتلک رجوعک عن الاسلام، فقال مالك: انا مسلم، فقال خالد: يا ضرار اضرب عنقه، فضرب عنقه.

و من أراد الاطلاع الواسع على جرائمه الكبيرة فليراجع تاريخ الطبرى ج ۳ ص ۲۴۱ و تاريخ ابن الاثير ج ۳ ص ۱۴۹، و «اسد الغابة» ج ۴ ص ۲۹۵ و «تاريخ ابن عساکر» ج ۵ ص ۱۰۵ و «البداية و النهاية» ج ۶ ص ۳۲۱ و «تاريخ الخميس» ج ۲ ص ۲۳۳ و «الاصابة» ج ۱ ص ۴۱۴ و ج ۳ ص ۳۵۷.

عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۷، ص: ۳۳۹

اليمن و ظهر المسلمون على المشركين، فقاتلنا المقاتلة، فسينا الذرية، فاصطفى على عليه السلام جارية لنفسه من السبي، فكتب بذلك خالد بن الوليد الى النبی صلى الله عليه و سلم و أمرنى ان أنال منه، قال: فدفعت الكتاب إليه صلى الله عليه و سلم، و نلت من على، فتغير وجهه أى النبی صلى الله عليه و سلم، فقلت: هذا مكان العائد بعثتنى مع رجل و الزمتنى بطاعته، فبلغت ما ارسلت به، فقال رسول الله صلى الله عليه و سلم لى: «الا تقعن يا بريدة فى على، فان عليا منى و أنا منه، و هو وليكم بعدى» [۱].

و فيه عن عامر بن سعد [۲]، عن أبيه، ان رسول الله صلى الله عليه و سلم خطب، فقال: «أما بعد أيها الناس، فانى وليكم»، قالوا: صدقت، ثم أخذ بيد على [۱] الخصائص للنسائي ص ۳۳ ط التقدم بمصر.

و اخرجه احمد بن حنبل فى «المسند» ج ۵ ص ۳۵۶ ط الميمنية بمصر، بعين ما ذكر الا انه ذكر بدل كلمة (بنى زبيد): بنى زيد.

[۲] عامر بن سعد: بن أبى وقاص التابعى، وثقه العامة.

ترجمه ابن أبى حاتم الرازى فى «الجرح و التعديل» ج ۶ ص ۳۲۱ و قال: سمع اياه، سمعت أبى يقول ذلك.

قال ابو محمد: روى عنه سعيد بن المسيب، و مجاهد، و الزهرى، و سعد بن ابراهيم، و ابنه داود، و ابن اخيه اسماعيل بن محمد بن سعد، و اشعث بن اسحاق، و سالم ابو النصر، و شريك بن عبد الله بن أبى نمر، و هاشم بن هاشم بن عتبة، و الحسن بن عثمان، و ابو طوالة، و عبد الله بن أبى سلمة، و بكير بن عبد الله الاشج، و محمد بن مسلم بن عائذ، و المنهال بن عمرو، و موسى بن عقبة، و بكير بن مسمار، و يحيى بن النصر، و اسحاق بن الحارث، و عثمان بن حكيم الانصارى، و عبد الاعلى ابن عبد الله بن أبى فروة.

عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۷، ص: ۳۴۰

فرفعها، ثم قال: «هذا ولى و المودى عنى، و الله من والاه، و عاد الله من عاداه» [۱].

و فيه عن عائشة بنت سعد عن أبيها قال: أخذ رسول الله صلى الله عليه و سلم بيد على، فخطب فحمد الله تعالى و أثنى عليه، ثم قال: «ألستم تعلمون، انى أولى بكم من أنفسكم؟»، قالوا: صدقت يا رسول الله، ثم أخذ بيد على فرفعها، فقال: «من كنت مولاه، فهذا ولىه، و ان الله يوالى من والاه، و يعادى من عاداه» [۲].

و فيه عنها أيضا عن سعد قال: كنا مع رسول الله صلى الله عليه و سلم بطريق مكة، و هو متوجه إليها، فلما بلغ غدير خم، وقف الناس ثم رد من مضى و لحقه من تخلف، فلما اجتمع الناس إليه، قال: «أيها الناس هل بلغت؟»، قالوا: نعم، [۱] الخصائص ص ۱۸ على ما

نقل عنه العلامة الامینی قدس سره فی «الغدیر» ج ۱ ص ۳۸.

و قال المحمودی فی تعلیقاته علی تاریخ دمشق ج ۳۲ فی ترجمه امیر المؤمنین علیه السلام ص ۵۴ ط بیروت: و رواه ایضا النسائی- فی الحدیث (۹۰) و توالیه من الخصائص ص ۱۰۰ قال: اخبرنا ابو عبد الرحمان زکریا بن یحیی السجستانی قال: حدثنی محمد بن عبد الرحیم، قال: اخبرنا ابراهیم، قال: حدثنا معن، قال:

حدثنی موسی بن یعقوب، عن بن المهاجر بن مسمار، عن عائشة بنت سعد، و عامر بن سعد، عن سعد قال: ان رسول الله (ص) خطب .. الحدیث.

[۲]

الخصائص ص ۱۰۰ قال: اخبرنا احمد بن عثمان البصری ابو الجوزاء، قال: حدثنا ابن عثمه- و هو محمد بن خالد البصری- حدثنا موسی بن یعقوب، عن المهاجرین مسمار البصری، عن عائشة بنت سعد، عن سعد قال: اخذ رسول الله (ص) بيد علی (عليه السلام) فخطب ... الحدیث. عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۳۴۱
قال: «اللهم» (ثلاث مرات) يقولها، ثم قال: «أيها الناس من وليكم؟»، قالوا: الله و رسوله (ثلاثا).

ثم أخذ بيد علی، فقال: من كان الله وليه فهذا وليه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه [۱].

و فيه عن ابن بريده، عن أبيه قال: بعثنا رسول الله صلى الله عليه و سلم في سرية و استعمل عليا، فلما رجعنا سألنا: كيف رأيتم صحبة صاحبكم؟ فإما شكوته أنا و إما شكاه غيري، فرفعت رأسي و كنت رجلا مكبابا، فاذا وجه رسول الله صلى الله عليه و سلم قد احمر، فقال: «من كنت وليه، فعلي وليه» [۲].

باید دانست که این حدیث صحیح است، و له طرق متعدده، و آنچه بعضی در صحت این حدیث کلام کرده اند جماعتی از صحابه و گواهی دادند وقتی که نزاع کرده شد در ایام خلافت حضرت مرتضی علیه السلام.

فی «الخصائص»، عن زید بن یثیع قال: سمعت علی بن ابی طالب رضی الله عنه يقول علی منبر الکوفة: انی منشد الله رجلا و لا یشهد الا أصحاب محمد سمع رسول الله صلى الله عليه و سلم يوم غدیر خم، يقول: «من كنت مولاه فعلي مولاه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه». [۱] الخصائص ص ۱۰۰ قال: اخبرنا زکریا بن یحیی قال: حدثنا یعقوب بن جعفر بن أبی کثیر، عن مهاجرین مسمار، قال: اخبرتنی عائشة بنت سعد، عن سعد، قال: كنا مع رسول الله (ص) بطريق مكة .. الحدیث.
رواه ایضا فی «البدایة و النهایة» ج ۵ ص ۲۱۲.

[۲] رواه فی تعلیقات «احقاق الحق» ج ۶ ص ۲۶۳ عن العلامة محمد بن عثمان البغدادی فی «المنتخب من صحیح البخاری و مسلم» ص ۲۱۷ مخطوط، قال: عن بريده، قال: بعثنا رسول الله (ص) .. الحدیث.

عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، ج ۷، ص: ۳۴۲

فقام ستة من جانب المنبر، و ستة من جانب آخر، فشهدوا انهم سمعوا رسول الله صلى الله عليه و سلم يقول ذلك [۱].

و در «شواهد» آورده که شخصی از تعلل سکوت کرد، حضرت امیر پرسید که: ای فلان تو چرا گواهی ندادی با وجودی که تو هم بسمع خود از زبان آن حضرت صلى الله عليه و سلم شنیده ای؟ گفت که من پیر شده ام و فراموش کردم، در حال علی مرتضی دعا فرمود که خداوندا اگر این شخص دروغ می گوید، سفیدی بر بشره او ظاهر گردان که عمامه او را نپوشاند. راوی گوید و الله آن شخص را دیدم که سفیدی میان دو چشم او [۱] الخصائص ص ۲۳ ط التقدم بمصر، قال: اخبرنا ابو داود، قال: حدثنا عمران بن ابان، قال: حدثنا شريك، قال: حدثنا ابو اسحاق، عن زید بن یثیع قال: سمعت علی بن ابی طالب رضی الله عنه يقول علی منبر الکوفة ... الى آخر الحدیث.

ثم قال: قال شريك: فقلت لابي اسحاق: هل سمعت البراء بن عازب يحدث بهذا عن رسول الله (ص)؟ قال: نعم. روى حديث المناشدة عن زيد بن شيع مضافا الى النسائي جماعة من اكابر المحدثين. منهم اسماعيل بن كثير الدمشقي في «البداية و النهاية» ج ۵ ص ۲۱۰ ط القاهرة. و منهم الحافظ الهيثمي في «مجمع الزوائد» ج ۹ ص ۱۰۷ ط مكتبة القدسي في القاهرة. و منهم العلامة الشيخ يوسف النبهاني في «الشرف المؤيد» ص ۱۱۳. و منهم العلامة الامر تسري في «ارجح المطالب» ص ۵۷۴. عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۷، ص: ۳۴۳. آمده بود [۱].

و في «الخصائص»، عن أبي الطفيل عامر بن واثله قال: جمع على الناس في الرحبة، فقال: انشد بالله كل امرئ سمع رسول الله صلى الله عليه و سلم يقول في غدير خم ما سمع لما قام؟ فقام أناس فشهدوا ان رسول الله صلى الله عليه و سلم قال يوم غدير خم: «أ لستم تعلمون، اني أولى بالمؤمنين من أنفسهم؟» و هو قائم. ثم أخذ بيد علي فقال: «من كنت مولاه، فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، [۱]» اخرج الحافظ ابو نعيم الاصفهاني في «حلية الاولياء» ج ۵ ص ۲۶. قال: حدثنا سليمان بن احمد (الطبراني)، حدثنا احمد بن ابراهيم بن كيسان، حدثنا اسماعيل بن عمرو البجلي، حدثنا مسعر بن كدام، عن طلحة بن مصرف، عن عميرة بن سعد، قال: شهدت عليا على المنبر ناشدا اصحاب رسول الله (ص) و فيهم: ابو سعيد، و ابو هريرة، و انس بن مالك، و هم حول المنبر، و على المنبر، و حول المنبر اثني عشر رجلا- هؤلاء منهم، فقال علي عليه السلام: نشدتكم بالله هل سمعتم رسول الله (ص) يقول: «من كنت مولاه فعلى مولاه» فقاموا كلهم، فقالوا: اللهم نعم. و قعد رجل، فقال: ما منعك ان تقوم؟ قال: يا امير المؤمنين كبرت و نسيت، فقال: اللهم ان كان كاذبا فاضربه ببلاء حسن (لفظة حسن من زيادة الرواة او النساخ).

قال (عميرة): فما مات حتى رأينا بين عينيه نكتة بيضاء لا توارىها العمامة. قال أبو نعيم: هذا غريب من حديث طلحة، تفرد به مسعر عنه مطولا، و رواه ابن عائشة عن إسماعيل مثله، و رواه الاجلح (يحيى بن عبد الله بن حجة الكوفي المتوفى ۱۴۵/۱۴۰) و هاني بن ايوب، عن طلحة مختصرا. عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، ج ۷، ص: ۳۴۴. و عاد من عاداه.

قال أبو الطفيل: فخرجت و في نفسي منه شيء، فلقيت زيد بن أرقم فأخبرته، فقال: و ما تنكر، أنا سمعته من رسول الله صلى الله عليه و سلم. و اللفظ لابي داود [۱].

و في «الصواعق»: انه حديث صحيح لا مريه فيه، و قد أخرجه جماعة كالترمذي، و النسائي و أحمد، و طرقه كثيرة جدا، و من ثم رواه ستة عشر صحابيا، و في رواية لاحد انه سمعه من النبي (ص) ثلاثون صحابيا، و شهدوا به لعلي عليه السلام لما نوزع إيام خلافته كما مر و سيأتي، و كثير من أسانيده صحاح [۱] الخصائص ص ۳۵ ط القاهرة. رواه مضافا الى النسائي جماعة من الاعلام منهم العلامة يوسف بن موسى الحنفي في «المعتصر من المختصر» ج ۲ ص ۳۰۱ ط حيدرآباد.

و منهم العلامة الذهبی فی «تاریخ الاسلام» ج ۲ ص ۱۹۶.

و منهم الحافظ اسماعیل بن عمر بن کثیر فی «البدایة و النهایة» ج ۷ ص ۳۴۶ و ج ۵ ص ۲۱۱ ط مصر.

و منهم الحافظ نور الدین علی بن أبی بکر فی «مجمع الزوائد» ج ۹ ص ۱۰۴ ط مكتبة القدسی فی القاهرة.

و منهم العلامة السیوطی فی «تاریخ الخلفاء» ص ۱۶۹ ط السعادة بمصر.

و منهم العلامة البدخشی فی «مفتاح النجا» ص ۵۸ مخطوط.

و منهم العلامة الامر تسری فی «ارجح المطالب» ص ۵۵۷ ط لاهور روی الحديث من طریق ابن أبی حاتم، و النسائی، و ابن حبان، و ابن عقدة عن أبی الطفیل.

عِبَقَاتِ الانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثَمَةِ الْاَطْهَارِ، ج ۷، ص: ۳۴۵

و حسان.

و لا- التفات لمن قدح فی صحته، و لا- لمن رده بأن علیا كان باليمن، لثبوت رجوعه منها، و ادراكه الحج مع النبی صلی الله علیه و سلم.

و قول بعضهم: ان زیادة

«اللهم وال من والاه»-

الخ، موضوعه مردود، فقد ورد ذلك من طرق صحح الذهبی كثيرا منها انتهى [۱].

و در «مشكاة» آورده که ملاقات کرد علی مرتضی را بعد از این حکایت عمر بن الخطاب، و گفت: گوارنده باش، و شاد باش ای پسر ابی طالب، که صبح کردی و شام کردی و گشتی مولای هر مؤمن مرد و زن.

فلقیه عمر بعد ذلك، فقال له: هنیا یا ابن أبی طالب، أصبحت و أمسیت مولی کل مؤمن و مؤمنة رواه أحمد [۲].

و فی روایة: یخ یخ لك یا علی، أصبحت و أمسیت- الخ [۳].

و بالجمله چون این حدیث در غدیر خم واقع شده، هر صحابی که از حضرت امیر ملاقات می کرد مبارکباد می داد.

و نیز در «صواعق» آورده از عمر بن الخطاب که روزی قدوم نمود حضرت مرتضی، پس مردی برخاست برای تعظیم و چادر خود را فرش نمود بر زمین، و گفت بحضرت امیر: بنشین بر این چادر، حضرت امیر عذر نمود و توقف ساخت، گفت عمر رضی الله عنه: تو

احق ترین [۱] الصواعق المحرقة: ص ۲۵

[۲] مشكاة المصابيح للعلامة الخطيب التبریزی ص ۵۶۵ ط الدهلی.

[۳] ینایع المودة ص ۲۰۶ و ص ۲۴۹ ط اسلامبول، و ذخایر الموارث للعلامة النابلسی ج ۱ ص ۵۷ و ارجح المطالب ص ۶۷ ط لاهور و ص ۵۶۷ الطبع المذكور.

عِبَقَاتِ الانْوَارِ فِي اِمَامَةِ الْاَثَمَةِ الْاَطْهَارِ، ج ۷، ص: ۳۴۶

این امری، و مولای من و جمیع مسلمانان هستی، بشارت داد ترا رسول صلی الله علیه و سلم بغدیر خم، و خطاب کرد با جمیع حاضران مجلس، پس تصدیق کردند. و العلم عند الله.

اما ذکر مولوی حیدر [۱] علی حدیث غدیر را، پس در «منتهی الکلام» گفته: مخفی نماند که حضرت ام المؤمنین عائشه، بسیاری از مناقب حضرت امیر و بتول زهراء و ذریت طاهره ایشان، بارها بر زبان آورده، چنانچه بر محدثین محتجب نمی ماند، در این مقام

ناگزیر بر بعضی از احادیث اکتفا می رود، از آن جمله روایت امام احمد در «مسند» خویش است از ام المؤمنین مذکور که

«من كنت مولاه، فعلى مولاه».

و ابن ماجه قزوینی نیز این حدیث را روایت کرده- الخ [۲]. [۱] حیدر علی بن محمد الفیض آبادی الهندی الحنفی، کان من متکلمی

و فقهاءهم فی القرن الثالث عشر، و من آثاره «منتهی الکلام» فی مجلدين فی الرد علی الشیعه، فرغ منه سنه (۱۲۵۰).

[۲] السنن لابن ماجه القزوينی ج ۱ ص ۳۰.

انتهی الجزء السابع من عبقات الانوار فی حدیث الغدير حسب تجزئتنا و یلیه انشاء الله الجزء الثامن فی دلالة حدیث الغدير

درباره مرکز تخصصی غدیرستان کوثر نبی (ص)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

غدیر میثاق آسمانی انسان با خداست، چرا که در آن روز دین خدا کامل و نعمت الهی بر انسان به نهایت رسید

غدیر عنوان عقیده و دین ماست، و اعتقاد به آن، یعنی ایمان کامل به معبود و شکر گزاری انسان در مقابل همه نعمتهای نازل شده او. بر اساس امر به تبلیغ و معرفی علی علیه السلام در آیه شریفه: **يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ**؛ تبلیغ و بازگویی واقعه غدیر و انجام سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در رساندن پیام غدیر، بر تمامی مؤمنین واجب می شود و سرپیچی از این واجب الهی گناهی است نا بخشودنی.

مرکز تخصصی غدیرستان کوثر نبی صلی الله علیه و آله وسلم که دارای ماهیت فرهنگی و غیر انتفاعی است، با اعتقاد راسخ بر این باور توحیدی و با هدف تبلیغ و نشر این واقعه سترگ بشری، با تأییدات الهی و حمایت همه جانبه مدافع راستین حریم امامت و ولایت مرحوم آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی قدس سره، در زمان حیات این بزرگوار و همت و تلاش خالصانه و شبانه روزی جمعی از مؤمنین ولایت مدار از سال ۱۳۸۱ پایه گذاری گردیده و تا کنون به فعالیت های چشم گیر خود ادامه داده است. و هزینه های آن به صورت مردمی و از طریق وجوهات شرعی، با اجازات مراجع عظام تقلید، هدایا، نذورات، موقوفات و همیاری افراد خیر اندیش تأمین می گردد.

این مرکز با تیمی مرکب از فرهیختگان و متخصصین حوزه و دانشگاه، هنرمندان رشته های مختلف، مردم ولایت مدار، هیئات مذهبی و کسبه بازار سعی نموده تا در عرصه های مختلف تبلیغ به صورت جهانی، اقدام به نشر معارف متعالی غدیر نماید. شما هم می توانید با مشارکت همه جانبه خود شامل نظرات و پیشنهادات، کمکهای مالی در این امر مهم سهیم بوده و جزء خادمین غدیر باشید. منتظر تماسهای شما هستیم

تلفن های تماس: ۰۳۱۱۲۲۰۶۲۵۳ - ۰۳۱۱۲۲۰۶۲۵۲

تلفکس: ۰۳۱۱۲۲۰۶۲۵۳

تلفن همراه: ۰۹۱۱۸۰۰۱۰۹

سایت: www.Ghadirestan.com - www.Ghadirestan.ir

ایمیل: info@Ghadirestan.com

آدرس مرکز: اصفهان - خیابان عبد الرزاق - نبش خیابان حکیم - طبقه دوم بانک ملت - مرکز تخصصی غدیرستان کوثر نبی صلی الله علیه و آله وسلم - کد پستی: ۸۱۴۷۸۶۵۸۹۴

شماره حساب ملی سیبا: ۳۲۷۵۶۴۷۲۲۰۰۵

شماره کارت بانک ملی: ۶۰۳۷۹۹۱۱۴۶۸۹۰۲۴۳

و آنچه از دستاوردهای این مرکز در پیش رو دارید حاصل از فضل الهی است که شامل حال خادمین این مرکز شده است:

تأسیس کتابخانه تخصصی غدیر به صورت دیجیتال و کلاسیک :

راه اندازی بزرگترین و جامعترین کتابخانه تخصصی - دیجیتالی غدیر در سایت پایگاه تخصصی غدیرستان و همچنین به صورت

کلاسیک برای پژوهشگران و محققین در محل مرکزی غدیرستان امکان استفاده فراهم می باشد.

همایشها و نشستهای علمی تخصصی:

همایشهای استقبال از غدیر در سال های متوالی از سال ۸۸ حدود یک ماه قبل از غدیر با هدف هماهنگی و برنامه ریزی جشن های دهه ی غدیر با استقبال اقشار مختلف مردم ولایتمدار و حضور کارشناسان امور فرهنگی به صورت باشکوهی برگزار گردید و همچنین نشست های علمی تخصصی غدیر با هدف تحقیق و بررسی در موضوعات مختلف غدیر و همچنین بیان ارتباط غدیر با مناسبت های مذهبی از جمله فاطمیه و مهدویت برگزار گردید، که در آن محققین و نویسندگان، مقالات خود را به دبیر خانه نشست ارسال نموده و پس از بررسی توسط هیئت داوران، مقالات برگزیده در نشست ارائه و چاپ گردید.

احیای خطابه غدیر:

برگزاری جلسات هفتگی شرح خطابه غدیر در مکان های مختلف، همراه با توزیع کتاب های خطابه و تشویق به حفظ فرازهای آن، با هدف نشر و ترویج خطابه ی غدیر .

دوره های غدیر شناسی:

این دوره ها با هدف جذب و تربیت مبلغین غدیر، جهت اعزام نیروی انسانی در سطوح مختلف، در راستای اهداف عالی مرکز و همچنین آشنایی بیشتر طلاب، دانشجویان و علاقه مندان، با مباحث غدیر شناسی، برگزار می گردد.

احیای دهه غدیر:

تغییر برگزاری جشنهای غدیر از یک روز به یک دهه با هدف انجام وظیفه ی تبلیغ غدیر، تعظیم شعائر الهی بوده و باعث ترویج و گسترش جشن های غدیر می گردد .

بنابراین احیای دهه ی غدیر فرصت بیشتری را برای مبلغین و شرکت کنندگان در ارائه موضوعات مختلف غدیر و پذیرش آن فراهم نمود.

تولیدات مرکز :

تولید نرم افزار های تلفن همراه و راه اندازی کتابخانه دیجیتالی غدیر، بر روی وب سایت پایگاه تخصصی غدیرستان، با امکان دانلود رایگان کتابها بر روی تلفن های همراه، با هدف توسعه ی نشر و اطلاع رسانی معارف قرآن و عترت و دفاع از حریم شیعه . تولید کلیپها، طراحی بروشورها و پوسترها، با موضوع غدیر و ولایت و امکان دانلود رایگان آنها از روی سایت برای علاقه مندان راه اندازی وب سایت های مرکز:

مرکز تخصصی غدیرستان با درک رسالت سنگین خود در راستای تبلیغ غدیر پا در عرصه ی جهانی گذاشته و با تلاش کارشناسان و متخصصین اقدام به راه اندازی وب سایت هایی از جمله : سایت پایگاه تخصصی غدیرستان، سایت دهه ی غدیر و سایت دعا برای وارث غدیر (مکیال المکارم)، نموده است و انجام این فعالیت باعث ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف غنی شیعه با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقه مندان به نرم افزار های علوم اسلامی در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام از شبهات منتشره در جامعه، شده است.

مهد کودک غدیر:

برگزاری مهدهای کودک غدیر، ویژه ی خردسالان، همزمان با برگزاری همایشها و مراسمات دهه ی غدیر، با هدف شکوفایی محبت درونی آنان نسبت به حضرت علی علیه السلام در قالب نقاشی های زیبا، بیان قصه های غدیر و اهدای بسته های فرهنگی، از جمله فعالیت های این مرکز می باشد.

سفره احسان امیر المؤمنین :

سفره های احسان علی علیه السلام با هدف ترویج سنت حسنه اطعام و اهدای نان در روز غدیر، همراه با تقدیم بروشورهای حاوی معارف غدیر با جلوه ای زیبا در خیابان ها و میادین شهر در سال های اخیر، جهت ترویج و تبلیغ غدیر به صورت گسترده، برگزار گردید. به حمد الله هر ساله با کمک هیات مذهبی و خیرین محترم و استقبال مردم از این سنت حسنه ی انبیای الهی و ائمه ی اطهار علیهم السلام، خاصه حضرت رضا علیه السلام هرچه باشکوه تر در حال برگزاری می باشد.

تجلیل از خادمین غدیر :

برگزاری هر ساله مراسمات تجلیل از خادمین غدیر به صورت باشکوهی با معرفی چهره ماندگار غدیر و تجلیل از افرادی که به هر نحوی خدمتگذار غدیر و امیر المؤمنین علی علیه السلام بوده اند و همچنین معرفی و تجلیل از هیئت های محترم مذهبی، مراکز، سازمانها، ستاد ها و نهادهایی که در مورد غدیر فعالیت داشته اند و تقدیم تندیس، لوح تقدیر و هدایا به مسئولین این مراکز. ارتباط با هیئت های محترم مذهبی و مراکز :

ارتباط با هیئت های محترم مذهبی و مراکز و همکاری با آنها و ارائه راهکارهای عملی، طرحها، کلیپها و بروشورها با محتوای غدیر و ولایت، به آنها با هدف هرچه باشکوه تر برگزار شدن جشنهای بزرگ غدیر در ایام سرور آل محمد و فعالیتهای آینده مرکز :

راه اندازی پورتال جامع غدیر با موضوعیت امامت در شبکه اینترنت

تأسیس موزه غدیر با موضوع ولایت و امامت جهت بازدید کنندگان داخلی و خارجی

تأسیس شبکه جهانی غدیر با موضوع پخش و تولید آموزه های دینی بر محور ائمه اطهار علیهم السلام

ایجاد مکانهایی برای گذراندن اوقات فراغت برای کلیه سطوح و سنین

برپائی اردوهای سیاحتی و زیارتی برای نخبگان و فعالان در زمینه غدیر

هماهنگی اجرای ماکت های مربوط به غدیر در مراکز و میادین خاص و حساس

برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghadirestan.ir

www.Ghadirestan.com

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۱۸۰۰۰۱۰۹

